

# سینا و وین

شماره پانزدهم، سال ۱۳۶۷، مطابق صبح پنجشنبه ۱۴ شهریور ۱۳۸۱، شماره مسلسل هفتاد و هفتم



Ketabton.com

داکتور عالی مشتری  
به امید وصال ماد هویا لا

میدان مهر، بازار زند همدان



لکی فایف رستوران  
LUCKY FIVE RESTAURANT

PROPERTY OF  
**ACKU**  
S 803

# لکی فایف

## 5 5 5

دعوت‌های رسمی و شخصی ، محافل عروسی و شیرینی خوری شهریان را  
 به حسن صورت برگزاردانی نمایند . سالون لکی فایف  
 همیشه برای شما پر خاطره خواهد بود .  
 به استثنای روزهای تعطیل از ساعت ۱۱ تا ۱۲ در خدمت شما قرار دارد .  
 آدرس : شهرنوبل مقابل مسجد جامع شیراز - تلفون ۳۰۳۱۰

# فروشگاه فرید

وارد کننده بهترین  
 اجناس از کمپنی های  
 معروف جهان .  
 آدرس : زفونه میدان  
 شهرنو



لباس‌های مناسب برای  
 هر فصل سال  
 از وسایلی که جدیداً  
 وارد گردیده دیدن  
 نمایند .

# گروه هنری شام قرطاسیه فروشی شمیریز

طرب افزای محافل خوشی و سرور شما  
 گهر سرای قرطاسیه فروشی شمیریز، له هنرهای سعید  
 همه را به قیمت مناسب ازین قرطاسیه فروشی  
 خریدارانی نمید

نشریات کودک و نوجوان : سپاهوش ، جودانم امروز ، اخبار مهنه ، قرطاسیه و کارهای تیرگی

آدرس : متصل بازار امید



# تابش ویدیوکست

## فروشگاه

## هارون

وسایل واجناس مورد  
ضرورت خانواده ها  
را تازه وارد نموده  
است.

آدرس: چهارراه  
انصاری متصل  
نماینده می بشتی  
تجارتی بانک

## فروشگاه

## حبیب زاده

متصل مسجد جامع شیرپور

## شریفی

## ویدیوکست

محافل خوشی و  
سرور شما را در  
کست های با کیفیت  
ویدیویی فلپس آر ای

مینمایند  
آدرس: شهرنو  
متصل رستوران کست  
لکس نایف



کست های موسیقی و کت های ویدیویی درخواه تا از  
از تابش ویدیوکست بدست آرید

آدرس: قوطی فروشی تابش  
مجره نخلان دات

# بفازید

به نهاد شما و خانواده های  
شماست

## سعید سر لوحه نویسی

دفترت در خط لوله در شمال پهنیه  
آدرس: جاده اندرابی

## رهنمای معاملات روح الله فقیری

خرید و فروش خانه و موت  
آدرس: شهرنو چهارراهی شیرپور  
تلفونهای دفتر منزل: ۲۰۲۸۲-۲۲۰۲۹

## قرطاسیه فروشی اخباری

کتابه قرطاسیه، مجلات و کارتهای  
تبریکی ارزان و خوب  
آدرس: منزل اول فروشگاه بزرگ افغانان

## حسنذیان

قرطاسیه و مجلات مورد  
نظر تا نرا عرضه  
میدارد

آدرس: مقابل دروازه  
حنوی روضه مبارک شهر  
مزار شریف و مقابل  
هوتل بلازادر  
کابل

## رهنمای معاملات سیم الله یادگار

خرید و فروش خانه و ابارتکان  
آدرس: بین چهارراهی  
شیرپور و چهارراهی  
انصاری  
تلفون: ۲۲۴۶۸

## فروشگاه

## فقیرزی

وسایل آرایش را جدید  
وارد نموده است. همچنان  
فلپس آر ای محافل خوشی و کست های ویدیویی  
بذیرفته میشود.  
آدرس: شهرنو مقابل سینما پارک

## فردین

## موزیک

انواع مختلف کست های  
موسیقی افغانی، هندی و فرسی را  
به علاقمندان موسیقی پیشکش مینمایند  
آدرس: مارکیست جمهوریت

## شیرینی

## خوراکی فروشی

## عبدالخالق

متصل رستوران لکس نایف



# تذکر

راستنده گان عزیز!

بیرا نشو، اجمده مسباودن نبت نبودن کاغذ مورد نظر به سکه سوا به آوردید. در کنار علامت نوزدهم به جهت کارگزار مطبوعه در تصحیح گرفتن شماره آیات هم در روزم مجوزا در کاغذ نبار چاپ و به سررا بگذاریم دیده مورد پذیرش خوانند، کاغذ انفرار برودر آمده بجزیره



دریک  
پارچه آرشیف  
شخصی

صفحه (۲۶)

XXXXX

ملک زینب بی بی  
سال ۱۲۸۸ هجری  
صفحه (۲۶)

گل هایی که نباید فراموش شوند

صفحه (۲۴)



شریه اتحادیه ایرانالستان  
جمهوری افغانستان

زیر نظر هیات تحریر

بارق شفیعی  
محمود حبیبی  
عبدالله شادان  
لطیف ناظمی  
رهنورد زریاب  
شعین وجدان

ارت و کرانیک : روح الله نقیعی  
صحیح سعید رحید سعید  
خطاطی : کبیر امیرحسین نانی  
تایپ : محمد احق جلیلی  
واحد شاه نصیری  
مختصم : محمد گل  
عناسی : شیراز اوی، تریب  
نایب و معاون

تبت یک شماره ۳۰ افغانستان  
ادرس: مکزور یون سم بلاک ۱۰۶  
مقابل تعمیر مطبعه دولتی  
حساب بانک (۸۰۰۰۲۲۲) افغانستان  
بانک

تیراز ۳۰۰۰  
چاپ به وب انست مطبعه دولتی

اداره مجله در تصحیح و تدقیق مطالب دست ازاد دارد. مخاطبینی که به اداره مجله مواصلت میطلبند در صورتی نشر یا عدم نشر و ایسره نویسنده مسترد نمیگردن. نظریات اراپیه ششده صرف نظر نویسنده میباشند.

## گفت و شنودی باسری دیوی

صفحه (۱۶)



ناست  
ری بوزیل

زندان میستود

صفحه (۱۰)

مستری  
ماد هو با

صفحه (۲۶)

صفحه (۵۶)

پایان مسکال اوکی پول  
داکتر علی  
به امید وصال  
هدای



دلی سلطان  
قبال جمهو  
احمد ظاهر

کاندید

ناست  
ری بوزیل

صفحه (۱۲)

صفحه (۱۲)

صفحه (۱۲)

صفحه (۱۲)

صفحه (۱۲)

صفحه (۱۲)

صفحه (۱۲)

صفحه (۱۲)

صفحه (۱۲)

# سپا وون

شماره یازدهم دلو ۳۶۲ مطابق رجب المرجب ۱۴۰۴  
نبروی ۱۹۸۱ - شماره مسلسل هفدهم



یک مادر یک گوینده  
یک معلم

گنگوی با مینه بکاش  
بلاق رادیو - نلو بیرون

صفحه (۱۴)

تلفون شماره ۱۵

صفحه (۱۲)

گفتگو  
گفتگو  
گفتگو

صفحه (۱۲)

بنح نارینا او شلم پیری (۸) بخ

من درد مشترکم مرا فریاد کن!

صفحه (۴۰)

رنگها اسرار شخصیت شمار افاش میسازد

صفحه (۵۸)

سیدر عظم کورکب پنج ساله رفغانی که در فاکولته  
در مینزلند با رستمدک و شروع و در کاشفا  
شویر

استعداد  
ها

صفحه (۲۰)







# ملتی که از خود ایستاده گی نشان داد

داستان در کابل... مردم کابل روزهای دشواری را از سرگشتانیده و میگذرانند ولی ایامیتوان آنچه را که واقع شده بروی کاغذ ریخت. در کدام فلتهد ما ست تصویر کرد؟

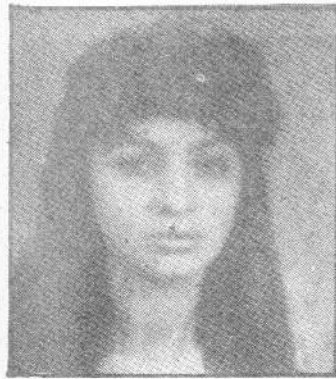


هزارها سوال از ذهنش میگذرد ولی خیلی زود انتظار او به پایان میرسد. ناگاه دروازه به روی لیک میبازد نخست بد و عروس و بعد چند تن دیگر که همه چهره های ماتمزه دارند به داخل می آیند و عروس از عقب شیشه کلکین تابوت غرقه به خونی رامس بیند که آنها به درون می آوند و این جنازه غرقه به خون داماد است که در آنجا رما میسند شهید گردیده است.

می بینند... هزارها سوال از ذهنش میگذرد ولی خیلی زود انتظار او به پایان میرسد. ناگاه دروازه به روی لیک میبازد نخست بد و عروس و بعد چند تن دیگر که همه چهره های ماتمزه دارند به داخل می آیند و عروس از عقب شیشه کلکین تابوت غرقه به خونی رامس بیند که آنها به درون می آوند و این جنازه غرقه به خون داماد است که در آنجا رما میسند شهید گردیده است.

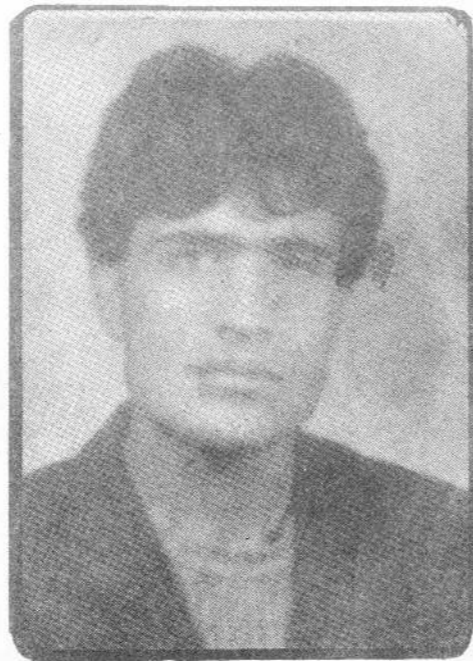
خود اشک میریخت و از کود که سخت میسرمد و آنگاه که چشمان کود که بسته میشد لبان سرد و خون بسته اش را بر پیشانی تب کرده بود که کودک آرام گرفته تا آرام نگاه هایش از هم گسست و در حسرت بر قلب مادری جاودانه نقش شد. اما آن سیه دلان و اسد ازان سیاهی هاد را نسوی با چشمان مکارشان میخندیدند به ندماد رفته شانرا احساس میکرد که به آسمان میرفت. مادر از اعماق قلبش میفرسود. ولی مردم مایه اند که بخاطر رسیدن به آرامش باید از میان راه های دشوار و پرگرما عبور کرد. لذا هرگز شهادت خوش را از دست ندادند و ضرر خود را با مال نکردند. مردم میدانند که بیروزی زیبا و بیکار شرافتمندانه بخاطر رسیدن به بیروزی زیبا تر است. بیمارخانه ها سوختند. بیمار هستی ها بریاد رفتند. بسیاری اسامانها از زنده گسی بریدند. بسیاری قلب ها خاموش شدند و اما شعلیه بی راکه قلوب مردم ما را به خاطر رسیدن به زنده گی واقعی گرم نگه میدارد هرگز نتوانستند خاموش کنند. چه اشکهایی که در صاف طویل ناوایی ها و تانک تیل در لایبای گریبان هان ریخت چه بیکرهای نحیف و زجرور که از میان نلرزید. ولی ای مردم ما فراموش خواهند کرد. نه هرگز این داستان به هم میرسند محکم و محکمتر گره میخورند. ولی ایهایی که مرگ بسته اریغان می آورند یا یاد کدام خا طره بی باری راکه بدوش وجود آنها سنگینی میکند سبک خواهند کرد. نگاه ناباورانه چگونه بروی مردم خواهد نشست. ای بابا این سر بریدن ها شکم دریدن ها و ریختن خون چون آب و بالاخره با تحمیل گرسنگی و سرما میتوان مردم را به زانو در آورند نه هرگز! ما تاریخ را به خاطر داریم. جنگ با یان خواهد یافت. صلح حتماً بخانه ما خواهد آمد. زمستان خواهد گذشت. اما کاش جنگ طلبان زود به صلح باور میکردند تا بیشتر از این خسون ریخته نمی شد.





## عشق های قبل از ازدواج مانند آتش داغی است که...

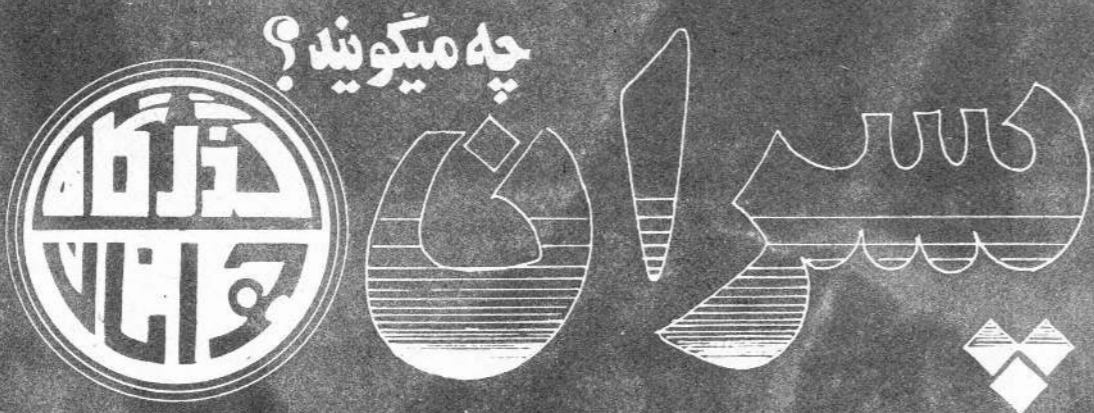
- نظران درباره عشق از ازدواج چگونه است؟  
 - گرچه عده بی به این نظراند که ازدواج نقطه پایان عشق است. اما باوصف آنکه هنوز ازدواج نکرده ام، از تجارب دیگران دریافته ام که ازدواج آغاز است برای يك زنده گی پر شکوه و رسیدن به عشق واقعی. به نظرم عشق های قبل از ازدواج هرگز جدی نبوده بلکه مانند آشنایی است که قاشق های اول آن انسان را می سازند ولی آرام آرام به سردی میگراید. و سرانجام انسان احساس سردی میکند ولی عشق کسنتج به ازدواج گردد محکمتر، باید ارسو جاودانه تریاتی می ماند. به نظرم عشق های بدون ازدواج احساسات بیش نیستند. در انتخاب همسر قدم اول فامیل دختر و برخورد آنان برایم حایز اهمیت است و تحصیل و مقبولیت در گام دوم قرار دارد.



حشمت کارمند روزنامه پیام:

## اگر عشق باشد خوشبختی است

ما را عادل محصل صنف چارده درالمعلمی :  
 زنده گی مشترک اگر به اساس عشق و دلپسندی آغاز یابد، سعادت و خوشبختی را در قبال دارد. ولی استند فامیل های که خوشی اولاد شانرا (چه دختر باشد چه پسر) فدای خواهاشات خود می سازند و از عشق و محبت ایشان چشم پوشی میکنند. من میخواهم بایسری ازدواج نمایم که دارای تحصیل و اخلاقی پسندیده بوده و همتراز همسره و قتیکه زنده گی مشترک تشکیل داد تحت اثر واد این نباشد. و در ضمن دوست دارم با فامیل شوهرم یکجا زنده گی نمایم. به نظرم نمود عروس خسران او است.



## عاشق که نباشی دنیا گورستان است

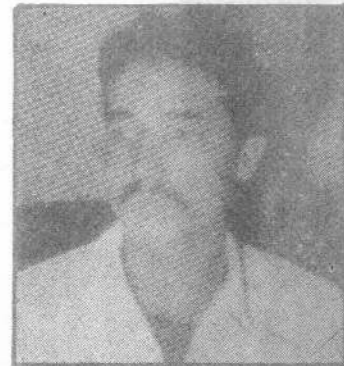
عبدالله (صادق مل) :  
 عشق را چگونه شناخته اید؟  
 عشق به معنی شگفتی و دلپسندی است.  
 عشق کلمه ایست پاک که باید پاک نگهداشته شود که برای نزدیکی دوست، مقدس ترین هدف استعمال میشود.  
 شما تا کون عاشق شده اید؟  
 بلی.  
 عاشق چه بوده اید مادر؟ وطن؟ مطالعه؟ دختر؟  
 مشخص بگویم؟  
 بلی مشخص بگویند؟  
 میگویم، کسیکه عشق ندارد دنیا برایش مثل گورستان است اگر عمیقاً در این مورد قضاوت نامطمئن است که هیچگاه من نمیتوانم که عشق



## عشق يك كلمه مسخره است!

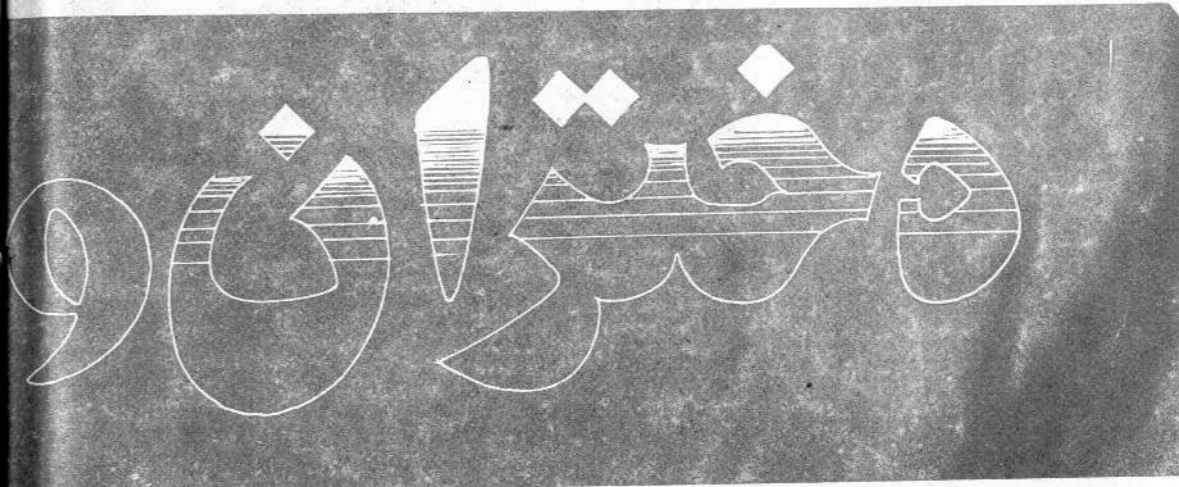
ناهدید نظری توحی کارمند ریاست مالی وزارت امور عودت کننده بیان

- عشق از نظر شما چیست؟  
 - عشق قبل از ازدواج به نظرم يك كلمه مسخره است، چون در عصر حاضر عشق واقعی وجود ندارد. اما عشق بعد از ازدواج واقعی است.  
 - زنده گی را چگونه شناخته اید؟  
 - زنده گی مثل بازی فوتبال است که انسان باید عقب امیدها و هدف هایش همیشه بدود و نگاه های درین بازی انسان مثل توپ فوتبال لگد میخورد. و با انهم زنده گی را با همه زنجها، نغمه ها و خوشی هایش دوست میدارم.  
 - بزرگترین آرزوی تان چیست؟  
 - آرزو ام همسر آینده ام يك مرد با کرامت مردانه بوده است عنصر نباشد، مردی باشد دارای قد و اندام متناسب و اخلاقی اجتماعی، بدنگان و مشروب خور نباشد، اینکه چه وقت ازدواج خواهم کرد به تصمیم فامیل ام ارتباط دارد.



## عشق را نمی شناسد

شفیع الله معاون داکتر سرریس جراحی عصبی اکادمی علم طبی :  
 - شما زنده گی را چگونه شناخته اید؟  
 - زنده گی مجموعه ایست از خوشی و غم ها که باید خوشی آنرا دو دستی محکم گرفت و مقابل غم های مبارزه کرد. من شکل واقعی زنده گی را در طول این دو سال که در شناختن کار می کنم، دیده ام. وقتی مجروحین و معلولین را می بینم غم های زندگی خود را فراموش می کنم. لذت میگویم برای دیگران بفرید تمام شرم زرا اینجا بهترین عرصه امتحان است.



## بایسری پولدار عروسی میکنم

نوریه شیرزی کارمند تصدیق فروشی مکرریان :

ازدواج به اساس عشق و دوستی دو جانبه اخلاق، مقبول و همترازینکه پولدار باشد، تابع از عروسی ضرورت به کار کردن بیرون از خانه نداشته باشم.  
 - از حرف های تان معلوم است که بایسر دارای همین خصوصیات آشنا هستید؟  
 - والله در زمینه چیزی گفته نمیتوانم. اگر بگویم فامیل خبر میشود. و من جانم را دوست دارم...  
 - فکرش را نکنید من صرف در جمله می نویسم.



- و عشق از نظر شما چیست؟  
 - عشق یکی را از تعدد دوست داشتن و خواستن که من تا امروز هر آنچرا که دوست داشتم ام وطن و مردم بوده است.  
 - و دختر را چگونه؟  
 - تا کون هیچ دختری تارهای قلبم را به اهتزاز نیاورده است.  
 - ازدواج را چگونه رتبه می دانی؟  
 - ازدواج رتبه ایست که زندگی دو انسان را پیوند میدهد. من هر گاهی که خود را آماده ازدواج می بینم، خواهم کوشید که این رشته را خیلی محکم بزنم. و زمین از هم گسستن آنرا هرگز فراموش نمیکنم.





# همسود

ده سال است که محبوب ترین هنرمند زمان ما، آنکه یکبارچه استعداد و نشاط بسود خاموش است، خواب جاودانه احمد ظاهر از او سروده های تازه را بازگرفت و دیگر تاکنون هیچ دلپسته و شیفته این عزیز از احمد ظاهر چیزی نشنیده و ندیده، مگر او همان گلی نبود که به هیچ بهاری با زنی آید؟ یک نسل احمد ظاهر دوست، یک نسل که هنوز آرمان ها و رویاهای شان را حتی ده سال بعد از خاموش جاودانه او، سروده های این عزیز خود می یابند و هنوز در خانه هر کسی که رادیو کستی است صدای او است و هر جا که رادیو بی است صدای او است و چه بسیاری ها که غم خود را با او فراموش می کنند و خوشی خود را در اوست یابند، حتی آنانی که او را ندیده اند.

باشادی و خوشوقتی این روزها از بس احمد ظاهر خبری دریافتیم که راه پدر را در پیش گرفته و اکنون آواز خوان محبوبی است که دوستداران زیاد دارد.

احمد رشاد ظاهر پسر احمد ظاهر است که ۱۹ ساله میباشد و با مادرش ناجیه که خانم اول احمد ظاهر بود در المان غرب زنده گسی می کند، اما درین تازه گی ها راه نپو پساوک رادیو پیش گرفته تا با ششم آخرین یادگسار بد رفزندگی نماید و خواهرزیش را محبت برادرانه

خود رشاد نیز صراحت بخشیده و آرزو دارم او بزودی در کابل در تلو بیرون وطن خود تماشا کنیم و در کسرت هایش هم شده خونش را باز با هم واحد ظاهر را باز زنده بکنیم.

مجله سپا و زن از احمد رشاد ظاهر دعوت می نماید تا برای اجرای کسرت یک هفته پس به کشور تشریف آورده و همچنان مجله سپا و زن باشند، میتوانند بعد از یک هفته دوباره به کشور دلخواه خود برگردند. البته زمینه سفر در صورت موافقت آنها بزودی سر برآه ساخته خواهد شد.

و صدای پدرش را همراه دارد. احمد رشاد راه دشواری را در پیش دارد تا بتواند هنرمندی در مقیاس پدرش شود. ریاضت پشتکار و حتماً این مسئله مهم خواهد بود که او شنوندگان افغانی داشته باشد تا در جمع افغانان او احمد ظاهر تانی شود.

احمد رشاد ظاهر کسبه چهره بسیار شبیه پدرش را دارد امید است که شاید بتواند در دل های دوستداران او از احمد ظاهر جای گیرد. احمد ظاهر آواز خوان محبوب مردم دوست و عاشق وطن بود که حتماً این احساس عالی را به پسر

نشر بسیار. بسیار روزها پیش وقتی رشاد کودکی بیش نبود و وقتی ششم هنوز همان در راه بود احمد ظاهر سراینده بی همتای ماسروده بود.

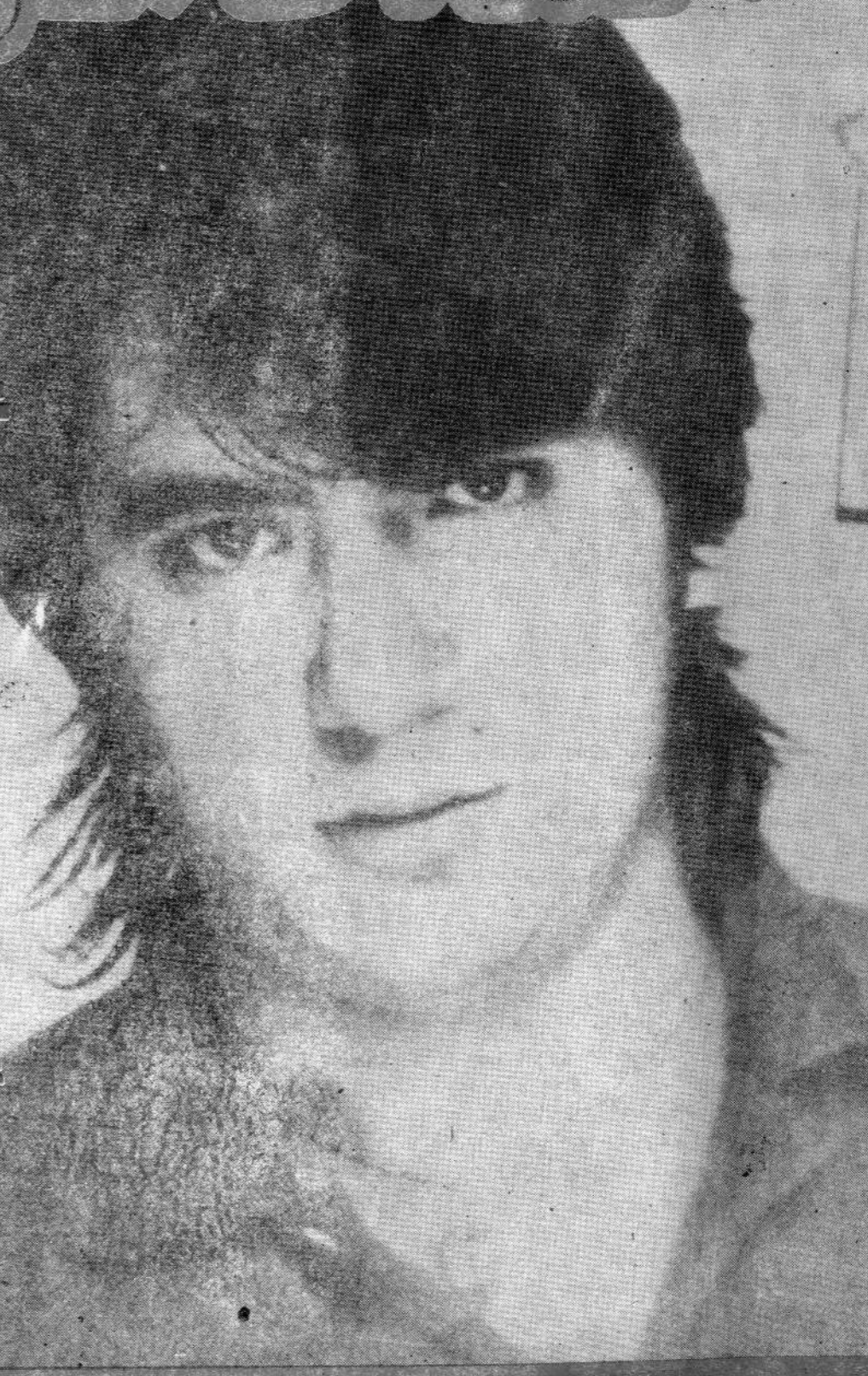
اگر ای آسمان خواهم که کروز ازین زندان خاموش بر بگیرم به چشم کودک گریان چه گویم زمین بگذر که من مرغ اسپرم اما احمد ظاهر همچنان در داغ نامرادی دیدار دو کودک در دهنش رشاد و ششم به خواب رفت. اینک رشاد از ظاهر پسر او جوان است و استعداد

بخشد هلم دختر احمد ظاهر است که یک روز بعد از شهادت او دیده بدنیا گشود و بعد ها مادرش او را به امریکا برد. اکنون ۹ ساله است.

احمد رشاد ظاهر کسرت های تازه بی ثبت نموده که به تازه گی از طریق یک دستگاه ثبت موزیک این کسرت او در شهر کابل بخش خواهد گردید. چه خوب خواهد بود اگر تلویزیون با امکانات و شناخت شخصی افراد کسرت های تلویزیونی او را تهیه نموده و به دست

# احمد ظاهر باز زند

احمد ظاهر باز زند  
طاهر احمد ظاهر  
راه پدر را در پیش گرفته است









# یک مادریک گوینده

## یک معلم



### گفتگویی با هیمنه بکتاش

### نطاق رادیو - تلویزیون

— من نخست از همه برای پامپیک مادرم، با تمام تقدسش، بعد یک خانم خانه، بدنهال آن یسک استاد معلم و در فرجام یک گوینده و نطق. این بدان معنی نیست که یکی بر دیگری کاملاً مرجح است. هر یک در لحظه معین آن ارزشش بخصوص خود را دارند.

— آیا در آغاز کار نطاتی مسدودی برای پیروی داشته اید؟

— مدعی داشته ام، برای پیروی نه. فیده انوری رایگان... میدانستم ویدانم صدای او در من تاثیر عجیبی دارد.

— هیچوقت خواسته اید بجای او باشید.

— گفتم، ایگانه بود، نمیشود یگانه را دوتا یا بیشتر ساخت.

ولی من همواره میخواهم خودم باشم از پیروی زیاد خوش نمیآید. آرزو دارم روزی چنان باشم که همه کاملاً مرا بپذیرند و برکام هیچ ایرادی نباشد.

— غیر از فیده، دیگران را چگونه یافته اید؟

— صدای زهره رهگذر برایم پذیرنده است. دیگرانی هم وجود دارند.

— اجرای اخبار پیغم در تلویزیون گاهی برای بکتاش ویا هر خسته کن نیست؟

— برای شان امتیازاتی دارد.

مثلاً حریف باشکرد های آشپزی آشنایی کاملی یافته ویا هر هم به تلویزیون علاقه مندی زیاد ی پیدانموده است.

— برنامه های هنری- ادبی رادیو تلویزیون چی تاثیر داشته؟

— همینکه، خود گاهی جرائت میکنم، چیزهای مینهم بعضاً از زبان های خارجی ترجمه میکنم و بیشتر از همه اینکه زود در من پیام که چه را غلط کرده ام. باری من برای صله جوانان امروز مطلب می نوشتم. عضو هیات تحریر آن نیز بودم.

— چه آرزوی دارید؟

— آرزو دارم، روزی در رشته حقوقی دکترایم اخذ نمایم.

خواتین کتابهای مسلکی و حقوقی خض اصلی مطالعات را میسازد.

قفه کتابهای مانعایش نیست، کاری است.

— فکر کردم کتابها ممکنست منسوط به بکتاش باشد.

— شوهرم، بکتاش خود آدم فرهنگی است. فرهنگی بودن او بزرگترین نعمت برای من است. مادامیکه نضای با همی کامل نیست داریم.

— یعنی میگوید، هیچ منازعه و مشاجره بین من شمانیست؟

— زنده گی آسوده ای از خواستنی ها و ناخواستنی هاست. بعضاً ممکنست هر کومکمی زمین می باشد برای ایجاد صمیمیت بیشتر.

— راستی شما با این همه مشغله به همه میرسید؟

خلاقیت خود این واژه ها و کلمات را جان میدهد و زنده میکند. این حرفهایم در مورد خوانش شعرو داستان صدق بیشتری دارد.

(انیتونسین) یا فراز و فرود صدا، بیشترین نقش را درین مورد دارد، فکر میکنم وقتی گوینده در برابر آنچه میخواند، ادای دین کرد و آنرا چنانکه باید خواند، کارش نوعی هنر است.

— برای رشد استعدادتان گاهی مطالعه میکنید؟

— گاهی نه، بلکه هر وقت فرصت کم، مطالعه میکنم. از شعر نهاد خوش می آید، با مولانا و حافظ زیاد دسامم. منید برین من یک استاد هستم و هر روز در برابر عده بی محصل می ایستم. تصور اینک من بخوانم، حتی برایم وجود ندارد.

گوینده در همانند که در جمله معین این کلمه با کدام معنی بکار رفته است. گاهی فرهنگ ها و لغتنامه ها نیز ما را کمک نمیکند. من تا همین لحظه میدانم واژه (تعی) را با کسر، ضم یافته بخوانم. فرهنگ هائیز در این مورد همگین نیستند.

— حرف به سر نطاتی است. به نظر شما این نطاتی هنر است؟

— سوال تا آنجا سوال میخواهم جواب دهم. شما بگویند، معماری فن است یا هنر؟ حتماً میدانید هرگاه معماری از مرز فن بگذرد، هنر میشود. سبک کویک رادرت معماری حتماً بخاطر داید. به نظر من نطاتی نیز چنین است. همان گونه که هنرمند از مواد خام چیزی می آفریند، گوینده هم با

دقیق جواب دهم. برنامه های هنری - ادبی برایم چنان قطره آب است. به یک عطش. از هر یکش بهره هایی برای خود گرفته ام. ولی ارائه اخبار توانمندی میخواهد. بی غلط خواندن خود حرف نیست. یعنی میگوید، شما اخبار را بی غلط میخوانید؟

— بی غلط که نه، ولی شاید کم غلط! میدانید هر نطاتی گوینده می در مواجهه با واژه ها و نامها همواره با مشکلاتی رو بروست. من خود کوشیده ام پاره بی از کلمات را از سیاق جمله دریابم. از سویی رسم الخط ما چنان است که اگر دقت نکنیم در مظنه اشتباه قرار خواهیم گرفت. مثلاً کلمه سه حرفی (سیر) پنج نوع ادا دارد، گاهی

اضطرابی نداشتید؟

— ظاهر شدن در برابر مردم همواره توأم با اضطراب است. مگر من آگاهانه به این راه قدم میگذارم. همانگونه که از او ان آموزش میخواستم روزی استاد شوم و سرانجام شدم.

— راستی اصلاً چه صرفیستی دارید؟

— من در انستیتوت تربیه کادر های جمهوری افغانستان در دبیرت محنت ساختمان دولت و حقوق، سمت استادی دارم.

— شما علاوه بر اخبار، برنامه های هنری - ادبی رادیو تلویزیون را نیز میخوانید، کدام یک برای شما ارجمت دارد؟

— نمیتوانم به این پرسش طور

هائی است از فرهنگی بودن آنها. میخواهد بر سهیل عنعنه به همان توانی بپردازد، هر چند قبلاً میز با آنچه برای چای عصر لازم است، تهیه دیده شده است، مانع میشوم و میخواهم تا زود تر حرفها گفته هایش را روی کاغذ برینم.

— چگونه بود که به رادیو تلویزیون روی آوردید؟

— تسمی میکند و میگوید: علاقه داشتم، میخواستم و این خواستن، توانستن را در من ایجاد کرد، فقط همین مراجعه کردم، امتحان دادم و پذیرفته شدم. در رادیو بار اول کورنی ژوند را خواندم که زیاد برایم خاطره انگیز نبود و در تلویزیون یک اناناس را.

هیمنه را با قرار قبلی در منزل ملاقات میکنم، شوهرش حنیف بکتاش (شاعر و ژورنالیست) ویا هر (پسرش) نیز در گفت و شنو دما حضور دارند.

وقتی حرف میزند سلیس منظم و دقیق است. کلمات از دهانش قالب شده بیرون میزند، گاهی که ذهن بجای دیگری میسر دارد، تصویر میکنم به رادیو گوش داده ام.

فضای خانه انباشته است از صمیمت صا دقانه بین افرادش توأم با ظرافتی که از وجود کدبانوی خبر میدهد. موجودیت قفسه کتابها ملو از جنگ های شهری و آثار دیگری نشانه



# فوتبال کاندید ریاست جمهوری برازیل



ومن علامندی ووفاداری خویش را با بول در تبادل نگزتم.  
سوال: (( اولیور روبرو ها که از پرتگال)) برای تمام دوست داران فوتبال جام جهانی مکسیکو (۱۹۷۰م) جشن فراموش ناشدنی و خاطره انگیز محسوب میگردد آیا شما نیز چنین فکر می کنید، یا خیر؟

جواب: در مکسیکو ما با تمام نیروی خاطر دست پا زدیم. به نتایج جدید، مبارزه کردیم. زیرا جام جهانی ۱۹۷۰ مکسیکو برای یک نسل از فوتبال سران بزرگی برازیلی چون (( جرسون، پریتو، کارلوس البر تو، توستائو)) آخرین چانس بازی در زمین آن بزرگ فوتبال و قهرمانی جهانی بود که ما افتخار فراموش ناشدنی قهرمانی راه خانه، خویش آوردیم.

سوال: (( با تویک برانسون از فرانسه)) بجزاز کلوب (( کاسمو-س نوبارک)) آیا شما با پیشنهادات دیگر کلوب های پراوازه مواجه گردیده اید؟ آیا شما علاقه مند به بازی در یکی از کلوب های فرانسوی بودید؟

جواب: من چندین بار با پیشنهادات جالب میلان، یوونتوس، پاریس سنت ژرمن مواجه گردیده بودم. تیم پاریس سنت ژرمن فرانسه، برای من یک تیم قابل توجه بوده است ولی سایر

قهرمان سه مرتبه بی جهان میندارید، یا دو مرتبه بیسی؟ زیرا شما در دو مسابقه فاینل جام جهانی در میدان فوتبال سه مرتبه داشتید؟

جواب: من سه بار با تیم ملی فوتبال برازیل به قهرمانی جهان رسیده ام. علی الرغم آنکه در جام جهانی ۱۹۶۲ در مسابقه نهایی اشتراک نداشتم ولی دور اول مسابقه را با تیم خویش همراه بودم ( پلی در سالهای ۱۹۵۸-۱۹۶۲-۱۹۷۰ با تیم برازیل قهرمان جهان گردیدم).

سوال: (( اندریان هرسیون از جزایر مدغاسکر)) در این اواخر مهشل هیده الگومری قبلی تیم ملی فوتبال فرانسه، اعلام داشته که آینده فوتبال مربوط به بالک

تیم های فرانسه خواهان مسن بودند، هرگاه من تصمیم رفتن به اروپا را می داشتم.  
سوال: (( فرانک بودن-فرانسه)) لطفا احساس خود را در لحظه بنالقی معروف و تاریخی هزارمین گول ان برای ما حکایت کنید.

جواب: واقعا لحظه پر مشهوری است توام با مصیبت بود، زیرا اگر از یکسو لحظات فراموش ناشدنی و تاریخی زندگی ام محسوب می گردید، از سوی هم مسئولیت عظیمی را باید تحقق می بخشیدم که جهانیان نیز در انتظار آن بودند.

سوال: (( ژان باپتیست-ماسو-فرانسه)) آیا شما خود را

# والگی سلطان

سوال: (( الساندر روسوری تبعه ایتالیا)) نظر شما در رابطه به انتقال و تجمع فوتبالیست های سرشناس برازیلی در ایتالیا چیست؟ آیا شما در آن هنگام که در میدان سیز فوتبال حکمروایی داشتید، نیز به چنین عملی مبادرت ورزیده اید؟

جواب: در این جا بول به فکتور اساسی مبدل گردیده است. یعنی استخدام فوتبالرزان برازیلی رابطه مستقیم با پرداخت پول سنگت دارد که از طرف کلوب (آی ایتالوی صورت می گیرد). آنزمان من نیز با پیشنهادات کلوب های یوونتوس و میلان ایتالیا مواجه گردیدم ولی برای من کلوب سانتو ژوزیل برای همیشه دوست داشتنی باقی ماند.

پلی فوتبالیست امانسوی برازیلی و سلطان بی همتای توپ گرد، باز هم ریکارد جدیدی را ثبت زنده کی پو بارش نمسود. اینبار سلطان پلی با استیسه انبوه، حدود ده هزار سوال مطروحه دوست داران ورزش فوتبال خویش پاسخ دهد که نظریه دعوت شعبه سرورتنی مجلسه (( ماندیال)) صورت گرفته بود. مادرزیر گردید می از سر-شعهای جالب پلی را برای علا-قندانش به نشر می سازیم:



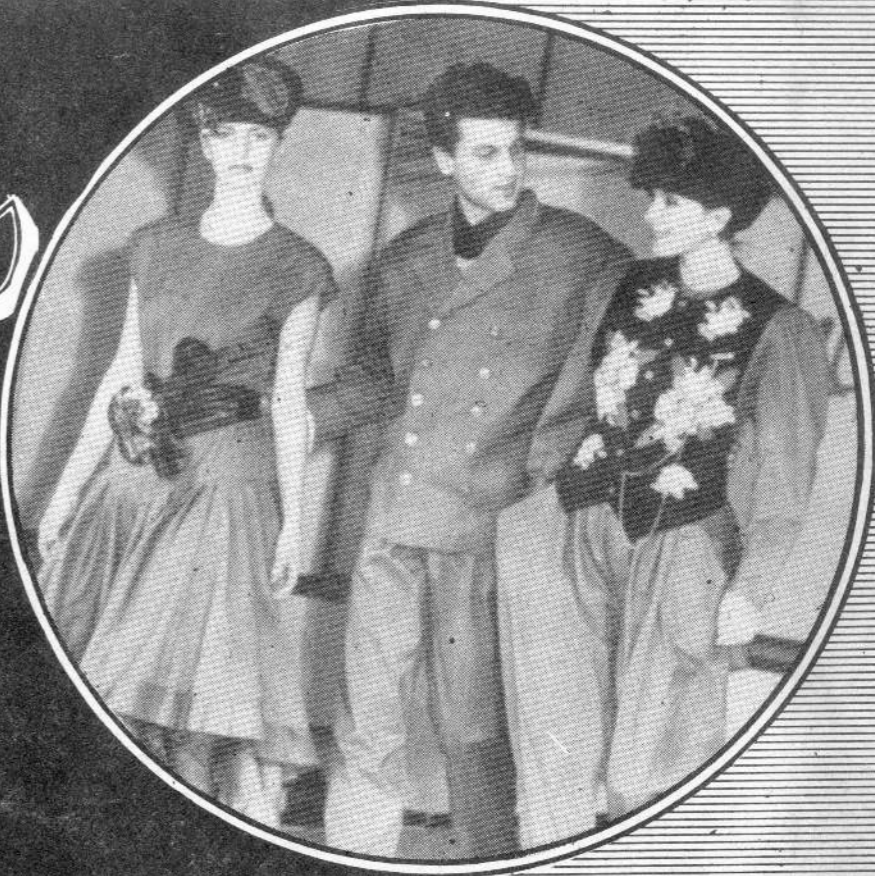
## قهرمان حریف

# نابند پیر فوتبال جهان طی مصاحبه پی به سوال پاسخ میدهد و اینک برگزیده آن به نشر میرسد...





# سخته نارینه لوشلمه پیری



## څنگه نارینه خپلی نارینه او ښځی خپلی ښځینه ځانگړتیاوی له لاسه ورکوی ؟

همیشه آوروچی د ننی زمانس  
ښځی اونارینه د پخوا زمانو د ښځو  
اونارینا سره ډیر توپیر لري . ایا  
دارښتیا د همدغس وړی، نو  
د اینه ده او که نه ؟  
په نارینه کی د ښځینی اوبه ښځو  
کی د نارینه خواصو په هکله  
همیشه آورو . ایا د ایوازی تصور  
کښی او که حقیقت لري ؟  
د دې مسألې په هکله بحث : که  
چیرې ښځه وکولی شی د نارینه  
کارونه اجراء همیشه دانرزی -  
د ولودونکی، آزاد او د کارکوونکو  
په منع کی د ښه استعداد او -  
دوامداري د ولودونکی وړی، نو  
د اخیله شهادت ورکوي چی

نوموړې ښځه د نارینه خواصو  
د ولودونکی ده . همدغس په لته  
پوښتنه کم، چی ایا د ایه صحیح  
وړی چی سړي د یگړه پرمختاس ؟  
هو، د ایه تحمل او دیو هو ورځبره  
ده . اما زموږ په افغانی ټولنه کی  
دومره رواج نلري، مگر په  
ژوند کی اوس دا نوي تمپ نارینه  
په غیوا دی توکه مخ یزیا تید و  
دی .  
پوښتنه : په څه ډول سره نارینه  
خپل نارینه او همدغس ښځس،  
ښځینی خواص له لاسه ورکوي ؟  
جواب : تراوسه پورې ډیر وړی  
ښځی اونارینه چی هغوی ته  
اصلاح شوي انسانان هم وایس

شته دي، چی اعظمی خپل -  
ښځینی او نارینه خواص ننی تراخړه  
پورې ساتلی وې . دا اجرا شویو  
تحقیقاتو په اساس ټینگار کوي  
شوچی پدغه تمپ خلک همیشه  
خوشحالی نه احساسوي . مثلاً  
ښځه د اعظمی ښځینی خواصو په  
د ولود لوسره نارینه او ډیر خپل  
نفس یاندي ټینگ اعتماد نه لري  
همدغس نارینه د اعظمی نارینه  
خواصو په د ولودلو سره د ځوانی  
په موده کی پرخپل نفس یاندي د  
ښه اعتماد احساسوونکی دی، اما  
بعد له د پورش کلنی هڅه نوموړي  
نارینه د لږ استعداد او طاقت  
د ولودونکی دی . د دې په مقابل

کی هغه نارینه چی اعظمی د -  
ښځینی او هغه ښځس چی اعظمی  
د نارینه رول یی لوبو، نی اولوبوي  
یی، د ډیر لږ شعور او استعداد  
لرونکی وې، او همدارنگه تمپیر  
منوونکی او د وخت اوزمان سره  
اعبارونکی دی .  
د رول سیستم په کورنی ژوند کی  
بنيادي تمپیرات د خپل ځان  
سره راوړي دی . ښځس، نارینه  
ملاطوبی، نارینه، ښځس مسورا و  
پلار خپل اولادونه، دا خپره  
هرچاته جوته ده .  
پوښتنه : دغه جنجالونه د څه  
شی څخه سرچینه اخلي ؟  
جواب : که چیرې د اړتیا نوسو

عنعنوي سیستم قطع شو، اولد -  
س واقع شوچی د کورنی فروتسه  
دا جوته نه وه چی کم پورې د کو -  
رنی څخه حقوق او مسوولیتون لري .  
لکه چی تر نن ورځس پورې ښځه  
اوسپره د ژړا اوبلاخړه د طلاق  
تر سرحده پورې دا خبرې روینانی  
ته باس چی څوک د فامیل مشر  
دی .  
د مثال په توگه، نارینه پخپله  
کارگاه ( دولتی وظیفه کی ) ډیر  
با استعداد سړی دی، یعنی  
دا چی یارنیس اویا امردی، مگر  
د کور د وظیفو په مورد ټول تصمیم  
ښځه نیسی، نو د لته د لند ظا -  
هرې نظره د اسی معلومینې چی  
سړی اصلا د کور د کارو سره  
دومره علاقه نه لري . یونیمه ښځه  
بیا شکایت کوي، وای چی زما  
سړی ( میره ) دوم اولاد دی،  
یعنی هغه خوا هشات چی زما  
څخه یی اولاد لري، همدغس  
زمانمیره، هو تر پورې اندازې پورې  
غواړي پخپل میره کی د اولاد په  
شان نازونزاکت روینی، غواړي  
هغه وساتی، د ده په حالت

ضرورت ده چه همیشه فکر وشي، چی  
څوک د کور مشر دی او څوک تر پښو  
لاندي، څوک باید اشپزخانه کی  
وړی او څوک نه باید و دې چی پو  
د نوموړې جوړې څخه د کورواک په  
لاس واخلي . دلته مهمه داده -  
چی ښځه اوسپره په یوه واحد نظر  
سره ټول کارونه مخته بوزي او د  
تاسف وکړي او نځیه یی کړي .  
دا د روانشناسی ډیر مشهور اوریواج  
شوي ضرورت دی .  
معلومه ده چی نارینه د ښځو  
په ذهن کی په د پوښتیا سره  
ظا هر پزې : لکه زوی، میره اویا لار  
په نوموړې حالت کی میره د زوی  
په شان دی که چیرې ښځه د -  
د اسی یوزوي څخه جلاشی، نو  
حتماً نوموړې زوی به بله ښځه  
همغه تثبیت شویو خواصو لته وړی،  
لکه چی د دواړو د رولونو په منځ  
کی همیشه توپیر موجود نه وه . او  
کیدای شی چه په دواړو کورنیو کی  
نوموړې موضوع د اړتیا طریقه  
روشانولو منجر شی . دا جوړه اوسا  
بود هغوی څخه نتیجی ترسینې  
بقیه د صفحه ( ۱۹۴ )





# تروشکی ما

# استعدادها



## کودک پنجساله افغانی

## که در فاکولته درس میخواند

مصاحبه: از ظاهر ایوبی

## سید محمد اعظم ۵ ساله

## مکتب است و همزمان در

## بود که شامل مکتب شد چالا صنف دوم پوهنتون درس میخواند



خواهش میکنم، هوا نقد سرد نیست، از جانی عوای کشور ما همیشه گوارایی و لطافت خود را داشته و هرگز آن بیت کننده نبوده است.

به علامت سرگشته ام را تایید میکند. بخاری را روشن کرده از اتاق می براید تا چای جوشان بیابورد و سر بخاری بگذارد.

لختی بعد در "بازشده" کودکی داخل اتاق می شود. مود. بانه سلام میدعد. دستش را فشرده، رویش را می بوسم، حدس می زنم که باید خود نی باشد.

خود را معرفی میکند:

نام سید محمد اعظم است.

در چوکی مقابل می نشیند، منتظر است تا چیزی ببرم. به چشمش خیره میشود. فکر میکنم با آدم بزرگسالی مقابل استم، در نگاه های سرگه های از صمیمیت، جدیت، متانت و صراحت می بینم. ازش میپرسم:

صنف چند استی؟

خود را جمع و جور میکند، راست می نشیند، مشت گره کسوده، دست راستش را در کف دست چپ می فشارد و مود بانه "مثل کلان - سالان - کاملاً" مثل کلانها - نگاه خاص انداخته می پرسد:

هدف تان؟

هیچ، میخواستم بدانم صنف چند استی.

صنف چند کجا؟

کجا چطور؟

طبق رده که از طریق تلفون با هم گذارده ایم، راهی میشوم سویی منزل سید محمد اقبال محمود زوی پدر کودک پنجساله، سید محمد اعظم.

ساعت (۲۲) پس از چاشت است.

پانزده های سپید برف، با عجله بی که نمایانگر شادمانی آنهاست سویی زمین می آیند و با آمدن گان قبلی شان که جاده ها را باها و کوچه ها را نقره گون ساخته اند، پیوندند، تا روز دیگر آب شوند و زمین را از تشنه گی برهانند.

بانسانی که در دست دارم، نزدیک در می میرسم، نشانی دقیق است، منزل خود شان.

دروازه رایبه صدا در می آید.

لحظه بی بعد جوانی که در حدود ۳۰ سال دارد، با چهره پر از صمیمیت، دروازه رایبه رویم می کشاید.

خود را معرفی میکنم:

خبرنگار بخش علمی مجله "سپارون وی برسم".

سید اقبال خانه است.

لیخند صمیمانه، به لبانش نقش می بندد، دستم را فشرده، میگوید: من خودم، سید اقبال استم.

هر دو با هم می خندیم و این خنده بنا بر اشتباهیست که من مرتکب شده ام.

داخل خانه می روم، در حالی که بخاری را روشن میکند، میگوید: حتماً خنک خورده آمد، آید، بسیار ببخشید به زحمت شدید.

من هم در مکتب درس میخوانم، هم در فاکولته و هم در مدرسه اسلامی کابل به نام دار الحفاظ.

خیر اول بخوند مکتب صنف چند استی؟

۴ ساله بودم که شامل مکتب شدم و حالا در صنف (۲) استم.

در کجا مکتب؟

مکتب قاری عبد الله.

در این میان سید محمد اقبال داخل اتاق می شود، به طرف کودک اشاره کرد، میگوید:

سید اعظم جان، همین هاست.

بله، معرفی شده ایسم!

سید اقبال به علوم می نشیند، مکتی کرده، میگوید:

خوب، بفرمایید سوالهای تان را شروع کنید!

نمیخواهم سوالها را کلیشه بی و نورمولیتی طرح کنم، زیرا صمیمیت صحبت با رابطه خواهد زد، پس خوب است خود شروع نمایم و آنچه را که از روز اول تولد سید اعظم جان تا حال قابل توجه دیده آید، بگویم. اثر رجریان، باز پرسش ایجاد شد طرح خواهد کرد.

درست است.

در حالی که سویی بسوز چشم دوخته، میگوید:

سید اعظم جان در سال ۱۳۶۲ تولد شده است، اما آنچه برای ما جالب واقع شد این بود که او از روز اول دندان داشت.

چند دندان؟

دو دندان در لاشه، پایین.

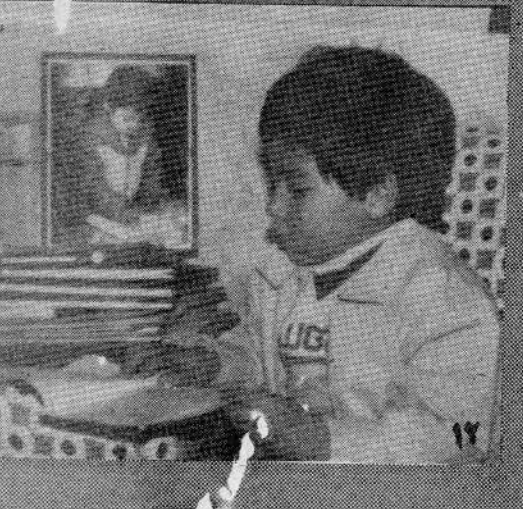
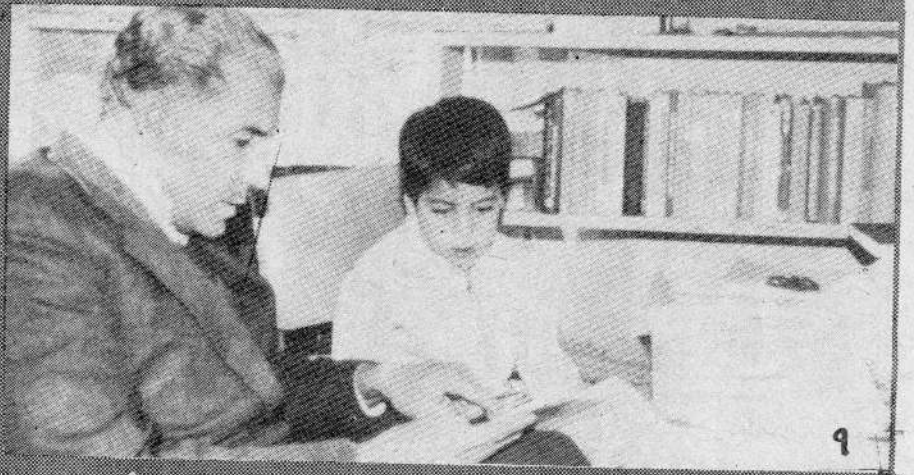
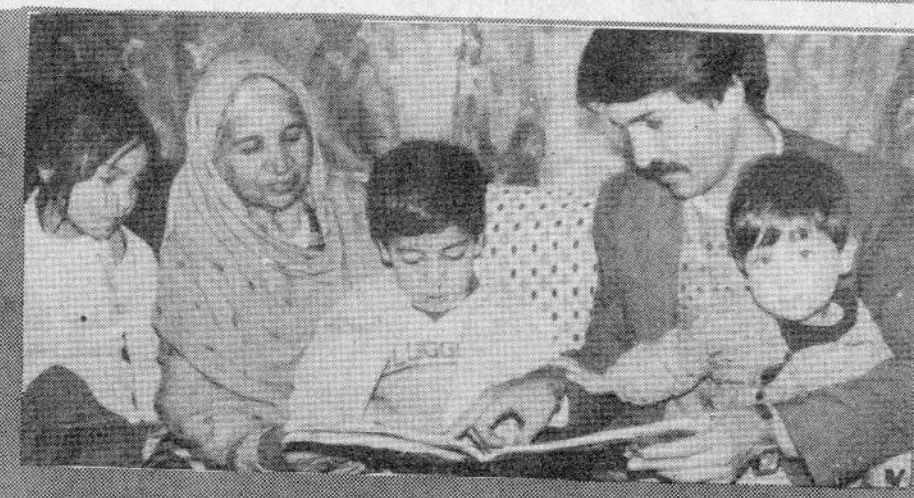
دیگر این که خلاف سایر نوزادان، استخوان های سرش از قسمت پیشانی شروع الی استخوان های عقبی نامرئه اول گردن به شکل یک خط طولانی عرضی به عرض ۶-۵ سانتی متر بسیار نرم بود. در حالی که از دیگر کودکان تنها استخوان بالایی سر، به شکل دایره ای نرم می باشد.

همچنان تشبیر پیر این بود که در روز اول تولد، به اندازه یک چوش به طول نیم پلست در وسط سرش وی وجود داشت. حالانکه موهای سایر قسمت های سرش طول نورمال را دارا بود.

به همین گونه، گریه کودک ما قطعاً مشابه گریه کودکان و نوزادان نبود و تفاوت کلی را نشان میداد.

لطفاً صفحه برگردانید





# فوتوهایی از کار و زندگی نابغه پنجساله افغانی

۲- سید اعظم بایدر، مادر کلان خواهر و برادرش ۸- محمد شریف استاد فزیک او را بیشتر دوست دارد ۹- محترم کره‌نبار به او پیولوژی می‌آموزاند ۱۰- تاپستی را نیز فرا می‌گیرد ۱۱- اسحاق کلان خود را زیاد دوست دارد ۱۲- مطالعات خود را منظماً پیش می‌برد • عکاسی از شریف (لطیفی) متن در صفحه ۶۲

۱- سید اعظم مصروف عمل نمودن سوالات و پاهای ۲- در مده رسمه در الحفاظ به حفظ قرانگرم می‌برد از ۳- قاری فاخر اوراند رئیس مینما پد ۴- در جمع استاد انیس در پوهنسی روشن ۵- طاهر شمس روانشناختن با سید اعظم ۶- محمد کاظم وطنیار رئیس پوهنسی روشن به او کیمیا درس میدهد •

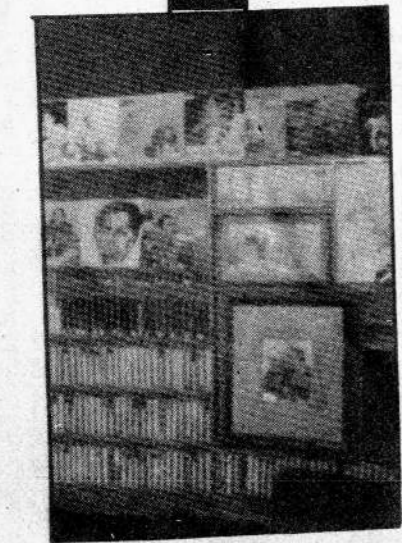






# دریک آرشیف شخصی

# پارچه آهنگ



نزد م موجود است. وهم پارچه هاي از استاد فقير حسين، استاد محمد عمر ياب نواز، استاد بر شناه، نينواز و کيوترا در آرشيف خود دارم.

خلاصه در اين آرشيف از مجلسي تاغزل هاي ناب وجود دارد که پارچه هاي استاد سراهنگ در بين همه فراهايک سر و گردن فراتر است.

خود شما به موسيقي دسترسي داريد؟

من به موسيقي دسترسي ندارم. مدت زيادي نزد استاد سراهنگه فرض دانستن اساسات موسيقي زانوزدم. من موسيقي را لمس ميکنم، موسيقي با زنده گي من گره خورده است. اگر يک روز نشنم احساس عطش زده گسي ميکنم. و صرف به هارموني و تپله دسترسي دارم.

گنجينه پريهاي اين آرشيف را بيشتر آهنگهاي کدام آوازخوان تشکيل ميدهد؟

بيشترين آهنگها از باهاي موسيقي ميباشند. من رقتي مرحوم استاد سراهنگ را شناختم موسيقي را - شاعلمد ار مکتب پتياله در رهلسوي کارهاي شعر بخش هنري امتيازات ديگري نيز داشت. در کرم وجوان مرد ي در شحات. در صراحت لهجه مانند مردان بزرگ بود. وي در مکتب پتياله هند نزد استاد - عاشق علي خان زانوي شاگرد ي زد وبعد از شانزده سال دوباره به لطفاً صفحه برگردانيد

در اين آرشيف آثار اساتيد گذشته و هنرمندان وزيده امروز افغاني وهم آثار هنرمندان خار - جي موجود است که از قبيل کلا - سيک و نزل ميباشد. اما بخش مهم و عظيم اين آرشيف را پارچه هاي استاد توانا استاد سراهنگ تشکيل ميدهد که به هزاران پارچه ميرسد.

پارچه هاي طيله از استادان وزيده هند چون الارکا، شاننا پرشات و ديگران همچنان در بخش سرود و ستان پارچه هاي از استاد ولايت خان، عبدالحکيم - جمعرخان، رئيس خان، استاد علي اکبر خان و استاد بسم الله - خان شهنائي نواز معروف هند در اين آرشيف موجود است. پارچه هاي هم از خواننده گان فلسي محمد رفيع، مکيش و لانا سنگيکر و از غزلخوانان مشهور پاکستان مهدي حسن وغيره را دارم.

بخش ديگر آرشيف را پارچه هاي از غزلخوانان معروف کشور تشکيل ميدهد که به ده هزار پارچه ميرسد.

پارچه هاي از احمد ولي، - احمد ظاهر و علانند نيز زينت بخش آرشيف من ميباشد. بخش ديگر تنظيم و نوبم را به پارچه هاي فلکور و مجلسي تک تعداد خوا - ننده گان معروف کشور تخصصي داده ام.

ناگفته نبايد گذشت که پارچه هاي کلاسيک و نزل مرحوم استاد قاسم که به (۴۰۰) پارچه واز مرحوم مرزانظر که به ۴۰ پارچه ميرسد،

و علاقه او به هنر موسيقي ماست و ميتوان گفت آرشيف موسيقي محترم ابوي، يگانه آرشيف در افغانستان است.

از محترم ابوي راجع به ذوق و علاقه او نسبت به موسيقي ميپرسم جواب ميدهد:

اگر از من بپرسيد که موسيقي چيست گمانند آنست که بپرسيد اصلاً زنده گي چيست زيرا براي من موسيقي حکم زنده گي را دارد. - مرزهاي موسيقي بپيچيده تر و آثار آن گونه گونه تر از آنست که در قالب يک تعريف واحد گنجانيد - شود.

پس شما چگونه و در کدام سال به فکر زنده گي کردن افتاديد؟

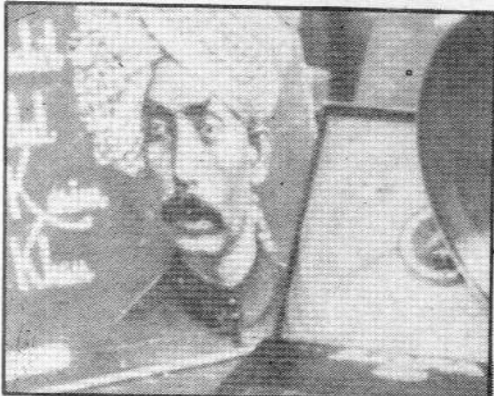
من بيشتر از ۱۰ سال نداشتم که به موسيقي سخت علاقه مند گوردم هر روز از روز ديگر تشنه تر ميشدم، هر قدر بولي که بدستم مي آمد، کست ميخردم. ويکوقت متوجه گوردم که ميشود آرشيف موسيقي تهيه ديده.

اکنون در آرشيف خود چه تعداد کست ها و ريلها راجع آوري کرده ايد؟

اين آرشيف کوچک دراي - ريلهاي فراوان به اندازه چهار هزار حلقه کدراي سه صد هزار پارچه است و از ۳۰ سال به اينطرف در گوردم آوري آن کوشيدم و به صورت عشق نهفته در سنگ است که ميخواهم جاودانگه حفظش نماييم.

آثار کدام هنرمندان را در آرشيف خود داريد؟

# آرشيف



گزارشگر: کامله حبيب

## هنر اراقي پارچه آهنگ استاد سراهنگ اراقي گنجينه موسيقي موجود است.

ميدهم سرخي شفق در افق بخش ميشود، رنگهاي زرد و نارنجي به شيشه هاي پنجره ميرزد.

اينجاستل محترم د ببح الله ابوي است. هيمنکه کسي وارد خانه او ميشود از همان لحظه نخست متوجه ميشود که با يکي از دوستان هميشگي موسيقي سر و کار دارد زيرا تزئين جالب اتاق گذاشتن ريلها و کست ها، تابلوها و کتابها که در هر قسمت و هر گوشه و کنار اتاق جلب توجه ميکند، همه حاکی از ذوق

مثل آنست که زمان را در لايه موسيقي به زنجير کشيد مانند گذشت لحظه ها را فراموش ميکنم. با بخش هراهنگ که در فضاي اتاق خاموش طنين مي اندازد ياد نامه هاي ازان بزرگ مردان دنياي موسيقي چون ابرهاي سبک از افق خاطر ميگذرد و تصوير هر کدام در آيينه چشمان من نشيند.

هوا هنوز هم بوي نم باران دارد تا د پروقت ها به نوای موسيقي گوش





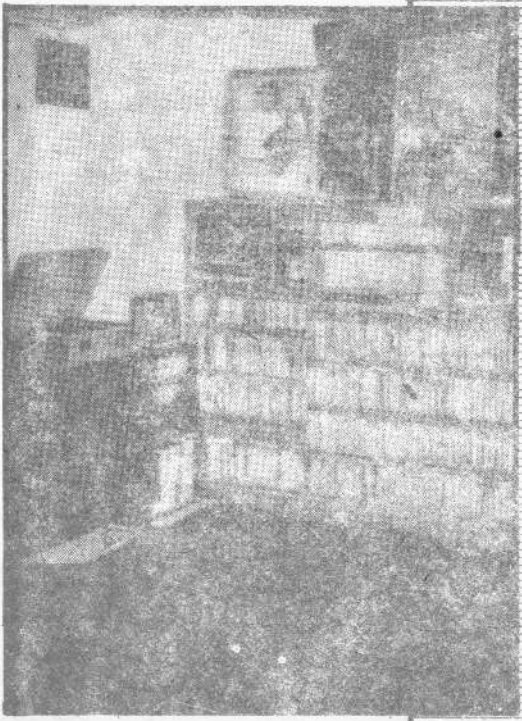
# اگر رادیو برنامه‌ی را برای ابوی اختصاص دهد او آهنگهای آرشیف خود را شهر میکند.

وطن برگشت، من امروز این  
گنجینه بزرگ موسیقی را از سرتاج  
موسیقی بد پیونم.  
ارزش مادی آرشیف شما تا چه  
حدود است؟  
اگر رادیو یکسبک‌ها و تابلوهای با  
ارزش این آرشیف را به یکسبک  
بگذارد، تنها کسب‌های محدود  
(۱۰) لک افغانی قیمت دارد.  
باید گفت که در حدود (۵۰۰) -  
کست از آوازخوانان داخلی و  
خارجی که ناب‌ترین آهنگ‌ها  
بوده از این آرشیف دزدیده شد.  
آیا آنچه را که شما در آرشیف خود  
دارید، در آرشیف رادیو افغانستان  
نیز موجود است؟  
نه به صورت قطع، طور مثال  
در رادیو یواز استاد قاسم ۱۲ پارچه

دارند، در حالی که نزد من (۱۰۰)  
پارچه موجود است.  
چگونه توانستید آهنگهای  
کلاسیک و غزل‌های استاد قاسم  
و دیگران را جمع‌آوری کنید؟  
سالها قبل من همراه یک  
گروه هنری که در ولایات هنر  
تشکیل را نمایش میدادند، سفر  
داشتم. در رتبه‌های درام، به  
دو کانه می‌رفتم، ریکارد هاراجم  
آوری میکردم.  
شما در شمار آهنگ‌ها با هنر  
مندان ایرانی نام نبردید یعنی که  
از آنجا توشه بی‌ندارید؟  
چرا دام آهنگهای از گوشه  
مریضه، دلکش، معارف دام و هم  
دکله شعر نطقان رادیو ایران  
در اینجا موجود است.  
اگر از شما خواسته شود که از میان  
همه کسب‌ها، کسب مورد نظر را  
پیدا کنید، چقدر طول خواهد  
کشید؟  
اگر صرف مطلع غزل را بگویند  
در یک لحظه، آن پارچه مورد نظر  
شخص را پیدا میکنم.  
آیا از آرشیف شما باهل هنر  
گاهی دیدن میکنند؟  
بلی در روزه خانه من به روی  
هر روز شنیدلی باز است آنها یکی  
که ذوق و علاقه سرشار به موسیقی  
دارند همیشه از آرشیف من دیدن  
میکند. این آرشیف را من به  
کلیک دوستان هنرمند و هنردوست  
بنیاد گذاشته‌ام. از هنرمندان -

خارجی مهدی حسن و هیمنت -  
کمار یا من از نزدیک دیده‌اند  
و در تنظیم آرشیف مرا کمک کرده  
انند.  
آیا گاهی اتفاق افتاده است که  
آهنگی را خواسته‌اید بفرستد  
اید به دست بیاورد؟  
من هر آهنگی را که خواسته‌ام  
حتماً به دست آورده‌ام.  
بسیار به این حساب همیشه نا  
فامیل را گرفته‌اید؟  
نان فامیل را نگرفته‌ام ولی آنرا  
کم کرده‌ام.  
چون بیشتر پارچه‌های این  
آرشیف از خواننده گان و نوازنده  
گان هندی و پاکستانی است آیا  
با آنان مکاتبه هم داشته‌اید؟  
شما حتماً حافظ راننده‌ایده‌اید  
ولی اشعار او را خیلی دوست -  
دارید. چون زمینه رفتن تا کسور  
به هند می‌رشد، لذا امکاتیبسه  
ندارم.  
شما همیشه موسیقی میشنوید؟  
بلی!  
آیا اعضای فامیل اعتراض نمی  
کنند؟  
این مرضی است که به همه  
سرایت کرده است.  
بسیار راجع به آینده موسیقی و  
وشنوندن‌های آن چه می‌گویند؟  
موسیقی افغانی هرگز راه  
وشگرانی را نخواهد پیوند، مگر  
اینکه جز نصاب درسی مکاتب  
گردد. در حالیکه دیگر از جنوف

۳ و یا ۴ بصران و دختران توسط  
استادان وزید و دست‌اندر -  
کاران موسیقی تدیس میشوند.  
همچنان تقاضا دارم تا کسب  
معروف استاد سرانگه که در -  
ایام زنده‌گی خود نوشته‌اند  
به زود طبع آراسته شود تا از آن -  
همه کسانی که به هنر موسیقی  
اشتغال دارند مستفید گردند و هم  
از موسیقی تانکعداد آوازهای  
غزل و کلاسیک استاد که در آرشیف  
رادیو موجود است به صورت کسب  
به بازار عرضه گردد و هم پروگرام -  
درسی استاد که آنوقت در لابلای  
امواج رادیو افغانکام می‌آید -  
صورت کسب به دسترس علاقمندان  
قرار گیرند.  
آیا حاضر استید آرشیف خود را  
در بدل اخذ قیمت به دسترس  
رادیو بگذارید؟  
هرگز نه، ولی اگر پروگرام مشخصی  
برایم بدهند از پارچه‌های آرشیف  
خود در آن استفاده خواهد کرد.  
شما ارتباط شعر را با موسیقی  
چگونه میدانید؟  
چنانکه اراده بر اعصاب حکومت  
میکند، همان قسم شعر و موسیقی  
پروازان حاکم است.  
شعرین موسیقی مثل نغجه ایست که  
هنوز دست‌شکفته نشده و معطرش  
به خوبی احساس نمیشود، شعر  
موسیقی را روح میدهد و موسیقی  
شعر را شاعر هر دو را و موسیقی آن  
هر سه را.





# ملکه زیبایی مسکو سال ۱۹۸۸



## ملکه زیبایی مسکو کیست؟ زیبا روی، کم موی و باوقار یا قد بلند باریک و دینامیک

مترجم: ستانک

کاری که تصویر کاملاً -  
 ضرر دادی بود .  
 ((سابقه زیبایی ...  
 آنهم اینجاد مسکو؟ غیرممکن  
 است ))  
 سالهای دراز است که  
 برداشت و تصور مردم شوروی از هنر  
 و برتری زنانه، زن لایق و با کفایت  
 در شغلش بوده است، ولی زمان  
 ایده آل های تازه را بدست  
 انسان میدهد و کارگر دگر قلب ها  
 بخاطر زیبایی و بخاطر زن آنها،  
 خوش اندام، فهیمه و رمانتیک  
 می تپد و تپتاق همه اینجا در -  
 سابقات زیبایی او دیده می -  
 شنوس، ریگا و مسکو، جایگه  
 نخستین روند مسابقه انجام  
 پذیرفت، چشم مخورده برای  
 اکثر این روزها واقعا جشن  
 تلقی میگردد .

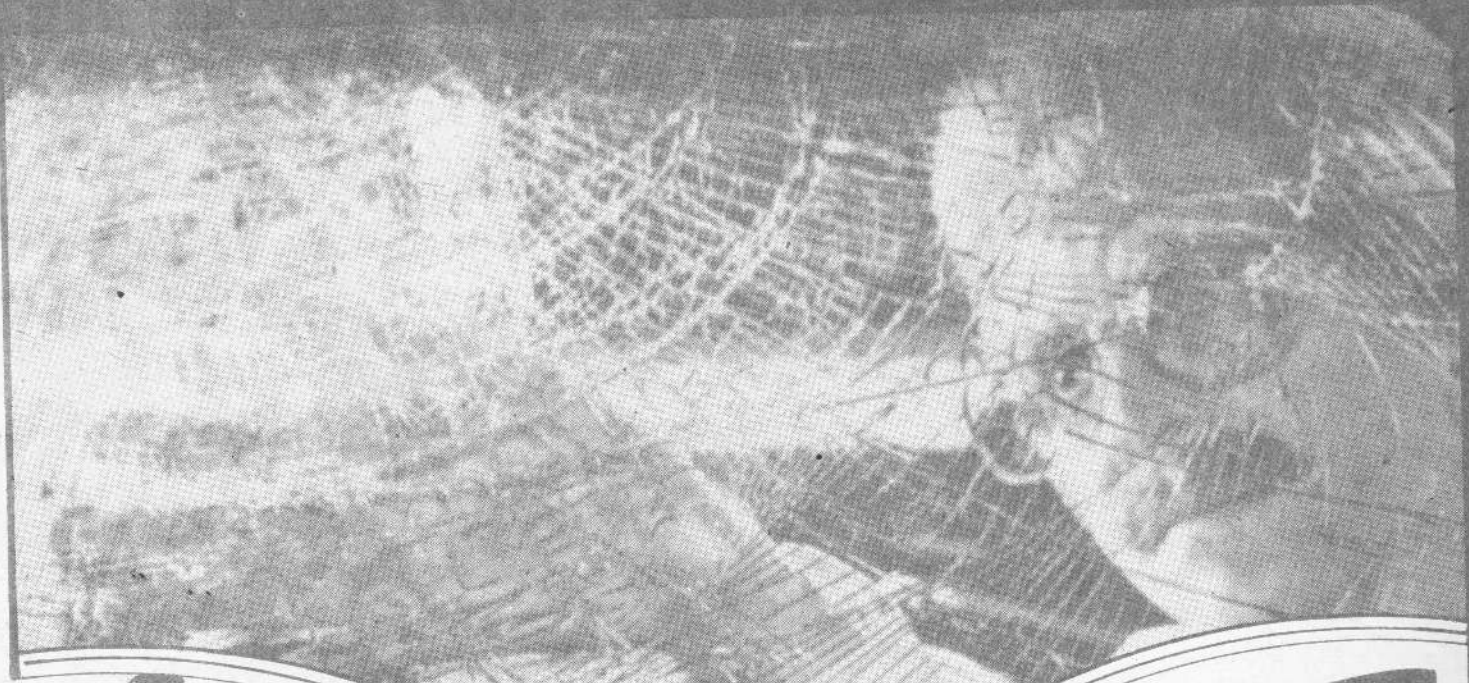
شابه عالی تهن هنر زن مسوود  
 پذیرش قرار گرفته است. انسان  
 ادعا نمودند که اگر طبیعت به  
 برخی، چهره آنها بخشیده -  
 دیگران باید فرصت تسهیل و حظ  
 بردن آنها داشته باشند مخالفین  
 همچو (( امتیاز عطا )) برانفروخته شدند  
 و به خشم آمدند و میگفتند (( چهره  
 و اندام آنها همه چیز زن نیست.  
 اضافه بر آن، انسان زنانه را که  
 چهره و پشت و قلب مهربان و -  
 زکات عالی دارند، نباید مبرود و به  
 حال آنها انوسس مخورده . چون  
 تا هنوز برای اینگونه مصرات -  
 پشندیده مسابقه ای وجود ندارد))  
 در نخستین روند مسابقه -  
 ۲۵۶۷ نفر بین سنین ۱۷-۲۷  
 ساله که در میان آنان شاگردان  
 مکاتب و مادران جوان نیز شامل  
 بودند، شرکت ورزیدند . از میان این  
 عده صرف شش نفر آنان توانستند  
 خود را تافایتل سابقه برسانند .  
 این مسابقه یک فصل مسورانه  
 و مشترکی بود که چندین کهنی -  
 اتحاد شوروی و کمیته های معرفی  
 خارجی مانند: یوردامودن و سانس  
 سوسی و کارتهرو ۰۰۰ به آن مجادبت

ورزیده بودند . مطهومات از کفرانس  
 تضمین کنندگان سابقه برانفروخته  
 شد . آنان ملاحظه نمودند همه  
 چیز را با کوچکترین جزئیات آن -  
 بدانند . طور مثال، از لباس ها  
 و رایش موهای فینال هست ها، کسی  
 مواظبت خواهد کرد؟ مسوولیت  
 ارایش به عده کی خواهد بود ؟  
 آیا کدام روانشناسی این مسوولیت  
 را بعهده میگردد تا هر نوع فشار  
 روسی را که ممکنست برای (( زیبایی  
 رهان )) اتفاق بیفتد، رفع کند ؟ و -  
 بالآخره مسکورر جستجوی چگونه  
 (( ملکه زیبایی )) است ؟ زیبایی  
 روی دارای موهای کم و باوقار  
 (مانند هر روشنی های قصه های  
 فولکلوری روس) یا عصبی از (( زن  
 امروز )) - قد بلند، باهیک و -  
 دینامیک ؟  
 فاصله بر آن شد که چهره  
 خوب به تنهایی کافی نیست . -  
 (( ملکه زیبایی مسکو )) همچنان

د از زکات و تحصیلات انهم هر  
 خوردار باشد . از اینکه این -  
 نخستین مسابقه نوع خودش بود،  
 هنر ژوری در مسا موارد مسا  
 دشواری های مواجه میشد و خود  
 را عاجز احساس میکرد . زیرا برای  
 آنان انتخاب یک برنده با تمام -  
 معنی از میان اینهمه زنان جوان،  
 تنها و دلکش کار ساده نبود .  
 درجهان سابقه هر کاندید  
 بایست استعدانش را به نمایش  
 میگذاشت . خواندن اهنگ و  
 اجرای رقص و خواندن شعرو -  
 نمایش لباس شبانه (که توسط -  
 خودش دوخته شده باشد) از -  
 جمله کارهای این نمایش بود .  
 رفتار و سلوک و مراعات آداب -  
 معاشرت کاندیدان یادداشت  
 میشد . بخش ذهنی سابقه راهبه  
 یقه در صفحه (۷۷)



۳۰



# سکفتی لای مولا

این سلسله ادامه دارد





## پروا و ادتربن مادرها

شاید مادري که نهران مادري در دنياست، خانم فتودورو- اسيليت متوفی ۱۸۷۲ باشد که ۲۷ بار حاملشد و ۶۱ کودک بدنيا آورد. (۱۶ دوگانگی، ۷ سه گانگی، ۴ چهارگانگی) بسال ۱۱۶۵ در ينسيلوانيا ازخانم (( فلورانس باچمن )) عکسی تهیه شده که او را درمیان نواسه ها، کواسه ها، نیروه ها و نديده هایش نشان میداد.

خانم يتی هالی که ۱۴ سال از عمرش میگذرد و فعلاً زنده است دو نديده دارد، تعداد فرزندانش نواسه ها و کواسه ها و اجسمها ۲۵۶ تن است.

## چندگانگی ها

تاکنون دوبار از نوزادان هفت گانگی سخن بیان آمده است که هیچگونه گواهی هم آنها را تأیید نکرده است.

آورده اند که در سال ۱۶۶۰ در آلمان، خانم اناروگومر در یک شکم ۵ دختر و دو پسر جهان آورده است ولی میدانیم که تنها دلیل وجود این گمان، همانا مجسمه بی است که در سال ۱۸۱۸ از او بنیاد شده است و شاید دروغین دیگر در سال ۱۹۱۸ در ناپچیریا میگفت که مادري هفت گانگی زاییده است. با اینکه علم طب ثابت کرده است که در یک شکم بیش از شش طفل نمیتواند بارور شود و تاریخ علم تنها پنج مورد (شش گانگی) در این زمینه میتواند ارائه بدهد، که هیچیک از آنها زنده نمانده اند.

پنج گانگی ها بیش از شش گانگی ها که وجودشان بسیار نادرست است، عمر میکنند. معهدا علم ثابت کرده است که زندگی آنها طولانی نیست.

## دوگانگی های بهم چسبیده

اولین دوگانگی بهم چسبیده (که یکی از اعضای بدنشان بهم چسبیده و یا مشترک است) در تاریخ، ماری والیزا چاکورسنت هستند که در ۱۵۰۰ در ییدن انگلستان بوجود آمدند و ۲۴ سال عمر کردند.

دوگانگی های بهم چسبیده مشهور، سیامی جانک و اونیک بانکر، روز ۱۵ آوریل ۱۸۱۱ در سیام تولد شدند.

اینان با خواهران سارا و ادلاید متی ازدواج کردند و از آن صاحب ۹۱۰ فرزند شدند و در سال ۱۸۷۴ ر ۶۲ سالگی بفاصله سه ساعت از یکدیگر درود حیات گفتند.

تاریخ طب عجیب ترین زایمان یک دوگانگی را در سال ۱۸۴۶ در استرا سبورگ ثبت کرده است. فاصله زایمان این دوگانگی ها ۱۲۷ روز تمام طول کشید، طاق اول روز ۳۰ آوریل بدنيا آمد و جفت دیگر ۱۷ سپتامبر تولد شد.

مادري که رکورد دوگانگی زاییدن را شکست مادام واسیلیت است، معهدا ایکناد رسیلی نیز رکورد مهم ثبت نمود، زیرا یازده بار دوگانگی زایید، آخرین دوگانگی های او در سال ۱۹۴۷ زاده شدند.

پروازن ترین دوگانگی ها در سال ۱۹۵۵ در میشیگان از مادري ۲۲ ساله بوجود آمدند. (( جف )) ۴۶۷۵ کیلوگرم و دانسی

۴۶۱۵ کیلوگرم وزن داشتند.

پروازن ترین نوزاد جهان در سال ۱۹۶۱ از مادري در جنوب ترکیه زاده شد. او ۱۰۸۸۰ کیلوگرم وزن داشت. کوچکترین مولود جهان که تنها ۸۲۸۳ گرم وزن داشت، در سال ۱۹۳۸ در انگلستان بوجود آمد، وي هنوز زنده است.

## اولین عمل جراحی

اولین عمل جراحی در سال ۱۱۳۶ توسط جراح نظامی پادشاه انگلستان، ژرژ دیم با موفقیت انجام شد.

کهنسالترین مدري که تن بعمل جراحی داد جیمز برت اهل نگرانس بود و در سن ۱۱۱ سالگی به اثر عمل جراحی سلامت خود را بازیافت (۷ نوامبر ۱۹۶۰)

مدري که بیش از تمام مردم جهان مورد عمل جراحی قرار گرفته، یکی از سربازان افریقای جنوبی (( لیونل دویت )) است که در نتیجه انفجار مین مجروح شد و ۴۱ بار مورد عمل جراحی قرار گرفت.

## قد بلندترین انسانها

چندی پیش مسلم شد که بقایای اسکلت میمونهای انسان نما که ۳۶۵ متر طول قدشان بود، تقریباً در پنج صد هزار سال قبل از میلاد میزیسته اند ولی هنوز شواهد دقیقی در زمینه قد واقعی انسانهای غول بیکر ما قبل تاریخ در دست نیست.

بعضی ها عقیده دارند که غول بیکرترین و قد بلندترین مردان روزگار ما شخصی بنام (( روبرت پرشینک وادلوا )) بوده است. وي در سال ۱۹۴۰ در میشیگان وفات یافت. در آن هنگام روبرت ۲۷۰ متر قد و ۲۲۲۷ کیلوگرم وزن داشت.

در حال حاضر قد بلندترین مردان معاصر مدري هلندی است که در سال ۱۸۹۸ در آمستردام پا به عرصه وجود گذاشت. این مرد که (( البرت یوهان کرامر )) نامیده میشود، ۲ متر طول قد دارد.

قد بلندترین زن تاریخ خانمی بنام (( ماریان وهدا )) بود که ۲ متر طول قد او بود. وي بسال ۱۸۶۶ بدنيا آمد.

## شگفتیهای آفرینش در خلقت انسان

هنوز بدستی معلم نیست که انسان درجه زمانی بوجود آمد و اصولاً عمر منظومه ما بچند میلیون سال میرسد. تعداد این مورد فرضیاتی وجود دارد که به مرحله قطعیت نرسیده است.

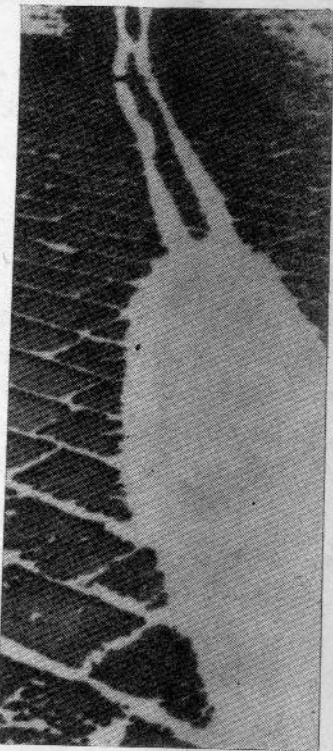
در حال حاضر حدس می زنند که منظومه ما ۹۵۰۰ میلیون سال قبل پدید آمده باشد، قدیمی ترین اسکلتی که از انسان بدست آمده از مغاره های اولوی تانگانیکا بود.

در سال ۱۹۰۶ از زمین غار ها بقایای انسانی کشف شد که جمجمه آن مجهز بدندانهای آسیاب بود. خانم ال اس بی کیلی، رئیس هیئت پژوهشهای باستانشناسی نام این انسان ما قبل تاریخ را (( فندوق شکن )) نهاد. طبق برآورد های مسلم و دقیق علمی این انسان ششصد هزار سال قبل میزیسته است. اکتشافات بعدی در همان غارها نشان داد که انسان مزبور قادر به سازي بوده است.



# بازگرسرگ

داستان کوتاه



نویسنده: حسین فخري

چرخش ایندی در انتظار بود: تا چند لحظه دیگر روی صحنه مرفتم و در برابر تماشاگران می ایستادم. آدمهای زیادی روی چوکی هانشسته بودند. ساکت و آرام مرا مینگریستند. میشدند. آنها را میخنداندم. شور و حال میخشیدم. به شگفتی و امیدوار میماندیشناک میساختم و گاهی هم میگریستادم. به قدری خوش و سرگشته بودم که سرزبانمی شناختم. هیچانم تا آن زمان سابقه نداشت. از شدت خوشحالی تقریباً میرقصیدم. وقتی به نمایش واستقبال تماشاچیان میماندیشیدم، تلبم دیوانه وار میپندیدم. بوی مخصوص گیم که در فضا پخش شده بود، مرا بیشتر سرگشته میکرد. خیاط و کیمبر سرگرم آراستن و پیراستن من بودند. بازیگران دیگر جلوی آینه هانشسته بودند. به قیافه های گوناگونی در می آمدند. برخی پیرتر و برخی جوان تر و خوشو ش قیافه تر میشدند و بعضی چنان تغییر شکل میدادند که شناخته نمیشدند. شور و شوق و جنبش و تکاپو در سراسر اتاق موج میزد.

در فکر و خیال غرق بودم. میپنداشتم که تماشاگران با همه شور و شوق تمام از دهلیز سرانبر شده به سالن پا میگذارند. صدای بگسو مگوی آنها يك لحظه قطع نمیشود. با اشتیاق تمام به سوی صحنه صرده میگردند و منتظر جمع شدن پرده و ورود ما هستند.

قلب من پر از شادی بود. چیزی در من می جوشید که ناگهان کارگردان با آلبوس سپاه رنگ دراز و تنگی به سوی من آمد و آهسته بیخ گوشم گفت: امروز نقش تراکتی دیگری بازی میکند. يك باره تمام امدها و آرزوهای شکست. مثل همیشه در جایم خشکیدم. نفسهایم بسیار کوتاه و تند شد و سخن گفتن را برایم دشوار کرد. چند لحظه کوشیدم و سراسیمه گسی را شوی و مزاج معمولی

هنری جلوه دم ولی نتوانستم که نتوانستم. وقتی به چهره اش نظر انداختم، لبانش لرزش خفیهی داشتند و آتش چشمانش تا اعماق روحم نفوذ میکرد. انتظار داشتم تا دیگران از من پشتیبانی کنند اما هیچ کس مرا نتواخت. حتی سخنی نداشتند که بزنند و همه مشغول آراستن سر و صورت خود بودند. دو نفر بیروت و بهشم را میگردند. لباسهایم را از تنم میگردند تا دیگری را با آنها بیارینند.

با حالت متعجب و فضاگرا از جا جهدم. در بیرون آسمان گرفته و پوشیده از ابرهای تیره و تار بود. باد از روی پرده میوزید. اطرافم را کوه های بلندی احاطه کرده بودند. اضطراب و تشویش خاص روح را میخورد. همه چیز در ظلمت و تاریکی فرو میرفت. شکسته و کوفته قدم بر میداشتم. به مجرد رسیدن در اتاق سست و بیحال بر تخت افتادم.

میخشیدم انگارم را که خیلی دردم و بهرم بودند، منظم نمایم. میپنداشتم که در کاره کارگردان سری هست که اگر خواهم گره آن را باز نمایم کوشش بیهوده می خواهد بود. دیواره سرتخت شستم. سرم را همان زانوهایم گرفته بودم.

مراق از چهره و گردنم میچکید. روبرویم ظاهر همروندان روی دیوار خود نمایش داشتند، نمیدانستم آنها مرا میدیدند و صدایم را میشنیدند؟ خون سردی بی تفاوتی میبید و سهمناکی از در و دیوار اتاق میباید کم کم آنها به حرکت در آمدند. یکی چشمک میزد، دیگری سگری در گوشه لبش داشت و دوش را به هوا رها میکرد. یکی دیگر با تار ریشش بازی داشت و دیگری در حالی که کلاه پیکش را سرچشمایش انداخته بود، پالهنه شیطنت آمیزی مرا زیر نظر گرفته بود.

وقتی مرا زیاد عذاب دادند، سرشان را د

# دا

کشیدم: چرا مراد رنگ نمیکنید، چرا؟  
 همه خاموش بودند یا آن را طبیعتی می پنداشتند. جویان را از سرتاپا تصه نمودم و کوشیدم. ترحم شان را برانگیختم، اما بیهوده بود. طاقت به سوی تصویر یکی از بازیگران که در گوشه دورتر آهسته شده بود رفتم و با داد و فیهاد گفتم: توازهه نزدیک تر بودی. چرا گذاشتی؟  
 چرا از من پشتیبانی نکردی؟  
 اما او همانطور دراز کشیده بود و گپهایم کوچک ترین تاثیری بر او نداشت. در عرض من از شدت هیجان و از ترس این که رسوایی به بار آید دیواره سرتخت افتادم و از شرم عرق میخشتم.

به گذشته های دور میماندیشیدم. به روزها و سالهایی که در صحنه کوچک و خاک آلودی به نمایش میپرداختم. در بازی هایی که غالباً نامطمین و نسا خوش آیند بودند، شرکت میکردم. نمایشهایی که مردم تنها به خاطر دیدن رقصهای آن می آمدند. نقش هایی که در سوز سرما و گرما اجرا میشدند. چه تقیر هایی که تحمل نکرده بودم و گاهی پس از بازیان نمایش از در و دیوار و کویچه میهراسیدم و از بازگشت به خانه شرم داشتم. خلاصه بسیار تلخیها و سختیها کشیدم و تازه آن روزهای دشوار را پشت سر گذاشته بودم که این طو شد.

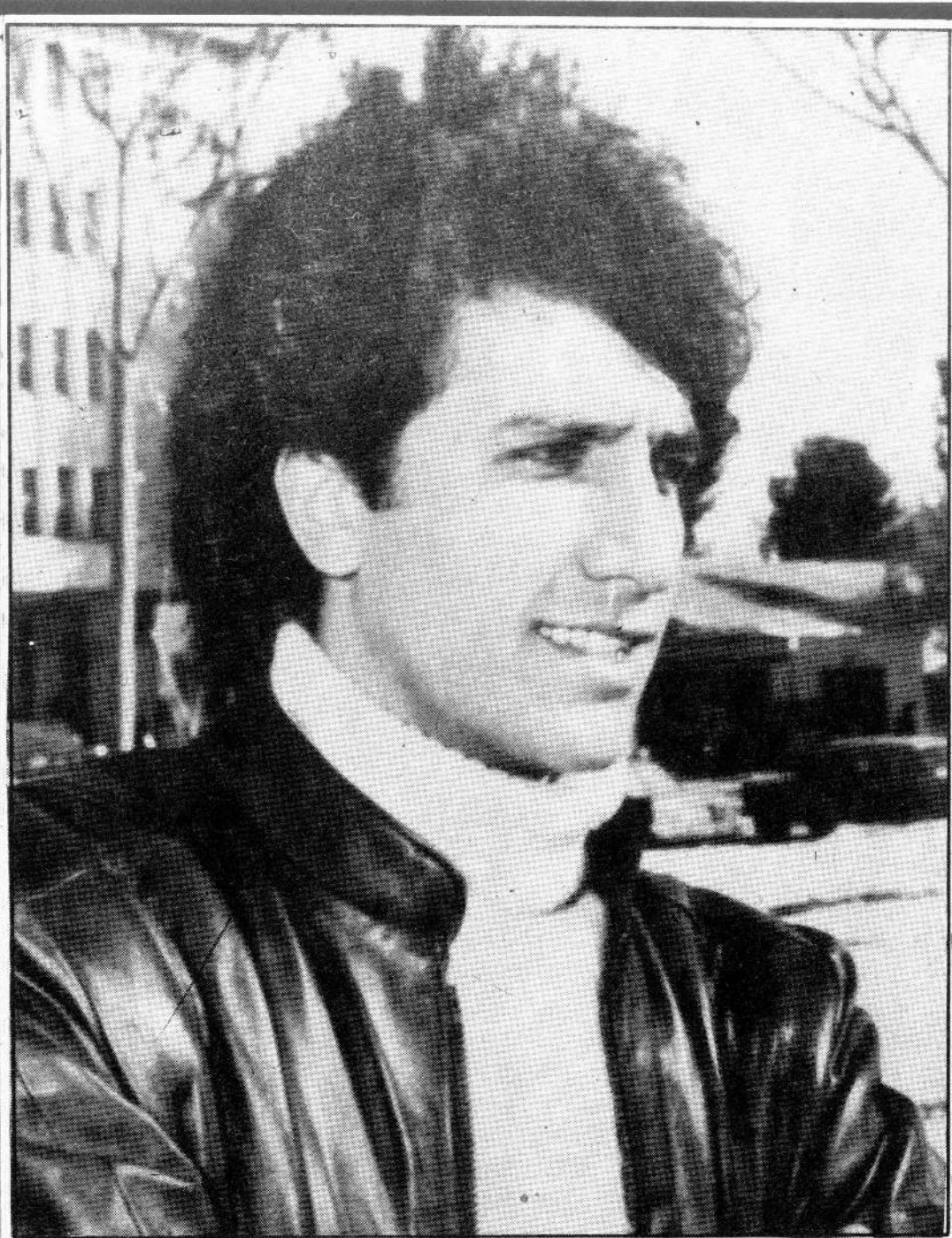
دیواره از جا برخاستم. نور کبرگ شمع مسی درخشید و سایه لرزانم را کوچک و بزرگ و دراز و کوتاه میساخت.

با خود میماندیشیدم:  
 نباید گذاشت که این طو شود!  
 سپس آهسته آهسته به سوی تصویر دوست  
 بنه در صفحه (۷۸)





دارم آوازخوانان و هنرمند انیکه  
 شريك احساس مالد و چیزها یس  
 میخوانند و میسرایند که می شود  
 بدان گوش فرو نهاد . در پرا پسر  
 چهره های رانیز میتوان نگاه  
 کرد که نه اینکه باداشته هایشان  
 بر احساس انسان دست نوازش  
 نی کنند بل آنچنان نابخردانه  
 در بگوش آدم رامی گویند که  
 جادارد دستشان را گرفته چه  
 معذرت نشینی که برادر گل -  
 نمی شود کاروبار دیگری برای خود  
 دست و پاکی از کجا باید گرفت ؟  
 شعر تاحدی نادرست خوانده  
 می شود که اگر چه جای شاعر  
 وازه ها زبان بازگویی داشته  
 باشند فریاد خواهند برآورد که  
 (( ما نیستیم )) تارها برده ها که  
 هرگز حاضر به آشنایی با صدا  
 نیستند و . . . . .



در میان آوازخوانان جوان  
 راد پوتلوین چون سرامی بر دم از  
 فواد رامز که در این اواخر ، با  
 آهنگه (( دلبر من )) بی مهری -  
 میدانم نمیدانی (( که کابی یک  
 آهنگه عریست ، به دل های -  
 علاقه مندانش بیشتر خنه کرده و  
 راه یافته است . نباید نگفته گد -  
 شت که آهنگه تازه (( نام د فنامت ))  
 که از ساخته های محترم شاد کام  
 می باشد نیز بر شما علاقه مند ان -  
 آوازش افزوده است . که فکر میکنم  
 در این مورد ، طرز محلی آهنگه بیشتر  
 از سایر جنبه ها ، موثر بوده است .  
 فواد رامز ، جوانیست خوشنویس  
 و خوش نشست ، سرو صورتی دارد  
 که بیشتر مورد پسند جوانان امروز  
 شهر ما است . چهره پشاش و جبین  
 فراخی دارد که وقتی با او هم  
 سخن باشی احساس خسته گسی  
 نمی کنی . از صحبتش چنین پیدا  
 بود که به موسیقی عشق دارد . و از  
 همینجاست که با احساس آواز -  
 میخواند و در دلها جای میگیرد .  
 او میگوید : (( من از کودکی ها  
 احساس عشقی را در خود می یافتم  
 که مرا به موسیقی می کشید )) -  
 خوب ، شاید این سخن مکرر باشد  
 که هر هنرمند موسیقی و آواز خوانی  
 بر آن تاکید نماید . پس بهتر است  
 بدانیم که باچی هدنی بس  
 موسیقی روی آورده است . او در  
 مورد اینگونه پاسخ ارائه داشت :

بقیه در صفحه ( ۷۲ )

# درت های ویکجایی عزیز عزیز

گفتگویی با فواد رامز

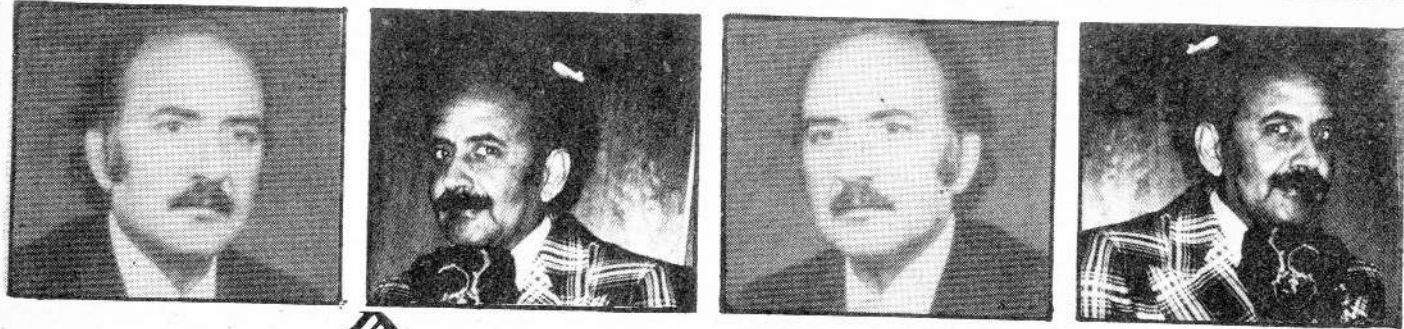
چین با لیا جمعوی از روی نوار  
 ها ، از آوازخوانان و موسیقی  
 نوازان مختلف شنیده می شنوید .  
 اما شاید ارهه آنها حظ نبرد  
 و حاضر به باز شنوی همه آنها  
 نباشید .  
 آنچه در این میان جهات -  
 دیگر را بر میگرد ، همانا عشق  
 راستین و نهادین خود هنرمند  
 است .  
 تکاز جلیل اندیشه و تصوف -  
 شمس تبریزی در این پیرامون -  
 سخنی به این نقل دارد :  
 (( مطرب که عاشق نبود و -  
 نوحه گر که در دهنش نبود دیگران را  
 سرد کند )) . پس عشقی و دردی  
 باید تاحدی و سرور یه لید بر  
 آید .  
 هم اکنون در چار کار خود



موسیقی ، این عنر لطیف را -  
 هنریست که انسان را ، از خود ی  
 خود به دنیای دیگری کشد و این  
 برون آیی آدم به بیخودی و فورا  
 رفتن تادگرگونی های عاطفه و -  
 احساس با این شکر شیرین چه  
 شیرین است ؛ وقتی ، اندوه بی  
 نهایتی دامنگیر است ، وقتی  
 شادی ایرابه بدرقه بر میخیزد ؛  
 در تنهایی و در یکجایی ، این زیبا  
 هنر میتواند ترابه خویش بخواند .  
 به گفته دانشوری : (( در نهاد  
 عاطفی انسان حس مضراست که  
 زیبایی شناسی خوانند شوی و وسیله  
 همان است که هنر را در می یابد ؛  
 و موسیقی یکی از عواملیست که این  
 حس را بیدار می کند )) . اینکه چه  
 هلوهای دیگری نیز در این  
 سخن دیده میشود ، بر آن درنگ  
 ندارم . راستی هم موسیقی  
 عزیزست که بر احساس و عاطفه  
 آدم دست میکشد و چیزی را به  
 آدم می گوید که آدم نمیتواند -  
 تکرارش را بیان نماید . زمانیکه  
 موسیقی باشعور در می آید ، دیگر  
 هرچی افزونتر کشنده می شود و -  
 احساس انسان را به نام صدا  
 میزند . اما ، آیا هنر و موسیقی و  
 هنر و شعر آنه و هرگز هم نه . . .  
 تنها حدای آشنایی نام آدم  
 را به درنگ و باز ایستادن و امیدارن  
 همینگونه موسیقی باید آشنایی  
 احساس انسان باشد و بیامنی  
 در آن نعت .  
 شما آهنگهای به شمار ی را -

## درت های ویکجایی ، موسیقی این زیبا عزیز میتواند ترابه خویش بخواند .





# پند و اندرز در وقت



دارد؟  
ج - بلی، درست شنیده اید. مسافرت من به هند در همه بایسکل صورت گرفت، برادران زمان من یک روز شکار بودم (سپریت خای فقیهه) در این مورد ریاست البیت هم تصدیق نامه می به زبان انگلیسی به مراجعاتی البیت بین الطلی برایم داده شده که فعلاً هم موجود است.  
راستی یک موضوع دیگر هم به یاد آمد که به عرض برسانم بر ریاست البیت عرض می تقدیم نموده و برای سیاحت جهان که معنوی و مادی شان را تقاضا نموده بودم که در نتیجه رئیس البیت (سردار آقا) به مقام صدارت پیشنهاد کردند که در آنوقت ویرخارجه و معاون صدارت محمد نعم خان بود.

دیوانه برای روز و طفل به راهی باران مگر این شعر شما سنگ ندارد البته بالای ماه سنگ باریدن گرفت. سنگ شحات سنگ انتقاد، حتی سنگ خای دشنام، از قبیلش بی شرم، بی حیا، بی پروا و غیره که حتی عشق را تکمیل میکند. یعنی در همه و امتیازی که خداوند برای انسان لطف کرده و بخشیده است آنرا حرام میدانند اما عکس العمل من چه بوده، همه این اتهامات و سنگ باران ها را به کمال بردباری تحمل مینمودم زیرا من میدانستم که: عشق تا خام است باشد بسته زنجیر شرم بخته معزبان جنون را شرم کی زنجیرهاست من - شنیده ام که سفر شما به هند نرسید و در آبار بابایسکل صورت گرفت آیا واقعیت

خدا ایاتیه کردم توبه اولاست زهرکاری که غیر از عشق لیل است الهی یا شتم عاشق تشرم کن سرا یا آتشم خاکسترم کن و چنین است بی احساس عشق واقعی و انسانی در وجود انسان.

شنیدم در عدم پروانه میگفت دمی آرزیده گی تاپ و تیسم بخش پریشان کن سحر خاکسترم را ولیکن سوز و ساز بیست ششم بخش من - چه تیصره خای در مورد عشق شما بسا یاد هوپالا در بین مردم صورت میگرفت؟

عشق من میشد بمرض میرمانم که: نعره زد عشق که خونین جگری پیدا شد حسن لیزیده که صاحب نظری پیدا شد فطرت اشق که از خان جهان مجبور خود گری خود شکی خود نگری پیدا شد حبیبی رفت زگردون به نیستان ازل حذر ای پرده تیان پرده در پی پیدا شد آرزو گفت بدل در تب و تاب، تا کسی چشم واکن که جهان دگری پیدا شد زنده گی گفت که در حیات تیدم هم عمر تا ازین کشیدد برینه در پی پیدا شد

و اما تیسره مردم، مردم امانستان و مخرصا باشند همان شعر کابل در آن زمان شاید ۲۵ بصد از داستان ما اگاهی کامل داشتند و هر کس تیصره می در این مورد مینموده تیصره خای مختلف، تحلیل و تعصیر ما سخنان کم و زیاد پیدا جنبه مثبت نصیه را بعضی دیگر جنبه منفی آنرا توضیحات میدادند، در هر محفل و مجلس و ستان این بحث به میان کشیده میشد، بعضی عاخنون جوانی و بعضی عسا هم بی شعله زد گذر میخواندند. بعضی ها شیب الغام شعرا نمود میکردند. بعضی عشق مجازی و دیگری عشق حقیقی میگفت. البته بی نظر یابی عمومی گرفته نشده بود تا نتیجه و نظریه قطعی معلوم میگردد و این بی واقعیت است که میگویند در روزه شعر را میتوان بیست و ولی زبان مردم را نمیتوان بیست. یعنی حرکتی به فراخ حال خود و به سوسه خود و از رجه در عنیت و نقل خویش نظر خود را - اظهار مینمود. چنانچه فعلاً هم چنین است، زیرا شماره بی نور سبازون که نشر شده، تیصره های مردم را جمع به بنده شرح شده، باید چنین باشد که است و غیر از این توقع نمیرود.

# داکتر علی مشتری به امید وصال ماد هوپالا

## بابایسکل از کابل

مجله سیاهون چند ی قبل خاطرات داکتر علی مشتری را بعنوان جها نگرد معاصر انسانی کا ز کشور های زیاد ی یازده نموده است به نشر میاید در آنوقت و عدد ۵۵ بود به کفصه معروف عشق داکتر علی مشتری و ماد هوپالا هنرمند محبوب سینما ی هند را از زایشش برایشان حکایه کنیم کا پیک طبع و عد به نشر ان برد اختم:

ج - برای اولین بار در کدام فلم و در کدام سال ماد هوپالا را دیدید؟  
ج - برای اولین بار بلی، ماد هوپالا در فلم محل که بی فلم زیبای پرتخیل بود دیدم که به راحتی ماد هوپالا در این فلم خوب درخشیده بود. هم از حیث هنر و هم از نظر زیبایی داستان. فلم در ایرکت و تشکیل فوق العاده عالی که وجود ماد هوپالا آنرا صد چند ان کرده بود بیاید عرض تمام که متاسفانه تاریخ وصال آنرا در فیفا به خاطر ندادیم.

ج - آیا عشق شما به ماد هوپالا از همان اولین تماشای تان پیدا شد؟  
ج - وقتی که فلم (محل) را دیدم البته چند بار شد پیدا تحت تاثیر زیبایی و هنرمند هوپالا قرار گرفتم و بعد از (محل) خوب به خاطر دارم که فلم (آزین) را که ماد هوپالا هیروی آن بود در سینما ی کابل تماشا کردم. که این فلم هم سرا تحت تاثیر زیبایی و هنرمند هوپالا قرار داد که پس از آن در لیستی ندیدید به ماد هوپالا پیدا نمودم که نمیدانستم این علاقه بی علاقه منبری است و سیا عشقی. بعد از آن هر فلم ماد هوپالا که به کابل می آمد میزارادی به صورت سینما روانه میشدم که بعدا فلم خای دیگر ماد هوپالا را تماشا نمودم ارقبیل قسم نقاب که در این فلم هم ماد هوپالا فوق العاده زیبا و دلربا شده بود که بعدا فلم خای ترانه نشانه، خزانه - ساتی - سیالی - بی قصور - تیر انداز سنگهار - خانم و آقای ۵۵ و چندین فلم دیگر او را دیدم که بعدا ۵۵ ملا تحت تاثیر قرار گرفتم.

ج - چه چیز شما را واداشت تا تحصیلات تان سرا ناتم گذاشته عنم دیدار آنرا پیدا کنید؟  
ج - جواب این سوال روشن است بانعم عرض مینمایم. هر کجا عشق است شاعر میگردد آنجا مگان هر کجا حمن است آنجا اشیا ن بریا کند در روز منزل لیلی که حضر هاست در آن شرط اول قدم آن است که چگونینا ضی در این جانکه بی به خاطر آمد که بی متابیت نیست به عرض برسانم میگویند قایل و اقوام جنون او را به خانه کعبه برزند و برایش گفتند زنجیر در روزه کعبه را به دست گیر توبه کن و از خداوند نماز آرزو کن که دلت را از عشق لیلی صبر دهد، زیرا عشقیست نافرجام و بی نتیجه و چنون چنین کرد زنجیر در روزه کعبه را گرفت به درگاه خداوند لایزال را ز نالید و گفت:





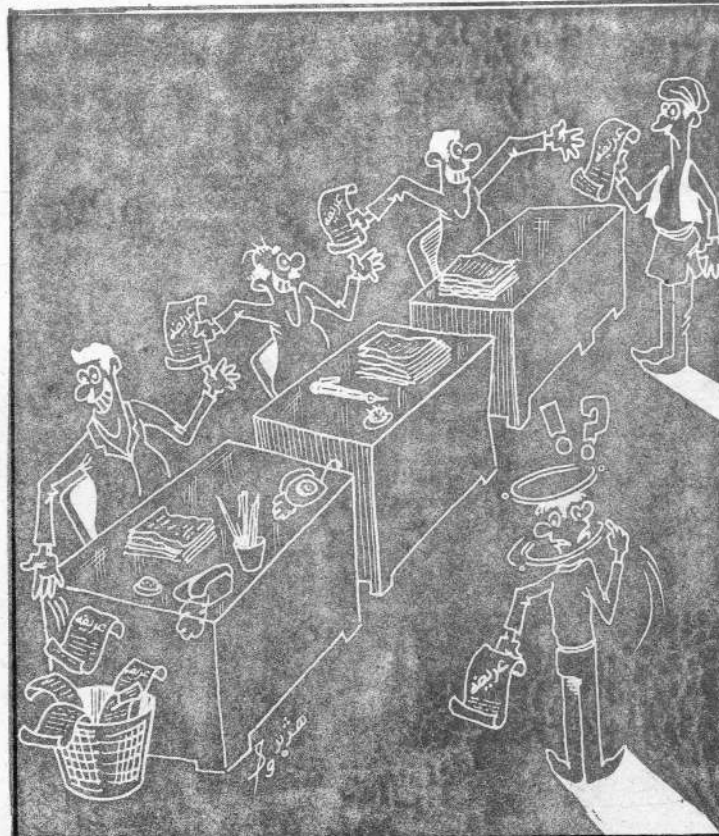
ایا پوهنيزي چي مړي خه شي دي ، اوس پايخه ته وايي ؟ که خه هم مړياله مړي خورده ده خوچس مړي نه وي نوميا به په کومه خوله وخورل شي . نوپه بخاي يي ويلی دي چي :

« مړي داري مړيا پخوړ » .  
ماپه پخوا نکر کاوه چي مړي به يوازي په مړياکي وي . خو وروسته وروسته پوهيدم چي په اچارو پشيراوحتي به کله نيرواکی هم چي مړي نه وي نو د خورا که هيله يي به لسه .

پورته خبره داسي حق دي چي حق حقدار ته رسوي . بلکه چي د ژوند په ټولو چارو کي نن سبا شخصي پيژندنه ، ارتباطات او خپلوي داسي پوخيزه ي لکه پنه طعام کي مالکه . داپول مړيان دوه ډوله دي ؟ که د مړي پيژندنې علم وڅيړو نولاندې دوه ډوله به يکي پيدا کړو :

لومړي ډله يي ساه لرونکي او دوهمه يي يي ساه مړيان دي . ساه لرونکي هماغه شخصي پيژندنه ، ارتباطات او خپلوي ده چي مړيان يي هروخت او هرخاي به مړيا د سرې خوله خوروي او يي سامر يي لکه : پيسی ، موټر ، لوکر ، کوراوه هغه کي يي ټوله دعوتونه او داسي نور . . . چي په دي ډول دغه يي ساه مړيان له خپل بطن خخه ساه لرونکي او ژوندي مړيان زير وي او د مړيانو مثل تکثير مومي . چي پورخت يي زموږ په چاپيريال کي زيات چلند درلود . دوي کوي شي چي له مړياخه اچار اولسه اچارو خخه چکي جوړه کړي او همداپول د دي استعداد هم .

ورسره دي چي له ترخومر چکيا نواو يي خوند مشلمو خخه مړيا جوړه کړي نوپه دي حساب مړي دانسان په ژوند کي مهم ټول لوپوي او دغه مهم والي يي به هغو خا پوټو کي پراخه سانسيزي چي هلته چا ته يي له مړي خخه مړيانه رسيزي . پورخت زه به يوه شرکت کي کاره کړوم چي په لومړي هيل به دغه سترکشف بريالي شم او عملا مس م وليدل چي رنښتيا هم « مړي داري مړيا پخوړ » په بخاي ويناده .  
موږ په خپل شرکت کي له خپلوا معاشونو خخه پواند ازمي پيسی به گډه بانک ته تحويلولي چي د بخينو عاجلوسر ورتونوپه وخت کي له هغسې



حق په جانيه پنه مې بخان نمونيو ه گته يي ونه کړه . ورته وي ويل چي د خپلواکوند پانونه به ورته تصديق راوړم چي مړي د مرگ په حال پرته ده . اوکه تصديق نه غواړي شا هدا ان به ورته راولم . خو په چا دي منله . خو آخري ماد منلسي او د اکثرانوته د نه وروستوله کبله مې موزناروڅي لاندي کړه او سره شوه . د مړي د خپرخيرات لسه پاره مې له يواويل خخه په گټه پيسی راواخستن او د بيا قرضی له پاره مې له يواويل خخه په گټه پيسی ترلاسه کړي او د بيا قرضی له پاره مې عريضه ونه کړه . بلکه چي مړي ژوندي وه نو د داکترانو تصديقونه يي راغني غوښتل او اوس چي مړه ده ضروريه دهغي يي د نيات تصديق غواړي . نوپه په خوله لاس کيښود او چاته مې دغه رازونه وايه . له مانه وروسته يي خلورنخوتونه قرضه ورکړه . چي په دي جمله کي زموږ د شعبسې امر اميرگل او د فروشاتو د خانگسې

چي بلاري پنه کاله مخکي په حق رسيدلي و . او همداپول د فروشاتو د خانگسې امر د خپلي مور د ناروڅي تصديق د ماشومانو لکه روښتون خخه ورته راجوړ کړي او قرضه يي ورباندي اخستې وه . د دي خبري په اوږد وسره مې سر راباندي وخرخيد . اوکه د يواوله مې تکیه نه واي کړي نو داسي وړان به لويد لي واي چي د سترگو په رپاکي به يي د مورنيزي ته رسو لي واي . خوچي گله مې لنډه حال په خاي شونوترخسوا ناست کارگرتي مې مخ رارواراوه :  
- عجيبه ده . . . چي زما مور مړه شوه چاراته قرضه رانه کړه . حال داچي د اميرگل پلار پنه کاله د مخه مړ شوي دي او اميرگل اوس د هغه د ناروڅي په نوم قرضه اخلي .  
- اميرگل خه کوي ، محمود ته وگوره چي د مور د ناروڅي په نوم يي شل زره افغانی واخستې او هغه هغوی د موټر ماشين نوي کړ .

### مکالمه ټيلفوني

اين ټيلفون قسميکه د تصوير ديد ه ميشود . توسط اقمار مصنوعي کارميکند . واضافه برآن امکانات ارتباط از هر گوشه جهان با هر نقطه ديگر راحتی در قلسب ابحار ميسر ميسازد . لازم است بدانيم قيمت ايمن ټيلفون ۳۱۰ هزار فرانک فرانسوي است که همگان توان خريد انرا ندارند . به يك عبارت ايمن ټيلفون براي اشخاصيکه در راه م کارهاي بزرگ قرار دارند ، اختصاصي دارد .



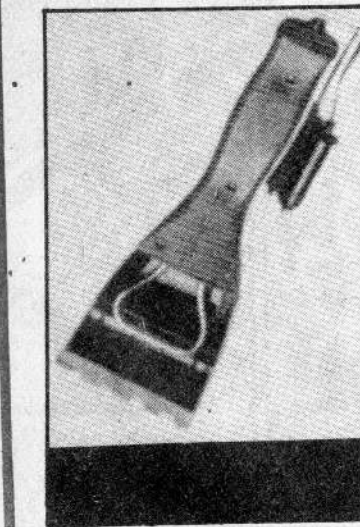
### توليد جديد هوندا

مونترسا يکل ناربه ايکه د تصوير مشاهده مينماييد ، بنام ( سکوتر ) معروف است ويکي از توليدات مهم عصرا به شماري ايک بدر عين وقت ظريف ، قوي و سروسرع نيز ميباشد . مونترسا يکل ( سکوتر ) داراي چراغ نوراني و اشا رات روشن بوده ، ماشين ان خپلسي مستحکم ميباشد که به شکل انومات کار مينماييد . د سکوتر چار چراغ الکروني غير قابل اضحلال تحميمه شده ، بايد گفتم اين مونترسا يکل از ساخته هاي جديد شرکت هوندا جاپاني است .

# مسرزهای دانش

## به خاطر آسایش انسان

دراين ضمن اله يي تحيه کړن قهوه يا تمام لوازم ان مانند پيا له ها ، قهوه ، شيروشکر ، ساخته شده که داراي ورقه هاي فلتسر نيز ميباشد . تمام اين اشيا داخل يك بکس ، بردوش حمل ميشود . البته قيمت آن بلنسد نبوده صرف ۳۳۰ فرانک فرانسوي ارزش دارد .



## جامه بقا

اين واسکت به صورت عام نسيحلات زيادي براي مسافرين چه در صحراهاي سوزان و چه د رمناطق ديگر فراهم نمود ماست که ميتوان آنرا جامه بقا در قيد حيات دانست .

واسکت مذکور داراي يك کارده ، اشارات فرياد رسي ويک قسمتي براي نگهداري غذا ميباشد که د محافظت مسافرو بقاي وي در قيد حيات کمک مينمايد واخيرا گفته شده که دراين جامه خيمه يي که گنجايش د ونفرا دارد ، نيسز گنجانيد ه شده است .



## آله گوم کننده

اين آله که به ماشين ريش تراش برقي شباهت دارد به ما اجازه ميد هد که هنگام زمستان و روزهاي سرد جهت گرم کردن موترهاي خرد ازان نيزاستفاد به عمل آرم .  
با اتصال اين آله با مکان مخصوص اشتعال سگرت در داخل موتره ميتوان ازان کارگرفت . قيمت آن ۹۰ فرانک فرانسويست

# مړيبي او فريبا

امير محمود هم شامل وو . زه حيران شم چي اميرگل ته يي په کوم دليل قرضه ورکړه . بلکه چي موزن پلار يي لا پخوا مړه شوي وو او مخپله مجرد وو . ما فکر وکړ چي کوندي د خپل واده په نوم يي پيسی تر لاسه کړي دي . خو وروسته پسو ماموراته وويل چي :  
- اميرگل د خپل خدای بښلي پلار د ناروڅي تصديقونه راوړي وو او هغه يي بيا ژوند کړي يو . نو بلکه يي قرضه واخسته .  
او د خنداو يي لاداره چي د ناروڅي تصديقونه يي له زير نسون خخه ورته راوړي وو ؛ بلکه چي هلته يي پوډاکر سيزاند . حال دا

وراندې کړ . خو پواند ازه نقددي مرسته راسره وکړي او نور يي هم د پورونو پاره وليوړاد روند کړي . کله چي مسوول نغرز ما عريضه له سر نه تر پيسو وړي ولوسته نو يي راته وويل :  
- دخپلي اذعاد ثبوت له پاره د داکترانو تصديقونه د رسره شته او که نه ؟  
- صيب . . . زه د پوره پيسی نه لرم چي مړي د معاني له پاره د داکتره پوهم .  
- واخله . . . عريضه دي پيرته واخله . چي تصديق نه وي قرضه نه ورکول کيږي .  
ما که هرڅومره د لايل وويل او

خخه ار و کارگرانوسره مرسته ونسي او د اوز دي مودي پوربه نامه ورغني کته واخلو . زما مور له مود و مود و راهيسې ناروڅه وه . چي سمه لاشه يي ناروڅي سخت شوه . د تيري مياشتي معاش مې د کور په کرايه ، چاي ، پوره اوبه کچا ، لانوکي نوش جان کړي او د راتلو نکی مياشتي معاش ته پ پيسري ورپسې پاتي وي . اوکه دغه معاش مې هم اخستې واي زما د مور علاج له پاره خه نه ورته پاتي کيدل . بلکه چي ټول مخکي له مخکس په پورو توکي ونډه کيده . نوپه د وويل دوست په مسلات د شرکت مقام ته خپل دغه مشکل په ليکل ډول





# متن درنگ مشترکین مکافاتیان

**بیانیه احمد شاملو در کنگره  
نویسندگان آلمان**

کنگروه نویسندگان آلمان -  
(( اینترلیت )) چند ماه پیش با  
موضوع جهان سوم جهان مالیه  
درد ها و رنج های جهان سوم  
از زبان نویسندگان و شاعران  
پیداخت . احمد شاملو که از ایران  
در این کنگره شرکت جسته بود  
سخنرانی خود را زیر عنوان (( من  
درد مشترک مرا فریاد کن )) ایراد  
کرد .

این (( من )) همان من نویسی  
جهان سوم است و درد مشترک  
همان رنج استثمار و فقر و کم فرهنگی  
رایج در جهان سوم . جهان سوم  
که البته مرز های جغرافیایی  
محین ندارد و کودکان فقیر  
( منطقه هارلم و سن ست پارك  
نیویورک ) در قلب جهان پیشرفته و  
ثروتمند جهان نیز باره ای از آن  
مجله . سیارون با آگاهی از -  
محبوبیت فراوانی که احمد شاملو  
این شاعر بزرگ فارسی زبان -  
جهان معاصر در بین روشنفکران  
و هنردستان افغانستان دارد به  
نشر قسمت هایی از سخنرانی بلند  
این خردمند برجسته می برد از -

آقای رئیس ، خانم ها و آقایان !  
اجازه بد هید نخست شما



بید ریخ را با فشردن صمیان - دست هایی که جنین با انگرانی از پشت رفاه و صنعت به سوی ما مردم به اصطلاح جهان سوم دراز شده است ابراز کم وانگاره پیش از سخن گفتن از مسایل - جهان سوم به حضور هولناک و پیش مانده گی فرهنگی، جهل مطلق و خرافه پرستی حاضر در قلب و حاشیه شهرهای بزرگ سرا - سرجهان اشاره کم که به ویژه تم ((جهان سوم)) را بخدوش - می کند . بعضی برملیون هاندر انسان تیره روزی انگشت بگذارم که درون لوله های سیمانی ، زیر پل ها در حلی آباد ها پاره - ساده گی در حاشیه خیابان ها میولند و از آفتاب سوزان واران های بی برکت بنا میچونند . انسان هایی که جفتگی میکنند . می زایند و کودگان شان را در با - تلاقی از لجن و مگس رهامی کند تا اگر نصیرند نسل بی بنا ها را از انقراض رهامی بخشند . بر استی کی میتواند بگوید انسان های که فی المثل در ((سن ست پارك )) در قلب نیویورک تروند از گرسنگی مداوم رنج می برند مردم جهان چندم اند .

در نظام موجود جهان فرهنگ انسانی اعتلا نی یابد . به عبارت دیگر مجموعه تلقینات امنش ها بیوند های مری و نامری میان - مردمان و بیان عواطف و احساسات و درد های فردی و گروهی نمیتواند آنچنان که شایسته است ستاورد های مادی انسان برای همگان آگاهی دهند ، منی و سرشار از تمدد متقابل باشد . در گودش چهار سده روزگار ماک زمام انرا قدرتمند - ان اقتصاد ی سیاستمداران حرفه ای فرماندهان نظامی و آدمخواران - امنیتی به دست دارند تمامی ارزشهای مادی و تجهیزات و تا - سیمات تولیدی و اطلاعاتی و خد - ماتی بی که آدمیان آفریده اند ، از دسترس انسان های تحت سلطه به دور مانده است . مادر - سرزمین های عقب مانده و کم توسعه آشکارا می بینم که حاصل کار انسان ها به صورت سود های

کلان از دسترس آنان خارج میشود . تا در بازگردش خود ابزارهای سلطه و وسیع تر و کارآمدتری فراهم آورد و بدین سان در برابر یکبار - چگی فزاینده سرمایه در سطح جهانی ، یکبار چگی انسان های که علیه موانع رشد خود نیروی ذخیره عظیمی در آستین دارند - خنثی می شود .

تصور این نکته که شیتی مرموز هر قلمروی از سطح زمین را به باد شاهی بخشیده ، آن قندها هم کودکانه تر از این تصور نیست که هر کشوری جداگانه مسوول - رشد و پایداری مانده گی خود - است . با قبول این حکم از پیش صادر شده ، جهان به مثابه جنگل رقابتی تصویری شود که در آن هر کشوری حق آن را دارد که عنان گسیخته به تاخت و تاز ببرد از ، بجاید ، بروید ، بیند وزد ، صادر کند ، بازارها را به هزارمیکروکید بقاید و شعب - واحد های خود را در سراسر جهان برقرار کند - اگر چنین باشد جهان سوم در مقابل جهان پیشرفته فقط به سادگی وظایف را برعهده میگیرد که نه جهان - شمول است نه لایم الاجرا در آن صورت دیگر جهان سوم فقط تعارف زبانی خیرخواهانه می است که حتی می تواند در همین پیام ساده ((جهان سوم بجهان ما)) نیز مستتر باشد .

باری جهان عرصه رقابت هاست اما نه میان همه مردم و برای همه هدف ها . رقابت را واحد های تولیدی و بخصوص فراملیتی های دنبال میکنند که هم اکنون سقف فروش بیست تا از بیست تا از انسان از هزار میلیارد دلار نیز فروتر میروند . یعنی یکصد برابر درآمد ملی کشورین ، زامبیا ، کشورین شیلی ، کشورین بلغارستان ، کشورین بنگله دیشو حتی کشورین ایران که تازه به دلیل مناقش سرشار نفت و گازش از در آرتین کشورهای جهان سوم به شمار میروند دست رقابت جهانی به جهان سوم که میرسد رقابتی می شود - سلطه جویانه و بهره کشانه .

هر چند که در ترازوی نامیزان - ارزش های مادی جهان پیشرفته سهم کمتری دارد ، کشور شیلی به مثابه تولید کننده بخش اعظم مس جهان در سال پیش از یک میلیون تن به کشورهای صنعتی - بویژه ایالات متحده و ژاپن و آلمان و انگلیس صادر میکند و با این حال دستمزد کارگران بخش تصفیه مواد معدنی خود شیلی در حدود یک - دوم دستمزد کارگران همین بخش در ایالات متحده است . و در حالیکه واردات شیلی از این کشورها در - همین دهه حاضر با افزایش قیسی در حدود دو برابر رو به رو بوده ، که سال به سال هم فزونی میگیرد . در بازار مس صادراتی رکود مریباری حاکم است که به سال ۱۹۷۲ از - چم همه مایاتوطئه سرمایه داری انحصاری جهان خونتای شیلی به رهبری ای - تی - تی بنیوشه برقرار شد . مردم شیلی که با جان و خون شان جرخ صنعت عالم را میگردانند هر سال به نفع انحصار های جهانی ارزش بیشتری را از - دست میدهند . شاخص این معیار - ده مایوس کننده ترازوی ابلیس است .

در غرب و شرق می گویند : ((جای بسی خوشوقتی است که در عرض چهل و چند سال جنگ جهانی روی نداده ))

- چه رقابتی در تمام این مدت جنگ های بی شکوه بی حاصلی خاک بسیاری از کشورهای جهان را به توبه کرده است . جنگ کشور - های جهان سوم البته که جنگ کشورهای نیست . آن جنگ شان را به جهان سوم منتقل میکنند . کارخانه های سلاح سازی به برکت چه چیز میگردند . و مگر جز این است که اگر این جنگ ها نباشد می باید در این کارخانه ها را گل بچینند . عواید جهان سوم چرا باید بجای سرمایه گذاری در قلمرو های که حاصلش رفاه و سرزندگی است صرف خرید وسایل کشتار ستم کشانی بشود که در اینصورت تصویری دقیقاً مشابه خود ما - رند

بقیه در صفحه (۹۴)



گزارشگر: صباح رهش

# الطرف

# گزارشگر

فلمهای خوب بخاطر «توجهات» از نشر بازی ماند

وای از دست قیچی سانسور!

توضیح دهید .  
- من و کارندان شعبه ام‌سو -  
لیت داریم تا فلمهای هنری  
کارتونی و غیره را کاندید پروگرام  
های شبانه تلویزیون نمایم اما  
اغلب چنین اتفاق می افتد که کسی  
و یا کسانی به نامهای گوناگونی  
فلم قبلاً کاندید شده را از پرو-  
گرام خارج و تعویض نمایند

چندی قبل به مناسبت پرواز  
مشترک کیهانی افغان - شوروی  
درستیوال فلمهای هنری، فلم  
هنری شیرین و فرهاد را نیز  
انتخاب و یک هفته قبل از نمایش  
اعلان نموده بودیم . اتفاقاً شبیکه  
فلم باید نمایش داده میشد ما -  
دف بود با همان روزیکه سفینه  
کیهان نوردان ما با سفینه میرکجا  
روصل میشد ، در همان شب  
فلم شیرین و فرهاد از نشر بازماند  
البته به دلیل اینکه امشب شب  
وصلت و فلم شیرین و فرهاد قصه

- بلی، بسیار!  
- ایا حاضر استید شمه را عریان  
بیان کنید . مگر باکی ندارد که  
آمرین محترمان را ناخوش آید .  
- خیره میگردند مطبوعات آزاد  
شده و ضم همینطور فکر میکنم!  
- خوب زهره جان (مسئولیت  
شما تا که ام حد است ؟  
- بی نهایت!  
- صلاحیت .  
- هیچ ، هیچ !  
- میخواهم در این مورد کسی

با ان پرامون مصروفیت های مربوط  
به کاروبارش که پاسخگوی بیشتر-  
ینه سوالات بیننده گان تلویزیون  
به ویژه بیننده گان فلمها و  
سریالهاست وقت نمودیم .  
- خوب زهره جان ( صحبت را از  
کارهای رسمی تان شروع میکنیم .  
- چه خوب ، اگر از مشکلات ما  
در این زمینه آغاز شود .  
- درست است ، ایا مشکلات  
رسمی در کارتان از انداز انگشتان  
یک دست تجاوز میکند ؟

حسب معمول کار خبرنگار  
ما برای تهیه مصاحبه بی با  
گویند ، راد یوتلویزیون زهره -  
رهگذر در تماس شده تا با او -  
پیرامون زنده گی ، کار و سایر  
مصروفیتهایش گفت و شنود ی داده  
شته باشد .  
زهره رهگذر فعلاً مدییر  
عمومی برنامه های سینمایی تلویزی-  
ون است . بخش اول صحبت را





ترجیح میدهم دوسه چار پریش  
دیگر نیز در مورد آرایه دارم -  
لطف فرموده بگویند چرا در فلما و  
سریالهای هنری صحنه های  
یا کاملاً انسرت و کت میشوند و یا  
اینکه شوند و یا لنگه باقی میماند  
و تصویر برای لحظه بی سیاه میشود  
در این مورد چه گفتی دارید ؟  
- میدانم در این مورد همه  
بیننده گان تلویزیون ناراضی  
استند راستش ما در مورد  
انسرت و سانسور فلم دستوری  
ندارم این کار در استان شعبه  
ارزیابی نشر تلویزیون است  
آنهاد دستور دارند که باید صحنه  
های سکسی را کت نمایند اما این  
دستور تا به حال فقط تمبیر  
گردیده که منجر میشود به اینکه  
صحنه های کاملاً عادی را کت  
نمایند حتی در یک فلم کارتونی  
که قیل با ما پور آب بازی است  
برای نشرش دل میزنند  
قبل از اینکه به توضیحات بیشتر  
در این مورد بپردازم بقیه ایراده  
نزدیک به این سو تعبیر کند  
کارمندان است باز میگویم زمانی  
اسماعیل بیروزیک انگلیس را در زهر  
یک درخت چنار لهسنگ کرد اما  
بعد از ارزیابی شعر اهنگه نقص  
داشت یکی از مسئولین تلفونسی  
میگوید که: (( همان اهنگ زهر  
درخت چنار دیگر نشر نگردد )) اما  
باتا سف برای مدت زیادی مجموع  
اهنگها بیکه زهر درخت لهسنگ  
شده بود و مال هر هنرمند بیکه بود  
از نشر بازماند تا بعد از سروصدا  
های زیاد متوجه این تعبیر غلط  
شدند و در مورد صحنه های سکسی  
فلما نیز این سو تعبیر امد دارد  
من به حیث یک زن افغان و  
مدیر عمومی برنامه های سینمایی  
نیز طرفدار صحنه های بیکه منافی  
اخلاق و کلتور جامعه ما باست  
نیستم اما نه انطوری که هر حالت  
زیبای هنری را سکسی تعبیر

بقیه در صفحه (۸۷)

تلخ یک فرقت وجدایی شما خود  
تفاوت بفرمایید  
- مثالهای دیگری نیز از این شمار  
دارید ؟  
- بلی مثالها چند ان مطرح نیست  
زنج ما از توجیحات! در اینجا  
از عقب میزهای مسولین زیاد تر  
فلما به خاطر توجیه های زمانی  
از نشر باز میمانند شبیکه قرار بود  
فلم قمار با اثر مشهور استا یوسکی  
نشر شود به ناگاه از نشر بازماند  
فلم (( خوب بد زشت )) آمریکایی  
تا به حال از نشر بازمانده به  
دلیل اینکه فلم تربیتی نیست  
در حالیکه چند ی قبل به عوض  
فلم (( مستر گه )) ایرانی که یک  
فلم تربیتی و عاطفی است فلم  
(( دستخوش )) که دست کمی از  
(( خوب بد زشت )) ندارد نشر  
شد

همین حالا ما سریال نهایت  
عالی ایرانی بنام (( سلطان نوشا -  
ن )) را امده نشر داریم  
که بقیه بی از دوره قاجاریان  
ایران است امیدوارم که نشر  
شود و یاد رمورد سریال  
(( شری بیی )) میگویند که فاقد  
مسایل تربیتی است در حالیکه  
فرانسه در سطح خوبی از لحاظ  
فرهنگی قرار دارد  
اینطور هم شده که به افتخار  
سالگرد جبهه ملی از ما فلم  
کارتونی خواسته شده  
در یکی از سالگرد های جبهه  
ملی از ما فلم کارتونی خواسته شد  
فلم کارتونی که باید در برنامه  
اطفال نشر میشد (( شادی گک  
شوخ )) نام داشت گفتند به  
موتو این فلم یک فلم کارتونی  
سنگین است عرضه ندارم  
- خوب زهره جان حالا که  
صحبت در مورد فلماست بنم



# توقعات بزرگ

نوشته: پروفسور پرویز لاسکی  
منتشره: مجله سپوتنیک

# وامیدهای از دست رفته

ضمناً جالاک چون بچه شیطان بنظر میرسد. اندام چارشانسه و قد کوتاه و کلفتش با زوهای دراز و متحرکش به او کمک کرده بود تا خودش را در قطار افراد عادی جا زند.

تنها چشمان کوچک و تیزش با رنگ مخلوط آبی و خاکی، گاهی سلوازمهریانی و شوخ طبعی و گاهی هم آمرانه و قهر آمیز نشان دهنده آن بود که او مرد وارد در صحنه سیاست است، گرمی و سردی روزگار را خوب چشیده و قدرت اجرایی تحولات بزرگ را در به قدرت رسیدن خروشچف به

هیچ وسیله تعدادی نبود. او از گرایش آن عده اعضای حزب نماینده می میکرد که در گذشته هاودر شرایط موجود خواستار انکشاف و توسعه دیموکراسی سیاسی - اقتصادی بودند و با مسئله اجبار در عرصه صنعت، زراعت و کلتور مخالفت میورزیدند. با وجود ما - نعت های خصمانه موجود در رژیم ستالین با درک همین احساس، آمدن خروشچف روی صحنه قدرت تعجب آور نبود.

البته چانس نیز تا اندازه زیادی با او بازی کرد. هرگاه (( طرفداران سابق )) ستالین فوراً بعد از مرگ او در سال ۱۹۵۳ (زنه در جون - ۱۹۵۷) صورت تازمی گرفتند و به مبارزه برمیخاستند، خروشچف هرگز به قدرت نمیرسید و تاریخ کشور اتحاد شوروی مسیر کاملاً جدیدی را طی می کرد و پیش میرفت. مسلمانان همه چیز به نفعی بسته بود.

ولی زمان انتخاب به جایی - کرد. رفویم های خروشچف با سخی بود به برابر هم های حقیقی زندگی مردم شوروی. بینوا سازی نرزیند. دهات، عقب مانده، تنگی صنایع، کمبود حاد محلاترهای پیش

سطح پایین زندگی، نگهداشتن میلیونها انسان در عقب میله هستی زندانها و کمپها، کشور رجزها از سایر جهان - همه اینها الیسی جدید و تفریبات را در یکا ل با ایجاد میکرد. در همین زمان بود که خروشچف سر رسید. او امید خلق و قهرمان عصر جدید بود. سازماندهی امور را بطه به تدریس و بیستین کنگره حزب مشکلاتها را با همیت زادی را خلق کرده بود. چگونه خروشچف میتوانست جرات قیام در صفحه (۸۲)

می آید که خروشچف مسلماً طوری عمل میکرد تا به مثابه یک فرد کاملاً مفید و سالم، شخصیتی بسند و هیچگونه جاه طلبی، کمپکه منتها درجه آماده اجرای او را مر باشد، جلوه کند. در جریان ضیافت های طولانی شبانه در - اقامتگاه ستالین در کونت سیکوه آنرا به علت نزد یک بودن نشیبه مرکز مسکو ترجیح میداد، خروشچف

ستالین در یکسازي رهبري حزب از تمام مخالفين خود چه واقعي و چه خیالی، چه (( راست )) و چه (( چپ )) همه کارها را انجام داده بود. در روزهای نزد یک به مرگش، ستالین حتی در مورد مولوتوف و - میگویان نیز سوگن پیدا کرد. در نزد همین کنگره حزب، بر روی

ستالین بعد از سی سال رهبری حزب و دولت شوروی به تاریخ ۵ - مارچ ۱۹۵۳ درگذشت. بعد از یک مدت کوتاه، نیکیتا خروشچف عضو رهبری ستالینی جانشین او گردید. دهه بعد از مرگ ستالین را نخست به عنوان دوران (( بزرگ )) یاد کردند و بعداً - به مثابه زمان (( خود اختیاری )) مورد انتقاد قرار گرفت. برای مدت بیست سال نام خروشچف و رفویم های او را محکوم کردند. چگونه واقع شد که خروشچف و نه کدام کسی دیگری بعد از ستالین

سیاسی که از لحاظ کمیت کوچکتر بود به هیئت رئیس کمیته مرکزی ح. ک. ا. ش. تمویض شد. مخالف آنچه که تصور میشد، ستالین درباره خروشچف هیچگونه نگرانی نداشت و در وجود او چهره گورکن آینه و کیش شخصیت پرستی را نمیدید. آیا این ناشی از نزد یک بینسی کبر سن بود؟ به سختی . . . در حدود پنجاه سال قبل، نیکولو ماکیاویلی، این نقاد سرسخت استبداد، عبارت پر معنی را چنین نقش زده بود: (( بروتسی هم سزار خواهد شد، در صورتیکه خودش را احیی بسازد ))، چنین به نظر

به خاطر سرگرمی و تفریح میزبانیش رضی او کرایه های هواک را اجرا میکرد. البته نسل که نسال جامعه مشخصات بارز خروشچف را به یاد خواهند داشت. کله بزرگ و طاس سر صورت گندمی بینی بزرگ و تاپ خورد و بطرف بالا و آن گوشها خیلی بیرون افتاده از جمله مشخصات بارز چهره اش بود. روی خروشچف و ظاهرش به یک دهقان ساده می ماند. هنگامیکه خروشچف و من برای نخستین بار با هم واقف آشنا شدیم، او نشست سائلی را پشت سر گذاشته بود. ولی آدم خیلی زرنگ و شایسته و

سالهای ۱۹۵۴ تا ۱۹۶۴ بدو شک از جمله سالهای مهم و ساز ارزشی تلقی میشود و در تاریخ معاصر شوروی نمیتوان این دهه را دوران ساده بی حساب آورد. انتقال جنگ سرد به همنستسی مسالمت آمیز، کشیدن در پیجه جدیدی به سوی جهان مدرن و برداشتن نخستین قدم ها به سوی احیای دیموکراسی در سرتا سر جامعه و کشور اتحاد شوروی در مجموع، از جمله دست آورد - های این دهه بشمار میرود. در طول همین سالها (در بیستین کنگره حزب در سال ۱۹۵۶) بود که برای نخستین بار طور مستقیم و تکان دهنده در رابطه به مسئله یقار - مسیون سو سیالین در دوران کیش شخصیت پرستی سخن زده شد. در آن نقطه چرخش قاطع، در جامعه شوروی نفس عمیق نوسازی در میدان گرفت. . . . و عملت کمبود یا مقدار زیاد اکسیجن خفه شد.

ولی معرره اصلی پیچیده و گمها و تناقضات این سالهای بحرانی چه بود؟ درامه شخصیت خروشچف از چه قرار بود؟ در حالیکه سعی بر آن نیست تا به تمام اینگونه پرسشها پاسخ بگویم، معذرا - بالای یک سلسله یادداشت ها و مفکوره های شخصی انکا خواهم ورزید. همینکه درباره زنده کسی امروز و آنروزها می اندیشم، این افکار و یادداشت ها کاملاً بی اختیار در مغز من خطور میکنند.

چگونه واقع شد که خروشچف و نه کسی دیگری بعد از ستالین رهبری اتحاد شوروی را بدست گرفت؟ چنین به نظر میرسد که

درامه شخصیت خروشچف از چه قرار بوده است

## آیا ستالین میدانست که خروشچف گورکن آینده کیش شخصیت پرستی خواهد بود؟

## درامه شخصیت خروشچف از چه قرار بوده است

## رفورم هایی که در نیمه راه ماند







# فریادی از

# میان دیوار و پنجره

مباحثه از: حسنا حافظ

تور یکی قیوم داستان نویسی  
چون همه ما در داستان

## زنده گی پر از داستان است، باید آنرا به دیگران گفت

تور یکی قیوم را در منزلش ملاقات کردم. تور یکی قیوم سالها پیش هنگامیکه دوشیزه تازه جوانی بوده، ازدواج کرده است و شوه این ازدواج سه فرزند میاشد، دود ختویک پسر. میخوام از شما به حیثت يك نویسنده جوان زن، در باره داستان نویسی و آنچه های داستان خود شما، زن و احساس زن در باره هنر و ادبیات چیزی بپشنم.

گفت: زن، بلی زن! میخوامی در باره زن و احساس زن چیزی بگویم؟ فکر میکنم بسیار شواراست که احساس زن و درد زن را در هم چو يك جامعه عقب مانده کسی درك نماید. جامعه بی که گرفتار عقب مانده گی غم انگیز تاریخی میاشد و این جنگ لعنتی و خانمان سوز هزاران مشک دیکرا بر مشکل آن افزوده است که بار سنگین همه این مشکلات را زن به دوش میکشد. بلی زن - مادر!

میپنسی که درد و احساس زنانه مرابه سوي دیگر میرد، نمی توانم مستقیماً به پرسش شما پاسخ بدهم، از همان پاسخهای کلیشه ای قرار ادبی ناگزیر مقداری از گهتی هایم را آزادانه بیان میکنم. آیا يك مرد میتواند درك نماید که يك زن جوان وقتی بیوه میشود و بی شوهر میماند و مسؤولیت تامین معیشت چند تا کودک قد و نیم قدم به دوش او قرار میگیرد، چی حال میداشته باشد و چگونه رنج میکشد؟ به یقین که بد رستی درك نمیکند، اگر درك میکند، پس چرا جنگ راه راه می اندازد و چرا شوهر زنی را میکشد؟ آیا يك مرد وقتی زنی را به پول میفروشد و یا بدون رضایت وی به زنی اش میگیرد و یا به عیار دیگر او را تصاحب میکند، میتواند هم رنج زن را درك نماید؟ باز هم

میکوم که نه! آیا يك مرد رنج دوران بارداری و درد زایمان يك زن را درك میکند، به یقین که نه! آیا يك زن - يك میا در وقتي که پسرش بهرچوب از آغوشش گرفته شده و به قتلگاه فرستاده میشود و بعد نعش او را برای پایش میاورند، غم و رنج و درد او را میتواند کس درك نماید؟ پس چی باید کرد؟ باید برای حقوق زن مجادله و مبارزه کرد. این مبارزه و مجادله بایست در تمام ساحه های زنده گانی صورت بگیرد، هر فرد آگاه جامعه چی مرد باشد و چی زن باید از حقوق زن، از حقوق مادر، دفاع نماید و در راه آزادی زن از هرگونه

اسارت معنوی و مادی مبارزه کند. یکی از این ساحه ها، ساحه هنر و ادبیات است، زنان با استعداد و نگاه باید بگویند که در این ساحه با مردان برابری کنند و این ساحه را ساحه هنر و ادبیات را - از انحصار مردان بکشند. در زنان این استعداد وجود دارد که شاعر شوند، نویسند، شوننده سینماگر شوند، نقاش شوننده مجسمه ساز شوند، اهنگ ساز شوند و غیره و غیره. گری استند نویسندگان و شاعران خود خواه و تنگ نظر مرد، که نمیخواهند زنان در پهن راه کامیابی های چشمگیری به دست آورند، ولی زنان بایست مایوس نشوند و تلاش نمایند که با ایجاد گری ها و ششکار پاسخ لازم به اینگونه مرد های تنگ نظر، انحصار گرو خود خواه بدهند. آیا شما ببرد نویسند، پس بر خورده اید که شمار از دستگای پارس قرار داده باشد؟ او بیاله جای رایج چاپش گذاشت و بالحنی غم السودی گفت: بلی!

دارند، میشناسند. بلی او کجاست که اساساً مسؤولیت دارد، تسای نویسنده گان جوان را آموزش بدهد، پرورش کند و تشویق نماید، مگر تلم سعی و کوشش او اینست که نویسنده گان را از صحنه نویسنده گی بکشد و مایوس نماید. او چنان خود خواه، فضل فروش، تنگ نظر و حریص رویوانه شهرت است که میخواهد در تمام کشور فقط يك نویسنده باشد و انتم خود او از آن ریا استفاده از توقف و صلاحیتی که برایش میسر شده هر نوشته خود را چندان پس بار چاپ کرده و از هر نوشته خویش چندین بار حق الزحمه گرفته و تا که توانسته و زورش کشیده از تبار سایر نویسندگان جلوس گیری به عمل آورده است. او خاموش شد. ومن گفتم: اگر گری های شما در باره این شخص مستند باشد، پس این شخص در جه، خلاف مناقع فرهنگی مافراو، ارد. زیرا هر چی در وطن مانویسننده شاعر، هنرمند و دانشمند زیاد باشد، همان اندازه به نفع ملی ماست و به همان اندازه افتخارات ملی ما زیاد میشود. تور یکی قیوم خنده تلخی نموده گفت: به هر صورت به اصل موضوع بر میگردد. شما در باره داستان نویسی و آنچه های من میخواهد

چیزی بشنوید. من اینطور می اندیشم که زنده گی یعنی داستان، یعنی قصه، هر انسان هر روز در زنده گیش داستانی می آفریند، اگر اینطور شود که هر انسان، هر روزه گذارشهای سرگشت همان روز را بنویسد، میشود که داستانی آفریده شود. زنده گی پر از داستان است. داستان ادیبی در يك زمان و مکان مشخص آدمی در نیای بیرونی دارد و در نیای درونی، هر داستانی بیسی اگر بتواند در نیای بیرونی و درونی آدمی مطابق ضابطه های داستانی بیسی به درستی شرح و بیان نماید، يك داستان بیسی موفق است. مگر داستان بیسی موفق شدن کار ساده نیست. استعداد، تمرین، تجربه و دیگری میخواد فضای بسازد شاد میخواد، آزادی و دموکراسی میخواد، زمینه مساعد کار میخواد. من هم داستانهای نوشته ام ولی هرگز مدعی آن نیستم که آفریده های من ناب و بیخسته است. به خاطریکه هیچگونه زمینه مساعد کار و تشویق لازم خانوادگی و اجتماعی برای من میسر نبوده است. من در آثار خود که (قربانی های بهنگاه)، (فرهاد های شکسته) (بقیه در صفحه ۱۶۱)

سباوون  
هنرمندان  
سال را  
انتخاب  
مینماید  
کارگردان فلم  
هنرمند سینما  
مثل، آواز خوان  
و کمپوزیتر  
مورد علاقه تان  
کیست؟  
نظرتان را برای  
ما بنگارید!  
گوش مجله سباوون  
۱۶۱  
۱۶۱  
۱۶۱

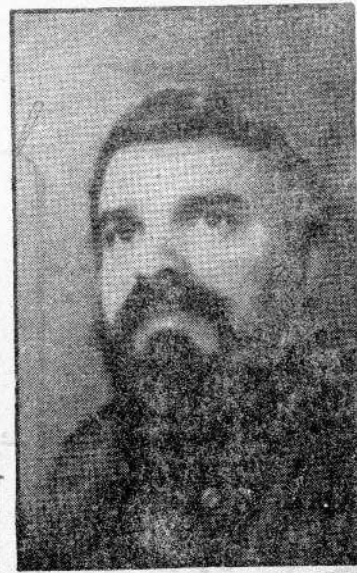






# نقشی جدید من

## عادلہ ادیم درفلم



در همین تازه گمانش را در فلم هنری ((آخرین آرزو)) به کارگردانی محترم نظری به پایان رسانیدم. در این فلم نقش یک دختر گنگ د هاتی به عهده من است.

تازه ترین نقش من در فلم هنری ((غیرت)) میباشد که کارگردانی آنرا محترم عباس شیان به دوش دارد و فلپبرد آن محترم نورهاشم ابرو میباشد. این فلم به شکل سیاه و سفید روی نوار ۳۵ ملی مترتجه میگردد.

فلم غیرت یک فلم جنایی است و من در آن نقش دختری را بازی میکنم که جبراً به قاچاقبری کشا-

نیده میشود. زیرا از یک طرف یکی از اعضای خانواده اش به گروپ قاچاقچران وابسته است. و از سوی دیگر عاشق پسر جوانی بنام عابد است که او نیز جبراً به این کار کشیده شده است.

این فلم مثل هر فلم جنایی دیگر از حوادث هیجانی و حرکات دینیک میک برخوردار است، که میکن به ذوق تماشاگران برآورد و مورد علاقه شان قرار گیرد.

در این فلم فرید فیض، جانمحمد، حیدری، وکیل نیکبین، اکرم خرمی، ماری امید، داود لودین و دیگران نیز نقش دارند.

## فلم هنری عامی برای نوجوانان

یکی از سینماگران خوب سینما افغانی که دارد خود شورا در شمار سینماگران متعهد قرار میدهند موسی را منتشر است. وی دومین فلمی را برای نوجوانان رویدست دارد که میشود روی آن مکت کرد.

موسی را منتشر کارگردان این فلم در رابطه چنین گفت:

در فلم هنری ((عاصی)) بیشتر سعی به عمل آمدن تا روان اطفال و نوجوانان جامعه ما که چگونه جنگ مصیبت بارد طول ده - سال در ریلوی بساناگاری عا. بر روان آنان تا تیرات سوو منفی را ببار آورد منعکس شود. در



این فلم دیده میشود که چگونه اطفال و نوجوانان جامعه ما به بازی گوش و عدم توجه شان به درس و آموزش یاد داشته می شوند.

در این فلم در فامیل زحمتکش را به تصویر گرفته ایم، یکی خانواده نجار، و دیگری خانواده ماهنگری است که پسر نوجوان نجار و پسر ماهنگری تیرات ناگوار جنگ در طفولیت، و در دوران نوجوانی را به افوا گرفته و او را از مسیر جهت اش منحرف نموده به یک انسان عقده می و -

حود خواه، مبدل میسازد که همین انگیزه و غرایض جاه طلبی خود - خواهی او را در میان هیجانی ها - پیش، یک تا زلجوجی ببار آورد مورد جریان حوادث فلم او را با نسو اجواب دیگر یعنی پسر آهنگس مقابل میسازد. او درک میکند

که شخصیت انسان وابسته به نیرویش، یعنی کار که مینماید و بسته است تا اینکه همین عنصر مثبت (پسر آهنگر) سبب میشود تا روان پسر نجار عنصر لجموج، پی بند و بار را تحت تاثر خود در آورد و او را متوجه زنده می و - محبت و صداقت نماید.

این پنجمین فلمیست که توانستم با یاری و مدد سینماگران با درک خود در مسیر تکامل سینمای خود داشته باشم.

در ساختن فلمهای نوجوانان که ام مراجع باید بیشتر شمارا که ک برمانند.



در ادامه کار توجه لازم از مسو - لین هنر فرهنگ کشور و خاصتاً مسو. م. ج. ۱۰ که در این اواخر توجه شان روی این فشر گسترده و پیمان کمتر احساس میکنم خواهانم.

البته مراد رساختارد و فلم ((پیش آهنگ و گرگ و خرگوش)) کساخ پیشاهنگان یاری رسانده است.

چه ضرورتی شمارا به ساختن این فلم واداشت؟

آنچه تلاش و کاری که در این زمینه مراد رساختارد فلم واداشته علاقه مندی فراوان به زنده می اطفال و نوجوانان است. من فکر میکنم ما به هستی زنده می در وجود همین نوجوانان نهفته است. روی این اندیشه که در ذهن و فحسم



کوچک دام آرزو دام فلسفای باشم برای اطفال و نوجوانان.

این فلم چه وقت به تماشا گذاشته خواهد شد؟

این فلم را که امور فلمبرداری آن باصمیمیت کامل میوت ما با کمال رسیده تلاش فراوان دارم با مدد و یاری اداره فلمهای هنسری و مستند تلویزیون امور مونتاز و موسیقی آنرا هر چه زود تر آماده و سه دست نشر میسازم.

سناریوی فلم از کیست و فلمبرداری آنرا چه کسی به عهده دارد.

سناریو را سعید زرگری نوشته و کارگردانی آنرا عبید زرگری به عهده دارد. مصاحبه از: مورچل



## گفتگوی با کریم نایل

س. از کار هنری تان چند سال میگردد؟

ج. شروع کار هنری من در سال ۱۳۳۷ در راد یوکابل وقت بود که الی سال ۱۳۴۵ ادامه پیدا کرد بعداً نسبت مشکلات شخصی ام الی سال ۱۳۵۶ از فعالیت هنری دور بودم و در سال ۱۳۵۷ مجدداً به کارهای هنری ام آغاز نمودم.

س. تا حال در چند اثر تلویزیونی نقش داشتید؟

ج. دقیق به یاد نیست به غیر از کارهای راد یوسی ام در زیاد. تراز می فلم تلویزیونی تیا تر تلویزیونی و فلم های سینمایی نقشهای عمدتاً را بازی نمودم.



س. از نقش های که بازی نمودید کدام یکیش زیاد مورد علاقه تان است و از آن راضی میباشید؟

ج. من از اکثر نقشهای خود راضی میباشم برای هر یک از قهرمانان خود یک قسمت از زندگی خود را بخشیدم ولی با آنهم نقش که مورد پسند من - همچنان مورد پسند مردم نیز قرار گرفت نقش چمن لالان در فلم تلویزیونی (دختر پیراهن سفید) است که تا حال تعداد از مردم مرا بنام چمن لالا به یکدیگر نشان میدهند.

س. درباره وضع تمثیل در کشور چه نظردارین؟

ج. هنرپیشه های ما اگر چه دارای تحصیلات آکادمیک نمیباشند ولی با آنهم دارای استعداد سرشار میباشند. ولی چیزیکه ما هنرپیشه ها را مثل موربان میخورد حسادت بد بینی و خود خواهی است که بزرگترین نقیصه ماست.

س. برای از بین بردن این نقیصه چه پیشنهاد دارید؟

ج. اول: زمینه رقابت سالم در زمینه تحصیل برای جوانان.

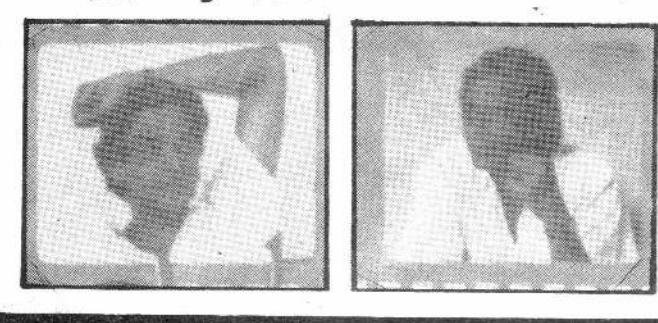


## مظفر علی کارگردان فلم عمر اوجان

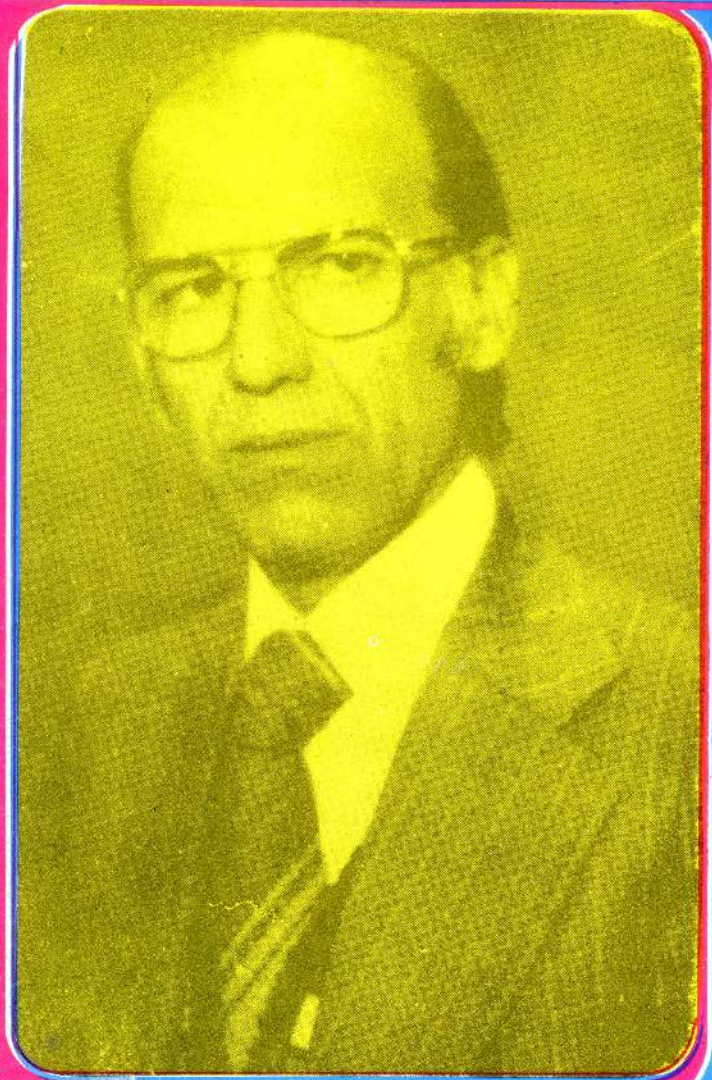
س. از فلم ((عمر اوجان)) کلتور احساس کم، در فلمی انعکاس جان))، که از یک رقاصه معروف میدهم از داستانها و قصه های کتب و حکایه میگرد، فلم ((انجمن)) که من فلم ساخته ام، هیچ یکی که با پرا بله های مردم لکنهوسر کار جنبه مذهبی نداشته، بلکه همه داشت، فلم ((گامان))، که موضوع رقص بیانگر کلتور معین است آن بین هندو و عاوسلمانان که خود نیزه آن تعلق دارم، از مشترک بود، فلم زونی، که قصه آن همین جهت است که نسبت به راد استان ((حباختون)) تشکیل دیران آن را بهتر درک میتوانم، مه داد، یکی بی دیگر وارد صحنه انزون بران، اگر بسیاری از نقایسم گردیده اند. از مظفر علی. زبان اردو را نیک میداند من نیز کارگردان فلم میروم که چسرا از تسلط کامل بر آن برخوردارم. در فلم های او بیشتر موضوعات نهدانم چرا از دایر کتران هندو مربوط به مسلمانان جلب توجه رانمیبرسد که چرا همیشه می نماید؟ آیا اویت مسلمان در فلمهای شان کلتور هندو را بنیاد گراست و یا بخاطر داشتن انعکاس میدهند؟

نام ((علی)) باین عمل دست مظفر علی دایر کتر فلمهای میزند؟

هندی بیرون بروزه فلسفم مظفر علی اصرا میوزد که: (زونی) میگوید، که بی ساری هران چیزی را که به متابسه، بقیه در صفحه (۸۳)







زهرا رنگر



فواد رامز

دوستان زيادي از مرکزي ولايات کشور، همواره تقاضا مينمايند  
تا صاحب بي با محترم ناشناس هنرمند خوب انجمن دهم مادر زمينه  
بنابر تقاضاي دوستان آواز محترم ناشناس و نيز سلسله مصاحبه هاي  
هنري با هنرمندان تاکنون سيار خبير نگاران اختصاصي مجله را  
توظيف نموديم تا صاحب محترم ناشناس را که فعلاً در اتحاد شوروي  
در سفارت افغاني وظيفه انجمن ميدهد آماده ساخته و با ارسال  
بدازند . متاسفانه در هر سه بار محترم ناشناس که مردم هنرنا سر را  
سخت دوست دارند ، حاضر نشدند . صاحب نمايند و عکس هاي  
تازه شانرا ارسال بدازند . آنها استدلال مينمايند که يکي از مقامات  
رسمي کشور کار ديپلوماتيک را در دراز کارک هنرمند دانسته

لهذا آنها در حدود همين سخنان گله مند اند و ديگر حاضر  
نيستند در هيات يك هنرمند شناخته شوند يا در مقام يك هنرمند  
صحت نمايند . بدنياوسيله ما به خواننده گان خود عرض مي کييم  
که تمهيه صاحب مطلوب آنها تا فعلاً ميسر نگرديده و ما به احترام  
خواننده گان عزيز خود عکس محترم صادق فطرت ناشناس  
ديپلمات افغاني در اتحاد شوروي را به نشر ميرسانيم روده ميد -  
هم هرگاه آنها حاضر به مصاحبه شوند ، در اولين فرصت از طريق  
تلفون يا تلوگراف يا فرستادن خبرنگار خود به مسکو صاحب آنها را  
تمهيه و چاپ مي کييم

ستاره ي دل  
ميتواند!  
ديپلومات





انگشت خواهند گرفت تا که من از  
 اینگونه برخورد دلشاد نیستم  
 معترا ز همه اینکه آنها می که -  
 پیرامون شخصیت من آگاهی کامل  
 ندارند چگونه به خود حق میدهند  
 که مرا انتقاد نمایند . من یک -  
 هنرمند استم ، هنرمندی که بیشتر  
 نقش یک زن حساس را بازی می  
 نماید و تا جاییکه فکر میکنم انگیزه  
 بعضی حساد تها نیز در همین نکته  
 نهفته است ))

من از سری د یوی پرسیدم که  
 چرا اجازه میدهد که اشخاص -  
 منفعت جواز زیبایی و جذابیتش  
 استفاده ناروا نمایند ، او در پاسخ  
 میگوید : (( در جهان فلم و سینما  
 استفاده های گونه گون را مینمایند -  
 سم ، دایرکتور نیز به گونه می -  
 استفاده میبرد ، در هر نما پیش

کیف کردن از دیدن سروصورت و  
 زیبایی اش به سینما روی آورند .  
 امروز رمان ستاره گان -  
 سینما می دهند استند کمانی که بله  
 وجود دارد همه های بزرگ هنری  
 هنوز نیمه نرد بان شهرت و مقام  
 سری د یوی را بالاتر نهاده اند . -  
 طبیعی است که فقط (( علامت  
 سکسی )) او را بدان مرزها کشند -  
 نه است . سری د یوی رامیتوان  
 به (( ریتم )) تشبیه نمود که در  
 سال ۱۹۲۰ در هالیوود به چنان  
 مقامی نایل آمد ، با این تفاوت  
 که سری د یوی باز پرده را آراسته  
 و در جاد و کردن طرف خود توا -  
 نندی متنازی دارد . اینک سری  
 د یوی تا چه وقت بر فراز این سکو  
 فرار خواهد داشت به زیرکی و -  
 شگرد های خود شود در پیشگیری  
 شیوه های بهتر بیستگی دارد -  
 در همین رابطه خوردش گفته  
 است : (( من نقش های خود را -  
 بوره بررسی کرده ام ، نمی گویم

زیبایی جذابت برآزنده می  
 اندام سری د یوی آنگونه است که  
 گاهی هنرش را به زیر میگیرد ، مگر  
 خودش طوری می اندیشد که به  
 نقش ها و بازیگری هایش بیشتر  
 اتکا دارد .  
 این یک امر واضح و روشن -  
 است که فلمسازان تا کون از وی  
 بچیت سمبول (( سکسی )) استفاده  
 برده اند ، و او نیز خاموشانه سر  
 تسلیم خم کرده است . نشانه -  
 های فلم نیز با تصویرهای سکسی  
 او به رنگینی نشرات خویش می  
 انزایند .  
 سری د یوی با آنکه میخواهد  
 هنرمندی باشد باوقار و ارجمند ،  
 اما اشتباهاتی سبب گردیده تا به  
 این خواست را برایش نایل نیاید .  
 باید یاد آور شد که : تماشاگران -  
 فلم های سری د یوی ، نه به  
 قصد تماشای هنر بلکه به آرزوی -

برگرداننده به دری  
م . اندوه

# سری د یوی

**از سری دیوی تا کنون  
 به عنوان سمبول سکسی  
 استفاده شده است**

# دیوی د یوی

تقاضای جدی آگاهانه ای از هنرمند  
 دارد ، به زعم اینکه در هر بخشی  
 از هنر هنرمند خواهی نخواهی  
 دست او در خیل است ، به نظر من  
 این کار یک نوع زدنی است ،  
 دایرکتور فقط احساسات هنرمند را  
 زیر نظر می گیرد ، باقی کارها  
 مربوط به خود هنرمند است . من  
 هرگز نقشهای خود به کسی  
 اجازه نخواهم داد که مرا در معر  
 ض بهره کشی ناروای خود قرار  
 دهد .))

نقشهای بدی بوده اند ، با انهم  
 اگر سخنها می در مورد وجود  
 داشته و من از اجرای آن سر باز  
 نزده ام ، د لیلیش در آن هفته  
 است که من نخواسته ام ، کامی  
 به عقب برگردم . من به انگشت  
 گذاری بر کار رقبای خود معتاد  
 استم ، شاید هیچ ستاره می -  
 دیده نشده باشد که سخن و  
 صدای خود را خفه کند ، من فکر  
 میکنم ، به هر بیمانی که من در  
 هنر خویش گام فراتر گرام و نقش  
 های گونه گونه را بازی نمایم ،  
 مردم فقط در یک مورد بر نقش من

بنیاد صفحه ( ۱۱۳ )

## میخواهند!





# هدف با مصاحبه

مصاحبه کننده: کامله حبیب

یکروز هنگام تمرین افتاد واستخوان  
کمرش شکست، درین وقت بود  
که خدا به دادم رسید ببول اورا  
به من دادند از همان روزند مگر ام  
باتیتر گروه خورد که تا امروز ادامه  
دارد.

- بحربه این حساب سالها ی-  
زیاد ی رابست سرگذاشته اید؟-  
ناید به مرصد سالگی یاگذاشته  
باشید؟

- از سن رسالم نبرسیده مادرم که  
خدا عمرش را دراز کند یکصد  
سال دارد.

- بحربه این حساب من اشتباه  
کرده ام شما خیلی جوان استید؟!  
- بلی بکلی جوان استم.  
- شما از کارتان راضی استید؟-  
البته مقصودم از اجرای نقش تان  
نیست بلکه هدف از هنریشسه  
شدن است.

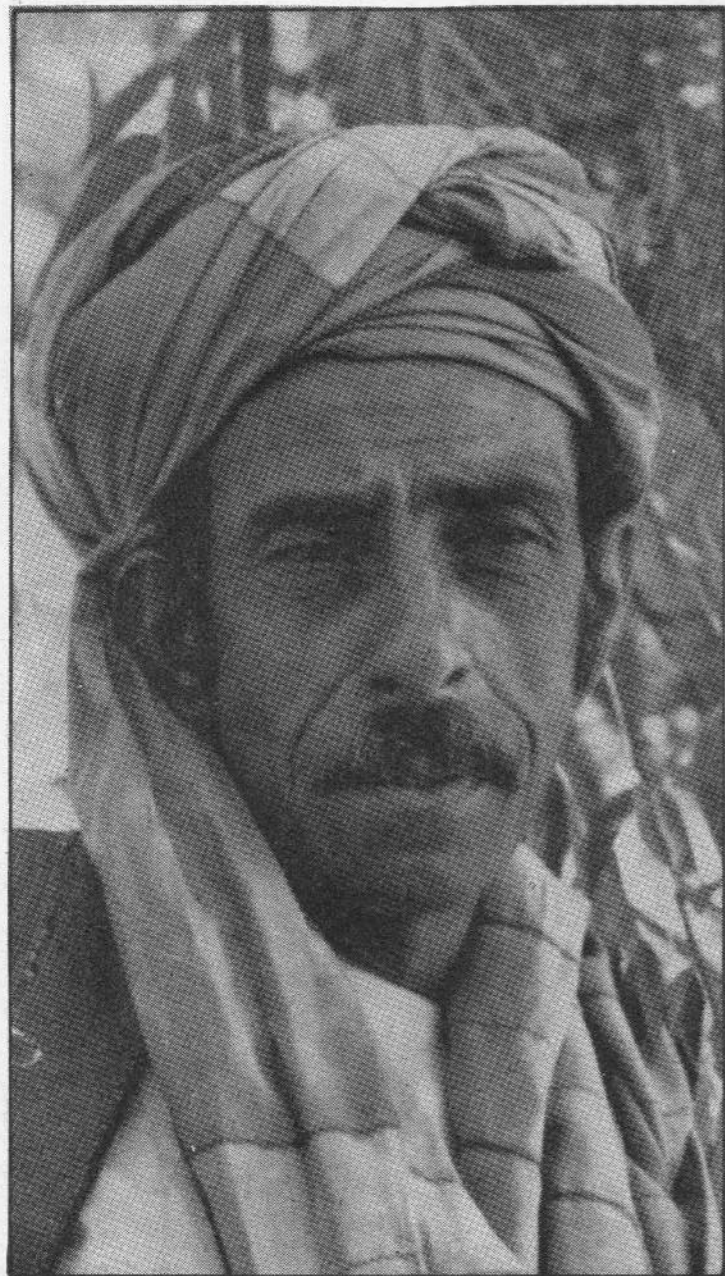
- بلی بکلی راضی استم، فکر نمیکنم  
که این راه را اشتباه پیموده باشم،  
حقن به مسلک خود افتخار هم  
میکنم.

- پورتاکون در چند نمایشنامه  
کار کرده اید؟  
- در بیشتر از (۱۰۰) نمایشنامه  
نقش داشته ام.

- نمایشنامه نویس هم استید؟  
- همین یک کار را نکرده ام.  
- شما قبلا در فلم نیز نقش بازی  
میکردید، در این اواخر در فلما  
دیدید نمیشوید چرا؟

- من در (۲۰) فلم کار کرده ام-  
بگذار حالا جای باران رانجاسا

بقیه در صفحه (۹۰)



- محترم عزیزالله هدف بالاخره  
بعد از تلاش زیاد به مشکل شما را  
پیدا کردم.

- جرابه مشکل؟

- به تلویزیون رفتم گفتند عزیزالله  
هدف در افغانستان میاشد، به  
امان فلم رفتم، گفتند شاید  
به روی سنیو کابل تیاتر پیدا این  
کنید، به روی سنیو هم نبود  
بالاخره سرتقسیم کردن نشان  
پیدا ایتان کردم.

- بامن چه کار داشتید؟

- میخواستم درباره کارهای هنری  
از همه داروند ارتان برایم  
بگویند تا نامش را بگذارم مصاحبه.  
- باید بگویم که شما نقد در  
کارهای هنری پیچیده اید، به  
اصطلاح گد خوردید اید که نمیدانم  
از کارهای سینمایی تان بیروسم  
و یا از تیاترونما پشنامه!

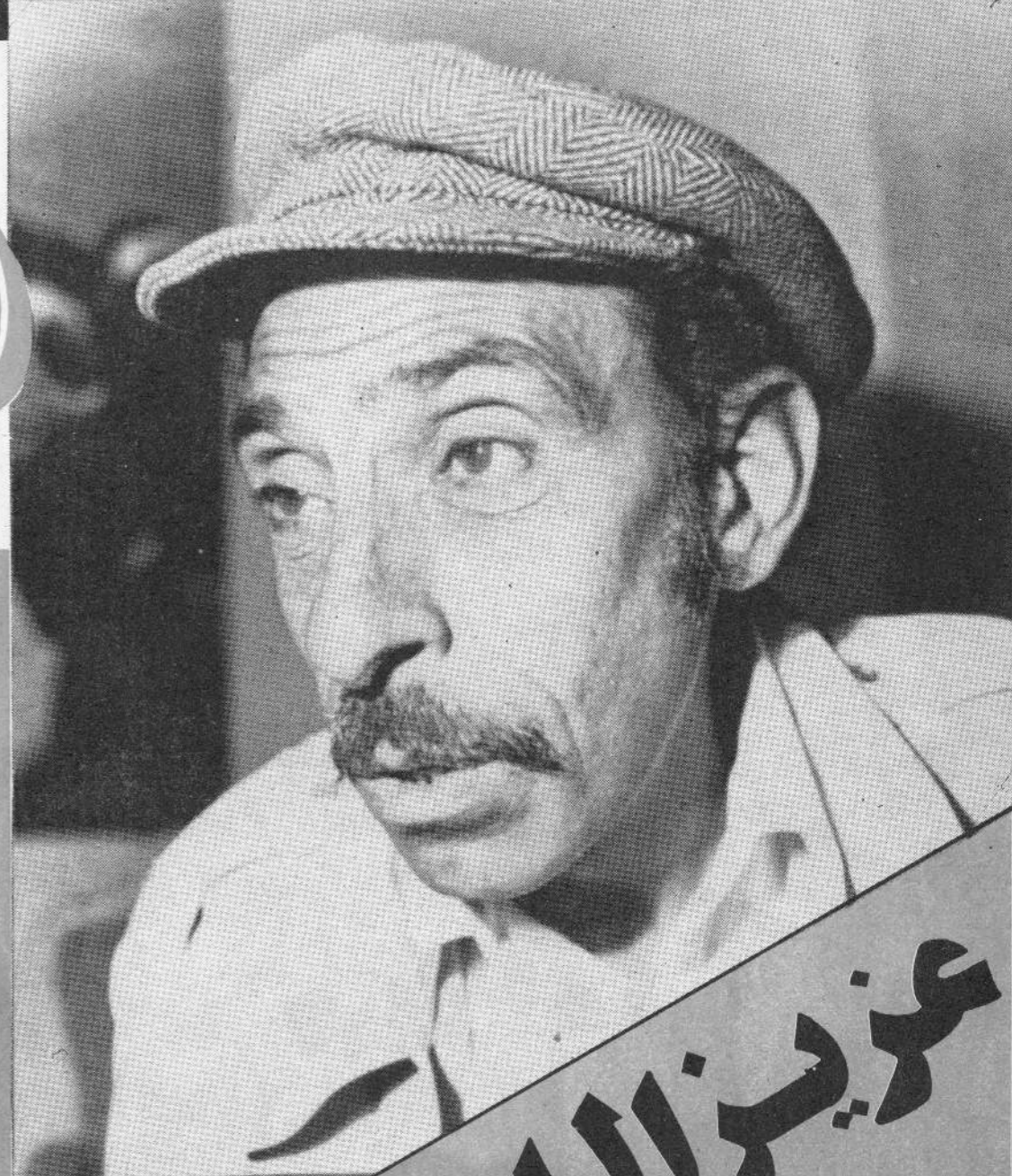
- در هرقالی که هنرمین خوششان  
آمده از همانجا شروع کنید.

- شما هنریشسه استید یاد راسه  
نویس و یاد ایرکسر؟

- من عنقریب جامع الکالات می  
شوم!

- من تابه خاطر دادم شما در  
نمایشنامه ها نقش بازی کرده اید،  
چگونه هنرتمشیل شما را به طرف  
خود کشانید؟

- در آنوقتی که من مامور شرکت  
برق بودم تعدادی از دوستان  
کمرهت بستند و تیاتر (لشکرنداری)  
را ایجاد کردند و من تقریباً یکسال  
مشق و تمرین آنان را تماشا میکردم،  
سید شریف حارث هنرمند توانایی  
کشور که جزاین هنرمندان بود -



## عزیزالله هدف از سینما به تیاتر تبدیل شد



موضوع: انجمن علوم

# رنگها

## اسرار شخصیت

انتخاب رنگهای سرد نشان دهنده منزوی بودن  
انتخاب رنگهای شویخ نشان دهنده فعال بودن شخصی است

دهنده منزوی بودن

دهنده نشانی شویخ

اینکه بین شخصیت و انتخاب رنگ در تزئین و دیکوریشن منزل رابطه ای وجود دارد، یک موضوع قابل بحث و مناظره است. انتخاب رنگ میتواند نتیجه معاشرت ها و برخورد های پیشین شما در برابر مسائل زندگی و همچنان نمایانگر وضع شخصی تان باشد. روی این ملاحظه، بین رنگهایی که برای اتاقهای تان انتخاب میکنید و شخصیت تان یقیناً رابطه ای موجود است.

هرگاه توضیحات زیرین با حالت شما مطابقت داشته باشد، خوب، در غیر آن برای رد یا قبول یک رنگ معین بطور تعمیم نیست کاملاً باطنی باید نزد تان وجود داشته باشد. همچنان قابل تذکره است که بعضی سلیقه ای را که در انتخاب رنگ و دیکوریشن بکار میبریم، میتواند عکس سلیقه ای باشد که اغلباً در باره آن می اندیشیم. طور مثال، یک زن بسیار محبوب، ممکن رنگ سرخ را به منظور پوشاندن محبوبیت خود انتخاب کند.

گرچه بطور معمول، کسانی که رنگهای گرم - سرخ، نارنجی - زرد را انتخاب میکنند، مایلند نسبت به اشخاصی که رنگهای سرد - آبی، سبز و بنفش - را میپسندند، اشخاص اجتماعی و فعال بوده و مصروفیت های خارج منزل داشته باشند و آنانیکه مایل به رنگهای سرد اند، اکثر اشخاص منزوی مستطاد و خویشتن گرا اند. هر اندازه ای که زن در زندگی آزاد، ساده و بی تفاوت باشد، همان پیمانه رنگهای اصلی - آبی سرخ و زرد - را میپسندد. هر

قدرت زن شخصیت اجتماعی و شخص داشته و در رهت اضل و موازن اجتماع سخنر باشد، بهمان پیمانه به انتخاب رنگهای نوس مانند بنفش، نارنجی و سبز تمایل پیدا میکند.

اشخاص متمایل به رنگ سرخ از جمله اشخاص آماده هر نوع پیش آمداتی، بیباک، سخی، ورزشکار و رقابتی اند.

اشخاصیکه رنگ و گل میخک را دوست دارند، متمایلند افراد سالم بار آیند و هوس بازی ها سابقه شانرا با کم یک شخصیت سالم جبران کنند.

آنانیکه رنگ نارنجی را میپسندند، طبع آرام داشته و خوش قلب اند.

افراد متمایل به رنگ زرد از

جمله اشخاص سرور و ذکی بوده و از مفاصط طبع برخوردارند.

رنگ آبی، رنگ دوست داشتنی و مورد پسند کسانیست که اگر آرام، با نظم و دارای دسپلین خودی بوده و مایلند بیشتر پابند منعمات و رسوم باشند.

دوستداران رنگ سبز در جستجوی ثبات و احساس صیق اند از نگاه اجتماعی، صرفیتهای خارج منزل را دوست دارند، متکاپابنده قواعد و نظم زنده گی و اید آل های مادی اند.

ملاقمندان رنگ آرزوئی مایلند احساس، شهوانی، دوستدار هنر و ذکی باشند. اینها خوش سلیقه بوده و دارای میرال عالی و ایده آل های معنوی اند.

دوستداران رنگ کرمی محافظه کار و قابل اعتماد بوده و



در جستجوی سلامت جسمی اند. برای اطاقهای مختلف منزل تان احتمالاً رنگ های گوناگون را انتخاب خواهید کرد و اینگونه انتخاب نشان دهنده اهمیت است که سعی دارید خود را با در نظر داشت این امر بنگهد که هر اطاق تاچه حد در زنده گی شما نقش ایفا میکند. اطاق نشیمن و تاقخوری برای اکریت خانمها نشان دهنده اینست که میخواهند چگونه در اجتماع ظاهر شوند. بدین ترتیب، رنگها را که شما برای این اطاقها انتخاب می کنید، به جرات میتوان گفت که نمایانگر این واقعیت است که آرزو دارید دیگران چگونه شما را درک کنند. رنگی را که شما برای اطاق خواب تان می پسندید، انعکاس دهنده وضع روانتیک و جنس شماست. رنگ شناسی این امر است که در مورد اعتماد تان چگونه می اندیشید.

تفاوت بین استفاده از انتقال تدریجی و نامحسوس رنگها یا استفاده از رنگهای کاملاً متضاد و متضاد نیز در باره شخصیت شما گفتنی های دارد. زنانیکه از رنگهای دراماتیک و قوی مانند سبز و سرخ یا سبزه و سفید استفاده میکنند، مایلند اشخاص حاد و احساساتی باشند و کمتر واهمه دارند از اینکه دیگران در باره شان چه قضاوتی نمایند. زنانیکه شکل انتقال تدریجی و نامحسوس را میپسندند، یاد و رنگ را ترجیح میدهند، خیلی بیم دارند از اینکه احق جلوه کنند. اینها رسک را ناطعانه نمی پذیرند، خیلی محتاطانه و شکیفاتی عمل میکنند.



زیلی و یازده هولد دودلداده و شیفته همدیگر که در شهر وین المان زندگی داشتند نسبت به همدیگر بی نهایت رومانتیک می‌اندیشند . هولد که شغل ژورنالیستی دارد ، بزودی آهنگ سفرمینا بد و برای انجام ماموریتی قصد سفر را به رید و جنیرومینا مید .

زیلی نگران است که می‌آید هولد را سیرام خوریان شود . اما هولد برخلاف وید مید همد که به عشق آتشینش وفادار ماند .

وی که در راه سفر به رید و جنیرومینا یکی از ایالات کشور مد تارکوتا می‌را اقامت می‌گردد ملول و غمگین و حتی به بستر مریضی می‌افتد . . .

زیلی خود تر و یاد آن ایالت نزد هولد می‌رساند . سرانجام هولد هم می‌شود که سفرش ادامه بد هلد هولد پیران انجام ماموریت و نه روز اقامت در آن شهر روز به برگشت بومین ، در دوسلد و رومین اقامت کرد . . . او وقتی دوباره نزد زیلی به منزلش برگشته وضع را درگرون یافت . او که تحت بازرسی پولیس قرار گرفت ، خواست از دوستان و آشنایان زیلی رازنا بد بد شد نش را جویا شود .

یازده هولد ، سرانجام با مردی بنام روبرت فرید من آشنا شد . روبرت عکسریخ ایگ لوی را بنام های تیغزاد با من ، همیلیونتری ، ماریوتلینو ، گیزاری نووفو و کارلو سامیا مرفری کرد . هولد تازه نزد خود به این باور رسید که سرخ را بد ست آورد است .

یازده پس از تحمل شقاوت زیاد خود شراموقمی به همیلیونتری رسانید که وی نقش زمین‌گردید و وحسد به قتل رسیده اش روی اتاق افتید بود .

سرانجام زیلی با زنی بنام پتراندا از دوستان همیلیونتری آشنا گردید . پتراندا مدعی شد که نام اصلی گذشته او زیلی لورید و نه بلکه ویکتوریا برونشویک است . زیلی که به عشق قبلی خود تونیونتری خیانت نموده و به قتل او و پدرش همیلیونتری منم است . او ده سال می‌شود ، زیر همین نام - جعلی به سر میبرد و خودش را از انظار پولیس دور نگه داشته است و اکنون در داخل همین شهر به سر میبرد .

و اینم ادامه سریال :

چشم‌انداز نواح غیر طبیعی و متحیر کننده بود میدان اینبار با پترابود و جملگی پول روی - میز را جمع کرد . جلد روی سینه اش که چون نقره شفاف بود ، شویس آفرید ، او ستارت بد و می‌کرد ، با های قشنگ و خوش تراش داشت . گمان آدم میشد که هیچ‌گاه در هیچ گوشه جهان چنین مجلس گرم و هیجانی وجود نداشته است .

به زودی وضع پتراندا متغیّر شد و سالون راه سوی بارتک رفت . بلافاصله رفت ، کنارش زانو زد ، گفت : شام خوش !! با سخندان : شام خوش! شما چه مینوشید ؟

- کن شامیابین .  
- منم و سکی مینوشم .  
پترابرسید : هنگام بازی متوجه ام بودید ؟  
گفت : بلی !

ساقهای زیلی پترابود روی هم دور داد ، تنیاکسوی سگرتن را تکان داد ، گفت : گفتم : شام خوش !! منم شما را از نظر دور نگه‌انداشته ام . پترانزود : شما اینهمه به چه می‌اندیشید ، به زیلی لورید ؟

- بلی ، مایه نگرانی ام ، گوشواره ایست که متعلق به دوست و در خیابان مشجر کاسی به دستم افتید . اکنون . . . اکنون نمیدانم چه کنم ؟

پترابیک اش را بلند نموده ، جرعه ای نوشید ، گفت : تصویری از خانم لورید و آید ؟

- بلی !

بکس جیبش ام را بچرون آورد و عکس از زیلی لورید و را که با خود داشت ، به دستش داد . عکس زیلی را در ساحل یک بحر نشان میداد که لباس سیاه به تن و خنده بر لب داشت . آن فوتو برام زیاد عزیز بود . به یکباره گم شیشه از دستم به زمین روی قالمین افتید و شکست ، متعاقباً زن جوان به هوش شد .

با هم خواندیم که :  
ترجمه حسام الدین پرومند

- کدام حقیقت ؟  
- حقیقت درباره ویکتوریا  
- ویکتوریا کیست ؟  
- زنیکه عکسش را با خود دارید ؟  
نزد یک بود از اضطراب و ناراحتی فریاد بزمن  
بیچ بیچ کان گفتم : اوکه زیلی نام دارد زیلی لورید و  
اما نام اصلی اش زیلی لورید و نه ، بلکه ویکتوریا است و در پشت این نام دروغین ، خود نرا بنهان داشته است .

- ۹ -  
ناگه پروم برای پتراندا حقایق را بگویم ، حقایق زندگی ای را که بخشی از زندگی ام را درگذشته می‌ساخته است . این حقیقت را که من آنرا فقط و فقط به نام زیلی لورید و می‌شناختم . حالانکه در - حقیقت نام او ویکتوریا برونشویک بوده است . هفته ها گذشت و من با ادا های پتراندا متقاعد تر میشدم . - صحنه ای که متعلق به سالهای گذشته میشود ، در برابر من مجسم گردید .  
صحنه ای که در اپریل ۱۹۴۴ ، در یک شام گوارا در سفارت ایتالیا واقع در برلین پیش آمد . آتش کلتوری ایتالیا که جوان خوش قیافه و نافذ و بوهای سیاه داشت ، مورد توجه همه خوریان ، از جمله پتراندا که جلد شفاف و چشمان آبی به شگفتی آب داشت ، قرار گرفته بود . آتش کلتوری به پتراندا گفت :

# خدا با عاشقان است

به غیر از ما دو نفر دیگر نیز در بار نشستیم بودند . لحظه ای بعد پترابودش آمد . رنگش مثل برف سفید میزد ، پترابه من گفت :  
جناب هولد ، لطفاً مرا با خود به اتاق تان ببرید ، حرفهایی باشما دارم . پول مشروب را بردار . خسته ، با او از راه سالون سرگرمی هتل ، به طبقه بالایی رفت ، همینکه به اتاق سکوتی ام پا گذاشت ، موزیک را قطع کرد و بی هیچگونه درنگی گفت :  
اکنون من ملتفت ام که همیلیونتری را کی به قتل رسانیده است .  
کسی ؟  
ادامه داد : و هرگاه دستش برسد ، مرا هم میکشد !  
منظورتان کیست ؟  
- زیلی ؟  
او سرش را تکان داد ، ماهره و مقابل هم نشستیم به حیرت افتیدم : کسی را که همه فکر کردیم بود - مگر یک قاتل ؟ . . . به نظرم زیاد غیر قابل تحمل و نامسکن به نظرمی آمد ، پرسیدم :  
- پس زیلی را دقیقاً می‌شناختید ؟  
- آری .  
- کجا معلوم که شما عکس را عوض گرفته باشید . بسیار آدم های با هم زیاد شبیه اند .  
- خیر آقای هولد ، نشانی میگویم ، زیلی در زیر بغل جیبش به اندازه یک سکه ، داغ داشت و از گوش چپ کمی ضعیف بود .  
- بلی ، بلی !  
زیلی در ۱۲ سالگی که بسیار شوخ بود ، سگ سرد پیروی را از پت و در نتیجه ، لکت و کوب مرد بیر ، این لکه در وجودش زید او آید ، ازین نرفت .  
پتراندا داد :  
- متأسفم که طور شما بدید و باید نمیتوانم باشما همدردی نماید . بایست یکی بی دیگر حقیقت را از من بپوشانید .

دوشیزه قشنگ ، شما زیاد مهربان و جوان استید و از قاضی سرشناس شما به ریم دعوت استید و آنجا ، آنسایک بخوابید بالا تان خوش میگذرد و پترابرسید : بدون هیچگونه وظیفه و ماموریتی ؟  
- چرا این دوستی نشانه محبت هایمان است . میتوانید همین فردا سفر کنید ، سفر به ( فیا ایبا ) - اما منکه پول ندارم .  
- فراموش نکنید که شما همان استید ، میتوانم برای تان بانکوت . . . پتراندا دو قوزه و وقاطعانه - د نیاله حرفهایش را گرفت :  
- این ، این دلچسپ ترین سفر زندگی منست .  
- پس میتوانید سفر کنید .  
- و جواب پتراندا بود .

- ۱۰ -  
در المان ، دوران پدوران جنگ بود ، پتراندا بهما زندگی انسان ها را به ساده گم میگذرد . چند روز بعد زمینه سفر پتراندا تارک د بد شده بود . - دعوتنامه به اتاق ۳۱۴ در طبقه دوم به دست پتراندا به وسیله جان هلموت گارد از در سفارت - ایتالیا ، رسید . جان هلموت متذکر شد ، بود :  
- امیدوارم سفر خوش بگذرد .  
- هم . . . حتی ، میدانید در ایتالیا هوا گرم است .  
پولیس در این میان گفته بود :  
دوشیزه وند ، شما نمیتوانید به زودی سفر کنید .

باعتقاد من به لبان پتراندا د و ختم حاضر بودم - حرفها پتراندا را با شنیدن چون مطلقاً این او بود که مرا به سوی زیلی رهنمون میگشت .  
اینبار پرسیدم : او از توخواست تا برای وزارت خارجه ایتالیا کار کنی ؟  
- بلی ، شما همینطور ؟ . . .  
تونیو را موجود طرف اعتماد یافته ، میخواست خبرهای تازه ، بلان ها و اطلاعات را در اختیارم بگذارد ، او برای من بیان داشت که یک گروه د پیلومات های ایتالیایی با آمریکایی ها در ارتباط اند . . .  
- بدین حساب شما به امور پیلوماتیک برداختید ؟  
- بلی !  
- به عشق تان کی خیانت کرد ؟  
- بکنم .  
جرعه د پیر نوشیدم . پتراندا بد ، گفت : زنیکه به تونیو خیانت کرد و ویکتوریا برونشویک بود .  
- یعنی زیلی . . . زیلی من ، چه ماجراهایی . . .

- ۱۳ -  
یواخیم وزیر خارجه المان مرد مقتدری بود و در استفاده از زنان قشنگ در امور سیاست بد طولاد است ، از طرفی به خاطر نگاه های نامزد وجد آبیتهش همه زنان قشنگ ، حرمت او را داشته ، همه چیز را به او گزارش میدادند . از ۱۹۳۹ - ۱۹۴۵ حدود سه صد زن به خان المان فرستاده شده بودند . باری چنین اطلاعات را در اختیارم قرار گرفت :  
در مهابره رسال دوتن ازین قماش زنان در روم می‌آمدند ، یکی از سالن ها به پتراندا متعلق بود و سالن بزرگ دیگر به زیلی .  
پتراندا برای چندی معشوقه تونیونتری بود . این زن به وسیله زیلی دعوت شده بود ، زیلی - لورید و با ویکتوریا برونشویک در خانه نیمه پلنسد ( ایبسا ) که اطراف آنرا درختان کاج احاطه نموده بود و آنستریک الهه رومی تراشیده از سنگ جلب توجه مینمود .  
بلری زیلی لباس برنهمی سبزه تن داشت . مو های سیاهش را بالاشانه زده بود . ابتدا هیچکس به شمول زیلی نمیدانست که تونیو عاشق منست ، زیلی مدعی گردید : میدانید که تونیونتری از آشنایان منست .

انگاه پتراندا متصرف گردید ، بود :  
- تونیو که از آشنایان توست ، مراد یوانه وارد دست دارد و من نیز عاشق او استم . اما دوستی ما ، چون د دوستی کودکان خوش قلب سرشار از صمیمیت بوده ، همیشه با هم درسی آموختم .  
زیلی سگرتی را روشن نموده ، گفت :  
برای من بی تفاوت است که تونیو به تو گفته که دوستت نداشته به توشق میوزد و یا هم تو به او شق میوزی ، اما باید ازین عشق منصرف شوی .  
پتراندا فریاد برآورد :  
تو کون د وی عقل استی ، من ماموریت یافته ام که یا او دوست بمانم و هم هلموت جان از شره ایمن آشنایی گزارش بدم و تونیو . . . در غیر آن هم من و هم ترا از اینجا د بیاره خواهند فرستاد و ماموریت ما با یان خواهد یافت . باید بدانی که تونیو یاره گو و بر حرف است و حتی در لحظات هیستریک ن بازمان نمیتواند بد هوش رابسته کند و اسرار را فاش نسازد . گیزاری فرانک ، پروفسور زولش ، الیا کارنیل انرا د مطمئن برای آقای جان استند . اما تونیو تا کسون از این اعتماد تا حدودی گامته است . پتراندا استدلال کرد :  
شما میدانید به مردی که واقعا ، آدم دوست دارد ، خیانت کردن چه عواقب ناخنجاری در پیال خواهد داشت ؟  
پیشخدمتی که جای را سرور میگرد ، آنجا سرور کلمات

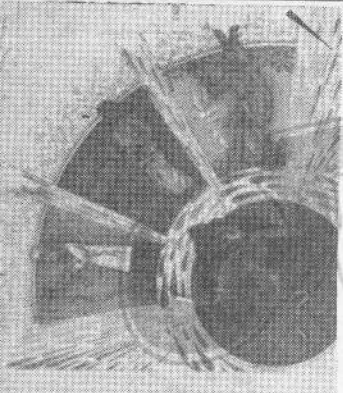
پیدا شد . زیلی یاد لوایسی پرسید : چه خبر است انگلوس ؟  
پیشخدمت جواب داد : پوزش میطلبم ، میخواستم خبر بد هم که آقای تونیونتری آمده است .  
- ۱۴ -  
زیلی ، ترنتی را برای چند دقیقه به صحبت دعوت کرد . ترنتی با لباس های آبی که خط های سفید داشت ، همچنان بیواهن و نکلی آبی ، در برابر زیلی زانو زد . ترنتی با احترام تمام دستان - هردو وزن را بوسید و گفت :  
از هردو بتان غمخوایم . هم از تونیو و هم از خود پتراندا !  
هر دو وزن بهت زده به مرد چارشانه با سکو و نگرستند . مرد جدید ، ادامه داد : پتراندا اکنون باید بدانی که من بدت زیاد را با ویکتوریا گذرا - ندیده ام ، زیاد دوستش داشتم . اما اکنون آن - محبت وجود ندارد . اکنون به تونیو پل استم ، پتراندا و انگاه تونیو به سوی زیلی رونموده ، گفت : چنانیکه قبلا هم برای تان نمود ساختن آنیکه تنهارا پست میکنم ، معدوم بدار . من خیال از داغ با پتراندا را دارم . سکوتی در اتاق حاکم گردید . پتراندا - سکوت را شکست ، زیلی به ما خیانت خواهد کرد ، همه اسرار را به فاشیت ها قاصه خواهد کرد .



زیلی گفت : من همه چیز را قاصه خواهم کرد ، همه چیز را ، اینرا که توجه اشتباهاتی را مرتکب شده ای ، تونیو پلانی برسد ، چرا اینهمه تعهد بد ؟  
زیلی جواب داد : برای اینکه در مسترخوب و مهربان استی .  
انگاه تونیو دست پتراندا گرفت ، هردو به سوی ترانس شتافتند ، زیلی به دنبالش مجله نموده ، اما فریاد زد : تونیو لطفاً حرکت نکن ، لطفاً . . . اما تونیو فریاد های او را نادیده گرفت و دست به دست با پتراندا زانله های زینه به بیرون رفت .  
. . . و شام همانروز مشاور سفارت تونیو را سگرت کرد . ترنتی که در گاراج منزلش محصور شده بود ، به فکر فرار از شهر برآمد . بالای هردو مامورین کرد ، اما اصابت نکرد ، د یگان را اسب بد پراخت ، ترنتی را به سوی هتل ( میزنا ) در محلی که رهبری گشتاپو در روم موقتیت داشت ، بردند و ساعت ۲۰ زیلی بسود .

روز بعد زیلی ناید بد شد ، در حقیقت او دیگر به روم برگشت . جندی بعد ترنتی و دوستانش به برلین فرستاده شدند و پتراندا پگرد روم را چینی نه شنید . مجدداً زیلی برای نجات تونیو و پدرش همیلو - ترنتی و عطفه گرفت و آنان د برلین حتی نزد یواخیم ( ادامه دار )





# آياسگار په طبابت کارول کيږي

تجربه ترسره کړه . د پښتورگو اوسختو زهرود سمويت پيسه حساسووزنگو پښورگي د ناروغانو حالت اورفتيا بڼه پرسختک کړي دي . دياتيسيدرايديدانفکوره دهولونه زياته هغه وخت پهيره گتپوره اوهالي ويلل شوه ، چي په جراحي که د ((صنوي زړه)) او((صنوي پښورگي)) جوړونه اوه کاراچونه باب شوه .

په (۷۰) کلونوکي شوروي اکاډيمين اي . م . لوکين د هيموسور ترولولونه اوکمل ميتود چي د هيني د جوړونکو اجزاو (پلازما اولنسف) په تصفيه اوتجزي کي بڼه گټور واقع کيدافاسي ، رامنځته کړ . په دغه وخت کي د لومړي لامل له پاره په شوروي اتحادکي په نيموال پراکتیک کي مصنوي سگار چي د لورواغيزونوهيموسورپښتونو دښت اواساس په توگه شى خدمت سرته رساوه ، دود اوباب شول . ددوي په مرسته د هيني تصفيه دگني شمير هغوناروغيو په علاج کي چي طب شى په مقابل کي کمزوري بڼهمنوده ، لوروي نتيجي ترلاسه کړي . خو د هيني تصفيه اولتروپوه ساده اومعمولي جراحي عمليه نه ده . درگونو د سيستم په عمليا توکي داسي پوه آله کارول کيږي ، چي د هيني جريان او دوران ، حجم اوچټکتياگړندوي کوي . د يوه خاص سيستم له هغي د سکروفلترهڼه ددي له پاره برابره اوچمتوکوي ، چي پخپله دپروپونه ناولي نه کړي . داهم سه ده ، چي دوي بايد تل د ناروغ د هيني سره متابليت ولري ، اوکه نه پونديږي . د هيموسويشن د معالجي ضررنايي ساده شى . داکترانو د زهرياتواوتو کممپنو دپا موزونونکو د کارولوني اوگولي ساده ټپونته سترگي په لاري دي .

## انتراسورپانتونه

پورتنى نومونه د درولونونو ټپو ((يوثاني او لاتيني)) څخه اخيستل شوي دي ، او ټپا په شى په انډي ډول ده: «انتر-کولي اوسورپو-جډيهم» لاندغه کوچيني گرانولونه چي ۰۳-۰۶ ر . ملي متره قطرلري اوشوروي کيچاپوهان شى په ترکيب اوچورولو بهالسي شوي دي ، د هغيب اوسورانوتکي خصوصيت لرونکي دي . دوي د وجود زهرجنډ ډول شى اودمعدى اوکولمو په ټوله لاري چي له گسدي اومعدى اخلي تپهږي ، خپل تاثيرات بندلي شى . اود کاربولسن په پرتله اوتپهر بهر ژر او په سرعت اشباع کيږي . له دى امله هغو د کولمو په تپتواولاندنيو برخوکي عملا خپل تاثيرات نشي بندلي . له دى پرته مصنوي انتراسورپانتونه د کيماوي مناصر وديونونو

له ډير پخوا راهيس ، درمل جوړونکو په طبابت او علاج کي رنگار شيان کارولي دي . هيوکرات چي له ميلادي پيري نه يي ډير کلونه پخوا ژوند کاوه . انپه هماغوکلونوکي د ((اورپمى)) هغه نارغ چي د ادرار د نيابتدو سبب گرځي ، د علاج په کار بوخت و .

اروپايانو يثاني د صهيانو اخلي د لرغونو سگار په هکله ، چي دگني شمير شيانو د جذب اودخنيو محلولونو د رنگو د منځه وړلو قابليت اوتوانا شى لري ، معلومات لاسته راوړي وي . لرغونو صهيانوسگار د بدن د داخلي برخي د پريمختلو اود بدن د بدبوي څخه وژغورلو په هيله ، کارول . دغه ساده اومعمولي درمل يواخي په ۱۸ پيري کي اروپايانو په طبابت کي دود کړل . د شلمې پيري په پيل کي د سکرو استحصال په صنعتي ډول سره پيل شو . خوياد زياته شى ، چي د سکرو استحصال څومره چي سکري اومحصولاتو د توليداتو په قصد ترسره کيږي ، هومره په طبابت کي نه لگيږي .

داکترانو په زور تيا سره د سکرو د يودرواستعمال په غذائي تصم ، ددرندو فلزاتو په سمويت بر د مزمو گاستر يتو ((تيزايى)) اودکولمو د مزمن التهاب په علاج کي ، تصبه کاوه اولومړي نبي نتيجي لاسته راوړي .

انتي بيوتیک اوانتي باکتريا ، ترکيبونه چي په دى وروستيوکي په طبابت کي په پراخه اندازه کارول کيږي ، هيڅکله سگار د درملسو له ډلي اوقطار اخلي نشي ايسلي ، داځکه چي هغه د بشرى ټولني د ژوندانه د ژغورني په لاره کي ستر خدمتونه سرته رسولی شى . سکرو دديزانترى دايپيديم په کلوکي د ډيرو وگړو ژوند له پرينسي وژغوره . اود آسيبا شى يامعمولي کلورا اوبطنى محرقى څخه يي ټپير انسانان بچ اوخوندى وساتل . د سکرو اخلي ډولونو اود هغوپيسه ډله کي منگي د کاربولن د قابليت په بڼه پراس هم په گني شمير هيواد وکي توليديږي .

سگار هڼه تصفيه کوي :

((۲۰)) کاله پخوا د يونان د پټوود اکتريا تيسيديو نوي متود ، چي په طبابت کي د ((هيموسويشن)) يعنى له هيني څخه پيسه مستقيم ډول د زهروي مرکبونو شيرلو او تجزي په نامه يادبيږي ، وړاندوي کړ او هغه شى د ((سکرو مپټورگي)) په نامه ياد کړ . نوموړي د فعال کاربن دغز او طبق له لاري دنارغ د هيني د تپيدو آزمهڼه او



# استعدادها ثروت...

بقیه از صفحه (۲۲)

- چه تفاوتی ؟
- هدف تان ؟

- هدف من این که گریه اش چه وصف داشت ؟

- وصف آنرا نمیتوانم به سما با کلمات بیان کنم . کاش آنوقت متوجه میشدم تا آنرا ثبت میکردم . اما این نکته این که گریه اش حالتی بین گریه بزرگ سالان و اطفال داشت . البته او طفل زیاد آرام بود . بسیاریه ندرت گریه میکرد .

مادرش همیشه میگفت که طفل ما نظری است . اما من انقدر به این گفته ها توجه نمیکردم . تا که کودک ما پای به دو سالگی گذاشت . درد و مالگی او ، متوجه شدم که سید اعظم جان در هلوی - هشپاری و سرینکاری های طفلانه ، خیلی کجکار و بیادقت است . مخصوصا به قلم و کاغذ . انقدر علاقه نشان میداد که تصویرش را هم کرده نی توانستم . وقتی قلم پاکغذی را می دید ، تا آنرا به دست نی آورد و کاغذ سفید را خط خط نمیکرد ، آرام نی گرفت . این همه علاقه مندی اش به قلم و کاغذ باعث شد تا بیشتر متوجه اش شوم .

هنوز دو نیم ساله بود که آموزش الفبا را با وی شروع کردم . ولی با تعجب مشاهده نمودم که در مدت کمتر از یکماه نه تنها الفبا را - کاملا خواند و نوشته میتواند ، بلکه یگان جملات و کلمات را نیز تحریر نموده ، میخواند .

برایش کتاب صفا اول خریداری کردم . آنرا در مدت کمتر از ۲-۳ ماه ختم کرد . در این زمان بسیار به ساده گی میتوانست هر متن را از کتاب ها ، مجله ها و اخبار بخواند و تشریح نماید . خصوصیت دیگرش این بود که وقتی یک موضوع را یک بار می خواند ، دیگر ضرورتی به تکرار نداشت . بلکه آنرا کاملا با تمام جزئیات حفظ کرده و هر وقت که میخواستم ، از یاد تشریح میکرد . این خصوصیتش هنوزم - با درجه عالیتر - در وی وجود دارد . در این جریان ، که او سه ساله شده بود ، حادثه ای جالبی روی داد که موجب جهت یابی اش گردید .

- چطور ؟

- طوری که یک روز ، گریه ای از کارکنان ریاست مبارزه با بیسواد ی به خاطر جذب اشخاص بیسواد در کورسها ، به منطقه ما (( جوی شیرا )) آمده بودند .

وقتی آنها دروازه را به صدا آوردند ، با سید اعظم جان مقابل شده پرسیدند :

- در خانه شما کسی بیسواد است ؟

- اگر باشد چه کار دارید ؟

- برایش درس یاد میدهم ، تا خواند و نوشته بتواند .

سید اعظم جان با جدیت جواب داده است :

- تشکر ، به کمک شما ضرورت نیست ، اگر در خانه ما کسی خواسته ،

باشد درس یاد بگیرد ، خودم برای شان درس میدهم و شما هم

اگر خواسته باشید ، شمارا هم درس میدهم .

هیئت سواد آموزی به خنده می افتند و آنرا یک شیرین زبانی تلقی می کنند ، رویش را می پرسند و میگویند :

- خیر اجازه است که داخل خانه بروم و از تو امتحان بگیرم .

هیئت داخل می آیند و کتاب صفا اول سواد آموزی را برایش می

دهند تا بخواند ، او با صراحت و بدون هیچگونه غلطی قسمت های

مختلف آنرا میخواند و وقتی برایش املا گفته می شود ، بی هیچ

اشتباهی می نویسد .

هیئت با تعجب به وی خیره می شوند ، در او استعداد سرشار

می یابند ، کارهای شانرا به فردا میگذارند و سید اعظم جان را گرفته

با خود به وزارت تعلیم و تربیه می برند و ریاست تعلیمات عمومی

معرفی میدارند . لطفا صفحه برگردانید

تا راکمی و ورکمی توان لری ، که به دیگسکرو باندی د وجود اوتها و پورویونونه نهات شی . دهفوی به مرسته به هته کی د مالگسی دمحتوا اوه حجروکی دننه دمایعاتولنف سم او برابریدی شی . نین وریج کولی شو ، نه د پاسه د (۳۰) نارویو او پتالونیکی - حالتونیو مونه واخلو ، چی د انتراسورینختون د داخلیدوله لری او - قاعدی معالجه کیزی اونی او لوی ریختیانی نتیجی تری حاصلهیزی . د خورو ، درطو ، کیچاوی اسبابوسخت اوحاد صومیتونه ، سختی - سونی ، د مفصلوهغه پرسوبونه چی تداوی بی شه اندازه پسه سختی ترسو کیزی . برانشتی سه لنتوی ، دحمل توکسیکوز ، د شرایینو د حلب اوختی قلی اوصهی ناروی هم د انتراسورینختونو د پورتنی قاعدی به مرسته له منته نی .

نین وریج د طبابت پوهان انتراسورینختونه ، دهفو نارویو ، - چی د روانی پوری پورستیلوسیزوکی به چاپیریال کی د زیانتمو سواد و دیتوالی او ککرتیاله کبله باب اونخته راغلی دی ، هم به پراخه اندازه کاروی . دغه نهانمن مواد ، که چی د انسان به بدن کی ننوزی ، یعنی ناروی لکه د زره اسکیک ، دمعدی او کولمو پینتورگو او خگر ناروی . . . . . چی دمعاصر تمدن دنارویو لقب ورکم شوی دی ، منخته راوری .

د پینتورگو دکیمت مزمنه ناروی یوه دیوه سخته او خطرناکه ناروی ده . اوس نوموری ناروی د (( هندوی پینتورگو )) به مرسته - چی له یوی خوا دیوه قیمتی آله ده اوله پنی خوا نی پروسود را و دمعالجی طرز هم دیور خطرناک او دارونکی دی ، تداوی کوی . میکروسفیروکی کاربونلرونکی انتراسورینختونه به آسانی او ریچی - میتابولیتونه چی باید له پینتورگو یعنی وایستل شی ، راباسی ، اود تهولونه ضرور او مهمه داده ، چی د انتراسورینشن د قاعدی به مرسته هم به پولیکاینیک کی اوهم د کور به شرایطو کی کولی شو - بخان تر تداوی او معالجی لندن ویتسو .

د نهری ۱۵ فیصده وگرمی نین رالونیکی نارویو سره ، چی د - لخنو غیر احتمالی شیانو سره چی انسان نین له هفوی سره به تماس کی دی ، اسی او گویوان دی . الرنیکی ناروی هله له منته زلی شی او هله نهری د اکثران کولی شی ، به مدی برخه کی ژور هیالیتونه تر لسه گرمی ، چی دالرجن اوله به دقیقه توکه ثابت کاندی . خوپه دغه حالت کی هم د پوره هیالیتونو هیله که لیدله کیزی .

به ورستید دیوه ، خلور و کولونوکی د شوروی اتحاد به لخنو طبی مرکزونی دالرنیکی نارویو به لخیسو دولتونوکی د انتراسور - یشتو دافینزی شمزنی سرته ورسیدی چی تر ۸۰ او ۹۰ فیصد پوری - نارویان له رختیا خه برخن شول ، اود علاج اوتداوی موده شی هم رایتیه شو .

طبی اونجوبوی شمزنی ثابته گرمی ده ، چی د سکرو انتراسور - یسمنتونه ، همدارنگه د زره اود شرایینو د صلب داسکیک - نارویوکی هم اتمکل شوی دی ، دا نکه چی به هته کی د - کلورستول اندازه برابروی ، زره نه دیوتاسیمو او مگنیزیمو لری اندازی د نشتوالی او کمینت به صورت کی هم کیدای شی ، داسکیک د پر مخنگ د خطر سبب هنی . دغه حالت هغه همنوی سگواره - چینی د کوچنو نهمگرو عناصرو د چارج شهوتونو یعنی منخته راغلی وی ، معمولی اوله منته وری شی .

خود سکرو د نیگسوپه باب خیری لنتوی هم لیری دی اوه دی هم هرشه پای ته نه رسیزی . داسی شواهد اوسناد چسی به لخنو حیواناتو باندی د تجربو او آزموینو به اساس منخته راغلی دی ، شته چی به زینت کی د انتراسورینشن افیزی تعدیقوی . ایا هغه به د طب به منه کی قولونالونیکی نارویو د علاج اوتداوی به برخه کی نوی امکانات اوسانتیا وی رامنخته گرمی ؟



بقیه از صفحه قبلی

آنجا مجدداً اوی امتحان میگیرند و او تالیف می نماید .  
 بالاخره بعد از طی مراحل ، امتحان نای د پتر بوفیت ها ی  
 دیگر ، موسس با زیر صاحب تعلیم بر سه درجیان گذاشته میشود .  
 زیرا که در این درجه از مطالعه ، شدت بسیار مختلف به صورت  
 فوق العاده امری بر میآید و بویختگی روشن را موسس می سازند تا  
 این کودکان پنج ساله را جذب و آموزش اتم را به وجه احسن  
 تعقیب نمایند ، بدین ترتیب سید اعظم ، آن از طرف صاحب مکتب  
 میروید بعد از گذشتن از بویختگی به تحصیل ادامه میدهد که در بوی-  
 هندی باز . . .

محترم سید محمد اقبال میخواهند که حاضرات طالبی از پیشتر را  
 در بویختگی روشن حکایه کند ، اما من که تصمیم گرفته ام در این  
 درسی این کودکان پنج ساله را در بویختگی از زبان استادان آن  
 برای خواننده گان گرانقدر مجله ، سابقون تقدیم بدانم ، موسوع را  
 عوض کرده ، میگویم :

— خوب اما صاحب اثر اجازه ، آن باشد که چند سوال را از سید-  
 اعظم جان بپرسم .  
 — هر چه دل بان است .  
 — تشکر !  
 کودکان پنج ساله که تا اندک تکجگانه به سخنان ماگوس میداد .  
 خود را آماده می سازد تا به بر شمشاد باسخ بدهد .

ازش میپرسم :

— به کدام مصامین دلاقه ریاد داری ؟  
 — به ریاض ، فزیت ، کیمیا ، بیولوژی ، دری ، پشتووانگیسی .  
 — در آینده میخواهی چه کاره شوی ؟  
 — می خواهم دانشمردم .  
 — چرا دانشمرد ؟  
 — به خاطر این که انسان های مریض را دوی تمام .  
 — چرا نمی خواهی مثلاً انجینیر شوی ؟  
 — انجینیر ماشین ها را تمام میکند و دانشمردان را ، سنا بگویند .  
 — کدام معضرات ؟  
 — هردو .  
 — نخیر ، نخیر ، انسان مهمترین چیز است ، انسان !  
 — چرا مگر انجینیر هاد ر خدمت انسان قرار ندارند ؟  
 — دارند ، اما به صورت غیر مستقیم ، در حالی که دانشمندان  
 به انسان ، آتم انسان میروند و محتاج به کت ، خدمت میکند .  
 — خوب نه ، بخصوص ، میخواهم بدانم به غیر از مادر جان پدر-  
 جانت ، چه چیز در جهان بسیار دوست داری ؟

— درجهان ؟

— بله درجهان !  
 — چار چیز : آفتاب ، انسان ، کتاب و ماد رنگلام را .  
 — چرا ؟  
 — آفتاب را برای این که همه با او روشن ساخته ، میکند . انسان  
 را به خاطر این که آفتاب زمین است ، کتاب را برای آنکه تمام  
 دنیا را معرفی میکند و ماد رنگلام را به خاطر این که هر روز مرا به  
 مکتب ، ماکولته و مدرسه می برد و باز وقتی رخصت شدم تا خانه  
 میرساند .  
 — خوب سید اعظم جان ، حالا اجازه است که از کتاب هایت چند  
 سوال بکنم ؟  
 — بلی !  
 — چند سوال از بیولوژی ، کیمیا ، فزیت و الجبر از او میپرسم . بلی  
 استدلال قوی پاسخ میدهند در حالیکه از استدلال و منطقش  
 خوشش می آید ، به ساعت نگاه میکنم ، پوره (۱) تمام است .  
 قلم و کاغذ را جمع کرده در دو وسیله میگذارد ، از جا بر می خیزد  
 امر را میکند که شب آنجا بمانم و صحبت کنم . در سیمای بد رو سیر  
 نهایت نهایت حس همان نوازی ، آنچنان که مردم با در مسلمان  
 نوازی شمرده اند ، می بینم .  
 اما من ناگزیرم با آنها جدا افتدنی کنم .  
 هر دو تا دهن دروازه ، حویلی بدرقه ام می کنند ، وعده می  
 گذارم که فردا به خاطر تعذیه ، تزارش از بویختگی روشن و مدرسه  
 دار الحفاظه ، بویختگی و مدرسه ، که سید محمد اعظم جان در آن درس  
 میخواند ، با هم ببینیم و صحبت نمای با استادان و مسوولین آن-  
 هندی داشته باشم . زخم به مدرسه ، اسلامی دار الحفاظه سوری بزم  
 طاعت یادار را در بویختگی تشییع کرده ارم جدا می شوم .  
 \*\*\*  
 خلاف دیگر روز هوا برفی نبود ، آفتاب اشعه اش را به زمین  
 فرستاده بود ، به شهر ما ، تابون های روز گذشته را آب سازد  
 و زکودت سردی را درهم بشکند .  
 برف ها آب میشوند ، آب در حوضچه کوچک جاده ، آسمانی وات  
 در جریان بود ، و آب این حوضچه آسورا می بود ، سویی در سیمای  
 شهر ما ، دریای که سان هاست این از حرکت ایستاده است  
 در این حال چشم به کسود ن پنج ساله افتاد که در دست  
 درد دست بند ر داده ، سویی بویختگی روشن در حرکت است .  
 گام هام ، اتند تر کردم ، نزدیکی دروازه بویختگی به هم  
 بقیه در صفحه (۷۲)

# رازگلهها

گل سن : عشق آتشین مرا -  
 بید پیر -  
 غنچه گل : برای نخستین بار  
 قلم به خاطر تو توتیید .  
 گل میخک : قلم راه تو  
 هدیه می کنم و س -  
 گل شقایق : زنده گیم تنها  
 به خاطر عشق تست .  
 گل بنفشه : همینه به یاد من  
 باش .  
 گل همینه بهار : عشق تو  
 برای همینه در قلم لانه ساخته .  
 ارسالی :  
 شکره حسین ظفیری

# باور رسید

چند روز پیش در خانواده بود -  
 فتوف که در سایه سکونت داشتند  
 طفل قوی الجته می متولد گردیده  
 که دارای وزن هفت کیلو و یکسده  
 گرام میباشد برای جنس کبیری از ضخیم  
 شدن وضع مادر طفل توسط  
 هلیکوپتر از قریه شمالی به زایشگاه  
 مرکزی انتقال داده شد .  
 عملیات جراحی موفقانه صورت گرفت .  
 فت و علاء ، مادر بیست و هشت ساله  
 و سرتش هردو وصحت میباشند .  
 ارسالی سیماکوهستانی بارز

# پلی سلطان فوتبال

بقیه از صفحه (۷۲)

پالی !! ای این ضعف کار ترینان  
 بازی نیست که یکتعداد  
 زیاد آنها ، در کشورهای مریسی  
 و آفریقای به سمت مری ایفای  
 وظیفه مینمایند ؟  
 جواب : من باشما موافقی  
 نیستم ، زیرا بازیان قهرمان سه  
 مرتبه بی جهان فوتبال است  
 و دارای فوتبالستان و ترینران  
 ورزیده میباشد و هلت استخدام  
 مریبون بازی در کشورهای  
 آفریقای مری ایست که آنها  
 خواهان استفاده از تجربه آنها  
 جهت رفع عقیمانده گی خویش  
 درجهان فوتبال اند . چنانچه  
 (( زاکالو )) که در هرستان سمو -  
 دی به سمت مری ایفای وظیفه  
 میکند ، سه بار قهرمان جهان  
 گردیده است .  
 سوال : (( دیچادی محمد و  
 سینگال )) آیا تکان دهنده نیست  
 و تنیکه مافقرو گریسکی جهان  
 و مخصوصاً (( نور دوست )) بازیان  
 را با معانی بعضی از فوتبالران

مقایسه کنیم .  
 جواب : نه ، زیرا این رهبران  
 حاکم بر کشورهای جمله برازیل  
 اند که سیستم نادرست اداره را  
 در کشورهای شان اختیار کرده اند .  
 من خواهان و طرفدار این سیستم  
 عالی و عادلانه تقسیم و توزیع نعمت  
 مادی بالای افراد جامعه هستم  
 و تا جائیکه به همگان مبرهن است ،  
 نظامیگران هرگز مردمی اندیشند .  
 سوال : (( بلیز گولو - سوئیس ))  
 فکر نمیکنید که فوتبال فعلی  
 نسبت به عصر شما بسیار خشن  
 است ؟  
 جواب : نه ، فوتبال بطور  
 کل خشن نیست ولی بعضی  
 از فوتبالران از شدت و خشنونت  
 گاری گیرند .  
 سوال : (( سٹیوان لانسول -  
 سوئیس )) لطفاً نظر خویش را در  
 قسمت برگزاری مسابقات جام  
 جهانی جوانان ، تیم های امید  
 و زنان بگوئید ؟

جواب : این بی اقدام نیک  
 و شتر است زیرا جوانان برای  
 مسابقات حقیقی جلم جهانی  
 فوتبال ، تجربه اندوزی می نمایند .  
 سوال : (( مری توهیبی - الجزایر ))  
 چرا آفیسر عادلانه نخواهند  
 بود که فوتبالست در سطح شما  
 تا حال در کرسی رهبری FIFA  
 ( فیفا ) قرار نگرفته است ؟ آیا  
 تا حال به شما پیشنهاد مری  
 فدراسیون جهانی فوتبال شده  
 است یا خیر ؟  
 جواب : تا حال از جانب FIFA  
 کدام پیشنهادی بمن صورت  
 نگرفته ولی به نظرم آن سایی  
 ( جاثو هاوا لانوا ) رئیس فعلی  
 ( FIFA ) رهبر بزرگ است .  
 ازجایی برای من وظایف  
 سپرده شده جام جهانی مکیکو  
 ۱۹۸۶ مهم ، سترگه و طاقت  
 فرساییده است .  
 سوال : (( عمر تانکی - شوروی ))  
 به نظر شما ممکن است که فوتبال  
 بازیان در مدت کوتاهی درخشند

گی قبلی خوش را باز یابد ؟  
 جواب : فوتبال برازیل بازم  
 درجهان بی رقیب و شمشاره  
 یک خواهد بود . هرگاه رهبران  
 کارها را جدی و تعینات فوتبالران  
 را با سخت گیری تعقیب و ادامه  
 دهند .  
 سوال : (( رو بور توگالس -  
 هسبانیه )) لطفاً نظرتان را در  
 باره مسابقات جام جهانی فوتبال  
 مکیکو ۱۹۸۶ ارائه نمایید ؟  
 چرانتی بر زیل به دورنمایی  
 مسابقات راه نیافت ؟  
 جواب : جام جهانی ۱۹۸۶  
 مکیکو برای من یکبار دیگر  
 خانه فراموش نماندنی جام  
 ۱۹۷۰ مکیکو را زنده ساخت  
 و بر زیل باید بازم در دور-  
 نهایی بایست حضور می یافت .  
 اما باخت آن در مقابل تیم ملی  
 فرانسه غیر عادلانه بوده است  
 زیرا تمرینات بنالتی هرگز راه حل  
 درست برای شناخت تیم فاتح  
 نیست .



# فریادی از میان دیوار رنج

بقیه از صفحه (۴۷)

و (( سکوت شکست )) کوشیده ام  
رنج و تیره روزی و مصیبت ناشی  
از تضاد های ژرف طبقاتی و چهره  
غمزده کودکان و نوجوانان محروم  
الم ورنجهای زنان را که نمایانگر  
یک جامعه نابسامان و نهایت  
عقب مانده است انعکاس بد هم  
مجموعه بی ازداستانهای کوتاه هم  
به نام (( زنجیر گناه )) زیر چاپ  
است و همچنان اثرهای دیگری  
تحت عنوان (( اندیشه های تلخ ))  
(( دیوانه و بر تو بیدرین ))  
آماده چاپ است امید که روزی  
چاپ شوند .

- همینکه با وجود گرفتاری  
های خانواده کی، مسوولیت  
شوهر داری و اولاد داری با وجود  
شرایط ناساعدت توانسته اید  
اینقدر داستان بیانی بنویسید  
و چاپ کنید قابل تحسین  
و قدر دانی است. به خصوص که  
شما زن استید و در کشور ماکه  
نویسنده زن انگشت شمار است.  
برای تمام مردم و به ویژه زنان  
کشور پایه خرسندی و افتخار  
است. میخواهم در زمینه داستان  
و داستان نویسی گهای بیشتری  
از شما بشنم .

توربیککی به اندیشه نور رفت  
و بعد از لحظه بی چند گیسو-  
هایش را از دور گردش بیس  
زندنگا هایش را بین دو خست  
و در مورد چنین به سخن آغاز  
نمود .  
- داستان یک بدیده هنرست

و نویسنده هنر مند هریمدیده  
هنری همد تا به ساهیل عاطفی  
و احساسی انسان سرور کرد ارد  
نویسنده بایست به طور جدی  
و صمیمانه بکوشد که با اثر نیش  
داستان بر احساس و حافظه  
خواننده تاثیر بگذارد، این تاثیر  
گذاری طوری باشد که جهت  
زشتی و خصلت های زشتی انسان  
را تضعیف نماید و نیروی نیکی  
و انسانی را در انسان بپروراند  
انسان را از بیعدالتی بیزار  
سازد، او را صلح خواه بران بار آورد  
از جنگ و جنگ اندیشه روزی  
و آدم کشی متنفر سازد و او را به  
سوی یک فرهنگ و الای انسانی  
رهنمون شود .

طهارت و نظافت را در او پرورش  
دهد، ذوق زیبایی بسنبدی  
و عدالت پروری.  
آزاد  
اندیشی و آزاد بخوای را در نهاد  
دش بیدار سازد و پرورش دهد .  
نویسنده ادبیات و خواننده  
ادبیات بایست به هیچگونه  
اسارت تن درندد و به طور  
بیگرو آشتی ناید بر علیه هرگونه  
اسارت مادی و معنوی برزسد  
و نویسنده در وجود خواننده اش  
باید اینگونه رزم و یگاری تحریر  
و تشویق نماید .  
خواننده و با خواندن داستان  
خوب جوهر ادبی پیش پا نک میگردد  
و جلایش میباید و هر چه بیشتر  
مطالعه کند به همان اندازه  
به سوی انسان والا شدن گام  
بر میدارد .

هنگامی سخنهای توربیککی  
قیم نویسنده جوان کشور ما درین  
جاریسید، از روی پرسیدم :  
- درباره انجمن نویسنده گان  
چی گویا دارید ؟

توربیککی قیم آه زنی از دل  
برکشید، لحظاتی خاموش ماند  
و نگاه هایش به گلبرگی که در گلدانی  
بود چسبید، لحظه ها خاموش  
بود و انگار که درباره چیزی  
در اندیشه، سپس نگاه هایش  
را از گلبرگ برچید، از اندیشه شدن  
بهرین آمد و به سخن آغاز کرد :  
- انجمن نویسنده گان اساساً  
یک سازمان صنفی است، سازمان  
صنف نویسنده گان و شاعران .  
این انجمن اصولاً مکلفیت دارد  
که از حقوق صنف نویسنده و شاعر  
دفاع و حمایت نماید و به شا -



هران و نویسنده گان نیازمند  
یاری برسانند و از هیچگونه  
مساعدت در رخ نه ورزد . وقتی  
یک نویسنده و یا شاعر را به بهانه  
های گوناگونی منوع القلم  
می سازند و از چاپ آثارش جلو  
گیری به عمل میاورند، انجمن  
وظیفه دارد که از حقوق همجو  
نویسنده و شاعر دفاع و حمایت  
نموده، قلم وی را آزاد و آثارش  
را چاپ و نشر نماید . وقتی یک  
نویسنده و یا شاعر را در زندان  
می اندازند، انجمن مکلفیت دارد  
که به خاطرهای وی مبارزه  
و مجادله نموده، از هیچگونه کمک  
مادی و معنوی به او و خانواده اش  
در رخ نه کند . وقتی یک نویسنده  
و یا شاعر مریض میشود، انجمن  
وظیفه دارد که در تدابیر و معالجه  
وی مساعدت های لازم را به عمل  
آورد . وقتی یک نویسنده و یا شاعر  
بیکار میشود، انجمن مکلفیت دارد  
که در کارایی به وی کمک نموده  
مساعدت های لازم را در دورویی  
کاری وی معاشی، به او برساند .  
انجمن نویسنده گان وظیفه

دارد و مکلف است که به خاطر  
دومرکاسی به مفهوم واقعی کلمه  
و به خاطر آزادی قلم به طور  
بیگرو و نری بخش مبارزه نماید .  
تمامی نویسنده گان و شاعران و اهل  
قلم را در انجمن گرد آورده و جا -  
معه ادبی کشور را هرچسی  
گسترده، ترویج و گستر سازد .  
مجله انجمن (مجله  
ژوندون) را از انحصار چند نفر  
بهرین کشیده، در خدمت چاپ  
و نشر همه نویسنده گان و شاعران  
واهل قلم قرار دهد . در معرفی  
تمامی نویسنده گان و شاعران  
واهل قلم کشور و آثارشان به درون  
همچگونه تیمین و تعصب از طریق  
مجله ژوندون و سایر مجاری  
ادبیات جمعی اقدام نماید .  
در تمامی برنامه های ادبی، همه  
نویسنده گان، شاعران و اهل  
قلم را سهیم سازند .

در اعزام هیئات های ادبی  
به خارج و در چاپ و نشر آثار  
ادبی و استفاده از هرگونه  
امتیاز باید نوبت و عدالت  
را مراعات کند .  
وقتی سخنهای وی به این  
جاریسید از وی پرسیدم :  
- درباره خود بگوید، برخورد  
انجمن نویسنده گان با شما  
چگونه است؟ باشتاب پاسخ داد:  
- بسیاری با وجود یک من  
عضو انجمن میباشم، با من هیچگونه  
کمک و مساعدت نکرده است .  
چند وقتی که من در انجمن کار  
میکردم، اشخاص مسئول هیچگاه  
نوشته مرا نخوانده، کمک  
و اصلاح نکرده و چاپ و نشر نه نموده  
اند، هر وقتی که من نوشته های  
خود را به شخص مسوول داده ام  
با پیشانی تشر و برخورد مایوس  
کننده گفته است : قابل چاپ  
نیست .

در حالیکه توقع من به حیت  
یک نویسنده جوان و انم یک  
نویسنده زن این بود که شخصی  
مسئول انجمن که وظیفه اساسی  
اش همین است با من یا پیشانی  
باز و تشویق کننده برخورد  
مینماید و از رهنمای های استادانه  
اش در رخ نصیحت، مگرم بنده

نوشتن ادامه دادم و ادماستانهای  
انفردم و به چاپ رسانیدم و تصمیم  
جدی دادم که اینکار را تا گه  
زنده هستم ادامه بدهم و در جا -  
معه ادبی کشور سهیم باشم .  
- میخواهم در اخیر این صاحب  
- باره زندگی خصوصی شما چیزی  
های بشنم .

توربیککی خندید و گفت :  
اگر قصد از زنده گی خصوصی  
دردهای درونی من باشد، یک  
مقدار در آثار من منعکس شده  
است . به عقین که خواننده دقیق  
چیزهای از انهادری باید .  
اگر قصد چیزهای بیرونی  
و ظاهری باشد، چندین سال  
پیش هنگامیکه دختر تازه جوانی  
بودم خانواده ام مرا به شوهر  
دادند، اکنون سه فرزند دارم . یک  
پسر و دو دختر، فرزند ام همان  
در مکتب میروند و خوشبختانه اول  
نمره هستند . شوهرم کارمند دولت  
است . تقریباً دو سال قبل کار  
رسمی را ترک کردم، فعلاً به حیت  
یک زن خانه به انبیزی و جمع  
و جاور مشغول استم و گاهی گه  
ازین کارها فارغ میشم، دست  
به قلم میبم و چیزهایی را نقش  
کافزها میبم . از لایه آن آنجا  
فارغ شده ام و در شهر کابل،  
زادگاه پدری ام، در یک خانواده  
روشن فکر چشم به جهان گشودم  
شروع کارم در مجله زنان افغانستان  
بود . مدت یک و نیم سال در آنجا  
به حیت خبرنگار کار میکردم، بعد  
به حیت معاون مجله مذکور توظیف  
گردیدم، مدت هم مسوول بخش  
زنان و جوانان روزنامه انیس بودم .  
ولی نسبت حادثه ترافیکی مجبور  
به ترک وظیفه شدم . آخرین کار  
رسمی ام در انجمن نویسنده گان  
بود . خیلی توقع ها و امید ها از  
انجمن داشتم ولی در آنجا حتی  
یک جای ارم و یک میز تحریر برایم  
میسر نند و یک کلمه هم از سو -  
پسندگی نیاموخت .

برای اینکه بیشتر ازین تحقیر  
نشده و وقت ضایع نگردد، تا گیسو  
رخستی بدون معاش گرفت و تقریباً  
دو سال می شود که مصروفیت  
رسمی ندارم .

## انجمن رهنمای خانواده

ولاد تعالی شیریه شیرام است  
بلند رفتن و نیات طفل و ماد ر میگرد  
د جهت ایجاد فاصله بین  
ولاد تعالی و تقویت بخشیدن و نیات  
اطفال و مادران و تامین سلامت  
انها و تقویه بنیه اقتصادی خانو-  
اده تان میتوانید به نزد یکترسین  
کلینیک انجمن رهنمای خانواد  
محل زیست تان مراجعه نموده  
و از خدمات تان که طور رایگان  
عرضه میگردد مستفید گردید .



# از پرنامه کورنی ژوند

در این روزها خوشم بامن بسیار  
مهربانی میکند، نمیدانم چه  
کم بسیار بریشانم.  
جواب: شما هم مهربانی کنید، تا او  
هم بریشان شود.

\*\*\*

نطاق: نامه گرفتیم از برادر عزیز  
(ج. ل.):

جوانی استم ۲۰ ساله، دو  
سال می شود که با دختری دوست  
استم. هر دو میخواهیم با هم  
ازدواج کنیم، اما فامیل های ما  
راضی نیستند، نمیدانم چه  
کنیم، لطفاً مارا راهنمایی کنید.  
جواب: بهترین راه حل اینست  
که با هم فرار کنید.

تعیینکننده: احمد (یادگار مینی)

نطاق: نامه داریم از برادر گرامی  
(ن. ک.):

جوانی استم ۲۴ ساله عاشق  
دختری ام که یک سال تفاوت  
سنی بین ما موجود است.  
هر قدر برایش نامه نوشتم، -  
جوابش را نفرستاد، نمی دانم  
علتش چیست. لطفاً مارا راهنمایی  
کنید.

جواب: شاید دوشیزه مورد  
علاقه تان بیسواد باشد، کوشش  
کنید با فرستادن نوا سه های تان  
وی را آگاه سازید.

\*\*\*

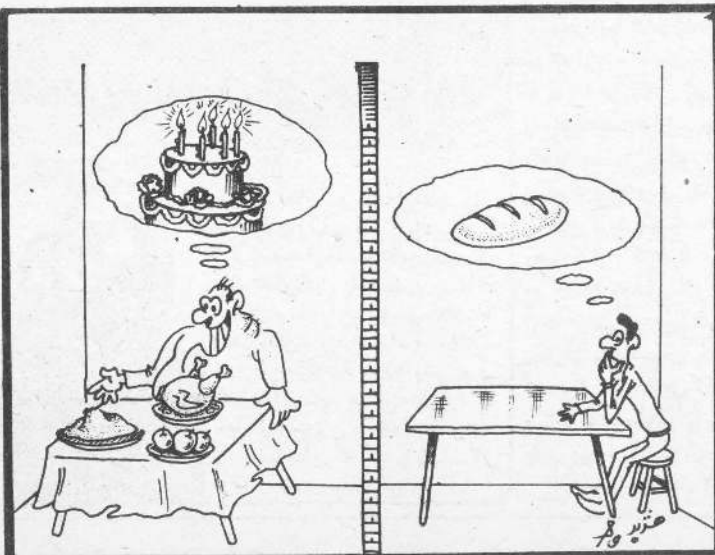
نطاق: نامه داریم از خواهر  
گرامی (غ. ع.):

خانمی استم ۲۰ ساله، باشو-  
هر خوشم یکجایزندگی میکنم.



# گفتگوی دو تپل

اولی: گفتگوی بچیش در یک سال  
چند دفعه حمام میکنی؟  
دومی: وله میشه یک یا دو دفعه،  
و تو سال چند دفعه حمام  
میکنی؟  
اولی: جاری یا پنج بار.  
دومی: وله کت ماهی استی  
ماهی.  
ارسالی: محمد نادردی



# کجا بودی

موتری از ارتفاعی سقوط کرد.  
عد و کشته و عد و زخمی شدند.  
یکی از کسانی که زخمی شد، بو د  
ناگهان شنید که کسی چیز های  
در گوش او میگوید.  
وقتی خوب گوش داد، این  
حرف را شنید:

برخی زای مرد، من نجات د-  
هند و نواسم پنج سال پیش  
موقع افتیدن از اسپه چار-  
سال پیش در جنگ ویا اخر هفته  
گذشته از آتش سوزانی ترانجات  
دادم.

مرد زخمی در حالی که به زحمت  
از جای بلند میشد، باناله  
گفت:  
ای نجات د هند و عزیز، پس  
شبی که من خواستم زن بگیرم،  
کجا بودی؟!

فرستنده: نبیله کوهستانی

# مگس شناس

زن: چند مگس را کشتی؟  
مرد: ۴ تا مذکر و ۱۲ تا مؤنث.  
زن: از چه نوعی که مؤنث  
بودند؟  
مرد: به خاطر این که پیش روی -  
آینه نشسته بودند.  
ارسالی: مسعود و شتیق



## موقع مناسب

معلم - احمد بگن بهترین موقع  
چیدن سبب ها چنی وقت است  
احمد جواب داد : موقعی که  
باقیان از باغ بیرون رفته باشند و  
سگ او بسته باشد .

## آدم پخته

در مجلس صحبت از آدم های  
پخته بود ناگهان شخصی بلند  
شد و گفت در تمام مملکت آدم سی  
پخته ترازی درین یافت نمیشود ؟  
گفتند دلیلی هم برای گفته  
ات داری ؟ گفت چه دلیلی  
محکومتر از این که بدین در مسافرت  
به جنگل های افریقا بدست  
قبیله آدمخواران اسپوشد و او را  
در میان دیگ بزرگ پختند و خوب  
ردند .

## توگر جدید

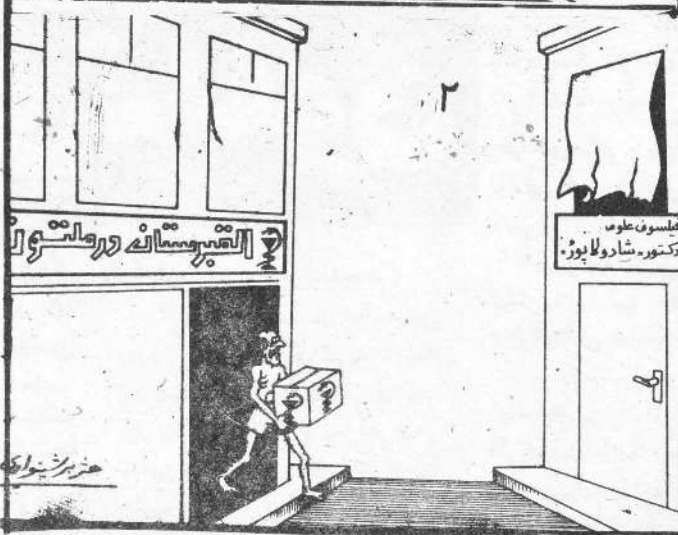
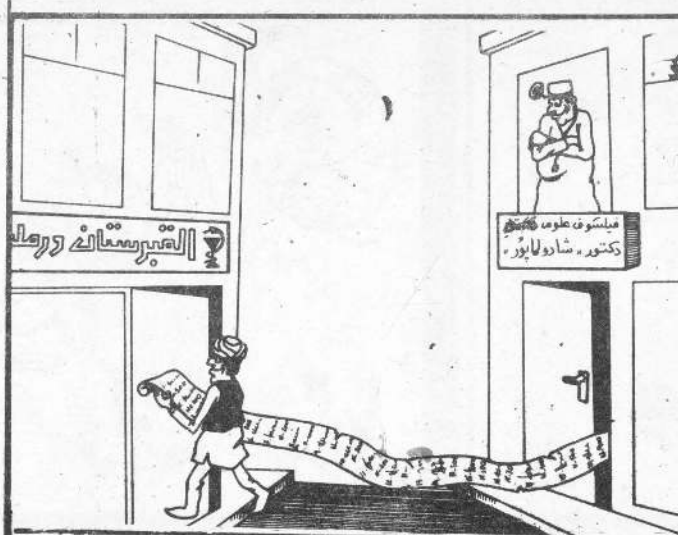
خانم به نوگر جدید شان گفت :  
خوب گوش کن ماجای صبح را به  
ساعت هفت صبح میخورم که اقا و  
بچه ها به کارشان بعد از صبحانه  
میروند .

نوگر - بسیار خوب خانم اگر من تا  
ان ساعت بیدار نشدم جای صبح را  
بجای من نوش جان کنید .

## پاستخا قناعت بخش

- دختران برای چی به مکتب  
میروند ؟  
- برای نشان دادن کتابچه  
خاطراتشان به یکدیگر .  
- یک دختر مکتب باید چی صفات  
رادار باشد ؟  
- باید گلکسیون بوستکارتهای  
و متن راداشته باشد و بداند  
که مایکل جیکمن چند آهنگ  
دارد .

- قهرمانان سرکس در افغانستان  
به چه کسانی اطلاق میشود ؟  
- به آنهایی که بالای یک باسکل  
بنج یا چهار نفر سوار میشوند .



وقتی مریض میشوید . نزد اکثر بزرگان و پولداران بروید . از بد  
احق دارد با استاد . از این پول زنده گی کند . وقتی نسخه را گرفت  
فتید به دو خانه بروید . پول در اراهم بپردازید زیاد و آموزش  
حق دارد زنده گی کند . اما وقتی در اراکتید . از آن استاد  
نکند . زیرا شاهم حق دارد . زنده گی کنید .

## انتقاد منطقی

از مسخوره می پرسیدند چرا خورس وقت صبح بیدار میشود یک پای  
خود را بلند میکند .  
جواب داد : زیرا اگر هر دو پای خود را یک دم بالا بکند می افتد .  
صالحه ( موج ) متعلم آمده فدیوی

## عیادت

شخصی که کربود به عیادت یکی از دوستان خود میرفت در زمین راه  
با خود خیال کرد حالاکه میروم اینجا پس از سلام و علیک و تعارف از او  
می پرسم . حالتان چطور است ؟ خواهد گفت : امروز یک کسی بهت سر  
میگویم الحمد لله . می پرسم غذا چه میل کردید ؟ خواهد گفت : شور  
بای رقیق یا فرنی خواهم گفت : نوش جانتان . می پرسم طیبیب تان  
کیست . لابد یکی از دکتورها را اسم خواهد برد میگویم قد مشمارک  
وقتی نزد میفرماید شروع کرد به بر سفا . حالتان چطور  
است ؟ گفت : خیلی بد . نزد یکست می پرسم . گفته الحمد لله . پرسید  
غذا چه میل کردید ؟ گفت : زهرمار زدم گفته نوش جانتان . بالاخر  
پرسید طیبیب تان کیست ؟ گفت عزیز امیل گفت : قد مشمارک  
ارسانی بلقیس چندتا محصل بوهنسی علم طیبیبی

## مرد خوشبخت

خبرنگار روزنامه ای برای تهیه  
رپورتاژی در جاده ای با اشخاصی  
که از دو واج کرده بودند مصاحبه  
میکرد . از مردی که حلقه از دو واج  
در دست داشت پرسید : ببخشید  
آقا . آیا شما از خانه وزنده گسی  
خود راضی هستید ؟ مرد جواب داد :  
البته . . . من پنجسال است که  
از زنده گی خود رضایت کامل  
دارم . . . در این صورت معلم میشود  
که شما پنجسال است از دو واج کرده  
اید . مرد بلافاصله جواب داد : نه  
جانم . . . پنجسال است که  
زمن فوت کرده و من تنها زنده گسی  
میگم .

دوستدار جمله : شفیقه حسین

## فردافانتا میخورد

روزی پسری جوان مشروب و پ  
نوشیده و مست به خانه آمد پدرش  
بایدن وضع پسر خود سخت  
ناراحت شد و شروع به لت و کوب  
پسر خود نمود . وقتی مادرش از  
موضوع باخبر شد . به شوهر خود گفت  
به لت کردن اصلاح نمی شود .  
چرا لت میکنی ؟ شوهر با عصبانیت  
جواب داد : او زن توید اخلسه  
نکن . این پسر امروز شراب خورد  
فردافانتا میخورد . پس فردا کوک  
کولا میخورد . بازگی اصلاحش  
میکنند .

فرستنده : بنامید نظری توخی

## رودندان

اولی : با من جنگ نکن واگر نه  
۴۳ ندانت را میشکام .  
دومی : دندان جمله ۳۲ دانه  
است تو چطور ؟ ۴۳ ندان مرا  
می شکس ؟  
اولی : بخاطریکه حتما ۲۰ دانه  
دندان از من هم از بین  
میرود .

فرستنده : عبد الجبار عزیزی





# مزایای تلفون

ترجمه واحد نظری :

## مره نمی شناسین

ازخانه که برآمد در ریشی سره بی به تن داشت داخل خشک شوی شد بعد از چند دقیقه از آنجا برآمد اینبار در ریشی فولادی به تنش بود معلوم میشد که در ریشی قبلی رابه خشک شوی داده و در ریشی شسته شده را گرفته و در همانجا پوشیده است و آخراً پان خرامان در جاده به راه افتاد آهنگی رابا اشپلاق ریزمه میگرد و فوغز پوتها پیشه گوش می رسید او بدین توجه به اشاره سرخ ترا نیکی خواست جاده راهبوزنما شد ترافیک اشپلاق کرد اما اعتنایی به این اشپلاق نکرد ترافیک جوان هلاقند به وظیفه باز اشپلاق کرد حس ششم اش برایش گفت که همشهری در رهاوی دیگری است با دو قدم به او خود رارسانه و گفت :

اشاره سرخ نه دیدین  
همشهری باد ریشی فولادی  
اشپلاق خود را قطع کرد و با فرور و بی اعتنایی خاص گفت : (( برو بی کارت ))  
ترافیک وظیفتم خود را تحقیق شده یافت و با قهر گفت :  
لطفاً دلبره جریمه تاد بکند  
همشهری تمعجب کرد :  
ای گاربه نقص تمام میشه  
... تونید انی که مکی استم  
تذکره تا نرانسان بد مید  
بقیه در صفحه ۲۹

چون در فایده که باید به یک سلسله کارهای عاجل رسیدگی کم به بنا به جلسه آمده نمیتوانم خواهش میکنم ، بعداً برایم تلفون کنید تا در مورد پسر صحت کنیم .

چون فراموش کرده ام که تا تری معنی چی ، به رئیس این مرکز فرهنگی تلفون کرده میکنم :  
متاسفم ، که نخواهم توانست به تماشای نمایش بیایم . اگر زحمت نباشد موضوع آن را بطور مختصر برام بگوئید .

حالا دیگروزنه برداری راهم رها کرده ام .  
تھا گوش تلفون را بر جدام .

چندی قبل به دکتور معالجم تلفون کردم :  
الوه دکتور فکر میکنم درین اواخر جاق شده ام . آیا امکان دارد که در همین لحظه توسط تلفون مرا معاینه کنید ؟ شنیده ام که در خارج اینکار مود شده است .

گوشم که در این اواخر بسیار حساس شده ، صدای ضربه بی را که در آن سرخط به گوش تلفون وارد شد شنید :

نهادم پرسرد کتورچی آمد که اینقدر صباتی است ؟ در حالی که او هم صباست مانند من راضی باشد که تلفون دارد .

ایا باید قصد برایت بفرستم ؟  
از زمانی که صاحب تلفون شده ام ، زنده گی ام به انصاف شجاعت دارد . وقتی دلم نمشود که به سرکار بروم ، به آمرسا تلفون میکنم هک بهانه دروین جاوم .

رفیق آمر ، امروز به سرکار آمده نمیتوانم تلفونچی برای ترجمه تلفونم خواهد آمد .  
امرجواب میدهد .

فرق نمیکند ، تشهش ندا باشند ، از این که اطلاع دایم شکر .

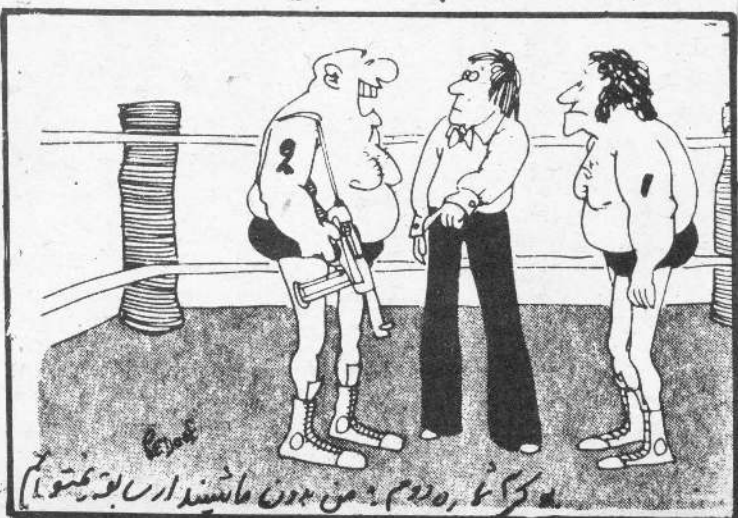
وقتی که باید به جلسه اولیای اطفال به مکتب بروم به نگران صفت تلفون میکنم :

حالا میتوانم بگویم که در زندگی موفق هستم . خانه ، مورت هک صلا کویک داشتم ، ولی تلفون نداشتم . برای این که صاحب تلفون شوم مجبور بودم مدت زیادی انتظار بکشم . در ابتدا پایه های تلفون نبود . بعداً

این ها اخره هم شماره آزاد با حل شدن این معضلات حق دارم انشاید دیوانه شوم . تا زمانی که این وسیله مالی است

تخنیکی رانداشتم شدیداً احساس کمبود میکردم . دایره شناخت و معاشرت محدود بود . حتی نزدیک تهن دوستم نمیتوانست بکند :

تلفون که نداری چگونه معنای هواسائل دوستت کم ؟













# گل‌هایی که نباید...

(( من خواستم عرواقف واحسان...  
ت درونی ام را به پلوسه به مر-  
دم بازگوشم . وازده سال به  
اینسوسما به راه پوتون پون  
پاگداشته . و تا هنوز نازده آهنگ  
در آرشه های راه پوتون پون  
ثبت نموده ام که از ساخته های  
شادگار ، فرهاد دریا ، نیسازو  
الفت آهنگ می باشند ))  
از نواد رانزی سپیدم که خود فریبه  
که ام یک از آهنگهای پیشینتر است -  
همه دل بسته است . او پس از زور  
نگه کوتاهی گفت ؛  
(( با آنکه همه آهنگهایم را دوست  
دارم ، مگر آهنگ . مد لبرون پی  
مهری . میدانم نمیدانی به بیشتر  
مورد توجه من است ))  
چرا نواد جان رانزی بیشتر به لبر  
پی هم علاقه مند است . چیزی در  
اینجور آواز نشنیدم ؟  
گویا چشم به راه مهریانی دلبر خود  
است .

من تکی کمی که ده سال و -  
پانزده آهنگ . آنگونه که رسم بره  
آوازخوانان قرار دادی را پیو -  
تلویزیون است خیلی کم به نظر  
می رسد . نواد رانزی در اینصورت  
خود را بر ابرایت بخشیده گفت ؛  
(( از این مدت جار سال و چند  
ماه آنرا سران بردم . و نتوانستم  
به کار آواز خوانی بهتر رسیده گسی  
نمایم ))

در شمار سایر بخش های موسیقی  
شرقی ، یکی هم موسیقی غزل است  
که در ده های نزد یک گذشته  
رونق بهتری گرفته و علاقه مندان  
بیشتری یافته است . در کشور  
های هند و پاکستان و پاکستان  
خودمان ، هر روز از رنزد پگر  
بر شمار علاقه مندان و خواستاران  
این مکتب افزون میگردد و آواز -  
خوانان جوان و تازه کار ، از این  
درجه سرپوشی می آرند . نواد -  
رانزی یکی از دوستداران و -  
سبب غزل است و میگوید که ؛  
(( به موسیقی غزل و کلاسیک علاقه  
مندی ویژه ای دارم ))  
گفته نواد رانزی که بر دم . زیرا  
اگر چنین است . پس چرا تا هنوز  
غزل نخوانده است . یا سخ اودر  
مورد چنین است ؛

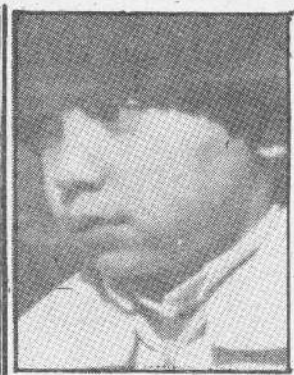
(( از اینک بیشتر نه در محافل  
شاد و شهربان ، به آواز خوانی  
می بردم . و وقتند آن محفل ، مو -  
سیقی جاز را هنگامی جاز را بیشتر  
ترجیح میدهند . پس ما هم  
میخواهیم داشته هایمان برابر  
ذوق آنان باشد ))  
عزیز ! آیا شما نیز بر این نظر است ؟  
آیا موسیقی ملی و میهنی خود مادر -  
برابر موسیقی غرب ، یا سخی ندارد . یا  
به اصطلاح (( کم آمده )) است ؟

آیا موسیقی شرقی فقط موسیقی غرب  
اند و است ، و هیچ ضرب و صدای  
ندارد که جوابگوی دست افشانی  
های با یکی ها باشد ؟  
این ما استم که خود را با فرهنگ  
بیگانه آلوده ساخته ام ؟  
نواد رانزی میگوید ؛ (( موسیقی ما  
همه چیز دارد . هم با سخگویی  
و جد و سماع و هم بر انگیزند هموا -  
طف واحساسات هم انگیزه ما  
است . اما من نمیدانم که چرا  
مردم ما اینک بدانند . به ساز  
های بیگانه دست و پایی جنبانند ))  
وقتی از نواد رانزی پرسیم که  
چرا عده ای از آهنگهایم را در پرو  
تلویزیون از کیفیت خوب برخوردار  
نمیستند . می گوید ؛ (( چون ثبت  
آهنگهای هر هنرمند در ماه ، قبلا  
قرار داد شده ، یعنی اینک یک  
هنرمند به اساس قرار داد قبلی باید  
ماهانه ، چند آهنگ ثبت نماید .  
پس از آهنگهای قرار دادی چه  
بهریون می آید همچنان نوازنده  
گان نیز قرار دادی اند که چندان  
دل بسته گی ویژه ای به نواختن  
سازهایشان ندارند . جای -  
مسامحه و خوب برای تمرین وجود  
ندارد . دستگاه ثبت خوب بسیار  
نیست و ... و دیگر اینکه خود  
آواز خوانان باید در مورد آهنگ خود  
دقت و کوشش نه نهایت به خرج  
دهند تا آهنگی را که ثبت و اجرا  
می نمایند کم از کم سزاوار شنیدن  
باشند ))

یکی از نکاتی که باید روی آن  
انگشت گذاشت ، (( کاپی خوانی ))  
است . که در پی برای عده ای از  
آواز خوانان ، مجال اعتماد را گرفته  
است . تا آنجا که بعضی ها بدون  
اینکه کترین سواد ی در مورد  
آهنگ مورد نظر داشته باشند به -  
کاپی خوانی آن می بردند . وای  
بر حال آواز خوانان اولی اگر آنرا  
باز شنود ، نواد رانزی میگوید ؛  
(( کاپی خوانی تا جاییکه از اصل  
آهنگ به دور نماند ، بد نیست . ))  
نواد رانزی آوازهای مرحوم  
استاد سر آهنگ و احمد ظاهر ،  
فرهاد دریا و نیز در شمار آواز خوانان  
هندی به مهدی حسن ، غلام علی  
وانوب جلوات ، دل بسته گی ویژه ای  
دارد . در مورد موسیقی اینگونه  
نظر دارد ؛  
(( موسیقی روان آدم را آرام نگه  
میدارد ))

از ت ترین آهنگهایی که نواد -  
رانزی در دست یوهای را در یونیت  
نموده است (( بی گفتگو )) نام  
دارد .  
و ما اکنون در مورد (( بی گفتگو ))  
گفتگویی ندارم . آینه هادر -  
انتظار اند .

# استعدادها ثروت ملی ما



ما به معرفت . من می دیدم که او  
هنگام صحبت کردن مانند یلنگه  
میچرخید و هنگامیکه اولین نقش خود  
را در داستانهای دنباله دار -  
را در یو حیثت ملک بازی کردم  
خیلی موفق بودم .  
- شما همیشه در نقش های سپرد  
شده موفق بوده اید . میتوانم از  
تحصیلات هنری تان ببرم ؟  
- جراته ؛ در وقت در شرویی -

سپیدم . وقتی نگاه به جوی امتداد یافته آب افتاد ، به نظر  
در پای آمده جهانی را سپراب خواهد کرد ، و آن آب جاری بود ،  
آری جاری و با حجم بیشتر به پیش می رفت .  
با هم سلام کردیم . سپید محمد اعظم با صمیمیت بیشتر و بیشتر  
به من خیره شد ، دیگر احساس بیگانگی نمیکرد ، در حالی که دست  
در دست داده بود ، سوی اداره پوهنسی در حرکت شدیم و آنجا  
صحبت های باصوبولین و استادان داشتیم که اینک پیشکش میگردد .  
محمد کاظم وطنپار رئیس پوهنسی روشن :

بنابر امریه ، وزیر صاحب تعلیم و تربیه ، ما سپید محمد اعظم را  
شامل موسسه خود ساختیم و فعلا او در یک دوره آماده گی پوهنسی ،  
تحت تد ریس استادان قرار دارد .  
سپید محمد اعظم جان یک محصل بسیار د سپهین پند پی  
و استعداد است ، هیچوقت غیر حاضری نمیکند و یک لحظه هم  
ناوقت به درسی نمی آید .  
اداره پوهنسی تمام امکانات خود را در خدمت این استعداد  
کشور قرار داده است . تمام استادان که به صورت اختصاصی  
سپید اعظم جان را تد ریس می نمایند ، با علاقه مندی فراوان  
درس شانرا پیش می برند .  
دروس این کودک پنج ساله تحت یک پلان منظم پیش برده  
می شود و برای او زورنال مستقل ثبت اداره شده تا تمام برنامه  
آموزشی اش منظمآ تعقیب شده بتواند .

چون این کودک نظریه سن خوردش در مکتب هم درسی خواند  
ماتفاضا داریم که این کودک را در مکتب شامل صنف هشتم بسازند  
تا در آنجا وقتش ضایع نگردد . و امور پوهنسی را منظمآ تعقیب  
خواهیم کرد .  
استاد عبدالرزاق امر د پیارتنت ریاضی پوهنسی روشن ؛  
هر چند ، ما در سر منظم و سیستماتیک از ابتدای ریاضی  
با سپید اعظم جان شروع کرده ایم ، ولی خاطره جالب من اینست  
که یک روز او را با خود در یکی از ساعات ریاضی به صنف سم پوهنسی  
( صنف پانزدهم ) بردم .  
هر چند موضوع درس مسله بهیشتفته ، اشتیگال و توابع مربوط آن  
بود ، وقتی از صنف بر آمدیم و موضوع را از سپید اعظم جان سوال  
کردم ، تمام آنرا برایم تشریح نمود و کوچکترین اشتباهی هم نداشت .  
د پلس انجنیر فرامرز کرهنیار ، استاد بیولوژی پوهنسی  
روشان ؛

استعداد ذهنی سپید اعظم جان فوق العاده است ، من -  
از بازگاره خداوند بزرگه برایش آینه ، خوب تمنای کنم .

نی برایش میدهند دیگره کسی  
بالای سابقه کار هنریشه حساب  
میکند زنه بالای استعداد ولیاقت  
او ؟  
- گاهی هم تقد یر شده اید ؟  
- بلی (۵) سال قبل جایزه اصلی  
کلتور را به دست آورده ام ، و یکم  
افتخاری اتحادیه هنرمندان را -  
برایم داده اند . همچنان بد ا ل  
صداقت ، بد ا ل افتخار و بد ا ل  
دوستی افغان - شرویی رانییز  
تسبب شده ام .  
- تازه نایجه رسیدت دارید ؟  
- عنقریب در نمایشنامه (نامه نگار  
شاه) یک نقش کیدی خواهم  
داشت .  
- پس اینطور (نامه نگار شله) !  
- بلی !  
- بر رفتن منی که پرسشهایم  
خسته تان کرد .

# مدت

بقیه از صفحه (۶۰)

باید معرفت . من می دیدم که او  
هنگام صحبت کردن مانند یلنگه  
میچرخید و هنگامیکه اولین نقش خود  
را در داستانهای دنباله دار -  
را در یو حیثت ملک بازی کردم  
خیلی موفق بودم .  
- شما همیشه در نقش های سپرد  
شده موفق بوده اید . میتوانم از  
تحصیلات هنری تان ببرم ؟  
- جراته ؛ در وقت در شرویی -



### مظفر علی

لباسهای فلورا (ما ری مک فادن)) در نیویارک یزاین کرده و کمپوز موزیک آن از ساخته های (رایچی سکاموتو) جاباتی، برنده جایزه اوسکار میباشند. به صورت علی باین نقیسه است که هم آمریکایی و هم جاباتی برای اجرای این وایفه مناسب نیستند.

((علی)) اینتلان بیرومون کار جالبی را کنار گذاشته میگوید: ((از کار او شما به بحث اندرخواه. همه شد)) زمین انزاید: ((لگریه از زمین کسب شهرت و امتیازات را نمیتوان مجزا ساخت، با آنهم این امر کاملاً تجارت نیست. به علوهای سایکولوژیکی نیز دارد. یک فرد هادی جاده های نیویورک به کارن علاقه من گیرند. پس به خاطر جذب توجه آنها برای کارنامه نامهای بزرگی را انتخاب می کند. به دست آوردن بیرونی از تجارت نیز مهم است، زیرا آینده کارنامه بر آن دشوار میاید. متفرعلی علاوه میکند: ((خوبیخانه یا بدیخانه بمن یک نفس هم هست، بنا براین تصویرگری برام از درجه یک دارد. هرگاه چشم انداز مناسبت میسر نباشد، احساس راحت نیستیم. از همین جا مونی تلم ((زنی)) فد بر من انزاید. در این تلم که میری باارنص مسائل بازتاب می یابد که برای تاملگر بهتر از آن بواج شده نمیتواند.

هنگم تولد، داشتن دندان، چوتی موی، نم بودن استخوان های سر، گریه منحصر به فرد قابل توجه بود. همچنان از نظر روانی اوسپار کنجکاو، دقیق و جستجوگر است، حتی اگر دوششمر دیگر هم صحبت کنند و او آنجا باشد کاملاً به سخنان شان دقت می کند و متوجه است. در مطالعه های معرفتی آن، حافظه اش بسیار قابل تامل است. قوه برداشت و نگهداری مطالب و مهمتر از همه انتقال دوباره مسایل در وی بسیار قوی است و نکته قابل دقت مثلاً وقتی که اوسه سال داشت، روزی خانه شان رفتیم بودم و تا دوسال دیگر وی را هیچ دیده نتوانستم، چون به یکی از ولایات سفر کرده بودم، ولی بعد از گذشت دوسال، روزی که لباس محلی به تن داشتیم، ریش هم گذاشته و در یک کار غیر از رسمیات درسی، مصروف نقاشی یک تابلو بودم، با وی سر خوردیم باور کنید هر کس دیگری که میبود حتی حدس هم زده نمی توانست که من استم، همان ادم دوسال پیش، وی سید محمد اعظم جان به مجردی که به من نگاه کرد، با گریه آرام و مو د ب که خاصه اش است گفت:

استاد شمس پلام! شما کجا بودید؟  
برایش گفتم: چطور شناختی، مرا در کجا دیده بودی؟  
او گفت: شما دوسال پیش خانه ما آمده بودید، آنروز می خواستم برای تان چای بزم اما در ترموز چای نمانده بود و دیگر این که همانروز شما برایم یک مجله هم تحفه آورده بودید.  
و بدین ترتیب تمام جزئیات دیده از نخستین راکه حتی من فراموش کرده بودم، به یاد آورد.  
خصوصیت دیگری اینست که دارای کرکتر بسیار هالی است، طوری که هنگام ختم درس در بوهنسی، اگر در صحن مؤسسه کس باشد یا نباشد، او مثل بزرگان متین و استوار قدم بر میدارد. حرکات موزون و حساب شده دارد. و یکسرا استوار در دست میداشته باشد تا از بوهنسی خارج می شود.  
هر چند استادان بوهنسی روشن گشتی های زیاد و زیاد ی درباره این کودک پنج ساله داشتند اما من بایست دیداری هم با امر مدرسه دار الحفظا کابل می داشتم.  
بعد از گرفتن اجازه از استادان بوهنسی با آنها خداحافظی کرده، همراه با محترم سید محمد انبیا بدر کدوک پنج ساله رسیدم محمد اعظم سوی مدرسه که رزید یکی بوهنسی روشن قرار دارد، حرکت کردیم.  
در جریان راه از سید انبیا پرسیدیم:  
یک سوال که در پیروز فراموش شده، آنهم این که نگفتید اصلاً از کدام ولایت استید؟  
بقیه در صفحه (۹۴)

مثلاً کتاب (ایکالوزی) راکه برای صنف پنجم بوهنسی (صنف شانزدهم) آماده ساخته ام، اوبه خوبی می خوانند به حافظه می سپارد و تحلیل میکند.

ببخشید استاد، در صورتیکه چنین است و استاد ریاضی هم به آن اشاره کردند، پس چرا سید محمد اعظم جان را رسماً شامل صنف اول بوهنسی نساختم که یک دوره کوتاه آماده کسی بوهنسی را با وی شروع کرده اید؟  
- بلی، حالا هم سید اعظم جان در بوهنسی شامل است و رسماً شامل است و به صراحت می گویم که او از عهده هر نوع درس در ناکولته ما بدر شده می تواند، ولی دوره کوتاه ماقبل ناکولته راکه اداره با وی آغاز کرده، نتیجه دلسوزی بی نهایت نسبت به وی بوده است.

این درست است که نوابغ مسایل را زود می گیرند و تحلیل می کنند، اما مسایل را حداقل یک بار باید مرور کرده باشند تا آنرا بتوانند ارزیابی و نتیجه گیری کند، در حالی که بنا بر مسئله سنسی، سید اعظم جان مثلاً توصیف دو مکتب شده است و او موضوعات در صنف ۲-۱۲، مخصوصاً از صنف ۲-۱۲ را مطالعه نکرده هر چند مطالعه آن برایش بسیار ساده و آسان است ولی بایست پیش از مرور کردن تا خلاصه درسی از مکتب تا بوهنسی در وی وجود نداشته باشد، به این خاطر بود که ماسله را جدی گرفتیم، تا به سرعت مسایل درسی مکتب را یک بار با او مرور کنیم و بعداً بوهنسی که از اوست و سخن دیگر این که در سر راکه فعلاً هم با او پیش می بریم، جزئی از پروگرام درسی است و او محاسب است. در اخیر می خواستم بگویم که امید وارم مقامات با صلاحیت در زمینه مسایل مادی و اقتصادی این کودک نیز توجه نمایند، زیرا وی در شرایط بسیار دشوار اقتصادی زنده می کند. من پیشنهاد می کنم که وزارت تعلیم و تربیه باید به طور فوری برای معاش ما نوار مقرر نماید و کمک های مادی دیگر هم انجام دهد.

و هم آرزو مندیم، ارگان های باصلاحیت دیگر به خاطر تسد ارک یک سرینه برای نامیش کلم کنند تا او بتواند به تکرار بخواند و مطالعه نماید. زیرا او کودک هادی نبوده، بل کس است که در وی آثار نبوغ و وضاحت دیده می شود.  
روانشناس ظاهر شمس استاد بوهنسی روان :

((من تست های دست داشته روانشناسی را برای تعیین درجه استعداد این کودک اجرا کردم. و بنا بر حالات پیش رو لوزیکی، نزدیکی و روانی سید اعظم جان، مشاهدات را انجام دادم. مثلاً از نگاه مطالعه بیولوژیکی، جسامت بسیار خسور د

### میخواهید کودکان قات

بقیه از صفحه (۸۹)

است که عزیزستان در کشور ما سبب مرگ و میر بسیاری میگرداند. این کار از احتراق ناقص نغان و دید مویتر ایجاد می شود. گذشته از آن، از سمومیت ناشی از نفت، فایاد، انغاز می افتد. هم باید نام برد، چنانچه براید، نفت و ادا، شتن کود گان به استفرغ تنه ا وقتی مجاز بنداشته شده می تواند که در حال بیعونی نباشند. به درعین زمان آلوده فرائی وارد می اوشده. جیب های آنرا به بسیار خطرناکی خواهد کرد. بد در امارت مردم در سرس بیرومون دو مویع به لومات وجود ندارد که یکی سمومیت با بود رتد، و دیگری مدد می ندن با ما، این تیل در وی میاید. بسیاری از این بین خوش دارند که بهر از حمل دادن کود، تان نشان به بدین آلوده راس بد شده اس ازینکه این بودر

کان، باد آلوده ای مسکن شکل دیگر خطرناک آن است. همین در ایوانه، آبی که از وی یا حاسد سیت بیود دارد، در وی سید حساسیت بوقت دیده می شود که بی احتیاطی در نگهداری آنسا متن است باعث سمومیت اطفال گردند. در آخر از آلوده های سید تا ملکی هم باید نام برد. به ایما سیرکایگاه سبب سمومیت کود گان میگردند. در این مورد بیبیان تا ناد ای تویسه میباشند. هر خاواده باید همیشه یک بوتل شربت ایبیا گان در اختیار داشته باشد. این شربت تا به آبر بود براد بیخ شده و از مجده کود ک خان میسارد. طریق دیگر ایجاد استفرغ تحریک فمائی مخاطسی دهن باندست است. عامل دیگر سمومیت استنشام گازات از قبیل تاین موناو رساید

زیادی شده است. جلد اطفال هم محل خوبی برای جذب بعضی مواد است. از جمله ترکیبات جیوه بنا بر این برای اطفال کوچک از محلول غلیظ مرکب برم استفاده نکند، زیرا مرکب جیوه ای از ترکیبات جیوه است و از راه جلد میتواند جذب شود. در اطفال باید اطفال داشت که اکثر مساجات اطفال از قصور والدین ناشی میشود و واقعیت ناراحت کننده تر این است که این حوادث قابل وقایه استند. در حالیکه مرگ به علت جمله قلبی، سبک و سرتان چندان قابل وقایه نیستند. بهر حال تا زمانی که والدین کود گان از وقایه حوادث تا نوبه ای اندازه نمی آگاهی - ندرند مساجات خاکی ادا می خواهد داشت و عمر اقتصاد آن کماکان در حدود بیشتر از آن ملیارد دالر میباشند.

در دست مردم قرار داشته - میباشند. بطور کلی میتوان ادعا نمود که هر داری که در دواخانه منزل فراوان باشد احتمال سمومیت از آن بیشتر متصور میاید. تا به تندی دیگری سبب سمومیت کود گان میگردند قرضی حایوی ترکیبات آهن است. این نوع سمومیت شدیدی تر و بدتر از نوع قبلی میباشند. انتی بیوتیک های کیسولی هم ممکن است در مجرای تنفس کود بند مانده و سبب خفه شدن او گردند. سمومیت کود





# د سهاره هفتي

خو وړې د مخه د آواز مجلې دريمه گڼه لسه چايه واوړنه او په هغه کې يې د هماغې روانسۍ مياشتې، يانې د جزوا، او راتلونکې مياشتې، يانې د سرطان دراد يواو تلويزيون د خپرونو (تقسيم اوقات) خپور کړي و. حال دا چې مجله د همدغه کال د د لوي په مياشت کې د لوستونکو گوتونه ورغله اوس لوستونکي نه پوهيزي چې د خپرونو دغه معرفي دراتلونکې کال د سرطان د مياشتسۍ ((پيش بيني)) ده، او که دروان کال د سرطان د مياشتې ((پس بيني)) ؟

که مخه هم په خپله مجله په دې هکله چوپه خوله يانې شوي ده، خود حالاتو گونکې اومبصرين په دې نظر دي چې دغه کار د مجلې د کارکوونکو يونونست دي. لکه چې د تير سرطان په مياشت کې د برينسا وضحه چندان ښه نه وه، او امکان لري چې د بېروليدونکو او اوريدونکو هغه وخت د لوييزيون او راد يو خپرونې نه وي اوريدلې. د دې لسه پاره چې خوک په دې برخه کې هم بې مالوماته يانې نه شي، نو دا لوي ((پس بيني)) ضرور برينسي.

چې ديس بيني  
چې ديس بيني

**تر ټولو مهم**

په رسمي دفترونو کې تر ټولو مهم د سهار حاضرې، د نيمې وروپې و د مازد يتر خصن ده.

**محتکر**

محتکر هغه د ناوړې چې په دوه پښو حرکت کوي. طبيعت او مجاز يې د پروج دي او پيا سمان کې د ورپخو په ليد لوسره د پسر ژر متاثر کيږي. وچکالي، د لار و بنديدن او د بيو لور والی يوازينی مساعد محيط دي چې دغه د ناوړې کې خوب او خوشاله وي. دغه عذيب او غريب ژوندي موجود نردي حده حريم دي چې که خلوړ کونجه د نيا هم په خپلو زيرمو وزيات کړي، بيا يې هم سرگي نه مريږي.

**اعلان**

نطاق: د غيږي نيولو په زړه پوري لوبی.

نطاقه: هغه لوبی چې کلونه کلونه روانی دي، خود اتلوالی جام يې چانه دي تر لاسه کړي.

نطاق: دغه لوبی د سهار لسه شپږو بج وڅخه د ماښام تر اوو بجو پوري، بې له دغه روانی دي.

نطاقه: مينه وال کولاي ش چې هره ورځ د دغو لوبونداره وکړي، او هم کولاي ش چې برخه پکې واخلي.

نطاق: نوسره وکړي او ځانونه د سرويسونو تر ټولو نيز دي تم ځا يونونه ورسوي.

نطاقه: د ټکنو بيه يوازي يو افغانس.

**پا سپور څه ته وايي؟**

(پا) په دري ژبه کې پښو ته وايي، او سپورت ادمان ته ويل کيږي. اوس نو بې له دغه بويلاي شو چې: پا سپورت يانې د پښو سپورت.

**د ما مور پته**

که کم مامور چايه کاروي، نو لومړي دي په کور او د وظيفې په ځاي کې وليدل ش. که چيرته په دغو دوه ځايونو کې نه وي، نو حتما په دناوې، کيوڼی مغازي او نيلوټا نك تر مخې ليکه کې ولاړوي. او که په دغو دري ځايونو کې هم نه وي نو هغه په ماموريت باندي هرومرو شک په کار دي.



JGMMO





# د کچالو خیال



هغه وخت چې نري وریجی من په اتیا او غونډه کیلو په پنځلس افغانی وه، نو د یرومفلسانو او تنگ لاسو خلکو په دېلو ورس ته درلود، نو د پلوی په خای به یی (( خیال پلو )) نوش جان کاوه.

خواوس چې نري وریجی من په یونیم زراو غونډه کیلو په شیزسوه افغانی ده، نو ننخوا خواره مامو - رین او مفلسان نه یوازی داچی پلونه شی خورلای، بلکی خیال پلوم د دوی وچی او سپوږی کولمسی نه شی هضمولای.

د دې له پاره چې دغه پله خلک د ژوند وړخنی خړ وخرولای شی، نو ورته په کار ده چې د (( خیال پلو )) په خای خیال کچالو، خیال شلم، خیال کدو او خیال پیاوه نوش جان کړي.

اوس هغه خوک چې د بنار په لوړو بیوکو په خپله میاشتنی ننخوا د کچالو اخستلونوان هم نه لري، کولای شی چې د خیال کچالو په پخولو سره وچه او سپوره پوږی ترکولمورسوي.

د ضرورت ورمواد: که چیرته د کورنی غړي پنځه تنه وي، نو یو کیلو خیال کچالو، یوه غوټه خیالی بیاز داچی تازه رومیان په مشکل پیدا کیزی نودوه قاشوچی وچ او خیالی رومیان، د رین قاشوچی یا یوه خمخسی خیالی غوږی، مالگه د ضرورت په اندازه، داچی د لرگو اوسکرو بیبه پیره لوره ده، نوره خای یی یو

پایه خیالی پیزلی شتوپ او وچه خیالی پوږی چی هرڅومره خورلای شی.

د پخولو پل: له خیالی مینه لووروسته خیالی د یگ د خیالی شتوپ له پاسه کیزد ی او خیالی غوږی پکی سره کړي، که چی غوږی سره شول نو هغه خیالی بیاز چی مخکی له مخکی توتی شوي دي نسر هغی پوږی په غوږوکی سور کړي هغوی رنگ کلابی شی وریسی وچ او خیالی رومیان د دوه د نیکو له پاسه د پیازو سره یوځای سره کړي او بیا هغه خیالی کچالو چی په خیالی جاقوسپین او غوڅ شوي دي، د یگ نه ورواچوي، له خوږه لرلو وروسته پنځه شیز خمخسی اوبه هم پری ورواچوي، که چی دغه پورته کارونه په ترتیب سره ترسره شول، نو بیاد نیم ساعت له پاره انتار وپاسی، خوشناسی په ذوق او اشنها برابر خیال کچالو پاخه شی.

د خیال کچالو له پخیدو وروسته خیالی د سترو خان وغوږی او وچه خیالی پوږی په مزه مزره ورسره وخوري.

خودي ته مو پام وړی چی له خیال کچالو وروسته که چیرته دوه دري کیلو تازه خیالی میوه په خیال کی دروگرید، نو په خورلو یی سرته مه کوي، بلکه چی پاکتران وایی چی: (( له پوږی وروسته تازه میوه گټه لري ))

## د مدیر کوندل نوښتونه

خبريال: لطفاً ووايست چې دگرځنده پلورونکو او ترانیکو ترمنځ د پلي لاري په سرلانه به څه وخت حل شي؟

مدیر کوندل: که څه هم دا مساله په بناروالی پوږی هېڅ اړ نه لري خو بیا هم زه یوه طرحه لرم چی په یوه بیت کی یی خلاصه کوم: (( هر سر ی پیداد ی خپل خپل

کار لسه کسه))

خبريال: تاسو ته هم څرگند ده چی په بازار کی د مواد وپیه له کنترول و تلی ده، تاسو به دې هکله کوم تجویز نیولی دي؟

مدیر کوندل: واوا... واوا... تاسوله پیری بی مسالې سره تماس ونیو، باید زمانه اونیت په پاگه شوي وای، هو... ما په دې برخه کی یو پیشنهاد وړاندې کړي دي.

چی متن یی داسی پیل کیزی: چی په رسد تفتیش څه کارونه شو څه ضرور چی ریاست وید تفتیش خبريال: تاسو وایاست چی پوږی پخوونکی تر سخت کنترول

لاندې دي آیاد ا خبره سمه ده؟

مدیر کوندل: بیشت... موز د رام پوتلونیز یون له لاري د ا کار کوو، څوموز به خپله خان پوږی پخوونکو ته هغه وخت ورسوچی پوږی مو په کاروي، ځکه له دې متل سره سم: (( اول خان بیارام ))

خبريال: مدیر صاحب دا متل داسی نه دي.

مدیر کوندل: اصل یی راته مالوم دي خوته یی تقلبی د رواخله دا ځکه چی په هرڅه کی تقلب رافلی، په متلونوکی... د اهم زمانیت دي.

خبريال: یوه وروستی نوښتونه د ملی بس په باب څه نظر لري؟

مدیر کوندل: تاسو هم عجیبی نوښتنی کوي داساله به ما څه اړه لري، ملی بس ته ورشی او خپل خواب واخلي د امتل دینه دي - اړیدلی چی وایی: که دې خپل کار هم وړی، قلی اوسه، هو... دا باید هیزه کړی چی د امتل هم زمانه نوښت جوړ شوي دي.

اوس که څه ویل نه لري او باید یی هم ونه لري دا ځکه چی زه نور خوابونه نه لرم، زه هم ځکه د بیو د تینگت په خاطر یوه ضروری غونډه لرو.

مرکه کوو کی (( خیالی ))



# گاز

از: ریدر ایچست چاپ لندن  
مترجم: ستاره



## • مواد مخدره قرآیدی بزرگ نسل جوان

## • تجارب سوئدن این کشور بیستگام

در عرصه مبارزه علیه مواد مخدره  
برای جهان آموزنده است

اقدامات سهدن در راه مبارزه جهانی علیه مواد مخدره، از جمله تدابیر مؤثر و موفق در سطح جهانی است. برتانیها با داشتن حداقتر يك صلمون معتاد به مواد مخدره تاکنون نتوانسته جلوتأچاقتمبران ودست اندرگاران این مواد را بگیرد. بنابراین تراهدی مواد مخدره خلاصتا مان نسل جوان، هنوزم در سرخط وقایع روزاست. سهدن که با پروابلیم های مشابه مواجه است، يك سلسله اقدامات تمر بخشی را سازمان داده و نتایج چشمگیری از آن بدست آورده است.

سهدن از روزگاران پشمن در معرض تهدید مواد مخدره قرار داشته است. چارراه (ماهها) سی سنگلم و چابیک جوانان مشترکاً در آن صرف دودکردن مواد مخدره اند، بمعنوان چارراه (ماری جوانا) معروف گردیده است. در حوالی سال ۱۹۸۰ مرگ و میر ناشی از استعمال مقادیر زیاد مواد مخدره ربه افزایش گذاشت و طوییکه حتی وکلا و مستویولین تمقیب و مقادیر روز افزون کاتایز وامیبتامن هارا برای استفاده شخصی خود نگهداری کرده و در جهت جلوگیری از آنها به اقدامات مؤثری متوسل نم گردیدند.

ولی مردم هادی سهدن ناگهانی متوجه خطر گردیده و تصمیم گرفتند که از آن جلوگیری کنند. دولت نیز سیاست عدم مداخله در امور تجارتي مواد مخدره را کنار گذاشت. از نهه دوم سال ۱۹۷۰ به اینطرف در تنلفات ناشی از مواد مخدره ۴۰ فیصد کاهش بعمل آمده است (در برتانیها این ارقام به ۴۰ فیصد افزایش یافته است).

تعداد نوجوانانیکه به مواد مخدره امتیاد دارند به نیمه هزارم به نیمه تقلیل یافته است. در میان جوانان ۱۶ ساله و از جمله ۷ پسر یکفر و از جمله شش دختر یکی آن در اوائل سال ۱۹۷۰ به مواد مخدره معتاد بودند. اکنون صرف از جمله ۳۳ نفر یکی آن باقی مانده است. بقیه در صفحه (۱۰)





تدبیر خود که او هم از کارگردان بدل پرخونی داشته رفتیم و گفتم: - خوب شدی از کارش؟ مبدائی که بره نام کرد؟ حال چی باید کرد؟

هنکار قدیمی با چهره زنده و چشمهای بی قرار و انوسنگش در قاب صبر راست مسکم ایستاده بود. دستهایش را در پیشانی گره زده بود و هر اندازه بر او تسلط بر خفتن میکشید، بی نیاید بود و سر انجام سخنان ولحن کتاکم پیروزش و قفل نهانش را - گشود. چنان به گریه و تندوی به ابراز اندیشه هایش میرداخت که گویی تنها اوست که میتواند از همه کار برآید. برای این که آتش درین من و خروش را گرم روشن نگهدارد، صبری زنده نقاشی میکرد و مرا به سختی به گرفتن انتقام برهانیکشت. اما ناامواری ها و دشواریهای نهادی سر راه بود. دوستم باید کوتاه و اندام چست و چالاک اقبال - صبر با راهبردی گشوده بود. با شور و سرارت نهاد پایین و بالا رفت و به شرح اندیشه هایش منی پرداخت و طبع او کاشیدن هنرمندان به دور ما - گشتن شهرزه کار تئاتر و کارگردانی بود. ولی هنوز مراقبات نتوانسته بود با خا - مماندیشیم.

اگر دیواره مرا خواست، اگر از من پیشی طلبید؟ تصمیم در گزینش راهی که در پیش رو داشته برایم سخت دشوار بود. نماندم چند روزی منتظر بمانم تا با تئاتر و کارگردان بگلی قطع و بیهیتم و حتی تیشه راه جانش بردارم. انیساری جهات با تئاتر و کارگردان هنوز پیوند داشته و هنوز اهدم را بگلی ننهد. بودم یا از درود یاران آن خاطره های تلخ و شومین نهادی به خاطر داشته. هنوز به ام در آن جا - داشت. آیا میتوانستم از دیدار بگلی چشم بپوشم؟ آخر در خواب دیداری او جلوم بود. چطور میتوانستم دوران خوشی طلایی گذشته را فراموش کنم یا از آن - بگلی بگذرم؟ روزهای نهادی نزدیک تئاتر می آمد. در گوشه خلوتی می نشستم. کیک میدادم. چهره ها را از دور جستجو میکردم. با سر روی پیچیده - گرداگرد تمرکز میگشتم. سینه ام را از هوای آن - مماندم. با چشمهایم در دور دور یار و رفیق آن را - صمیمیم. وقتی کمتین نشانی از لطف و آشنایی منی یافتیم، میبندیدم که سراسر زنده گم مثل سایه لرزان و سرگردان درختان بیدکار دنیا بی معنی و بی قصد گذشته است. در این صورت صبری را که - دوستم گشوده بود و چیزهای را که ندیده بودم - تاثیر زهر آلودی داشت و انگارم را صمیم صفاقت ویرا بر میانیکشت تا هر طور شده انتقام را بستانم. کم کم این فکر تویی و تهرکت و سرانجام سراسر وجودم را صخر ساخت.

دوستم هنوز سرگرم قدم زدن و نشوونگی بود. کار او زود در انکار و خالهایی بود که از سالهای - سال ز هنر را نمانده بودند. گاهی به کارمن میخندید. زمانی مرا ملامت میکرد. گاهی با من دلسواری داشت. گاهی برای سرگذشته ام انوس صخورد و آن را هدر رفته میبنداشت.

کم کم همه یاد بود ها به طرز انوس ماندنی از من فاصله میگرفت. انگار زنده کی مستقی داشتند

حس میکردم که جان من و گذشته هایم دیوارهای بلند و ضخیمی قد بر انراشته اند. موجودی که تا دوسه روز پیش بودم دیگر نبودم. او کم - سرا نصفه من قادر به درک او نبودم. فکر میکردم سرو کارم به جاهایی گشیده که از آن به شدت تفسر داشته.

سرانجام به سرمت رهش را گشاند و گفتم: - باید کاری کنم که برای تئاتر نه هنرمندی باقی بماند و نه تاشا گری.

بخت و صورت منی سر پایم را فرار گزید. مدتی ساکت بودم. نماندم چیزی جواب دهم. در اول شرم و خجلت از سرم صورت صبراید. مدتی بیملک بودم. به تدریج خود را فراموش کردم. - آهسته آهسته چیزی در من شکست. هر چه در - گذشته داشتم دیگر به من تعلق نداشتند و خود را جان زمین و هوا معلق میبنداشتم. هر چه در آن - لحظه نتوانستم برآید، کدام صلی و ادا و دلی از همه چیزهای قدیمی روگردانم کرد. در هوای نیکو نفس میکشدم. به تدریج کعبه های ذهنم را از زهرهای تازه انباشت. سرانجام تصمیم گرفتم. یک تصمیم ترسناک و باور نکردنی.

بامداد هر روز از خانه می برآمدم و تا نزدیک شام سرگرم دید و باز دید با هنرمندان بودم. دشوار است که بتوانم همه کارهایی را که در آن زمان انجام میدادم شرح دهم. ساعتها گنگو بیست و شش سوزی ادا میبافت. یکی راه دادن نقش مرکب منی اجداد و صفاقت. دیگری خوشتر راه گزین میباید. یکی دیگر مرا ترسید. نجات میبنداشت.

خلاصه تا توانستم باغ سرخ و سبز به همه نشان دادم. یک ماه نگذشت که گویم و مخاطب و چند بازیگر دیگر را از این جا و آن جا هم بد راه کردم و - تئاتر تازه ما شکل گرفت.

شب و روز هر چه به دست می آمد - تگ، کلاه پتلون، پوشاک زنانه و مردانه و همه آن چیزهایی را که برای نمایش صبرهایی که خود خلق کردیم بودم، و زخوره میکردم. شب ها تا نیمه شب در - مقابل آینه میبایستادم. منک به چشم میزدیم. کلاه و لنکی به سرم میگذاشتم. حرکتها و ژست هایم را اصلاح میکردم. صدام را بر روی صدام. گاهی به نظر خود را در قالب نقش جا میدادم. سرانجام یکی از تئاتر های شهر را اجاره گرفتیم. روضه همه خوب بود. همه با جوش و خروش کار میکردند. بسیاری کار تازه، باب طبع شان بود. کم کم مردم هم رجوع میکردند. همه آینه بانام و نشانی را انتظار میکشیدیم. آهسته آهسته تمهین پیش میرفت. وقتی بازیگران را بانام و تخلص صدا - میزدیم همه تعجب میکردند. سالها بود که آنها - به جز امروزی چیزی را نشنیده بودند. در نتیجه با دلگرمی و از به دل بازی میکردند و کارها به خوبی پیش میرفت. اما مدتی نگذشت که گردوخاک و سرماها را سرمام ساخت. به جز یک اتاق خالی، اتاق دیگری وجود نداشت. هنرمندان همه در آن جمع شدند و مسجور بودند که ساعتها در دلهای انتظار کنند. بیگاری، گردوخاک کم کم تاثیرش را بر صبر و صبر و صبر شوره و شوق و نظم پیشین وجود نداشت.

ماتبت نمایش آغاز گشت. سالن پر از تماشاگران

بود. بیم واحد خاصی در چهره های هنرمندان موج میزد. صحنه طور از من روشن شده بود و فقط دیوارهای اتاق را نشان میداد. بازیگران به گنگو می پرداختند و سایه های شان به گوشه و کنار صحنه میخیزدند. میدهند. دراز و کوتاه. و از هم جدا میشدند. همه بازیگران در میان سایه های خود گم شده و جدایی شان از سایه ها دشوار شده بود. گاهی که به گنگو میرداختند، انگار هدیسان میگفتند. یا گابوسی را شرح میدادند. گاهی هرج و مرج و زمانی مکی طولانی و کشنده. سپس صدای خشن و مسکمانا هتجار و در دناک و لفظه بعد نهاد های دور رسا بر صحنه تسلط داشت. سرانجام نمایش کم کم نظم گرفت. حرکت آرام و منظم سایه ها شکل گرفت. نمایش روش ریانت به اندیشه قدسی مبدل گشت.

درست در همین لحظه مرد قد بلندی به صحنه یا گذشت. با مسجولگی تمام با صدای هم و شکم آهسته کی خالی از هر گونه ترم و شفقت بود، گفت: - درد تئاتر و بازیگران اینها هستند. وقتی نظر انداختم خوش بود. کارگردان - سایه و از بر طرف کتفه چون مید جلوزید و در پهلوش چند بزغله و طرنداران بانفوذ و افراد صالح قرار داشتند. این صحنه منظره بی اندازه ما را ترساند. بگلی مانگشده بودیم. غشور خوریم نظم صحنه و مسائل بهم خورد. نمایش تمام شد. همه چنان تکان خوردند که گویی جهان بی از سر سر وجود شان گذشته است. من و دیوارها که در گوشه بی تشنه بودیم با تری و ششانی از جای خسته میزدیم و در میان سبیل تماشاچیان کم وضیب شدیم. لحظه های اولی سکوت مرگباری در سالن سایه انگند. همه کج و صبران بودند. سپس مردم به درون صحنه دزدند و آدم میخوانست بیهیتم که در - اطراف صحنه چگونه سرهای جنیدند و دستها تکان میخوردند. سالن پر از همهمه های توأم با خشم بود. بازیگران بیچاره بگلی خود را باخته بودند. وقتی جار و جنجال به اوج خود رسید چاره جز ترک محل نداشتیم.

دیواره فلاکت و بدبختی آغاز گردید. تمام زحمتهای به هدر رفت. بازیگران آواره و سرگردان شدند. وقتی یک هفته گذشته چهار پنج نفر آمدند. همه ساکت و خاموش بودند. دل شان نمشدد که با من کج بزنند. یکی در چند قدمی من ایستاد. از - خشم غنی انداخت و با صفاقت آن را لگد مال کرد. دیگری با چشمان نیز وضیبناک با سینه جوش و تفرت مرا میخواست و هالسن فضاکی گفت: - سی یعنی چی حال دایم؟ با حوصله مندی گفتم: - چرا، چی شده؟ - چرا، نه منمسی؟ اگر کم مارا نخوری مرمم. - کجا میرود؟ - هر جایی که دل ما شد. - صبر کنید. یک هفته بعد دیواره کارها برآه میشود.

بسی است. دیگر صبر نمیتوانم. تا کی رنده ها بوج و همان تعی! مگر در این چند روز از احوال ما خبر داشتی؟

دست در جیبهایم بردم چند توت پاره ریانتیم. همه را پیش با هایشان انداختم. دوسه نفر هجیم - بردند. وقتی پهلها تمام شدند، یکی صدا زد: - دست از سرما بردار. خدا حافظ ما رفتیم. بعد بدون این که حتی برای یک بار هم پشت سرشان را بنگرند، همه کم وضیب شدند. دلم سرد گشت. مدت مدیدی ساکت و مگن در اتاقم قد میزدیم. صبر ها با چشمان ملو از انگار پینشان. مرا میخواستند. با ز همی کد ام شان از من دفاع نکردند. دوشتر با چشمان ملامت بار به سوزشتم پرداخته بودند. یکی صاف صوت کده رهش را گشاند. بود. آتش تا صبح و انگار تلخ و م انگیزی دست و پا میزد. انگار کم شده، ترسهای ناشناس بر از نهرگ، انگار معیب و باور - نکردنی، گابوسی زهر و ششمر هلنگ و ازدها و از کتفه پشه ها، همه از سرنو جان میگرفتند. ماتبت سوال های زیادی ز هنر را پر کرد:

چرا چنین شد؟ چرا اشتباه کردم؟ کجا کلام فطری درین بود؟ ... از این انگاری پایان که به هیچ جایی نرسید خسته شده بودم. یک حالت بی اعتنایی و کجی مرا میخورد. دلم هیچ کاری نمشد. سرم درد داشت. خواب نمیرد. ماتبت به سوی صبر متمم. هجیم بردم. به سرمت آن را از دیوار کدم و تا نتوانستم - بالا بردم. همه شدت بر زمین کوبیدم. توت های شیشه و کاغذ های پاره، گوشه اتاق را پر کرد. صبر هنوز - لیکن شیطان را بر لب داشت.

بامدادان روز در زمین جانم شد. راه رهایی و نجات میجستم. یاد آمد که دوستی در جای دوری دارم. روان دهکده او گردیدم. بی فکر بی آرا ده و آهسته، فاصله ها را میپوشیدم و میبنداشتم که چه وقت مرمم. دره تا یکی که زنده کی مرا فرا گرفته بود. راه میرفتم. نماندم که به جایی مرمم یا نی رسم. دوستم به مردی بود با پشت برآمده و لنکی ریشه ریشه گردن با یک و بیطکی که گردن و خنخش را با شال بی رنگ و رهن میبندید و تارهای رهنش بهش دانه دانه قابل شمردن بود. حالت آرام و موقر داشت. در چشمان زلف و نافذ و روشش هر کسی افتق - گشده و مراد و مطلق را میبانت.

پیر مرد چندان تروتی نداشت. چند تا بزگو گشند و تعدادی مرغ داشت، با یک جفت گاو و موزه ای که در آن گندم میکاشت. از صبح تا شب ضلالت را میی نداشتند. زمین را قلمه میکرد. از گشندانش مواظبت میکرد. آدمی بود سختگیر، زحمتکش و مقاصد بود. او در روز اول مرا با خود به سوی کله و قفسه مرفهانش - برد.

ابرها به تدریج پراکنده میگردد. باد آهسته آهسته آرام میگردد. به بر بالایی قله ها میمانند. بود. سبزه و طغی وجود نداشت. موشهای آبیست به قدری ضعیف شده بودند که به آنها نمشددنگه کرد. دیر باز بود بیماری وضعف آنها را از اینا مماندا. اگر هم نی مردند، دیگر نه پیشی میداشتند و نه گشتی.

بره های بی مادر کنی را نداشتند که شمر بد دهند. موشها نمیکشند که بره های بیگانه به آنها نزدیک شوند. شاخ و لگد میزدند. گاه گاهی بره های سرگردان و گرسنه و تشنه نبردست

یا ها گویم مانند. یا به دنبال مانهیدند یا چشمها و نگاه های تضرع آهسته سرخ گشده شان را میگردند. دوستم چیزی نمیکشت یا میگفت ولی من نی شنیدم. یا قادر به درک آن نبودم. وقتی کسی بیشتر رفتیم همه نزدیک قفس مرقان رسیدیم. شویس - صبری را دیدم. مرقان دم کده بی یکدیگر میدهند. سراسیمه، هراسان و قدتدکنان خود را به دور - دیواره، سیمها و چیزهای قفس میبندند. هر مرضی تلاش برای نجات جانش داشت. فرصت دانه خوردن، تخم گذاشتن و از آن دادن نبود. بسیاری لبوانه وار و صیانه به زخم یکدیگر چشم دوخته بودند و ندانم در پی طعمه و شکار بودند. نولهها و سر و صورت شان خونین بود. از پشت برهنه و زخمی چند سرخ قطره قطره خون بر زمین فرو میچکید. اینم، از قفس رخت برهنه بود. راه گزینی هم وجود نداشت. در هر گوشه، چند تنی بی حال بی رقی منتظر بودند. گاه گاهی پرها و بال ها لرزش میبندید. داشتند. پاهای کیده میبندند و سرانجام بی سر و صدا همه چیز خاچه میبندند و در پشت زخمی و - دیده و همان خون دله شده، بر کوههای نهادی میلهیدند.

دوستم نگاه مضطربش را به سهم گشاند. همه لمن اندیشناکی گفت: - بی بینی گوشت یکدیگر را میخورند؟ این کار شکن بد دارد.

هنوز مکن العمل واضحی نشان نداده بودم که دوستم مهابه کوان در میان قفسه مرقان خود را انگند و در حالی که مرا به کمک میطلبید، گفت: - چرا ایستاده ای؟ نگذار گوشت یکدیگر را میخورند. نشانه بدبختی و فلاکت است.

هر دو دست به کار شدیم. با دشواری مرقان را از هم جدا ساختیم. دوستم رنگ و رویش بسیار بد و چهره اش بییده رنگ میبندید. انگار شرف داشت. بهرخت و اقبال خود لعنت و نفرین میفرستاد. به زمین وزبان نقش و دشنام میداد. دلش خواست با جوب و لگد به جان مرقان ساده بیفتد. من هم حال چندانی نداشت. دامن را لگه های خونین فرا گرفته بود. هر قدر میکشیدم از من - نیروی و دامنه آن وسع و وسیعتر میگشت.

در حالتی خوابگونه میبندم که تئاتر ما به شکل قفس بزگی درآمده است. همه جا پر از مرقان کوچک و بزرگ است. تعدادی با پرها صبح شده و لرزان به هر سو میگردند و بیخواب اند. چند تنی به جان هم میگردند. سر و صورت شان خونین است. من و کارگردان هم مرقانی بی چشم میبندیم. مرقانی که یکدیگر را با آرزو خشم تمام میبندیم. لیا نصیبیم. پیر مرد کار قفس ایستاده و چهره رقت انگیزی میکند.

این کار شکن بد دارد. ... فم گنگی در درونم زناه کید و آهسته آهسته جایش را مرق سرد و سوزانی گرفت. آنچه در قفسه مرقان دیده بودم، پرده سباهی از شرم و خجلت جلو چشماتم میکید. از انگار قلمم دلم بهم میخورد. میکشیدم آنها را از خود برانم. آهسته آهسته بخهای دلم آب میشد. به نظرم می آمد که تا این - موقع خود را نشناخته بودم. به جای دنیای روشن و صقیقی تا یکی شب در ز هنم حکفرمایی داشتم -

است. گابوس که با چنگال تویی و توش گهم را - میفرشد. به تدریج ست و ناتوان میگش و سوز آرایش را میچشم که از چند سال پیش به این سو میجستم اما نماندم.

ندانستم چطور با دوستم خدا حافظی کردم. ناگهان حس کردم که چالاکتر و سبکتر شده ام. حس میکردم که از چند های زنده کی رسه ام.

دیواره راه شهر را در پیش گرفتم. وقتی به دیواره تئاتر اولی پا گذاشتم، در نزدیکی دیوارها گردان بامن قابل شد. او هم حال چندانی نداشت. شکسته و زخمی به نظر میرسید. لحظات اولی پاکندی و تلخی گذشت. هر چه میکشیدم چیزی در درون ما مانع شد.

با حتر رسیدیم. یا کسی بود که درخواست ما به هم دیگر برسم. کارگردان هنوز سو ظن داشت و با بدگمانی و تردید مرا میخواست. کم کم دیوار کتفه درز برداشت. با چشمهای سوزش بارش این که گناهان پیش نا پذیر از زهر دوی ماسر زده باشد. دیگر را میخواستیم. ناگهان دیدم که گوشه های نور فرشته او کم شکست. هر دو نفس راحتی کشیدم و دست - دیگر را نشردیم. شانه های ما سبک گشت ولی هنوز بازگرای از اندوه را بر دوش میبندیم.

### مرونی شناسین

بقیه از صفحه (۱۸)

همشهری دست به جیب برد. تمام جیبها را دید. متوجه شد که تمام کارتها، اسناد، حتی یکس جیبی اش را در دوشی سر به بی فراموش کرده. قیافه اش رنگ های مختلف و حالات مختلف به خود گرفت. با صدای ملایم، لازم بود که اعتراف کند. ترافیک با اشاره رؤس تشرفاتی، گفت: - بی لطفاً، به اداره ما برن. ایا تمجب بیشتر گفت: - توحی نداری، تو میدانی که به کی است. در میانویت خواهیم دانست، بغیر این حرکت کنن.

صبر کن، به سلاوی پانا پوتوف است. در دفتر پولیس باز بگوین. خواهش میکنم. این ترافیکی دیگر نمیتواند حرف مرا تایید کن. رویش را به طرف مردمی که در آن شان جمع شده بودند. کرد و ادامه داد: - هر سینه از اینا برون این ترافیک در نظر گرفت. خدا میداند که کی است. هر کسی خود به یک کسی معرفی میکند. ولی باز هم مردم جمع شده را بر رسید. کسی از شما اورا میبندد؟ هیچ جواب شنیده نشد.

هیچکس جواب نداد. همه چپ بودند و بی تفاوت نگاه میکردند. حتی میخواستند که پشت کار خود بروند.

آدم با دریش فولادی خود را واقعا خجالت زده بانت.

کی گفت که مری نمی شناسه. به سلاوی پانا پوتوف بیف استم. وکیل انتخابی شما، همه شما بر منه رای دادین. چطور مری نمی شناسین.





# ورزش

## اختصاصی فوتبال

### نخستین مسابقات جام جهانی فوتبال

— نخستین بار مسابقات جام جهانی فوتبال در سال ۱۹۳۰ در یوروگوان برگزار شد.  
 — ((پلی)) یگانه فوتبالست است که سه بار مقام قهرمانی جهان رسیده است.  
 — کارناجال دروازه بان تیم فوتبال مکزیکو در (۵) جام جهانی اشتراک نموده است.  
 — پله ، سیلر آزالمان ، وولاد سلانو زمودا از پولند هر کدام اند چار جام جهانی اشتراک نموده اند

### بزرگترین مسابقات

— بزرگترین مسابقات جام جهانی — هنگری ۸ — آلمان فدرال ۳ در جام جهانی ۱۹۵۴  
 — هنگری ۱۰ — السلوان دور (۱) در جام جهانی ۱۹۸۲



— ۹۰۰ مین گول توسط یازالک از آرژانتین در سال ۱۹۲۴  
 — ۱۰۰۰ مین گول توسط رابسی انسن برینگ از هلند در سال ۱۹۲۸  
 — ۱۱۰۰ مین گول توسط باله — چه از شوروی در سال ۱۹۸۲  
 — ۱۲۰۰ مین گول توسط پاپین از فرانسه در سال ۱۹۸۶

## جام جهانی فوتبال و گمنامه های از این جا و آن جا

۱۳۰۰ مین گول — بهترین و زیباترین گول جام جهانی ۱۹۸۶ توسط ((مانچل — نگره)) فوتبالست مکزیکوی در — سابقه 'مکزیکو — بلغاریا — سابقه' قوی پای چپ به ثمر رسید.  
 — پایه ثمر رسانیدن گول چار خوش در سابقه اسپانیه ، دتعار در ۱۹۸۶ بوتراگینو مهاجم تیم فوتبال اسپانیا نام خوش را ثبت تاریخ نمود . زیوا گول وی ۱۳۰۰ مین گول جام جهانی به شمار میرود.  
 — ۱۰۰ مین گول — توسط چانسن از سویدن در سال ۱۹۳۴  
 — ۲۰۰ مین گول توسط واتر مرون از سویدن در سال ۱۹۳۸  
 — ۳۰۰ مین گول توسط شیکو از برازیل در سال ۱۹۵۰  
 — ۴۰۰ مین گول توسط لیفتراز ترکیه در سال ۱۹۵۴  
 — ۵۰۰ مین گول توسط ران از آلمان فدرال در سال ۱۹۵۴  
 — ۶۰۰ مین گول توسط پر — کوچ از یوگوسلاوا در سال ۱۹۶۲  
 — ۷۰۰ مین گول توسط بامسی چارلتون از انگلستان در سال ۱۹۶۶  
 — ۸۰۰ مین گول توسط جرزینهو از برازیل در سال ۱۹۷۰



## خورد سالترین و مسین ترین تماشاگر جام جهانی یگانه بازیکن

— خورد سال ترین تماشاگر جام جهانی ۱۹۸۶ مکزیکویك طفل ۱۲ روزه مکزیکوی بود که مادرش او را در سابقه 'مکزیکو — بلغاریا با خود آورده بود .  
 — مسن ترین تماشاگر جام جهانی ۱۹۸۶ مکزیکو پیر مرد ۹۸ ساله مکزیکوی بود که برای تماشای سابقه مکزیکو — آلمان فدرال — آمده بود .

### یگانه کشور

— برانزل یگانه کشوریست که در ۱۲ جام جهانی اشتراک نموده است .





صاحبه : حسينا

# راه طولانی که یک ورزشکار می پیماید

همایون یوسف کارگریکی از -  
چهره های شناخته شده تیم  
فوتبال و عضو تیم منتخب کشور  
پرسش های باخبرنگار سپاهون چنین  
پاسخ ها ارائه کرد :

س - در کدام سال به ورزش دل  
خواهتان یعنی فوتبال  
رو آوردید ؟

ج - از او آن کودکی علاقمند ورزش  
بودم . بخصوص به ورزش  
فوتبال و سکی سخت دلبنسند  
داشتم ، همان بود که در دوره  
مکتب عضویت تیم لیسه خود  
را کسب نموده و از آن طریق  
در مسابقات جوانان و نوجوانان  
شرکت می یافتم و  
زمانیکه عضو تیم لیسه حبیبیه  
بودم ، همه ساله تیم مادر -  
میان لیسه ها ، قهرمان فوتبال  
بود .

س - مشق اصلی تان در این راه کی  
بود ؟

ج - مشق اصلی ام خانواده ام -  
بوده ، زیرا اقربا  
اکثریت اعضای فایبل ما ورزش  
کار بوده و چهره های -  
شناخته شده ورزشی اند  
و از طریق کلب اتفاق که یکی  
از جمله کلب های آزاد ورزش  
در کشور است و به همکاری  
اعضای فایبل ایجاد گردیده  
بود که در آن کلب رشته های  
فوتبال ، والیبال و سکی فعالیت  
مینمود و بهترین استعداد  
های ورزشی از همین کلب به  
جامعه تقدیم و اکثریت آنها

اعضای تیم منتخب نیز بوده اند  
شرایط مساعد ، امکانات بهتر  
وسایل و تریبون ورزشی نیز  
میتواند باعث تشویق ورزشکار  
گردد ، بنابراین تشویق تهر  
ورزیده کلب ما محمدریفیق  
محمودی در پرورش استعداد  
های ورزشی نقش اساسی داشته  
که افتخارات انزوی از باعث  
تلاش های نامبرده تهیه کلب  
گردیده است .

س - گذشته از ورزش فوتبال چی  
در وقت های دیگری دارید ؟  
ج - شغل آزاد دارم .

س - از کدام سال عضویت تیم منتخب  
ملی را کلبی نموده اید ؟

ج - در سال ۱۳۵۶ عضو تیم  
جوانان و در سال ۱۳۵۷ عضویت  
تیم ملی فوتبال کشور را کسب -  
نمودم که تا اکنون عضویت آنرا  
دارم .

س - بجز عضویت تیم ملی به  
شکل آزاد ، در کدام تیم هابازی  
نموده اید ؟

ج - عضو تیم فوتبال کلب  
اتفاق نیز بودم ، زمانیکه  
محل پوهنتون کابل شدم مدت  
چارسال کپتان تیم فوتبال -  
پوهنتون کابل بودم ، که درین  
دوره خاطرات بسیار خوش و دل -  
چسبی دارم و همچنان درین -  
مدت تیم پوهنتون کابل ، همه  
ساله در سکو قهرمانی قرار  
میگرفت و از طرف مقامات  
پوهنتون کابل تحایف ، مدال  
ها و هدیه نامه های زیادی نیز  
برایم اعطا گردیده است ، و  
در سال ۱۳۶۱ بحث بهترین  
محل ورزشکار از طرف ریاست  
پوهنتون کابل شناخته شدم . بعد  
از فراغت از پوهنتون ، به خدمت  
سربازی رفتم ، مدت چارسال راه  
حجت سرباز در کلب سپورتی ارد و  
سپورت نمودم . در تیم ارد و واقعا  
نظم و دیسپلین ورزشی خاصی وجود  
داشته و باعث پیشرفت های  
شایان ورزشی میگردد .  
س - چند بار بخارج از کشور

سفر نموده اید ؟  
ج - بیشتر از ۱۵ بار به جمهوری  
های مختلف اتحاد شوروی ، دو  
بار در مسابقات آسیایی ، به بنگله  
دیش ، یک بار به مسابقات آسیایی  
منعقد شده چین ، یک مرتبه به  
کویت و همچنان نظر به قرارداد -  
های کلتوری که بین افغانستان  
و دیگر کشورهای خارجی عقد گردیده  
است جهت مسابقات دوستانه  
به کشورهای آلمان دموکراتیک  
چکسلواکیا و هند سفر نموده ام که  
درین مسابقات نتایج و تجارب خوبی  
کسب کرده ام .

س - از این سفرهای رهتوشه هایی  
به کشور خود آورده اید ؟

ج - مسابقات آسیایی که در سال  
۱۳۵۷ در بنگله دیش بین ۱۷ کشور  
آسیایی صورت گرفت ، تیم فوتبال  
افغانستان مقام چارم را حاصل  
و بدور نهایی این مسابقات راه -  
یافت .

در مسابقاتی که در سال ۱۳۶۳  
در چین دایر گردید ، در مقابل  
بثیه در صفحه (۸۳)



### خوشه

کند بیانی صد ستائینی ایراد نماید  
و تمام آنچه را که در آن زمان اتفاق افتاد  
میدانست که اکثریت نمایندگان در برابر هرگونه اشناگری ننگان  
در هند و مخالفت میوزیندند. در آن  
ران کیش شخصیت پرستی! هر چند  
چند به عقیده من خوشیچف  
بیگانه کسی بود که از عهد استیگار  
میتوانست برای ولی یا کام جزات  
واحساس در رسا موارد بود و در  
نظرداشت موقوفات موضوع (بیباکی  
خوشیچف تا سرحد دل به در رسا  
زدن من انجامید. جزو بود روزگار  
رایشت سرگذاشته و با رنجهای که  
تحمل کرده بود، بالاخره تصمیم  
گرفت تا همجواری با برادر  
علاوه بر آن، او با سایر کارگاری  
لورینی بری، رئیس کمیته بی  
سرپرستی به محاط گردانده بود.  
اینکه دنیا چه واقع شد، خبر  
بخود خود سر حد اقل سه بار  
به زبان خود جریان موضوع را  
قصه کرد و همواره، هر بار که  
جریان را توضیح میداد، کلمه به  
کلمه از آنکار میگرد.

او اظهار داشت که اعضای  
رهبری کمیته مرکزی به مجسرد  
نشیند خبر مرگ ستالین از زبان  
آمریجانین (بادی گارد ها)  
نوراه خود را به افتخار ستالین  
در کونیت میروسانند. همه  
آنها در جوار جسد بدن اینکه  
اظهار نظری میکنند، ماکتاپستند  
ندند و فرزند را فاکار خود بودند.  
بعد در نظری به ترن محل افساز  
کردند. نخست مالدینوف و بریا  
بعد مولاتوف و گانانویچ میگویند  
یاد که با خوشیچف مانده بود.  
گفت: (بریا به مسکو رفت تا قدرت  
بدست بگیرد) خوشیچف با سخ  
داد (تا زمانیکه این زدن در  
اطراف راست، هیچکدام ما روی  
آرامش نخواهیم دید) (۱۰)  
با تحلیل همه جانبه وضع و  
خوشیچف تصمیم گرفت اعضای  
هیئت رئیسه کمیته مرکزی را به صور  
رت فردی ملاقات کند و آنها را از  
سرورت برکنار کرد و اینها ۱۰ ساله سازد.  
خطرناکترین فرد اینها مالدینوف  
بود. او به عنوان دوست بریا  
نشناخته شده بود. ولی وقتیکه  
جریان وضع به احوالی شد، بریا  
بخط شخصی را کنار گذاشت و همه  
خصوص هنگامیکه از زبان خوشیچف  
شنید که بریا روی لابی قطعیت  
نظامی را تقویت نموده است. کجی  
در زمان مالدینوف سمت  
ریاست شورای وزیران اتحاد شوروی  
را داشت و جانشین رسمی ستالین  
در حزب بود. این مالدینوف سرود  
که جلسات هیئت رئیسه کمیته  
مرکزی را رهبری میکرد. خلاصه او  
داشت چیزی را از دست بدهد.  
هنگامیکه صحبت با خوشیچف خلأ  
نه پادشاهی است. (ولی خوشیچف  
هیئت پروراست. میتوان از آنکار  
کرد ولی صرف کارها باید طوری

# توقعات بزرگ

سازمان داده شود که حد اتساع  
مشکلات را در بر داشته باشد (۱۰)  
تشویق و جلب راهی است کلیت  
روسیلوف (میسرد از اینکوموف  
نخواهند شد) و لازار گانانویچ  
(اکثریت به طرف کیتس کسی  
طرف اراکی است و آیا بریا  
طرف اراکی ندارد؟) وقت  
زیادی را در میگذراند. در اخیر  
موفق رسیده در وقت ۲۶ مارچ  
جلسه اضطراری هیئت رئیسه را  
در قصر کریملین دایر نمودند.  
خوشیچف جریان آنرا بخوبی به  
خاطر داشت و آنرا اینطور تشریح  
میکرد:  
(ما همه نستیم ولی بریا  
حضور داشت. مگر کرم به موضوع  
بی برده و این کار به قیمت سرما  
تمام خواهد شد. اینکه فردا چه  
واقع خواهد شد؟ هیچکس  
نمیداند. بالاخره مسکو که  
بریا پیدا شد و یکم دست با خود  
حمل میکند. نوراه در کرم که  
محتویات بکرم باید از چه قرار باشد  
برای مقابله با چنین وضعی من نیز  
اندک چیزی با خود آماده داشتیم  
(درین موقع خوشیچف به جیب  
راست جاکت دست برد. بریا  
نشست و خود نیز روی کرسی جا  
بجا کرد و بعد پرسید: خوب  
سر اجند! امروز چه قرار است؟  
عزت این جلسه عاجل چیست؟  
به پای مالدینوف زدم و آهسته  
گفتیم) (جلسه را افتتاح کن و  
بعد بگردار من حرف بزن) (۱۰) ولی  
مالدینوف رنگش زرد و زانهاش  
سخن گفتن با زمانه. در همین  
موقع خوشیچف گفت: در اجند!  
صرف یک موضوع است و آنهم ارتباط  
میگیرد به فعالیت ضد حزبی و ضد  
وحدت اجنت امپریالیزم بریا.  
پیشنهاد میگرد که وی از هیئت  
رئیسه و کمیته مرکزی برکنار  
مخصوص حزب اخراج و به دادگاه  
نظامی کشانیده شود. کی  
این نظر موافق است؟ من نخستین  
کسی بودم که دست را به عنوان رای  
مثبت بلند کردم. بقیه بد نیال من  
عمل کردند. بریا رنگش سرخ شده  
و سویی بکس دستش را گرفت و ولی  
من آنرا از او گرفتم: شوخی  
میکند. اینکارها را بگذار  
و بعد که رفتار دارد، افسران  
گارتیزون نظامی مسکو با جلسه  
داخل اطاق آمدند. فرمان دادند  
این خاین دست را بگیرند و وصل  
لازم ببرد. بریا نیز بآن من من  
کمان چیزی میگفت. این بود  
سرنوشت قهرمانی که در پیگرد  
از هندان آغاز خوشیچف روی مسئله

مسئولیت فردی خود را لعن  
و مرتکب اشتباه شد. عدد زیاده  
دی از اعضای حزب در باره  
نقش که خود خوشیچف در آن  
و تمسک با کارهای راهبان ها  
حزبی او کرای و مسکویازی کرده  
بود. اطلاع داشتند با در  
نظرداشت اینکه خوشیچف در  
اظهار حقایق در مورد خود شاکام  
ماند. قادر نبود تمام حقایق را در  
باره در پیکر از میان کند. . . .  
یکی از نتیجه گیری های عملی  
که از تحلیل اشتباهات گذشته  
مستقیماً بدست آمد، ضرورت  
تغییر کادرهای رهبری بود. این  
مسئله هنگامیکه کار روی طرح بود  
گرام جد به حزب در جریان بود.  
مناقشه خیلی بزرگی را برپا کرد  
همه آنها را خوب به خاطر  
دارم زیرا به عنوان کارمند کمیته  
مرکزی خودم در جریان امور خیلی  
بودم. در مقوله تشبیه بود  
کادها با اینکه مستقیماً از خود  
منشی عمو می یعنی خوشیچف  
وارد گردیدند.  
خوشیچف از دست تا بیک  
سلسله تضمینات معینی را بنظر  
ولن میراث گذشته نزد یک بالایی  
این بر سر همه هنوز سایه افکند  
بود. این بروسه با تاقصاتی هم  
روزی رسیدن را بنام مؤثر نبود.  
راه تجدید وضع رزاع، پروگرام  
و همین روی دست بود و با خاطر  
تا همین و تشویق استقلال اقتصادی  
محلی (سوفناخوزی) یا شوراهای  
اقتصادی منطقه ای بیان آمد.  
تندید بروسه ساختمان خانه های  
راهی، تجهیز دیاره صنایع،  
اجرای حقوق تعاون برای دهانین  
افزایش مزد کارگران کم مزد، تغییر  
در رزمی های روابط با غرب از  
جمله کارهای شامل بروسه نوسازی  
بود.  
بالاخره نوسازی قوانین  
کشور تصمیم برود که در  
رویدت گرفته شد. همه این  
ها پایاها و اساسات رهبری های  
که در عمل پیاده میشد تشکیل  
یافت و در مورد بلندی میگرد.  
تازه تر  
می یافت.  
خوشیچف به جنبه های  
پولوتیکی مسائل اهمیت بزرگی  
بود و آنرا برای افشا کامل  
شخصیت پرستی و کشف همه حقایق  
مربوط به حرام زوم دارای قدرت  
فردی و نامحدود مطلقاً لازم می  
پنداشت. درینا که این وا  
قیمت نمی از استان یا صرف  
قسمت از حقایق را تشکیل میداد  
درین رابطه، حوادث سال

۱۹۵۲ به تعقیب جلسه عمومی  
کمیته مرکزی بر مطالب فوق  
میگذاشت. در جلسه (طرفداران  
سابق) ستالین (شامل مالدینوف  
ف، مولاتوف، گانانویچ و  
بولگانین) از برسیب اکثریت  
(به اساس اکثریت) استفاده کردند  
و سعی در زدند تا خوشیچف را  
برکنار نمایند. در نتیجه راهی  
در هیئت رئیسه کمیته مرکزی  
ح. ک. ا. ش فیصله بعمل  
آمد تا خوشیچف از پست منشی  
عمومی برکنار شود.  
هر چند برکناری خوشیچف از  
پست منشی عمو می در ارتشهای  
سلسله هنگامیکه کار روی طرح بود  
گرام جد به حزب در جریان بود.  
مناقشه خیلی بزرگی را برپا کرد  
همه آنها را خوب به خاطر  
دارم زیرا به عنوان کارمند کمیته  
مرکزی خودم در جریان امور خیلی  
بودم. در مقوله تشبیه بود  
کادها با اینکه مستقیماً از خود  
منشی عمو می یعنی خوشیچف  
وارد گردیدند.  
خوشیچف از دست تا بیک  
سلسله تضمینات معینی را بنظر  
ولن میراث گذشته نزد یک بالایی  
این بر سر همه هنوز سایه افکند  
بود. این بروسه با تاقصاتی هم  
روزی رسیدن را بنام مؤثر نبود.  
راه تجدید وضع رزاع، پروگرام  
و همین روی دست بود و با خاطر  
تا همین و تشویق استقلال اقتصادی  
محلی (سوفناخوزی) یا شوراهای  
اقتصادی منطقه ای بیان آمد.  
تندید بروسه ساختمان خانه های  
راهی، تجهیز دیاره صنایع،  
اجرای حقوق تعاون برای دهانین  
افزایش مزد کارگران کم مزد، تغییر  
در رزمی های روابط با غرب از  
جمله کارهای شامل بروسه نوسازی  
بود.  
بالاخره نوسازی قوانین  
کشور تصمیم برود که در  
رویدت گرفته شد. همه این  
ها پایاها و اساسات رهبری های  
که در عمل پیاده میشد تشکیل  
یافت و در مورد بلندی میگرد.  
تازه تر  
می یافت.

همان مرحله اول از او کار برستند  
ولی این پالیسی اقتصادی  
خوشیچف بود که بخش عمده قابل  
انتقاد رهبری های او را تشکیل میداد  
او مسئله را اساساً از نگاه تغییر  
روش های اداره از انبانی کرد ولی  
اهمیت رهبری های عمو می و دنیا بی  
را که شرایط کار زندگی مولد بی  
اصلی (کارگران، دهقانان و  
طبقه روشنفکر علمی - تکنیکی) را  
تغییر میداد، درک نمیکرد.  
این روش از انبانی مسئله تاثیر  
سوریه بر برنامه حزب در سال  
۱۹۶۱ گذاشت. با اصرار خوشیچف  
در پروگرام حزب یک سلسله  
احتمالی های مشخص که به  
سیاسگذارم، محفل قرار داد  
شد ولی نقش عمده را در زمینه  
مارشال ژوکوف بازی کرد. در هر  
پان جلسه هیئت رئیسه، عیار  
تاریخی را اعلام داشت. (قوای  
سلح ضد فیهل است و همیچ  
تاکتی بدین فرمان من از جناح  
حرکت نخواهد کرد) (۱۰)  
و تا کنها حرکت نکرد ولی کلمات  
(بدین فرمان من) ژوکوف به  
قیمت بست سیاسی اش نام شد.  
به زودی بعد از جلسه عمو می  
جلوگیری از تمرکز قدرت در دست  
یک شخصی، اعدا رهبران ویر  
کاری کاد رها در تمام سطوح  
بهانه کبر سن تا همین کند. او  
میخواست این نظر را در سطح  
ارگانهای اولیه الی عالیترین  
ارگانها مورد تطبیق قرار دهد.  
ارتباط میگرد، مناقشات انقدر  
در خور توجه نبود ولی هنگامیکه  
مسئله به سطوح بالاتر ارتباط  
پیدا میگرد، عقاید و آموخته های  
میشد. در همین نقطه خوشیچف  
مجبور بود شانه خالی کند.  
قدرت فردی در واقعیت امر  
عنوان تصمیم برود موجود شکست  
تا پذیر بر عریض اندام کرد یعنی  
کلیه رهبران از جمله عوامل مهم  
بنام ریوت، کلتوریاس بنا بر  
عقاید عضو رهبری که در  
خارج خار بود، دهقانی زند کرد  
ذاتاً با شکل ریاست خانواد  
ارتباط میگرد، توجه به رانسه و  
بزرگشانه، مداخله مداوم بزرگان  
در تمامی امور، معاملات و ارتباطات  
مطابق، مسئولیت رئیس خانواده  
از خطا عدم تحمل نظریات  
در پیکر، همیچ آنها نوسه  
کسانیکه با نظریات رهبری  
خوشیچف ضد نمید، همنانا بودند  
و آنرا به مثابه مظهر ناشایستی و  
حتی ناپایداری میداندند در

به صورت کل نسبت به موضوع  
نظر منی داشت، تمام تلاشی  
ده سال گذشته را منی نتوانست  
ساخت و توار کرد.  
اکنون که ما با گذشته تریع قرون  
ولایت آن زمان را میگویند  
ضعف خوشیچف به قدرت و نقساط  
گسین خدمتی را که خوشیچف  
انجام داد تخریب و تضعیف کیش  
شخصیت پرستی ستالین بود و کار  
او در زمینه علمی ارتشهای  
بعدی طرفداران ستالین به  
خاطر نشانند. در باره ستون کده  
از این بجای سابق خود یعنی  
احیای کیش شخصیت پرستی،  
مؤثر بود. همینکه سخن رفت  
شخصی را معنی میزند، کارش بی  
ثروتست. تصمیم شجاعانه به  
منظور احاده حیثیت تعداد زیا  
دی از کمونستان مردم غیر حزبی  
که در زمان کیش شخصیت پرستی  
محمول به تخریب و اعدام گردیده  
بودند، فضای ملو از دست  
انتقار را در زندگی حزبی و دولتی  
بجد دایر کرد. ضربه قوی  
آنکه در برخی موارد هم میوزین  
نیز میگرد سترالین افراطی  
بهرگز تا تم و خود بینی و تکبر کار  
ندان رسمی وارد آمد.  
عصر خوشیچف شاهد آغاز تحول  
لات در عصر زمامت بود. از جمله  
میتوان بلند بودن قیمت خرید و  
لتن، تخفیف سریع در مالیات و  
ایجاد تکالوزی جدید را نام گرفت  
به رشد مقایسه ای اقتصاد شوروی  
و امریکای رو ا قیمت تمامه از هوا گرفته  
شد. به یاری مالدینوف گانانویچ  
در ترقی و واقعی را چیزی که  
اصلاً وجود نداشت مطالبه می  
نمودند. ولی صدمه اول گزارش  
مرکزی وزیر فاع برکنار ساخته  
بروزگار شامل شود) که تصویب  
گزارشها را نمود و میباید، متن  
شده بود. بدین ترتیب، معترض  
بین سند حزبی تصویب شد و اصلاح  
میداشت که در سال ۱۹۸۰  
اتحاد شوروی در ارتباط با همه  
اقتصادی به پایه ابراه است.  
امر کا خواهد رسید و از آن پیشی  
خواهند گرفت.  
هر چند بروسه عمومی آن زمان  
باید در نظر گرفت، با آنکه عده  
محدودی به ارتقا زاسیاد کو باور  
داشتند، فضای هوا خواهی و  
خوش بینی بیحد حکم فرایند و  
اهمه این احساسات کاسلا  
بی بنیاد هم نبود. همه به این  
امر معتقد بودیم که پروگرام موجود  
یک سلسله رهبری های بنیادی و  
بزرگ توأم با پیشرفت های سریع  
راه به دنبال خواهد داشت و رهبر  
آن چه ضرورت بود که پروگرام جدید  
تعیین و تصویب شود. وقتی برکنار  
ری خوشیچف از صحنه، ساسیل  
مطروحه را تهنید نمیکرد، ولی  
بعد ها در سپتامبر سال ۱۹۶۵  
جلسه عمومی کمیته مرکزی ج  
ا. ش در رابطه به رهبری اقتصاد  
دی د ایرتد. هر چند برزیف که

## راه طولانی که...

ج - به خاطر بهتر شدن ورزش  
باید نکات ذیل را در نظر گرفت:  
بوده گانی برای سلامت  
ورزش داده شود، نهرا بودجه  
فعلی نکات همه احتیاجات  
ورزشکاران را منی نماید. تنوعت  
تم فوتبال چین به شکت مواجه  
گردیدیم هاتم هانگانگ که از جمله  
بهترین تم های آسیای جنوب  
مگردید. صدها قابل هم رسا و  
شدم و مسابقاتی که در کت انجام  
دادیم نتایج آن تفاوت بخش بود.  
ج - فوتبال در سطح جهانی همه  
حتیک ورزش جالب شناخته شده  
فاهندان فراوان دارد و به  
کروما توجه لازم به آن میدو.  
نگریده، نهوا عنیات و مسابقات غیر  
منظم بوده، پراکنده گی های نهادی  
در سطح فوتبال دیده میشود و  
نظم و دیسپلین ورزشی در آن دیده  
نمیشود.  
فدراسیون فوتبال ره سقوط  
بوده، صرف کارگاههای سلفی میکند  
به مسکو اجازت شده، بعد از  
سیوی شدن معیبات و دیسپلیناتی که  
صورت گرفت بدست ۴ ماه در مسکو  
بود، همدا یک مدت کوتاه استرا  
دهاره به تعیبات و مسابقات  
ج - فوتبال چی ها بوده است؟  
فوتبال یک ورزش اجتماعی  
بوده و انتخاب آن مربوط به تمام  
دست به الله تشنه که چسی  
وجدید راهیشان معرفی  
صدا زدند.  
ج - به منظور بهتر شدن وضع  
فوتبال در کشور چی پیشنهادات  
دادید؟

این داستان عشقی تغییر  
فصل های سال در کشتیرانی  
رادرا احساس شاهرو موجب  
میزگردند.  
مظفر علی گفت که (دیهی  
دارد. اولیک سال را برای تقویت  
لسان اردو تخصص داده است.  
من قبلاً به حیدرآباد میگرد  
با کارکنان که ام. ولی خوبی  
صورت میگرد. ایرکت (دیهی  
کاد (۱) آسان تر از ایرکت  
(۱) ریکا) است.  
مظفر علی در بریا پرسش  
(آسانست به (دیهی کیان یا))  
نم (وینو دکنه)) نقش سلطان  
را عبوده دارد که (حاجاتون)  
دل در گرو عشقش میگردد. در

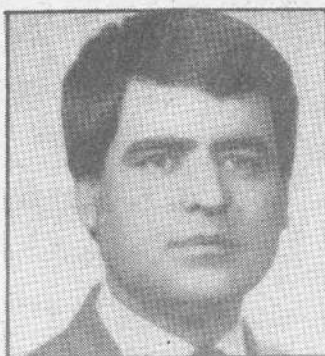
چ - به خاطر بهتر شدن ورزش  
باید نکات ذیل را در نظر گرفت:  
بوده گانی برای سلامت  
ورزش داده شود، نهرا بودجه  
فعلی نکات همه احتیاجات  
ورزشکاران را منی نماید. تنوعت  
تم فوتبال چین به شکت مواجه  
گردیدیم هاتم هانگانگ که از جمله  
بهترین تم های آسیای جنوب  
مگردید. صدها قابل هم رسا و  
شدم و مسابقاتی که در کت انجام  
دادیم نتایج آن تفاوت بخش بود.  
ج - فوتبال در سطح جهانی همه  
حتیک ورزش جالب شناخته شده  
فاهندان فراوان دارد و به  
کروما توجه لازم به آن میدو.  
نگریده، نهوا عنیات و مسابقات غیر  
منظم بوده، پراکنده گی های نهادی  
در سطح فوتبال دیده میشود و  
نظم و دیسپلین ورزشی در آن دیده  
نمیشود.  
فدراسیون فوتبال ره سقوط  
بوده، صرف کارگاههای سلفی میکند  
به مسکو اجازت شده، بعد از  
سیوی شدن معیبات و دیسپلیناتی که  
صورت گرفت بدست ۴ ماه در مسکو  
بود، همدا یک مدت کوتاه استرا  
دهاره به تعیبات و مسابقات  
ج - فوتبال چی ها بوده است؟  
فوتبال یک ورزش اجتماعی  
بوده و انتخاب آن مربوط به تمام  
دست به الله تشنه که چسی  
وجدید راهیشان معرفی  
صدا زدند.  
ج - به منظور بهتر شدن وضع  
فوتبال در کشور چی پیشنهادات  
دادید؟

این داستان عشقی تغییر  
فصل های سال در کشتیرانی  
رادرا احساس شاهرو موجب  
میزگردند.  
مظفر علی گفت که (دیهی  
دارد. اولیک سال را برای تقویت  
لسان اردو تخصص داده است.  
من قبلاً به حیدرآباد میگرد  
با کارکنان که ام. ولی خوبی  
صورت میگرد. ایرکت (دیهی  
کاد (۱) آسان تر از ایرکت  
(۱) ریکا) است.  
مظفر علی در بریا پرسش  
(آسانست به (دیهی کیان یا))  
نم (وینو دکنه)) نقش سلطان  
را عبوده دارد که (حاجاتون)  
دل در گرو عشقش میگردد. در



# حالا که پرسیدید پس بخوانید!

فوت زلی باغ میدهد .



## آرزوی پیرزاد از کاره ۲ و ۳ پیرزاد :

- س - چرا ظفر شامل مل درین اواخر در تلویزیون آهنگ جدید نمی خواند آیا از هنرموسیقی دست کشیده است ؟
- ج - خویش میگوید آداه میدهیم .
- س - آیا تینوس نامزد شده است با کی ؟
- ج - با نامزدش .

## ماهه صفت متعلم لیسه ملالی :

- س - آیا درست است که ظفر شامل تاجو رنگ موسیقی میباشد ؟
- ج - به صاحبه " ظفر" آمل مراجعه کنید .

## خاطره همایون پیرزاد از خیرخانه مینه :

- س - چرا بعضی از هنرمندان با هنگام لبس آهنگ های شان در پیش گفته نیاز گل ها را پیرس میسازند، علت را واضح سازند .
- ج - چون وارخطا میشوند .
- س - شهروان هنرمند سابقه دار کجاست - زنده است یا اینکه خدانا خواسته ...
- ج - شکر زنده است ، حالا پیشه تیکه داری را اختیار نموده است .

- س - وهاب شادان چرا در تلویزیون ظاهر نمیشود .
- ج - میگویند جائیکه سنگ است در پای لنگ است .
- س - روی یخک موازنه خود را از دست داد ، با تاسف یک پایش شکست و حالا با دو گوش و دو چشم رادیو را می شنود و تلویزیون را می بیند .

## فهرده نیازی و محمد یحیی نیازی :

- س - آیا آوازخوان عزیز و محترم ساربان صحت خود را باز یافته ؟

ج - با تاسف تا هنوز در بیمارستان بستری قرار دارند .

س - میرا از یفتلی متعلم صنف دهم لیسه مهم :

- س - چرا درین روزها هیچ کورس از گروه باران در - تلویزیون به نشر نمیرسد .

ج - زیرا درین روزها روزهای برف است

س - چرا در برنامه های تلویزیون تنوع و نوآوری دیده نمیشود ؟

ج - به خاطر آنکه حالا مردم با همین برنامه ها عادت کرده اند و تنوع عادت موجب مرض است .

س - علت ازدواج نکردن محترم عزیزالله هدف هنسر پیشه تیاتر چیست آیا دختر مورد نقوش را پیدا نکرد ؟

ج - پیدا کرد اما وقتیکه آقای هدف را دید جایجا سگه نموده بیچاره ( هدف )

س - اگر امکان داشته باشد با محترم سلام سنگس هنر پیشه سینما صاحبه نمائید .

ج - اینبار که به سانش رفتیم حتماً صاحبه ای - ترتیب خواهیم داد .

از طرف آصفه صدیقپار امید متعلم صنف دهم لیسه عایشه درانی :

س - آرزوی من که هنرمند خوب کشور فرهاد دریا با تلویزیون خدا حافظی گرفت چرا دروازه های تلویزیون و رادیو برای همیشه به روی فرهاد دریا بسته شده .

ج - دروازه رادیو تلویزیون به روی فرهاد بسته نبوده ، نیست و تا حاییکه ما میدانیم مفتی - یگان بار در دهلیزهای تلویزیون قدم میزنند .

س - بایقرا غیر از اینکه گوینده پروگرام آینه است دیگر چه صروفیت دارد ؟

ج - مشکل است .

س - چرا پارچه های تشلی مرزاقلم به تلویزیون ثبت نمیشود ؟

ج - در یکی از صاحبه هایش با سهاون این مساله را کاملاً توضیح نموده است .

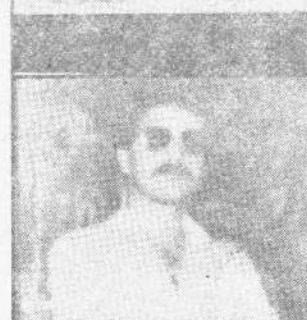
الله رحمت نبرد محصل سال اول پوهنهی انجنیری - ج - :

س - مجله سهاون یعنی خبرنگار مجله ، سری در - موسسات نظامی نمیزند .

ج - در شماره گذشته این کار را کرده اند .

س - جراتیعت مجله سهاون در هر شماریکه جدید از چاپ میزاید ، به کیهان میرسد .

ج - گناه ازبازار سپاه است .





دیگر هیچگونه قفل وجهه زندانی وجود ندارد ولی فرار نیز ممکن نیست . اولیها خاطر نشان میازد : ((کستی را در بیدم تا به وسیله آن به آنسو جهیل برسم . جلورفتن ولی بدست خارتندی گیر افتادم . در حضور همه ، مسئولین میگفتند که چگونه میتوانم خود را از این صفت رهائی بخشم ؟ چگونه میتوانم از دوستان خوش بگهزم ؟

بعد یکروز بمن پول دادند تا برای خرید به بازار بروم . در آن روزم که مسئولین امور انجا واقعا' دوستان من بودند همین اقتصاد داشتند . از همان لحظه ، تصمیم گرفتم به زنده کی دهاره ام بر سر کردم .))

مؤثرت برنامه های تربیتی طبیعت که از جمله پنج نفر ، چهار نفر آن طرف سه سال یا بیشتر از آن بعد از ترک محیط ، اعتماد به مواد مخدره را ترک گفتند . معالجه بعنوان جز' موضوع تربیتی شناخته شده است . مسئولین امور خانواده های شان با شاگردان یکجا زنده کی ممنوعند و بعنوان والدین مقتدر و لسی مواظب عمل میکردند . درین فام کارهای نهادی مانند تغذیه حیوانات و زرع نباتات برای انجام وجود داشت . جلسات شورشی در جریان روزهای رسمی مکتب و برنامه های سکی و رقص در تعطیلات اخیر هفته سازمان داده میشد .

بعد از ۱۴ ماه ، شاگردان منظمه رفتن به مکتب ، گرفتن تعلیمات حرفه ای یا اشتغال به وظایف را در شهر نزدیک آنرا از کردند . در حالیکه در محیط خانواده کی کاملا تحت نظارت به زندگی خود ادامه میدهند . این یک آزمایش واقعی است زیرا سالهای از دست رفته را باید تلقی کرد . اولیها که اکثرا ۲۷ ساله و - فاخر التحصیل ژورنالیزم است میگهد : ((من تمام عمرم را در گهتو و دروغ سپری کرده ام . هرگاه به ترک اعتیاد مواد مخدره مجبور نمیشدم شاید تا هنوزم آنرا ادامه میدادم .))

سهدن با ترکیب اقدامات بجا رفته مواظبت یکی از راه های نو کی کردن موج اعتماد به مواد مخدره را دریافته است . چهار د هارتول ، تنظیم کننده همکار پروژه ((شاخص های مواد مخدره )) در بوته تون لندن اظهار صداره : ((جوایع دیگر جهانی ، با اتخاذ همین تدابیر استفاده از تجارب سهدن میتوانند در راه جلوگیری از مواد مخدره کاممهای مؤثری را بردارند .))

# ملکه

بقیه از صفحه (۲۱)

ژورنالستان واگذار کرده بودند . در اینجا بود که دختران با بیست اسعداد شانرا در صاحبه روی موضوعات آزاد تبارز میدادند و در یک موقعیت مشکل نهایت تمرکز فکری را از دست میدادند . تنیج یا سابقه ((حسن خوش طبعی)) بمنظور رفع اینهمه فشار زیاد اعلام گردید .

پروگرام نمایشی ((اسرار نهایی)) شامل چندین بخش بود : اشتغالی نخست ، نهایی ۲۰۸۸ اجرای رقص عالی ورزشی با اجرای اکت ملکه نهایی و محمتر از همه اجرای آن بخترا زهرکی دیگر ، کار ساده نبود . در همین مرحله بود که ((نهایی رقص)) آرزو مندوبند پرواز نمات شانرا از دست میدادند .

سرانجام ، از روند فاینل سابقه نتیجه خیلی عالی بدست آمد . ملکه مکتب ((ماشاکالینینا)) که پیراهن ساخت کمیته بود را مودن را برتن داشت بانوار برنده کی روی شانه اش جا گرفته بود بر جایگاه ((ملکه نهایی)) قرار گرفت .

تاج اوساخت کمیته چکی ، جابلو- نیکی بود . سهیل گلها ، موفسات هاباد کارها و تحایف از جانتب تضمین کنندگان خارجی سابقه به پاس قدر دانی از نهایی اش و خاطر اشتها تولیدات شان به سوی اوسرا نبرشد . ((ملکه نهایی سکو)) چهره نهایی ، ساتهای دراز (باقدر ۱۷۶ سانتیمتر) و اندام باهک (۵۲ کیلو گرام وزن) دارد .

این یک درجه ، نادرخوشبختی بود . بروی دختر هفده ساله ای که تازه نخستین قدمش را به جهان بزرگ بر میدارد . ساعت ۱۰ او ، تحفه کمیته لیس سینت لرون ، خاطره عالی یک رهداد فرحت بخش است ، ایا انتظار داشت - برنده شود ؟ ((ماشاکالینینا)) در مقابل این پرستی نهاد میگد ، ((اوه ، نه ، البته که نه ! ولی صمانی

هم نبودم . حق اگرین تاج به کسی دیگری تعلق میکرد ، با زهم ناظره این سابقه را تا اخیر - زنده کی فراموش نمیکردم .))

فوتو راپورتی که ((ماشاکالینینا)) رادر سابقه مودل سال گذشته در خانه فوشن زاتسیف ، تاشا کرده بود ، لحظه به لحظه تا مرحله انتخاب راهنمایی و همراهی میکرد .

در طول هر سه روز سابقه فاینل در قصر ورزشی ((لوتزکی)) پدر ماشا حاضر بود هر ای او - آرزوی موفقیت میکرد . او اظهار داشت : ((همیشه دخترم را در میان اینهمه دختران نهایی و دوست داشتنی دیدم ، واقعا' در مورد اینکه او خواهد توانست از اینهمه حرفان جلو بیفتد شک و تردید پیدا کردم . ولی به ماشا در دوران کودکی جرئت و ایستادگی را آموخته بودیم که احتمالا همین امر سبب شده باشد او را در این بخش لحظه مخور بسازد .))

دو هاکردن در مدیترانه ، فلم های اشتها ، قرارداد های تجاری گاهگاهی همه اینها برای ماشا رهایی بیش نبود . کار بعدی چیست ؟ او بر زبان هسپانوی که در دوران مکتب خوانده تسلط خوس دارد ، شاید معلم یا ترجمان شود . ولی نخست از همه باید تحصیلاتش را به پایان برساند .

در همان برندگان دیگر ((اوسکانافاندیر)) ۲۱ ساله جایزه دوم و ((ایلینا پیدروای)) نژده ساله جایزه سوم را گرفت . به ((ایکاترینا چلوچیکو)) جایزه ((قدر دانی عامه)) اعطا گردید و نیز ((مارک روزوئسکی)) از اود هوت بعمل آورد تا به استودیو تئاتری اودر ((نیکیتسکی روستا)) بپیوندد . همچنان برای برنده گان - جذابیت خاص)) و ((برخورد با تاشا چان)) ((نگمهای تابنده و ((روزشکار خوب)) جوایع اعطا گردید .

سابقه نهایی سکوا آنتیپانک وای گیری عمیق نشان داد و اینکه اکثرت مردان از آن استقبال شایقی بعمل آوردند . بصورت منظم هر سال دایر خواهد شد .

ترجمه : ستانک



**سخنمان**

نزدیکان زند ترازم ناضله

**محبوب**

میکوند زبواخوت تر همد یک سر را

میکند گویا میخواهد غنای را

تلاقی بدهد

میشوقه بگرس بازار او تاسیب

مستقم دارد

بخون زند یک سازی ویس از اردو

وسوسه از خود در سازی

نزدیکان زند ترازم ناضله

میکند گویا میخواهد غنای را

تلاقی بدهد

میشوقه بگرس بازار او تاسیب

مستقم دارد

بخون زند یک سازی ویس از اردو

وسوسه از خود در سازی

نزدیکان زند ترازم ناضله

میکند گویا میخواهد غنای را

تلاقی بدهد

میشوقه بگرس بازار او تاسیب

مستقم دارد

بخون زند یک سازی ویس از اردو

وسوسه از خود در سازی



بقیه از صفحه (۷۱)

در هر دو فیلم روی این نکته تأکید صورت میگیرد که: (( جنگ نمیتواند و نباید دوباره اتفاق بیفتد ))

خطرات جنگ برای سینماگران شوروی از جهت هیروئیسم و شناخت روان انسان ارزشمند است. شخصیت اندری سکولوف را که توسط سرگی باندوچسوک در فیلم (( سرنوشت یک انسان )) بازی شده است ببینند. او تمام خانواده اسراراز دست میدهد، تمام آنچه را درین جهان دوست داشته است، او از میان وحشت و ترس اردوگاه های نازیستی عبور میکند، اما در نهایت بساویز را به مردم از دست نمیدهد. شخصیت ایلوشا سکولوف در (( حماسه یک سرباز )) اثر سرگئی گریگوری چوخرای، حیرت انگیز است. (وقتی میدانیم که او از جنگ باز نخواهد گشت، ما را اندوهی فرامیگیرد.))

فیلم های (( ستاره های روز )) (برف های داغ) و دیگران از شمار همین فیلم هایمانندند. کارگردانان (( موسفلم )) در مبارزات آبرویی صحنه های جنگ و بازی نقش شخصیت های باادب شجاری های فراوان روبرو بودند. فیلم (( آزادی )) اثر (( یوری اوزوف )) و (( آنها با علم و مین جنگیدند )) اثر یانید ریچوک میتواند نمونه های از ادب شجاری کارگردانان موسفلم باشد.

کارگردانان و سینماگران اتحاد شوروی در کنار هیروئیسم مردمان اتحاد شوروی سقوط شخصیت و ضعف های اخلاقی ایراکه جنگ بهمیرساند آورده بود فراموش نکردند. اندر فیلم های مربوط به دوره جنگ خیانت ها و بزدلی هانیژا شکار میشود. الم کلیوف در فیلم

(( بیا و بسین )) از کسوجنا پتگارانیکه تمام خصلت های انسانی شانرا از دست داده اند و از سوی دیگر فلورا بسری را که از تمام معابر روزن ناشیست گذشته و در هول و هول را تحمل کرده ولی روح تناسکس را از دست نداده است نشان میدهد.

فیلم های متعددی که علیه نازیسم از طریق سته یوه های موسفلم تهیه گردیده است تأثیر بزرگی بر سینما و سینماگران وارد کرده است. این تأثیر هم از لحاظ دوونامیه انسانی و بشری آن وهم از نگاه زبان تبیین در سینما از اهمیت بزرگی برخوردار است.

(( چرا هنوز روس ها درباره جنگ فیلم میسازند. این جنگ بسیار قبل اتفاق افتاده بود. ))

با سخ ساده به این پرسش اینست: (روس ها درباره جنگ فیلم نمی سازند. آنها علیه جنگ فیلم میسازند تا هرگز یار دیگر اتفاق نیفتد.)) زیر اجسکه ها و بخصوص جنگ جهانی دوم جان و زنده گی شمار بزرگی از انسان ها را گرفت. در جنگ دوم جهانی اتحاد شوروی بیست میلیون از افراد خویشرا از دست داد.

این جنگ برای جرمن هانیژر همان فاجعه را آورد. این امر را الکساندر رالف ولاد میرنوموف در فیلم شان بنلم (( صلح بسرای تازه وارد )) نشان داد. درین فیلم سرنوشت فاجعه بار کونکان در جنگ مطرح گردیده است. روی این مضمون فیلم های زیادی تهیه گردید. از جمله (( کودکی ان )) از اندر تارکو-فسکی (( مان )) نیکلای گوینکو-راه های تازه

در ساله ای جنگ و دهه اول بعد از جنگ کارگردانان جوان به موسفلم روی نیاموردند. وقتی در نیمه دهه پنجاه قرن جاری

استعداد های جدید ظاهر شدند وضع جدا تعیین یافت.

آغاز کار هنری میخائیل شویمتر با توجه ویژه او به زنده گی روستا بیان مشخص گردید. اولد زوانوف با نخستین فیلم خود (( شب کار )) نیوال)) محبت تماشاچیان را به دست آورد. و در نتیجه به زانسر دلخواه خود - کیدی - وفادار ماند. فلم (( چهل و یکم )) ظهور یک هنرمند بزرگ را با چرخش به سوی (( رومانیس قهرمانانه )) اعلام کرد.

کپورشی دانیلایا و یگور تالانکین کار خود را در سینما به سمت معاون

(( اوژیو گراند )) پس از نمایش آن در (( ماله تیاتر )) توسط سرگی - الکسی یف، فلم ساخته شد.

فیلم های کوتاه داستانی روز، دست گرفته شد و بالاخره کارهای بیچیده تر آغاز گردید و - (سریال های تلویزیونی) تولید گشت. سریال (( ماری خود اتشی گشودیم )) در چاربخش که توسط سرگی کولوسف تهیه گردید و در سال ۱۹۶۴ از طریق تلویزیون پخش شد. نخستین تجربه در عرصه تولید سریال های تلویزیونی بود.

پس از آن تولید سریال های

# موسفلم

انیا)) ای انتون جخوف توسط اندری میخائیلوف کجالیوفسکی و (( جنگ )) توسط سرگی باندوچسوک، فلم ساخته شدند. بدیچی است که در کنار کلاسیک های ادبیات شوروی فراموش نگردد و فلسفایان فیلم های متعدد دی از روی آثار آنها تهیه کردند.

تاریخچه بین المللی موسفلم از طریق تولید فلم های مشترک با سایر کشورهای جهان تشبیهت گردید. شمار تولید اینگونه فلم ها روز افزون است. در ذیل نام چند کارگردان و فلسفای معروف جهان را که با موسفلم همکاری مشترک داشته اند ذکر میکنم: اکیرو کوساوا کارگردان بزرگ سینمای جاپان در فلم (( در سواوزلا )) میکولاس - بانچوف فلم (( سربازان ستاره ها )) و تئودر سیکا کارگردان موسفلم سینمای ایتالیا در فلم (( گل افتاد - پرست ))

آغاز کار سینماگران تازه وارد موسفلم به خاطر داشتن انجمن بی همتهای خود میتواند افتخار کند و آن (( دبیت )) است. جاییکه فلسفایان تازه کار استعداد شان را در پرود کشتن های کوچک مس ازبایند. این محل نام های

بیچیده و باتکنیک های جدید بی دیگری تهیه شدند و استعداد های بزرگی درین عرصه تیار گردیدند. سریال های (( میجوریکو )) و (( اجودان عالیجناب )) اثر ایفگی تا شکوف بنج فلم از (( ارواح مرده ها )) گوگول از میخائیل شویمتر و همچنان (( ترازید ی های کوچک )) از پوشکین به کارگردانی همین کارگردان. و به همین بیان فلم های زنده گی نامه بی که از آن شما رسریال (( میخائیل لومونو - سوف )) اثر پوشکین، ساخته شدند. از شمار سریال های تلویزیونی بسیار خوب که به استقبال گرم تماشاچیان روبرو شدند میتوان از (( سایه ها در ظهر ناید )) میسوندا)) و (( ندای جاودان )) از اولری - اوسکوف و ولاد پیرکراسنا یولسکی - نام برد.

انجمن تولید فلم ها و سریال های تلویزیونی موسفلم در کنار این آثار تولید فلم های کیدی تلویزیونی را فراموش نکرد و آثار رخشانی را در این راستا تهیه کرد.

درین زمان به موضوعات جنگ داخلی در کارهای سینمای توجه فراوان صورت گرفت و بر اوراق آن دوره تاریخ اتحاد شوروی روشنی افکند. شد. (( در سرباز رفیق هم بودند )) اثر ایفگی کارلوف

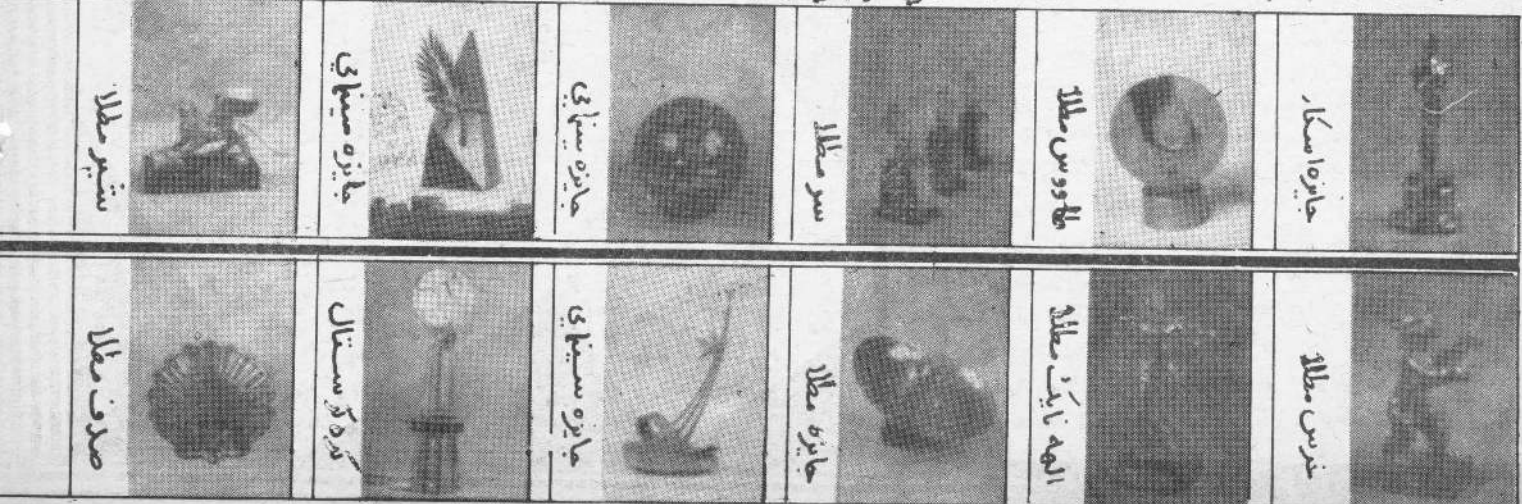
کارگردان یک اثر شاعرانه در اکتشافات بزرگ توسط یک - کوچک بنام (( سریزا )) آغاز کردند. دهه شصت بازم نامهای جدیدی را معرفی کرد: تارکوفسکی پس از فلم (( کودکی ایران )) فلم (( اندری رولف )) را فلمبرداری کرد. فلسی که هنوز از نگاه عشق شخصیت پروری و از نگاه تاریخ روسیه بی نظیریاتی ماند ما ست. اندری میخائیلوف کجالیوف - فلسکی زیبایی شاعرانه زنده گی مردم روستا های معاصر کشور را در فلم (( سرور آسیای )) اخی کشف کرد.

الم کلیوف با فلم (( خوش آمدید )) لاریسا شینیکو با فلم (( بالسا )) (الکساندر ریتا)) با فلم (( کسی زنگ میزند )) در بار بار کبید (()) فلم دیگریش (( تیم )) استعداد های بزرگی بودند که در موسفلم ظاهر شدند.

### برای برده تلویزیون

موسفلم درد دهه شصت به تولید فلم های برای تلویزیون آغاز کرد و به زودی نخستین انجمنی که تولید آن مربوط به تلویزیون رقیب اساسی سینما - بود ایجاد گردید.

نخستین تولیدات در واقع فلم سازی آثار تیاتری بودند. مثلاً



جایزه مسکار

طلاوس طلا

سوس طلا

جایزه سینمایی

جایزه سینمایی

شیر طلا

نقرس طلا

آلهه نایک طلا

جایزه طلا

جایزه سینمایی

کره سستال

صدف طلا



# تلفون شماره

بقیه از صفحه ۱۱۳

در جوابش میگویم، این چه ربطی بین دارد ؟  
 - چرا بتو ربط ندارد ندان  
 هستی لم به آن چسبیده بود  
 ویا در شعبهای که تو کزی استم  
 میروند ؟  
 منم تا هنوز بیدار استی ؟  
 من همین لحظه به پهلوی دیگر  
 فظلمم . ویا میگویند : فلان  
 ولایت را برای مارخ کشید بروقتیکه  
 میگویم با (۱۱) تماس بگیرم  
 ما (۱۰) استم بخرشده میگویند :  
 شماره چه بلا زده اگر (۱۱) می  
 بودی چه میشد ؟  
 اکثر آنان که شماره را غلط  
 میگیرند ، دویا به تلفون کرده  
 میگویند : پیشرفها برای چه  
 شسته اید ؟ تم روزهای میخوبه  
 بافت میکنید و معاش وقت میگیرید  
 در خالیکه ما از صبح الی ۱۴  
 ظهر جرق خوردن یک گیلانهای  
 راهم نداریم  
 بروین مدیر سوچور ؟  
 - شماره اداه گفته های  
 همکارانم ، چه میگوید ؟  
 من توقع دارم آنانیکه شماره  
 تلفون را خودشان غلط یاددا  
 شت میکنند و یا شاید به نسبت  
 خرابی دستگاه ، گاهی شماره غلط  
 انتقال شود و یا احیاناً از طرف  
 اپریتر مانوره غلط گفته شود ،  
 جانب مقابل نباید با الفاظ  
 و کلمات رکیک و زشت اپریتر های  
 ما را توهین کنند .

بلی ، بفرمایید معلومات  
 - کار ما را چطور کردی ؟  
 - کدام کار ؟  
 - چرا و ده ندادی که پکی  
 از همکارانت را برام میگی  
 - امشب به یگرام داری ؟  
 ویا میروند باقی دلبر  
 کجاست ؟  
 - میروند ، وجدان چیست ؟  
 میگویم : من نمیدانم ، در جوابم  
 میگوید : ای بی وجدان ، ویا  
 میروند : چرامینی زوب باز شود  
 نمیشود ، چه کنم که همیشه جوان  
 بنام ؟ ایامالعه میکی ؟ مالا -  
 لعه را چکار داری ؟  
 میخواستم بیروم ، کتاب سایه  
 اسلحه را خوانده ای ؟  
 ویک دیگر میروند : قدر زور از زگر  
 میداند ، قدر جورا کی میدانه  
 ویا میروند روز اول که مکتب  
 رفتی در صفت نمیترسیدی ؟  
 روح افزا خلیلی ؟  
 - نمیدانم که ام پرسش انهارا  
 زود تر برایتان بگویم  
 - مثلاً میروند :  
 - آیا ارد در سیلو آمده ؟  
 کوچه دست راست پهلوی خانم  
 ظلم سخی یک خانه است بگو  
 نمره آن چند است ؟ همان مغازه  
 که اموال خود را لایم کرده ، آیا  
 دستکول صد شب را هم دارد ؟  
 ویا میگوید : دو روز شده که  
 ساجی خود را رگم کرده ام .

بودی ، خوب بود اگر کسی مایل  
 می نشست ، کاش من هم بهلولیت  
 می بودم .  
 سعادت عطا می :  
 - باشاهم ازین قبیل پرسش  
 مطرح میشود ؟  
 - بلی ، من روزانه هزار شماره  
 تلفون را جواب میگویم . وقتی  
 میگویم بلی بفرمایید معلومات  
 از انسو میشنم نمره کمرت چند  
 است ، امشب کدام فلم است ،  
 پیچه و دختران کجاست ؟  
 - بلی ، بفرمایید ! فلم امشب  
 بد ماشی دارد یا نه ؟  
 - بلی ، بفرمایید !  
 اینجا حمام زمانه است ؟  
 - بلی بفرمایید !  
 - با من ازدواج نمیکی ؟ وایسن  
 پرسش را چندین بار تکرار میکند ،  
 وقتی برایش میگویم : برادرین یک  
 زن شوهر دار است اطفال دار ،  
 میگوید تو هم چند رشت شوهر  
 و اطفال گشتی ، کم شان کن ،  
 هر چیزی که گفته شد باید جای  
 آنرا تو بگیرد .  
 گلزار :  
 روزانه در حدود ۲ هزار شماره  
 تلفون را جواب میدهم ، بیشتر  
 نترات را دیو راهی پرسند ،  
 زیاد آزار میدهند .  
 بلی ، بفرمایید معلومات  
 - آیا عروسی کرده ای ، چند طفل  
 داری ؟

جوابیز :  
 تولیدات موسلم جوایز متعدد  
 نستیوال های بین المللی را کامی  
 کرده است . تعداد این جوایز  
 به صد هاست . در کنار همسه  
 جوایز در دنیا مشکل است ، فقط  
 برخی از عده ترین جوایز را نام  
 می بریم :  
 جایزه اسکار :  
 - (( جنگ و صلح )) ۱۹۶۸  
 - (( در سوازیلا )) ۱۹۷۶  
 - (( منگوه اشک باورند ارد ))  
 ۱۹۸۰  
 جایزه (( پالمه دور )) در ششمین  
 نستیوال بین المللی فلم (کان)  
 - (( لنگه های پرواز میکنند )) ۱۹۵۸  
 جایزه طلایی نستیوال بین المللی  
 فلم (ماسکو)  
 - (( پروینت یاف انسان )) ۱۹۵۹  
 - (( آسمان )) ۱۹۶۱  
 - (( جنگ و صلح )) بخش اول و دوم  
 سال ۱۹۶۵  
 - (( کله شیرین - آزاد ))  
 ۱۹۷۵  
 - (( در سوازیلا )) ۱۹۷۵  
 - (( مینو )) ۱۹۷۷  
 - (( تهران )) ۱۹۸۱  
 - (( بیابان )) ۱۹۸۵  
 جایزه خرس طلایی  
 - (( صمود )) ۱۹۷۲  
 - (( تم )) ۱۹۸۷  
 جایزه گره گریستل در نستیوالهای  
 کارلوی واری  
 - (( سقوط برلین )) ۱۹۵۰  
 - (( سال فراموش نشدنی )) ۱۹۱۹  
 ۱۹۵۲  
 - (( دوستان واقعی )) ۱۹۵۴  
 - (( سریر )) ۱۹۶۰  
 - (( نه روزانیکسال )) ۱۹۶۲  
 - (( اطفا فی آتش )) ۱۹۷۲  
 - (( رمانسها شقان )) ۱۹۷۴  
 - (( ناقوس های سرن )) ۱۹۸۲  
 جایزه گولدن دوف (نستیوال  
 بین المللی فلم های مستند و فلم  
 های کوتاه لاینیزه)  
 - (( فاشیم روسی )) ۱۹۶۵  
 - (( مارش )) ۱۹۶۶  
 علاوه بر جوایز فوق فلم های  
 موسلم مفتخر به کسب ده ها  
 جایزه بزرگ بین المللی سینمایی  
 گردیده است .

بزرگ و محبوبی به شهرت رسیده  
 اند . فلم های زیادی که در سین  
 انجمن تهیه و تولید گردیده اند .  
 جوایز بزرگ نستیوال های بین  
 المللی را برنده اند . به گونه  
 مثال ایوان دیکورچی هایستروال  
 (( گراند پرکس )) را از نستیوال  
 کراکوف به انجمن ارمان آورد .  
 هنگامیکه این سطرها بنیستنه  
 میشوند موسلم به دوره جدیدی  
 از تغییرات بزرگ وارد میگردد .  
 بازسازی راه خود را به سوی  
 بزرگترین ستد پوی فلم شوروی گنود  
 موسلم و کارگردانان آن در  
 طول تاریخ این موسسه به اشار  
 کلاسیک های ادبیات روسیه  
 وفادار ماندند . قبل از همه در  
 میان نویسنده گان بسیار معروفه  
 آثارشان در فلم هارزنده می دیاره  
 یافتند ، لوتولستوی ، رامیتووان  
 نام برد . از سازمانهای تولستوی  
 آثار وی فلم ساخته شد :  
 - (( جنگ و صلح )) توسط سرگی  
 باند رچوک (رستخیز) ، توسط  
 میخائیل شویتسر (اناکارینینسا)  
 توسط الکساند زارکی (سرگی بدر)  
 توسط ایگور تالکین .  
 همچنان (( آشیانه نجبا )) ی  
 ایوان تورگف توسط اندری میخا  
 لکوف کجا لوفسکی (رومان نورد  
 ناک)) الکساند راستروفسکی  
 توسط ادر ریازانوف (برادران  
 کارمازوف) فیودر استایفسکی  
 توسط ایوان پیرف (پروینت گور  
 دانف)) الکساند روشکین ، توسط  
 سرگی باند رچوک ، (( جت هادر -  
 آسمان ناید بد میشوند )) ماکسم  
 است و این به معنی تجدید  
 بنیاد های تکنالوژیکی ، بازسازی  
 سازمانی و اداری است . هدفاز  
 بازسازی سازمانی اینست تا تولید  
 سینمایی ، متحرک تر و عملی تر  
 گردیده و بنیاز مندی هنری امروز را  
 برآورده سازد . آنچه همتر از همه  
 جلوه میکند ، بازسازی عرصه  
 هنریاتیک و محتوی و ارتقا سطح  
 هنری فلم هاست .

## آنطرف پرده

بقیه از صفحه (۴۲)

دیو سوال اختاپور به همین آقا ی  
 ظفری نوشته اند :  
 - دقیقه پانزدهم :  
 - (( صحنه لب حوض نیکو سینه  
 بند )) . پس آقا ی ظفری میخواستند  
 زن در لب حوض ایجاد ری و  
 بهر این خواب قرار داشتند ،  
 این بود بخش از عواملی که  
 بعضاً صحنه های فلم هاسیا  
 میشوند و در مورد تعاضب آن مینی  
 براییکه باید به عرض فلم مسترک  
 فلم (( هنگر )) نشر شود . این  
 دیگر اجراء نیست که بعد از سا  
 عت ۷ شب پدرم موجودیت سا  
 کارندان ماعطی میشوند .  
 وبه همین علت طی سه ماه  
 ۲۷ مرتبه در مطبوعات درفنگوشدم  
 حرف جالب اینکه در میان  
 تپچی بدستان از نیایی بروسه ها  
 چنین نگوری شده اند : بروسه  
 خفیف ، بروسه ثقیل ، بروسه عمیق  
 بروسه کم عمق .  
 - خوب زهر جان  
 عده زیادی از بننده گان  
 تلویزیون در مورد خط سبها یک  
 در قسمت زهرین صفحه فلم در  
 تلویزیونهاشان دید میاید  
 سوا لاتی دارند ، بفرمایید

کرده سانسور نمایند . روتیکه  
 پرده های تلویزیون سیاه میشود  
 از لحاظ اخلاقی بیشتر تحسین  
 کنند و غلیظ به تصور می آید .  
 در فلم (( ایه )) روس نمستی  
 از یک صحنه دختر فلم بالباسی  
 که در تن دارد کاملاً بی پروا -  
 عادی نشسته و کوچکترین اثری  
 از سکسی بودن به نظر نمیخورد ،  
 بفرمایید عقب ریل بوش شما ره  
 ۴۷۸ همین فلم را که یادداشت  
 های کارمند از نیایی نوشته شده  
 بخوانید .  
 - در اینجا آقا ی ظفری یک تن  
 از کارندان از نیایی این جملات  
 را نوشته اند :  
 - دقیقه نهم : (( دختر فلم  
 خراب نشسته ))  
 - دقیقه چهاردهم : (( بنسل در  
 معلوم میشود ))  
 - دقیقه سیم : (( سینه زن کن  
 یک مثال دیگ :  
 - عقب بوش شماره ۲۵۰ قسمت

دیو سوال اختاپور به همین آقا ی  
 ظفری نوشته اند :  
 - دقیقه پانزدهم :  
 - (( صحنه لب حوض نیکو سینه  
 بند )) . پس آقا ی ظفری میخواستند  
 زن در لب حوض ایجاد ری و  
 بهر این خواب قرار داشتند ،  
 این بود بخش از عواملی که  
 بعضاً صحنه های فلم هاسیا  
 میشوند و در مورد تعاضب آن مینی  
 براییکه باید به عرض فلم مسترک  
 فلم (( هنگر )) نشر شود . این  
 دیگر اجراء نیست که بعد از سا  
 عت ۷ شب پدرم موجودیت سا  
 کارندان ماعطی میشوند .  
 وبه همین علت طی سه ماه  
 ۲۷ مرتبه در مطبوعات درفنگوشدم  
 حرف جالب اینکه در میان  
 تپچی بدستان از نیایی بروسه ها  
 چنین نگوری شده اند : بروسه  
 خفیف ، بروسه ثقیل ، بروسه عمیق  
 بروسه کم عمق .  
 - خوب زهر جان  
 عده زیادی از بننده گان  
 تلویزیون در مورد خط سبها یک  
 در قسمت زهرین صفحه فلم در  
 تلویزیونهاشان دید میاید  
 سوا لاتی دارند ، بفرمایید

جایزه سینمایی  
 جایزه سینمایی  
 جایزه سینمایی  
 جایزه سینمایی



# میخواهید کودکان تان

## زنده و

## سالم

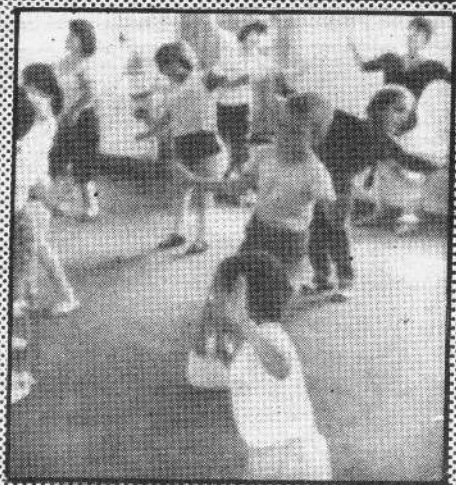
## بمانند؟

• در خانه مراقب  
اطفال تان باشید •

• حوادث خطرناکی  
که زنده‌گی کودکان را  
تهدید میکند •







بسیار از حمله قلبی (سکته) و سرطان سومین علت مرگ و میر، حوادث است. و آسیب پذیری ترین گروه ها اطفال و افراد مسن استند. به نظر می رسد که کاندای از کشورهای باشد که در آن حوادث مختلف خانگی بیش از سایر کشورهای غیر روی دهد. حوادث خانگی ۲۱ فیصد تمام حوادث مسبب مرگ را تشکیل می دهد و سه از هر حادثه که منجر به مرگ می شود ۱۵۰۰ سانحه اتفاق می افتد که به نحوی سبب ناتوان شدن مصدوم میگردد. از این عدد ۲۹ نفر در شفاخانه بستری شوند و نفر هم تا پایان عمر معلول می مانند. به همین دلیل اخیراً رکاناد اگر روشی از طرف صلیب سرخ منتشر شده است بنام (حوادث خانه و اماکن عمومی) و در آن نحوه وقوع حوادث و جلوگیری و قایق از آنها شرح داده شده است.

از میان حوادثی که منجر به مرگ میشوند سقوط از بلندی در صدر لیست قرار دارد. در سال ۱۹۷۷، ۸۱ فیصد تمام سقوط های که منجر به مرگ شده به افراد مسن اتفاق افتاد. از ۱۸۱۸ واقعه ۵۸۷ قربانی بیش از ۸۵ سال داشتند. در حالیکه فقط ۸ تن از قربانیان را اطفال تشکیل میدادند. از این نظر احتمال خطر برای افراد مسن بیشتر است زیرا قدرت حرکت آنها کم است. استخوانهای شکننده دارند و همچنین بعد از مستردن در شفاخانه معمولاً دچار عارضه میگرددند. از طرف دیگر احتمال خطر برای اطفال به این دلیل زیاد است که نمیتوانند خود را نجات دهند.

تقریباً نیمی از سقوط های که منجر به مرگ میشود از روی زینه های خانه اتفاق می افتد. احصائیه بی که در سال ۱۹۸۴ در کانا د منتشر شده حاکی از آن است که جمعا در شفاخانه که به مدت ۶ ماه مطالعه گردیده ۱۰۴۳ نفر سقوط زینه داشته اند. داستان پایین افتادن از زینه معمولاً یکسان است. مقصر اصلی معمولاً پله است که از زیر پسا در می رود. بخصوص از زیر پسای مادر کلان ها. به نظر میرسد که این نوع پایین افتادن ۲۰ فیصد کل سقوط ها را تشکیل می دهد. در بسیاری از موارد این سقوط سبب شکستگی لگن خاصره به علاوه مچ دست در همان سمت بدن میشود و اینکه شکستگی در یک طرف بدن بوجود آید. خود بهبودی بهر آرا مشکل تر میکند. برای پیشگیری از این سانحه در کودکان کانا دای توصیه میکنند که از پله های استفاده شود که لغزنده نیستند و به سطح زمین نصب میشوند.

یکی از جاهایی که اطفال در آنجا زیاد به زمین میخورند و ممکن است سبب مصدوم شدن آنها گردد میدان بازی است. ۳ فیصد این اطفال سرشان میشکند و ۷ درصد در شفاخانه بستری شوند. بسیاری از بچه های که از پله ها بز زمین افتاده اند به علت صدمات دماغی دچار (میرگی) شده اند.

طفل راهرو میتواند در هر ثانیه یک متر راه برود. بنابراین والدین باید همیشه مراقب باشند که در روزه خانه بسته باشد. علاوه بر میدانهای بازی کودکان هم باید به ضخامت حداقل ۲۵ سانتی متری

میده ریختانده شود. آمار سقوط کودکان هشدار دهنده است. بنا به احصائیه هلی مورد دسترس سالانه یک ملیون طفل سقوط میکنند که از جمله ۲۶۵ هزار آن عاصمه می بینند و از سن عده ۲۲۵۰ آن دستخوش مرگ هم میگرددند. در کوریا کانا دای توصیه میکنند که مادر هنگام جواب دادن تلیفون یاد روزه خانه را بازنگذارند و کودکان شان را با خود ببرند. چه اگر سقوط ها هنگامی اتفاق افتاده که کودک گسلسن برای مدت کوتاهی تنها و بحال خود گذاشته شده اند. شکستن جمجمه در اینگونه کودکان بیشتر همومیت داشته و در حدود نیمی از حوادث تازه در آنها بود و می باشد گاهی چنان دیده میشود که والدین از کودکان شان بیش از حد انتظار داشته میباشند. چه چاییکه کودک تازه آموز راه رفتن از خطرات محیط هنوز آگاهی ندارد. بنابراین قربانی خوبی برای اکثر حوادث خواهد بود.

آتش سوزی و سوختگی و میسب علت مرگ و میر در حوادث است. طبق احصائیه های کانا دای در صد ۱۸۶ مرگ ناشی از اتفاق آتش سوزی در خانه بوده است. علل آتش سوزی هاد در آن کشور بیشتر زاده نواقص در وسایل برقی خانه است.

فرقی شدن و خفه شدن در آب علت سوم حوادث ناگوار برای اطفال بشمار میرود. بسیاری از این خفه شدن هاد در حویلی به اتفاق می افتد. مراقبت دایمی و آموزش شنا بکودکان یگانه راه جلوگیری از این گونه واقعات است. در همین حال والدین باید به نکات با ریکی

توجه داشته باشند که ممکن است برای کودکان شان ایجاد خطر کند در نبود واقعیه بی که چند ی پیش اتفاق افتاد، بگونه نمونه یاد د هانی میشود: در حویلی منزلی حوضی وجود داشت که بلندی آن بحدی بود که کودک میتواندست خود را به آن برساند. روزی والدین برای ترمیم حوض زینیهی راد رکار آن گذاشتند غافل ازین که کودک شان میتواند از آن بالا برود. متأسفانه همینطور هم شد. کودک سه ساله شان از زینه بالا شده خود را به لب حوض رسانید. به حوض افتاد و غرق شد.

بسیاری اطفال ممکن است در تب تشناب خانه فرقی شوند. البته این حادثه زمانی اتفاق خواهد افتاد که اطفال در تب تشناب داشته شوند. خفه شدن در آب در حدود ۹ درصد حوادث مرگ را تشکیل میدهد که تقریباً ۲۸ درصد این قربانیان کمتر از ۴ سال داشته میباشند.

علیوفم وضع گردیدن مقررات برای ساختن تخت خواب و سایر بازی اطفال از میان حوادث ناشی از آنها کاسته نشده است. گاهی سانحه های ناشی از بیچیدن طناب بدور گردن کودک بوجود می آید.

خانه محل حد و تح بسیار از مهمومیت هاست و میتوان گفت که ۵۰ نوع سم در خانه هابشاهد میرسد. یکی از موارد مهمومیت کودکان بی اعتنایی در حفظ تابلت هاست. تابلت متداول بار آورنده مهمومیت آمیزین است. زیرا این ماده داری و سمی است. بقیه در صفحه (۷۳)



### هدف مصاحبه...

بقیه از صفحه (۵۷)

برلد اهارا کست مروشا پرتند  
 - پس شما از مینا بریده اید؟  
 - نوشته کنید: پلی، از مینا بریده ام اینرا هم اضافه کنید که تعارض منطقی نیست!  
 - خاطر خود میگویم!  
 - پس بخاطر چه کسی میگوید؟  
 - بخاطر چهره غایب...  
 - استعدادی میگویم که بیرحمانه استعدادهای آنان کشته میشود.  
 - در خانه چه کسانی علاقتند -  
 - دامه راه شما اند «خانم» اغفال و یا هیچیک!  
 - هیچیک، وقتی مشق بر من -  
 - میگردم مادرم برای میگفت: چشم کاشکی در مکتب اینقدر درس -  
 - میخواندی حالا بر میرسی بوی -  
 - و خانم و اغفالان در دیار عشر شایسته می اندیشند؟  
 - شش اولاد هائی نانی دادی فریاد برآمدند از تن بدند، جیور ندند به نانوای بر من -  
 - در لست نام نوشتن بیرون زسا د بود، گپ از لست گذشت و سر دم به شانه های هند یگر بالاشدند، من زیر پا شد هر چه داد و فریاد کردم اما کجا بود گوش شنوا بالا خرد درین بیرون خفه شدیم با تمام قوا که در وجود مانده بود -  
 - فریاد زدیم، از خواب بیدار شدیم و شکر کردیم که زن و اولاد ندانیم -  
 - پس اینطور که معلوم میشود خوف من بجاست که در لایه های خورده -  
 - اید یعنی که در لایه های هنس خورده را می کرده اید؟  
 - پلی همینطور است، رفتی که من جوان بودم تیا تر از مردم خوب نمیدیدند، هنریشه را بنام لفق و سخن بد اید میگردند -  
 - و بزرگتر هنرمندان حسادت بد بینی و خود خواهی بیجا وجود دارد آیا شما هم به این مرض -  
 - مصاب هستید؟  
 - حسادت کله زشتی است -  
 - هنرمندی که بد بینی و حسادت داشت اصلاً هنرمند نیست، هنر هنرمند جایی خود را در هیچکس نمیتواند کرد پیری باشد مثال میدهم استاد رفیق صادق -  
 - سید شریف حارث، استاد بینا و غیره در گذشتند ولی هدف جایی -  
 - یعنی که شما هیچگاه نخواستید که پیری باشید؟  
 - پس رفتی نقش خان و ملک را در نوبدا بازی میگردید خودتان -  
 - بودید؟  
 - من باید اعتراف کنم که نور رفتن در نقاب خان و ملک را من بار اول از یک خان معروف (نام نمی گویم) بقیه در صفحه (۷۳)

# گل جهنم

بقیه از صفحه (۷۷)

رقم در حدود (۱۰۰۰۰) معناد با تهریق مهر و من و امتیازها -  
 ثابت مانده و تعداد جوانان روی آورده به آنها اصلاً صفر است.  
 راهی را که سهدن بخاطر جلوگیری از اعتیاد به مواد مخدره در پیش گرفته به هیچ وسیله مکل نموده ولی از جمله مشهورین مواد مخدره پروفسور گابریل ناهای انزو هنتون کولمبای نهارک در مسوود چنین اظهار نظر میکند:  
 (( با اینهم سهدن نسبت به هر کسوفی دیگر پراهم مواد مخدره را تحت کنترل خود قرار داده است. ))  
 هنگامیکه ساله "زنده گی و بهداشت مردم مطرح بحث باشد جامعه سهدن سخت معتقد است تا مکتف های مربوط به آنرا جامعه صل پیشاند. با آنکه به این امر که در جامعه سهدن مواظبت اجتماعی افراد اهمیت کامل در خود توجه و نهایتاً در نظر داشت اینک برای سالیان متفادی زنده گی افراد معناد به الکل مواد مخدره در معرض خطر مرگ قرار گرفته، سهدنی ها نسبت به اهمیت مردم -  
 دیگر جهان در مو تق بهترترین قرار داشتند تا در برابر استفاده از مواد مخدره واکنش جدی نشان دهند و آنرا خیلی جدی بگیرند.  
 تاریخ آغاز این واکنش به نیمه اهل سال ۱۶۶۰ میرسد. در یک جهت قضیه والدین معتادین مواد مخدره قرار داشتند که گروه ضعیفی را تشکیل داده و اولین آسایشگاه را برای معتادین نسل جوان انتظح کردند و بر طبقه ریش های غیر مجاز مبارزه را آغاز کردند. در راه مبارزه بنظر حل پراهم اعتیاد به مواد مخدره در سهدن، نقش بارز دکتر نلز بهیروت، دکتر معروف صحت روانی و دانشجو ناپسیده گرفت نامورده مبارزه بخاطر اتخاذ تدابیر شدید وضع نمود استنکون را رهبری میکرد. او استدلال میکرد که بدون معتادین، بازاری تجارت مواد مخدره بصورت کل به رکود مواجه خواهد شد. نامورده اظهار میکرد: (( ما هدانم آنها کی استند و در کجا میوان آنها را جستجو کرد؟ بنابراین میوانم عمل کنم و دست به اقدامی بزنم ))  
 ولی در جهت دیگر قضیه، دیگران به نام آزادی فردی، می خواستند تمام مقررات دولتی را نادیده بگیرند. او ویسن گهن و رئیس اداره " پلی سهدن بخاطر جامعه فاجع از مواد مخدره اظهار میدارد: (( لیبها لیهت های طرفدار رسمی میوریدند تا مواد مخدره آزادانه بدسترس معتادین قرار داشته باشد در حالیکه ما آنها را از نرسندگان دوره گرد جمع آوری میگردیم ))  
 بقیه از صفحه (۵۰) اما حل لیبها لیب من فموم بود ولی چگونه میوانستم مردم راه این نظر مقامه ساین تا اهمیت موضع را درک کنند.  
 بالانخره، همنکه ساله به مرحله " حاد خود رسید، چشم و گوش مردم باز شد، چنانچه یک مشوول امر اجتماعی اظهار داشت: (( همنکه در جاده ها روز بروز به شمار جوانان های معناد انزوده مشد دل ملبال فرزند ان ما مسوخت بهم آنرا داشتیم مبادا آنها نزم معناد شوند ))  
 همنکه توجه عام به مسئله جلب شد، همه و خامت آنرا درک کردند. رای گیری هانشان داد که " تهبها " همه از ایلیس شدیم ضد مواد مخدره حمایت میکنیم ولی دهن راه مبارزه نمیتوانست انفرادی و صالسه کاره تصه باشد.  
 برای آغاز مبارزه، تفاوت میان مواد مخدره (( شدید )) و (( خفیف )) وجود نداشت. شمش مانند مهر و من خطرناک شخص میگردید و مشوولین تعقیب دیگر هیچ نوع حد مجازی را در زمینه قائل نبودند. چنانچه موجودیت قدر اهمیت کوچک مواد مخدره قاجایی و منتهی منتج به جرمه با حضور در محکم میگردید و نرویش آن معمولاً شاه هدف خاصی بود. پس از وضع مقررات تازه در ماه جولای حمل

استفاده از مواد مخدره در جمله تخلقات جنائی شمرده میشود. در مکتب ارائه معلومات پیرامون مواد مخدره بخشی از مسوود درسی اجباری یا حتی شاگردان (در ستمین مختلف) محسوب گردید. در کتب درسی مربوط پریش های بخاطر مباحثه موجود است که جوانان در باره ارتش خود شان و نتایج سو استعمال مواد مخدره آگاهی کامل کسب نمایند. و بدین ترتیب انتخاب راه برای شان نهایت مشکل است. شاردنی از صفت ها باز دید کرده و به شاگردان توصیه میکند: -  
 (( خوب فکر کنید، تخلقات ناشی از مواد مخدره جرم است و تبعه جرم یعنی آرا دارد که شما در کسب اجازه و پیدا کردن شغل با مشکلی مواجه خواهید شد. ))  
 اخطار های نخستین: علی الرغم آنکه والدین بعد نخستین امتیاد گوی به مواد مخدره محسوب میگردند ولی غالباً تلاش های آنها -  
 بسنده نبود. آنها نوجوانان تند خوی آنها از جمله معتادین مواد مخدره اند و صرف مراحل بحرانی بلوغ را پشت سر میگردانند؟ چگونه میتوانند به شناخت وضع نوجوانان خود موفق گردند؟ به طفلی که مناقشه میکند دود کردن دسه جمعی نسبت به نوشیدن بیهوشگر کمتر دارد چه میتوانند بکنند؟  
 هرسال بود ملی صحت و رفاه عام برای والدینی که نوجوانان ۱۴ ساله دارند، تشبه (( حیوش یا جرس )) رای فرستند. دهن تشبه می برده بدین تعارف آمده است: (( جرس اگر چه کسدام خطر جدی به همراه ندارد ولی جوانان را جبین، می قتل و بی همت سازد و در نتیجه واقعتاً ها را به شکل انحراف شده آن احساس میکنند...  
 تا به تهر جرس بین یک تا چهار هفته بعد از دود کردن در سدن دود کننده باقی میماند ))  
 هر آنچه که کودک و نوجوان پیرامون مواد مخدره در مکتب و خانه میآموزد در کلیساها، اشاعیه های صفتی، کلب های جوانان و کلب های ورزشی برضای آن افزوده میشود. بنظر مبارزه علیه اعتیاد با مواد مخدره در حدود (۳۰) گروه بر خیز کرده مواد مخدره تشکیل گردیده است. کود تپیلار، رهبر بزرگترین گروه در زمینه چنین اظهار نظر میکند: (( سعی بیشتر بر آنست تا نسل جوان مقامه ساخته شود که در زنده گی چیز های ناپای است که جوانان بخاطر آن -  
 زنده گی نمایند و صروفیت های سالی داشته باشند و با این اطمینان دیگر بسوی مواد مخدره رونخواهند آورد ))  
 برای جوانانیکه تا هنوز هم با مواد مخدره سروکار دارند پلان صومع و شدیدترین جلوگیری از افتتار سازمان داده شد.  
 در جهان صحبت های منظم و شاگرد ۱۴ ساله یک مکتب متوسط به مصر مکتب اظهار داشت که او هشت دختر دیگر در صفت شایستهبان شمش دود میگردند. مصر میگوید: (( در پنج صنف دیگر آن مکتب و پنج متوسطه دیگر آن شهر معتادین وجود داشت. ما در مورد اینکه این پراهم واقعا تا به حد بزرگ بود، هیچ نهاد نسیم بعد از آن مشوولین امور اجتماعی معلی، بزودی لکچر نیم روزی را برای بزرگان مکتب تنظیم کردند. شاردنی در حضور آنها شمش را روشن کرد تا بوی آن به مشا آنها برسد. در حوالی آخر سال لکچر های شاه برای والدین و رهبران نسل جوان در مکتب سازمان دادند و ضمن مکتب ملو از شنوندگان شد.  
 تمام بزرگان اینک با جوانان تماس داشتند، اکنون دیگر گوی بزرگ بودند و بدین ترتیب این شبکه مواظبتی و حفاظتی شان در -  
 سزا تاسر شهر وسعت پیدا کرد.  
 معلین، شاردنی، و رهبران سازمانهای اجتماعی جوانان و اکویت والدین مراتب نشانه ها و پراهم اعتیاد به مواد مخدره بودند.

الیهزایت و سبتر بزرگی از زنانیکه نوجوانان معتاد به مواد مخدره را نظارت میکرد متضماً به همین منظور از دیسکوها بازدید بعمل میآورد. زن موجود بعد از اینکه دریافت دختش میوا در سن ۱۴ سالگی معتاد به شمش است تا سهر ششمه معلی (( سازمان ضد مواد مخدره و والدین )) را سازمان داد. او توضیح کرد: (( هجا اکنون دیگر یک مادر خوشبخت و جوان است ولی اگر در همان آغاز در رابطه به موضوع بی میبرد، هرگز دخترم به شمش اعتیاد پیدا نمیگرد. ))  
 نوجوانانیکه اعتیاد شدید به مواد مخدره داشتند نسبت در حضور والدین شان اخطار شدید داده میشد که باید راه خود را میز کنند، در غیر آن زنده گی شان خیلی مشکل خواهد شد. هر گاه اعتیاد به مواد مخدره را ادامه دهند، مشوولین امور اجتماعی زنده گی آنها را تا مدت یکسال تحت نظارت قرار میدهند. بعد از گذشت این مدت برای یکسال یا بیشتر از آن با مشا آورده در تماس نزدیک قرار میداشتند. بالانخره، مشوولین امور اجتماعی میتوانست این نوجوانان راه آسایشگاه ها یا (( کولکف )) معالجوی دویتر از صل رست بفرستند.  
 از جمله ۶۶ نوجوان معتاد که بین سالهای ۱۹۸۳ تا ۱۹۸۵ بدام شبکه مسافظون گیر افتاده بودند، (۱۳) آنان دور از شهر فرستاده شدند. از جمله (۱۱) نفر که کوپس های مربوط را تکمیل کرده اند، همه به استثنای دویتر آنان مشکل نداشته اند. کنت لامن جوان نژده ساله که برای کار به یک فارم فرستاده شده بود میگوید: (( این بهترین چیز است که برای من در زنده گی اتفاق افتاده است. من حالایک شخصیت جدید هستم و دیگر دوباره به مواد مخدره رو نخواهم برد ))  
 تا دایر ایلان و لیبهای آنقدر مو قفیت آمو بود که برنامه های مشابه جلوگیری از مواد مخدره از آن زمان تا اکنون در چهل شهر دیگر نیز اتخاذ گردیده و واحد آن میروید که همه کشورها را در بر میگیرد.  
 بپراگرتورم تنظیم کننده برنامه (( سهرمان ضد مواد مخدره )) که در قوا صلح طوبه استعمال مواد مخدره مبارزه میکند، میگوید: (( قانون هیچگونه تنظی را نمی پذیرد. اگرچه مواد مخدره معتاد شهید، جنایت است و میباید آنرا ترک کنید ))  
 کک های قانونی:  
 سند مواظبت نسل جوان در سال ۱۹۸۲ ه خلی جنجال برانگیز بود به مشوولین امور اجتماعی اجازه داد که از طهق مساکم، جوانان کمتر از هشت سال را تا شش ماه تحت نظارت داشته باشند. کالین نلم سترم، راهنمای اجتماعی در کلینیک ماهاکه سالانه با تهبها (۶۰۰) واقعه نهایت مشکل ساحه سنگلم سروکار دارد، میگوید: (( مفهوم قانون آنست که امد همنه وجود دارد. ما هرگز نماند خود را قفب بکیم و مرگ معتادین مواد مخدره را بخاطر یک تحت مواظبت قرار گرفته نمیتواند، تا شاکم ))  
 مشکل است پیرامون اقدامات تدابیر شدید که واضحا لیتقدر موثر نراند به مناقشه پرداخت. اولهگان بزرگ از سنگلم، در سن ۱۴ سالگی به مهر و من معتاد شد. مادرش، معلین و تم ماهیا هر آنچه را که میتوانستند انجام دادند، ولی در زمینه هیچگونه مو قفیتی نصیب نشد. در سال ۱۹۷۸ تهبها در حدود (۲۰۰) فصل بطرف شمال به آسایشگاه نوع جدید انتقال یافت.  
 بقیه در صفحه (۸۵)

## بابایسکل از کابل بمبئی

بقیه از صفحه (۳۷)

حدس زده نمیتوانید که چه اندازه بول برای منظور کردند. نقطه صد اعمانی که بیست اعمانی آنرا برای مرستون و بیست اعمانی را برای کسوت روزنگاران دیده اعمانی را هم نوحیند از برای خرد کسوت در نتیجه برای مسافرت و سیاحت در نیامیلس د و صد و پنجاه اعمانی برای من دادند.  
 فکر میکنم کس از موضوع دور شدیم بلی من توسط بابایسکل از کابل حرکت کردم یک بابایسکل جدید (سه تنگه انگلیسی) داشت که در آن وقت از راه سرت خامه کوتل لته چند به جلال آباد بفرستند که من از عمان راه لته بند شب ایل در سویی شب دم در جلال آباد رسیدم اگر چه داستان طولانی است مکن خلاصه به عرض میروم.  
 حرکت از جلال آباد و بیرون از مرز (تورخم) شب راسر چندین سار و بیرون از پاکستان داخل مرز هند و سان بنید روگه شدم، سبب دیگر را در امر ترسگد شتاند م که معین مشهور سکما  
 (معین طلایی) در آنجا واقع است. در آنجا کشتن از چندین شهر و قریه به د هلی رسیدیم. بعد از آن از راه ارشهر د هلی رساختان مشهور تاج محل (آگره) روانه بمبئی گردیدیم. (( ناگفته نماند که فاصله بین د هلی و بمبئی یکسار و پنصد کیلومتر میباشد )) در د هلی در عوبلی که زنده گی داشتیم، جسون فیهیدند که من توسط بابایسکل نام بمبئی میباشم اولاً از خطرات بین راه به من گوشزد کردند و سپس توصیه کردند که چند کیلو نخود، بریان یا خود بکیم اولاً اینکه اگر در بین راه مواد غذایی و خوراکی کم برایت نرسد، میتوانی از خورد استفاده کنی. دوم اینکه در بین راه جیور یا باید از این خطلی بپوشی که در آنجا هزاران هزار میون زنده گی میکنند به مجرد اینکه زیادیدند با لایت حمله خواهند کرد و نمیتوانی که در آنجا از اسلحه نخود استفاده کنی، به هسر صورت پس از خدا حافظی با دوستان و مشکلات درین وقت که از همه طرف امید انسان قطع میگرد و آدم به یاد خدا می افتد که راهی از غیب به پیش پای آدم ظاهر گردد. (( دستی از غیب بر من اید و کاری بکند )) منم قلباً به در بار خداوند دعا کردم تا راه نجاتی برام پیدا شود زیرا شب در این جنگل خوف بسیار خطرناک بود و در رات شبیکه از هر طرف امید من قطع شده بود آوازی شنیدم، غشی غشی بنه ها. فکر کردم که ام مار کبریا یا حی و عشی باشد، خود را آماده کردم و کارن شکاری که با خود داشتم آنرا از غلاف کشیده آماده شد. چند لحظه گوش به آواز در جایی خود استاد، آواز زدند بود لیکن چند دقیقه بعد بازم همان آواز شد بد بیرون پرید یک تر، در نعتا و نعره ای عقب درختی قطور بود و من مبارزه تسلیم شدم. زیرا مقاومت فایده ای نداشت، بدون آنکه حرمی بزنند، یکفرشان در نی یابانسد، مید که آوازی مانند اشبلق بیرون کشید و پس از چند دقیقه سه جار نعره بگرم تقریباً نیمه برهنه وصلح حاضرندند که یکفرشان بابایسکل مال بلند کرده به دوش گرفت و مرا هم پیش انداختند و با خود بردند، پس از فاصله نه چندان دور در بین جنگل به یک محیط آزاد بدون درخت رسیدیم که در آنجا چند کلبه از چوب با نرس درختان جنگلی که به شکل ابتدایی ساخته بودند دیده میشد و سراش آنرا چند قریه بردند که خوشبختانه زبان شان اگر چه ارد و نرسد اما بسیار نرسد به آن عزیزان بود، میشد کلمات آنها را یک اندازه درک کرد و به فموم آن بی برد (زیرا من زبان ارد و روایک اندازم از فموم های هندی وهم به طور خصوص یاد گرفته بودم و در رات شبی فموم هم در پاکستان رهندستان لطفاً ورق بزنید



در اثر مکالمه نسبتاً زبان اردو را امیخته بودم. رئیس قبیله بعد از آن که سولاتی از من کرد، امر نمود تا مراد یکی از کلبه های چوبی که البته از چوب بانس بسیار مستحکم ساخته شده بود زندانی نمودند. شام فقط دو دانه کلبه جنگلی باکی ناربال برایم آوردند وین سرب گلی آب، شب را به روی غلظت های بینه در کف اتاق گسترده بود گذرانیدم. فصل خد او ند که مریم تابستان نبود و گرنه از گرمی میسوختم - فردای آن کسی به سرانم نیامد، تا این که محافظ من در روزی را باز نمود و مقداری غذا که نفهمیدم چه (؟) شاید از جنس حبوبات، باکی آب برایم آورد، گفت مرا به نزد رئیس تان ببرید، من تاکی در اینجا باشم گفت معلماً امکان ندارد. بر رسیدم چرا؟ جواب داد، چون دختر جوان رئیس قبیله سخت مریم است و در حالت بدی به سر میورد - جادوگر قبیله ویندت حی مشغول تدای و دم و دماغی باشند و رئیس قبیله هم مشغول است و همه کارهای خود را گذاشته است. بنابراین در این شرایط کسی چراغ ندارد که نزد رئیس برود و سا حرف بزند - گفتم برو به رئیس بگو که من دختر او را تد اوی میگویم ناگهان خوتند و فورا خبر را به رئیس قبیله رساند، چند لحظه بعد من در حضور رئیس قبیله نیمه وحشی، بدم و اطراف مرا افراد مسلح قبیله احاطه کرده بودند. رئیس قبیله از من سوال کرد توبه راستی دخترم را تد اوی میی؟ فورا بسد و ن تردید جواب دادم. بلی، گفت توهم مانند طبیب و جادوگر قبیله با خون بوزینه، چربوی خون و ناخن شیر و موی دم میل، تد اوی میکی؟ گفتم: من دوا ی مخصوصی با خود دارم. گفت اگر دخترم تد اوی شد، بزرگترین جایزه و بخشش را از من خواهی گرفت و اگر تد اوی کرده نتوانستی در نتیجه تد اوی غلظت بود ختم تلف شد یا زمین رفت، آن وقت به بزرگترین مجازات خواهی رسید یعنی (استی) یعنی سرا هم باد ختر یکجا خواهیم سوزانید تکان خوردم از گهفت خود بشیمان بودم، زیرا بسیار امکان داشت که دختر را تد اوی کرده نتوانم و حالش هم کسسه خیلی وخیم بود بمیرد - پس... شتم باید از نزد من دست می شستم و به یک مرگ جمیع محکم میشدم. لحظه یی با خود اندیشه کردم، دادم جا رفتم دارم در اینجا باید ریسم را قبول کسب کرد. دل به نریازده گفتم: قبول کردم، دختر را به من بیاورد، و وقتی که به نزد دختر رفتم بالای یکسوع تخت که از شاخ درختان بانس ساخته شده بود و در اطراف آن پارچه های آبی رنگی که نایب است از برینم بود پاره ها، هم نفهمیدم که این رسم است آمده بود - در حالت نیمه کوما، در بین خواب رسید اری و تب شدیدی، به نزد خود، مرمر را تشخیص کردم. البته بدون معاینات خون، معاینات دیگر لا بر اتواری واکسری تشخیص مشکل است اما فکر کردم پت مریم انتاسی باید باشد و افغانا، چنین هم بود. با این اهل بسلین دو میپونه که آنرا سه بار در ظرف سه روز تطبیق کردم احتیاط راهم از دست نمیدادم، زیرا آنها در مقابل انتی بیوتیک ها حساسیت داشتند و هم زود تر بالای شان تاثیر میکرد - در وقت پیچکاری دختر جیق زد و همه در کلبه ریختند، تا آنها را قناعت میدادم که این ادویه از راه سوزن داخل بدن میشود نزدین مرآت و کوب نموده و چه روز به حال من بیچاره می آوردند و مخصوصاً تخریبات جادوگر و طبیب قبیله که فکر میکرد من در قبیله جای او را میگیرم ولی بخیر گذشت، زیرا بندت حی یا ملای قبیله با نعت توصیه کرد کسی صبر کند که نتیجه چه میشود - پس از یکی دو ساعت

دختر چشم های خود را گشود، کسی آب خواست و من بعضی تابلت های مسکن به او دادم که همراه آب خورد، همچنان لیچوکه برای رفع تشنگی از دهنی با خود گرفته بودم توسط آب با خود خوانیدم. نزدین های شام دختر کمی بهتر شد - فردای آنروز باز بسلین با توریق کردم همچنان پت کسول کلوروم - فنی کول با خود خوانیدم، که وضع صحنی دختر باز هم بهتر شد و من به بهبودی او یقین حاصل کردم - چنین به زنده گی خود - حالا احترام من در قبیله زیاد شده بود، اما شهادت راتاق زندانی بودم، روز سوم که ادویه را تطبیق مینمودم دختر به سخن آمد و تبسم میکرد - اما صحبتش به کلی خوب نشده بود من دانستم که دارد دوره نقاهت را میگذراند اما وضع من در قبیله بهتر شده بود. کلبه بهتر به من اختصاص داده شد، نزدین خانه رئیس قبیله و خورا که خوب هم به من میدادند جاشت همان روز گوشت کباب آوردند، البته پت ران کامل بوزینه را کباب کرده بودند، همراه بعضی سبزی های خام - جنگلی و چند دانه کلبه، شب همان روز گوشت مار کبرا کباب کرده بودند (البته شما میدانید که مار کبرا مار بسیار بزرگ و خطرناک میباشد که مخصوصاً در جنگلهای هند و آفریقا پیدا میشود). روز ششم دختر به کلی صحت یاب گردید و نظیره امر رئیس قبیله جشنی ترتیب دادند که در آن چند دانه سمون را شکار نمودند و هم چند دانه اهورا سر پیدند، جوانان و دختران قبیله خود را آرایش داده و به رقصهای دسته جمعی و انفرادی پرداختند که طبیب شما میدانید که رقص و آواز از جمله عبادات مذ هبسی اهل هند است، مخصوصاً در آن قبیله نیمه وحشی و دختران نیمه برهنه آن رقص زیبا و لجمی اجرا شد، و من برای اولین بار بود که رقص زنده هند ی را میدیدم و به طور کلی آزاد در طبیعت در جنگل و بدون مداخله تدن و پنهر، یعنی رقصهای فلنگور - پت پاک و ساده و بی الاغی. ناگفته نماند که دختران این قبیله هم از جمله دختران زیبای هند یی بودند مخصوصاً: دختر رئیس قبیله که نسبت به دیگران قشنگ تر و پت سرگردن بلند تری بود. یک سبزه بی نمک نبود در تمام هند گویاک هند را به نمک آب داده اند. سه روز جشن دوام کرد که خوردند و نوشیدند، سراییدند و رقصیدند با اصطلاح عیش و نوش کردند و در این صحنه بار هم از رئیس قبیله اجازه رفتن خواستم که در جواب گفت: چون این جشن با فخر تو و صحت یابی دخترم تر - تیب گردیده و بنابراین حتی است که باید جشن را با ما باشی و بعداً هم از دخترم (مالا) اجاو مرخصی بگیری. اگر چه من میتوانستم که به نوعی از آنجا فرار نمایم زیرا آزاد یی تسمی داشتم اما چون بایسکل مسافر گرفته و بجای پشمان کرده بودند که من نمیدانستم بنابراین مجبوراً در ایام جشن و سوزن شاد مانسی با ایشان اشتراک نمودم. از سطلچه پنهان قلبا چندان بی میل هم نمودم که این جشن مجلسی هند یی را نادیده بروم - در این جشن موقوف و موب قعبت خوس داشتم. بهترین خورا کها و بهترین سبوه های جنگلی هند یی را تهیه میکردند و هر چه میخواستم حاضر بود - و اما دختر رئیس قبیله که (مالا) نام داشت چون سایه مرا تعقیب میکرد همیشه شب بوزن با من بود و مرا یجات دهنده خود میخواند - یکروز نام را پرسیدم. گفتم: (علی) گفت: نام زیبای است که در زنده گی عیش وقت آنرا فراموش نخواهم کرد گفتم ممکن اسم زیبای باشد اما صا -

حب نام زیباییست به زبان هند یی گفت (بهرت بهوت سند ره یی) یعنی بسیار سیار قشنگ است که این کلمه او را هنوز هم فراموش نکرده ام. جنگل یکروز امان، طبیعت هوای آزاد، مردمان ساده و بی الاغی در ارتدن و گرفتاری هایند و راز کینه و حسد مکر و حیل و فریب کاریها - زنده گی در آنجا چهرة دیگری دارد به کلی رنگ دیگر - و اما روز دیگر باز هم به حضور رئیس قبیله مشرف شد و مرخصی خواستم. در جواب گفت من قبلاً هم به تو گفته بودم که از (مالا) اجازه بگیری که به رفتن موافقه دارد یا خیر و شما دختر را احسان نمود، مالاتت من ابداً اجازه رفتن برایش نمیدم و به سرت از محل دور شد. رئیس قبیله گفت: تو شاید ندانی در قبیله ما رسمی است اگر کسی دختری را از سرگنجات دهد دختر مال نجات دهنده میشود - در صورتیکه دختر هم رضایت کامل داشته باشد در این صورت تو مجبور استی با دختر عروسی کنی. (خوب خواننده گان ارجمند من ببینید که یکبار دیگر در چار چه در سر بزرگی شدم) بالاخره به هزار دلیل و برهان برایش قناعت دادم که یکبار بمیشی میرم و برای مالا ادویه هم می آید، زیرا یکروز دیگر برای پیچکاری سرگردان دارم تا مرض به کلی رفع گردد - قبول کردند اما به شرط اینکه بایسکل خرید را طو ر تضمین به نر شان بگذارم و من به کمال خوشی این شرط را پذیرفتم. و در فربادی گارد مسلح غنور رهنا با من همراه نمودند از جنگل ناس شده رجاده عمو می رسیدم که توسط لاری باری تایت حصه و بعداً هم توسط خط آهن ریل وارد بمیشی شدم البته با ازدست دادن بایسکل و دهنفته وقتان بود خلاصه سفر من توسط بایسکل و کسکی هم از مالا و قبیله اش گرفته ام که معلماً موجود است.

مر - وقتی برای نخستین بار با عشق تان (ماد علیلا) مقابل ییدید چه احساسی داشتید؟

ج - شمام سولات بسیار بسیار مشکل میکسید، مشکلترا سولات کانگری بودند. شما میرسید از اولین لحظه دیدار چه احساسی داشتی من این احساس را داشته ام اما تشریح و تمثیل آن برایم کاریست مشکل و حتی ناممکن نه تنها من نمیتوانم این احساس را به قلم ناتوان خویشش دهم بلکه بزرگترین نویسنده گان زهنرندان جهان هم نمیتوانند این لحظه احساس را تشریح و تمثیل نمایند برادر این باره هر چه بگویم کم گفته ام و هر قدر بنویسم از او تیانوس فطره ای راز کوساران - نرو ی نگفته ام اگر لب نشنه بندن بی ساله ناگهان به آب زلال برسند چه احساس خواهد داشت گرنه این با آن قابل مقایسه نیست بین نمیدانم چگونه باین سوال شما پاسخ گو باشم تا قناعت تان را حاصل نموده باشم و چیزی نگفته باشم که با حقیقت کمی نزدینک تر باشد. بی مناسبت نیست در اینجا به جواب شما یک نقل خود را که در این مورد سروده شده و زمانی در جمله بیدار مزار شریف که مدیر مسؤول آن محترم نشاط بودند منتشر گردیده

### کلمه ها

مقدس ترین کلمه خدا، پاکترین کلمه وجدان، رخت ترین کلمه جنگ، عالی ترین کلمه ازادی، زیباترین کلمه عشق.

ارسالی: مدال مسجد مشفق از مزار شریف



# دانش فای گسترده



## متولدین ماه حمل :

امید و آرزو همچون درختی در شما با شاخ و پنجه های بلند وجود دارد. پداریا اهمیت در پیشرو دارید. بلی آرامش روانی را می یابید اما مجبور استید خود را به کار مصروف کنید خوشبختی شما در همین است که همیشه مشغول کار باشید.

## متولدین ماه میزان :

دل به عشق عزیز بسته اید. آینه بی از زیبایی را در برابر تان آویخته دارید که هر چیز را زیبایی ببینید. انسان های چون شما قادرند خود را در آزمون های بزرگ پیروز سازند. برای زندگی کردن و شجاع ماندن توانایی دارید. آنرا بکار برید.

## متولدین ماه ثور :

همیشه با صمیمیت و صفا برخورد دارید. خوبست که در کنار تان دوستان زیادی دارید. صحبت تان را بپرید انید. وقتی قنادر استید در برابر دیگران از خود گذرناشید، خوبست پس چرا این روحیه را در خود تقویت نمیکنید.

## متولدین ماه عقرب :

تلاش شایسته بی برای کسب دانش دارید. واقعا همیشه باید آموخت. همیشه در سد استید تا از تان یکی بیرون شوید. شما با متولدین ماه ثور نزدیکی دارید. دیدار تازه بی در پیش دارید که برایشما سرنوشت ساز است.

## متولدین ماه جوزا :

خواب ها و رویا های خوشی که شما را مشغول ساخته است، واقعیت میشوند. چونکه هر کس همانقدر می یابد که به آن امید وار است. مشکلات موجود زندگی تان میگردد بعد از هر سرما فصل بهاران می آید. صحت شما با ارزش است.

## متولدین ماه قوس :

بلی اراده و وجدیت شما را کم میکند تا همیشه در مقام موفقیت باقی بمانید. تردید دشمن زندگی شماست. به دوستان تان اعتماد داشته باشید و از خود راضی نباشید. چرا با حرف های کوچک آرزو های بزرگی را ایجاد میکنید؟

## متولدین ماه سرطان :

سحر خیزی برای تان خوبست. خوبست که عادت کرده اید دست خیرونیکی داشته باشید. احساسات کینه جویانه را از خود دور سازید. بزرگی در غفاست. ازدوست گله میشود اما ممکن نیست دوست را به بهای دنیا فروخت.

## متولدین ماه جدی :

نشویش های که دارید بیجا است. پیروزی و موفقیت شما در تفکر درست نسبت به خود تان است. کمترین فکر خانواده تان استید در حالیکه آنها به کار عمل فعال شما در خانواده نیاز دارند. مشکلات تان به زودی رفع میگردد.

## متولدین ماه اسد :

ممکن است برای تان اتفاقاتی پیش بیاید که کمی ناراحت شوید اما قابل نشویش نیست. دیدار دوباره و بسیار عاشقانه بی که در پیش دارید، شما را به شایسته ترین آرزو تان میرساند. فکر نکنید زندگی برای یک روز است، حرف یک عمر در میان است.

## متولدین ماه دلو :

نقشی که بر آب می بندید، خیالی است که آنرا در ریاضت و کوشش واقعی می یابید. هدف مندی شما زندگی تان را زیبایی سازد. به دل بسته عزیز تان وفادار باشید. همسر تان به شما وفاست او را از خود دور نکنید. مجرد ها سعی نکنند که دوستان متعدد را بیازمایند.

## متولدین ماه سنبله :

هر سخن را به آدرس خود نگیرید. به اصطلاح دیوار نمکش نباشید. انسان بزرگ، قلب بزرگ هم دارد. خانواده شما از شما بزرگی و حوصله مندی زیاد انتظار دارد. اگر کمی بدون اعصاب نیست خود را تحلیل کنید متوجه میشوید که چه استعداد بزرگی برای زندگی کردن در شما وجود دارد.

## متولدین ماه حوت :

شما در آستان بهار تولد شده اید ازین لحاظ فکر می کنید غم و خوشی مشترک دارید. یعنی هر وقت خوش می باشید، ناگهان غمی به سراغ تان می آید و مثل هوای خوب روز بهار ناگهان احساس سردی میکنید. دیدار های دوستان شما را کم میکند تا بیشتر آنها را درک کنید. اینقدر خود خواهی که شما دارید خوب نیست.



# سری دیوی پول میخواهد

بقیه ازصفحه (۵۵)  
در مورد سری دیوی میخوان  
گفت که: او خود میداند که این

— موریتیا، اقتصاد خیره یاده سوه رای جی له میلستیا ورکولسو  
سره زیاته مینه لری؟  
— حدای دیاره داعبره مه کوه او مه دا لاریاته بیه امیلستیا  
ورکول می نه خو سیری اونه می دا پیری میلستیا وی خور ل  
خو سیری می چی به خیل کورکی له بجیا نوسره یوما ی دیوی —  
رخبریم به تیره بیا هغه خواره چی به خبله می باخه کریم، پسر  
خوند راکوی.  
— پانی، چی اشیز هم یاست؟  
— اشیزخونه، مگر پیرینه بخلی می زده دی اوکله کله به خبل  
لاس، هوسانه یخیم.  
— سره له دی چی ستاس میلستیا وی او دعوتونه نه خو سیری  
خوبیا هم هیله ده چی یوه ریخ ستاسی دلاس د هوسانی له خوند  
خخه خوند واخلسو.

## رضا در ملتون

ادویه، مورد نیاز شما را به قیمت مناسب عرضه  
میکند. ارد.  
ادری: خوشحال میشه مقابل لبه، سبب کلی

بقیه ازصفحه (۷۲)

— زادگاه اصلی ما، اسد آباد ولایت کنراست.  
— آنم ازسلسله ((سید)) های آن؟  
— بلی!

زنگی در ذهن نواخته شد و این زنگ، غن یک سوال دیگر بود  
گفتید اسد آباد کنرا، آنم ازسلسله ((سید)) های آن؟  
— بلی!

— پس خواهم بدانم که باعلامه سید جمال الدین افغان  
و نایب سید جلال چه تراثتی دارید؟  
— بلی، ما ازسلسله خانوادہ علامه سید جمال الدین افغان  
استیم و سید جلال نیز فرزند ازمین تبار بوده است.  
به مدرسه اسلامی کابل (دارالحفاظ) و سیدیه و در آنجا  
با محترم قناری و قنار معزسی شدیم و قنار دوباره  
کودک پنج ساله از وی سوال کردم، چنین گفت:  
(بسم الله الرحمن الرحیم)

سید اعظم جان که امت بیهمبر بزرگ اسلام است، از نبرغ  
سرور کاینات بهره گرفته است.  
او که کودک نوب العاده با استعداد است، همه روزه برای  
مدت یک ساعت به مدرسه آمده و سپس اسلامی را فرا می گیرد که  
بعلا از قرآن کریم با وی شروع کرده ایم.  
او درس شش ماهه، سایر شاگردان را در مدت یک ماه و در  
یک سال را در مدت دو ماه فرا گرفته و آموخته است.

# استعدادها

# تتمیل ریاضت

دینعه ویشتم مع پاتی

— موز سرور لروچی خیل بولکورو سانو، خلد ورسره، شنانی و ان  
بمیرنویهیا و نه بی وویژنو، نه داجی بخری اوزموز له جا بیو یال  
خخه پردی (بیدانه) نمایشنامی جی می تری، بدی باب ما یسه  
راد بیری، بیو کویس کپی، اوتی یوخده می دغه دبلگورچی تر خاویزا  
ایرولاندی و، رایتاره کی اوخلکوته می میواند، د ساری به پول  
مون جان او شینیرنو، آدم جان اودر خانی او داسی نورپی کیسی  
چی به تری هم زیار ل شوی دی.  
— خیرتکجه چی به اوسنی رخت کی هخه کیری، موهو خوک یوه پاکل خانگه  
برج برچی، ایپاسی سوار پی بی یونایشنامه لیکورینی ایس  
لویهار کی، ایرتیره تری واپ، ایرتیره چی؟  
— دتمشیل له غنر سره بی ساری او یینکه مینه لری، سوار پی بدی برج  
کی جان ورسیم او زیات بری می به برجی نس.  
— تاسی نه دخیلو سیری دیار و نوا و بخری سفرونه عکله و تری  
یو وارد گال دمش به تیکه ویزندل نس، د ریای نس منوال، د سولی  
او بیستون منوال بی نیمه تلای و اوتی پی بیس می ترلاسه  
تری بدی، پنجه سلی می شوروی اتچاند ته سفرد لود.  
— که تاسی ته خوک ریای چی ستاتمشیل ترترس نه سوسیری، خرد  
اشینی کیری، ایاد احیره رشتیا ده؟

— نه، ابد، زه به تاسی خبرونه حواشینی کیری، که سرخو، بیلا  
بیل دوق او حلیقه لری، یوه ریخ به باری د موشگاه تر ختک روان  
م، دوی بیلی می ترترتک سیری سوپی، یوی راته وییل: ((خان  
سر مونایت)) ما برته وییل: تشکر بچیم، یو جو شینی زروسته بیلا  
عنامه بیلی می مخی ته راعلی، هغه یوه چی لومی پی بی خه  
امخی ته رافله او دهنی بلی له خوی بییره بنینه و نو.  
— بنته، بیا هنی چی خبره بی راته کیری و، رانز دی شوه.  
— بداسی حال کی چی سترکی بی له او بنگو لکی وی، ماته بی لاس  
راتی او ترکار نکاری بیخینه و مینته.  
— ما ورته وییل: هر خوک او علاقه بی، نه ولی به خلی خبری دی  
دومره متاثره او بیبیمانه بی؟ یوه ترسند باید براخه حوصله او ورین  
تندی ولسری.  
— به اوسنی رخت کی به کومو کارونو بوخت یاست؟ د پینتود نما  
یشامو دند بیت سرپرست او هم د پینتود نمایشنامو د د ایرکمره  
مشل او زیمور به تیکه دنده، ترسره کیم او په راتلونکی کی  
تلویزیونی پروگرام ترلاسلاندی لری.  
— تاسی دخیل شخصی ژوند به برخه کی خپلو مینه والوته خه ویل  
سوار پی؟  
— دوه زمان لری، چی یوسکر او بل بی زده کورنکی دی، او دوار  
زما د مسلک سره خورامینه او علاقه لری، زه او میرمن او جیان می  
به سمیت سره ژوند کوم، داقتصاد دپلوه شکر محتاجه نه م، که د  
حنی عواطف له کبله، د هنر د نری نه می تره شور او په کور کینا ستم  
بیاهم ته احتیاج کیری.

## بنچه نارینه

۱۶ د مخ پاتی

چه اربناطت په کورن کی غیر  
نورمال دی، او دلته دی چه  
جلاسی شروع کیزی، هر یوه هغه  
خیل اصلی باطنی خواص او -  
کرکتیو ویل نه نایی، کوری چی  
د یوه ویل خوبونه لری نویرلری  
اماد او موضوع د مخکی نه ورسه  
عادی شوی وی.  
اشنیا هانود واقع کولو به وخت  
کی یو ویل نه لار شونه وکړی.  
په یاد لروچی یواری یوی بنجس  
په اجتماع کی جان داسی معرف

کر: چه که خه هم زه کورن ولیم،  
بیاهم مانه دکورکرم دی او  
دهنی د ختک نارینه ویل: دا  
هیخ د قبولو ورنده، هغه بنجه  
چی هنی نه د قبولو خخه د مخه  
د کورکرو، زما لیا رهنده.  
په نارینه شته دی چی غواری خیل  
حقوق پرستوانندی په زوره -  
وینژانی، کونجی کوی، بنجه -  
یواری دکورکارو اړخول، پرستل  
چارو کول، نه اشاره کړی، مگر  
د همنویوم معلومانو په اساس چی  
دالمان شرق د عالم نوله خواد  
(۵۰۰) بنجود د تحقیق لاندی  
نیولوخخه وروسته په لاس راغلی  
دی، داسی معلومه شویده چی  
په کورن ژوند کی بنجی معمولاند

داسی ثابت شویده، چی نارینه  
کیدای شی په دویو حالتونو کی قرار ولری  
ولسری.  
۱- کونجی، ۲- د موثری بنجی  
سره به تولنه کی، ۳- د غیر  
موثری بنجی سره به تولنه.  
نتیجه په لاس راغلی ده، چه  
د بنجی بنجی به ختک کی نارینه  
پخپله جان جزا پا احساسوی.  
داسی پینجی چی سړی دیوچا په  
ظا هری بنه د سنی مین شی، که  
شه هم یوه پینی چی زما انتخاب -  
دومره بکلام نه لری او باطنی  
کیفیت خخه په دومره لنده مودکی  
معلومات نه شی ترلاسه کولی.  
داسی احتمال وجود لری چی  
اساس داسی ناخپه سفله ور

## قرطاسیه فروشی ناظر حسین

انواع کارت های ختم تبریکات  
عروس و اتمام بونستروهنزوع  
الیم مطابق ذوقا تازا باقیمت  
های مناسب و رعایت بخشسی  
عرضه میدارد.  
ادرس: سرای سید حبیب الله  
واقع جاده مندوی  
نمبرتلفون: ۲۱۳۶۲



طرز استفاده بهی وقتی ناگزیر  
 من آید . او میگوید : ( اگر سوسه ای  
 درین ایجاد کرد که گویا همبازی  
 من قصد سو استفاده را دارد ،  
 در مورد خوب فکر میکنم و می اند -  
 یتم . اگر خود را راضی یافتم به -  
 بازی ادامه میدهم و به سخنان  
 دایرگوش میگذارم بد زبیر آن  
 همان لحظه از صحنه بیرون  
 می آیم . سوال در اینجاست که  
 انسان خود چی را می بیند د  
 و از چی بدش می آید این هم  
 درست مانند قصه زنده گسی  
 است . انسان در هر جا هر حالت  
 و هر موقعی که قرار میگیرد ، بیشتر  
 همانگونه رنگ میگیرد .  
 از سر د بوی می برسم : آیا  
 آینه اش را نیز در نهایی سینما  
 می بینید .  
 او خندیده و گفت : ( من در

گذشته فکری کردم که بازگسری  
 بارام . مگر گاهی به این خیال  
 غرض میخندم و شرم می آید  
 حقیقت این است که من هم اکنون  
 در این مورد هیچ نمیدانم . زبیر  
 رسانه های جمعی شخصیت  
 وزنده گسی بعضی ستاره گان را -  
 پیشبینی نموده بودند مگر امروز  
 آنچه انسان های پیش معلوم  
 نمیشود .  
 او بعد از این سخنان نفس  
 بلندی برآورده افزود :  
 ( در آریل ) به مذاق مذاق  
 میل به جهان سینما درین کل کرد .  
 بعد ها به این اندیشه افتادم که  
 از این راه پول و ثروت نیز کسب  
 خواهم کرد . امکانات تحصیل و  
 اندوخته علمی در بخش سینما  
 برایم میسر نشد ، به این سبب  
 میتوانم بپذیرم که :

( اما ما من به خاطر کسب  
 ثروت و شهرت وارد جهان سینما  
 شده ام . )  
 - آیا شما بر سر بیشتر فلما پیتان  
 حساب می کنید ؟  
 در مورد این پرسش میگوید :  
 ( من نمیدانم ، من خود بر سر  
 بیشتر فلما حساب نمی کنم  
 زیرا اساسا توجه چندانی در -  
 مورد آنها صورت نگرفته است . -  
 معمولا یک نکته نزد من موجود  
 بوده و آن اینکه در یک طرف زندگی  
 من قرار دارد و در طرف دیگر  
 فلما ، من کوشیده ام تا بین  
 این هر دو تناسبی درستی را -  
 برقرار نگذارم . اما بعد ها درک  
 کردم که این امر ناممکن است . -  
 یکبار با خود گفتم : اگر به همینگونه  
 به کار ادامه بدهم شاید از هر دو  
 بمانم . همان بود که تصمیم گرفتم

تا برای مدتی عمر را بیشتر  
 وقف فلما بمانم .  
 - پس شما اکنون از خود را راضی  
 هستید ؟  
 ( هنرمند شدن واقعا به  
 تجربه کافی نیاز دارد . من فکر  
 میکنم که تا هنوز روشی درستی  
 نیافته ام . با آنهم به کار ادامه  
 میدهم تا تجربه هر چه بیشتر  
 حاصل کنم . )  
 در این میان سخن بر سر من -  
 چگونگی آید ، سری دیگری در  
 اندیشه نوروت ، بعد آهسی  
 بر آورده و سپس به سخنانش  
 ادامه داد : ( رشته ها پیوسته  
 می گردند ، به هم محکم میشوند و  
 از هم می گسند . هیچ چیزی برای  
 همیشه به یک رنگ نمیداند . )  
 برای برین سازی از احوالات  
 در آلودش پرسیدم :

آیا از فلما بی (کنجه) بیشتر  
 اند با ( ) راضی است یا چطور ؟  
 با این پرسش آثار سرتی در  
 سخنانش بد کردیده گفت :  
 ( اگر ترفی کتم ، می ازدم مگر  
 آنچه برای من از همه محترمت  
 اینست که من برای رضایت خود  
 بازی میکنم ، یعنی برای دیگر  
 بد و ستان همبازی خوشی که با  
 بودن آنها در من هدلی وصیبت  
 ایجاد میگردد . )  
 در آخرین لحظات گفت و شنود  
 ما سری دیگری بر این گفته تاکید  
 نمود :  
 ( وقتی در ایام که نفسی را  
 به خوشی بازی کرده ام و خواستی  
 را که از من تقاضا میروند به جاسا  
 آورده ام ، همین رضایت بزرگتر  
 بین یاد اش من تلقی شد میتوانم )

## من درد مشترکم . . .

همین حالا ازین استعدادی که در وی وجود دارد ، من  
 برایش اجازه داده ام ، در غیاب من شاگردانی را که ترانکم  
 آموزند ، درس بدهند و او در صورت موجودی من هم سه شاگرد  
 دارد که با آنها کاری کند . جالب این که شاگردانش بزرگتر از خود  
 دن است که از آن جمله می باشد ، خواهشش که صاف چای مکتب  
 است و ده سال دارد .  
 حوالی ظهر بود که از مدرسه دارال حفاظ بر آمدم .  
 در جریان راه ، در حالی که دست کودک پنج ساله در دستم  
 بود ، به فکر نوروت ، ( ایا ) های زانگرا بخود مشغول میباشتم .  
 از خود می پرسیدم :  
 - ایا با این کودک کک مادی صورت خواهد گرفت ؟  
 - ایا سولین توجه خواهند کرد ؟  
 - ایا سریناهی برایش خواهند داد ؟  
 - ایا راه های بهتری جهت رشد استعدادش جستجو  
 خواهد شد ؟  
 - ایا عالتا در مملوئی ناکوته ، در صف ۸ مکتب شاملین  
 خواهند ساخت ؟  
 - ایا معانی ما هزار برایش مقرر خواهند کرد ؟  
 - ایا کتاب ، کتابچه ، قلم ، مواد درسی و علمی در اختیار  
 گذاشته خواهد شد ؟  
 - و بالاخره ایا این کودک ، لیکن شادی بر لب خواهد  
 داشت و منزل مقصود خواهد رسید ؟

بنه از صفا ( ۱ )  
 در نگاه فرفره به آسانی  
 احتضار فضیلت است !  
 به جای چیزی بانام جهان سوم  
 باره ای از جهان بیگانه ماید پدر  
 است که نظام نارسا و سراسر تشاد  
 موجود ، بخش کوچکی از آن را در  
 مدار توسعه و البته به مراکز تراکم  
 سرمایه قرار میدهد و بخشهایی از  
 آن را به زیاده دانی جهان پیشرفته  
 میدل میکند و انبوهی از زرم -  
 سیاره راه دور هوش عقب مانده گسی  
 به حال خود میگذارد .  
 حتی اگر به تومی کود کانه  
 افزای با سواد ان را بر این توسعه  
 فرهنگ دست کم زبینه بی تلقی  
 بتوان کرد ، بهره کشی از انسان  
 چه جای برای آن باقی میگذارد .  
 ما برای آن که بپوهده در بهر هوشی  
 بی مخاطب فراد نکشیده باقیست  
 نیازمند رشد آگاهی ها استم .  
 کرم  
 کاره جایی رسیده است که دیگر  
 امروز لازمه چنین رشدی تمسادر  
 امکانات بی نهایت بزی شده حاکمیت  
 ها است . اما ان حاکمیت ها که بنا  
 بر خصلت خود فقط می کوشند  
 توده ها را هر چه نا آگاه تر نگه  
 دارند تا بشود با ادعاهای بی بکارانه  
 انصون شان کرده ناچار با  
 چسباندن رنگ جاسوس اجنبی و  
 خرابکاران دست مخالفان بپاردل  
 خود را کوتاه می کنند و اجازه هیچ  
 گونه اظهار نظر مخلوف بر نشد و  
 نزد بد رانی در هند چم گونه ممکن  
 است به رشد نوروت دهند تا در -  
 سایه آزادی ، آن هم آزادی لایه  
 های تمسعد اجتماعی ، سراز میان  
 میله های سیاه جالی بیرون کشند  
 اگر توسعه دانش و هنر نا فادانه  
 ذهن توده ها را از قالب های پیر خانی  
 باجمود های القایی تکی بر خاندانی  
 و فرهنگ فزانیگان را اعتلاسی

بخشد . با حضور چهار چشمی  
 دولت های که همه مجاهدند  
 شان در طریق دورنگ داشتن  
 مردم از بی بردن به واقعات -  
 خلاصه می شود چه آمدی برای  
 رنگاری باقی می ماند اول -  
 سپردن به امید تلاش و کوشش -  
 دلسوزانه از سوی حکومت ها  
 حاصل جز افزایش فاصله  
 عقب مانده گی ندارد .  
 ولی ناگزیرم با در رخ بسیار این  
 واقعیت را هم بگویم که ما گرفتار  
 دور یا جابل طلسم گونه بی شده ام  
 من در دست من و چهار سال پیش  
 از این در شرمی نوشته ام .  
 . . . موردی که اکنون با -  
 د یوارهای اتاقش و از آخرین را  
 انتظار میکشد ، آن پنجره کوتاه  
 کلبه برمهه اری خشک نظرس  
 میدوزد . سپید ار خشکی که نفس  
 سپاه بران اشیا ن کرده است و -  
 مردی که روز همه روزان در رفته  
 های حصاره اش نگران کوه چوبه  
 اکنون با خود می گوید :  
 - اگر سپید ار من بشکند مرغ سپاه  
 پرواز خواهد کرد .  
 - اگر مرغ سپاه بشکند مرغ سپید ار من  
 خواهد شکست .  
 میخواهم بگویم تا آن زمان که جهل  
 است لغزین است و تا فقر بر حاکمیت  
 جهالت نیز باقی است اما جفا -  
 لت ، چه بر معنای خاص باشد  
 چه به معنای نا آگاهی ماد زیاد ،  
 چه به معنای فرار گرفتن در معرض  
 تحقیق و مغز شویش باشد برای  
 روز تافتن د او طلبانه خلق از -  
 معبد دانش بشری به شوق بر -  
 خاک افتادن در برابر بت های  
 هتوک خرافه و هم چینی در -  
 تمسب کت کویر انست - بی گسبان  
 پس از زبیده شدن نقر نیز باقی  
 خواهد ماند . اشاعه دانش و  
 ارتقای فرهنگ برای آزادی -  
 بخشیدن به انسان ها -

کم برای ما که علی الرض سوزد لمان  
 از مصایب بهره کشی وظلم جهانی  
 و علی الرض دوری مان از امکانات  
 هنوز میتوان آمدی باشد به فردایی  
 خود به قدر سرسختی در برابر نظام  
 موجود ارض نشند است .  
 نمیتوان برای نجات انسان در  
 انتظاران روز موجود نشست که  
 انقلاب جهانی همه بنیان های  
 بهره کشی و تحمیل مردم به خاطر  
 بیماری سلطه جویی های فردی یا  
 گروهی را از میان برده باشد . اگر  
 به جنم اندیشی باخوش خیالی  
 د چهار نایب ، با شوم بی بدیم کمر  
 مبارزه اجتماعی در راستای تلاشی  
 فردی یا بشری جزئی از انقلاب  
 جهانی است که خود تلویر تمامی  
 تلاشهای طولانی انسان مصرا  
 خواهد بود .  
 برای روشنفکران این کشورها  
 که هیچ چیز برای خود نمیخواهیم  
 حتی فرصت ایجاد د پالوکی بالایی  
 های توده باقی نگذاشته اند .  
 دولت های مان مارا عوامل دست  
 نشاند و بد شندان سلامت تکی  
 توده های مردم میخوانند و در -  
 حالی که میکوشند توده های بیست  
 د یوارنگه داشته شده مارا از خاطر  
 ببرند بنیانه را چشم به ما دختمانه  
 و ناکه بدین یاری های بنیانی و -  
 دگرگون شدن ما مان و ساختار -  
 زنده گی بیرون در حضور توده را با بهره  
 جویی از سموم سیاسی میخوانند  
 اعلام کم بدل توده ها را به  
 آرای آثاری فاد صراحت خوب  
 دانیم .  
 من بصورت بد ران مغرور کاهل  
 ایان معتقد نه اعتقاد می نه ام  
 اما با کم نیست که این جاد حضور  
 شاخه بد ران جهانی مشکل مان  
 با این مبارزتم انگیزان کم که  
 روشنفکران سم باید مجزیه  
 صورت د هد و دگر که نمیتوان  
 تونسی بزند .

مینتوبه مهراتوی تصور می  
 د یو چاچه خوک خوبش نویسی  
 د نوموری عکس به زره کی های نیسی  
 خود وخت به تیره و سوسه د  
 خونش شوی مقابل بیخوله باد  
 وئی ، اما عکس بی به زره کی باقی  
 باقی کبزی ، نو که نوموری به  
 همه تپ کوم چی هنی عکس نه  
 د بر شیا هت لری ، خونوی او -  
 د سنی بری مینبزی  
 مثلانارینه به وارسه دری نیسی  
 لری ، که د نزدی خنخه ورته خیر  
 شو ، گوزوجه داد ری سره نیسی  
 به خیل منغ کی سره مشابه دی  
 یعنی یوتیپ نیسی دی ، کیدای  
 شنی چی نوموری نارینه د موضوع  
 احساس تکی .  
 یونسته : د دنیا پر مخ داسی -  
 خوک پیدا کنیزی چی همه عشق  
 زنه بی زنی  
 خواب چی هو ، داسی نواد ونسه  
 شنه چی عشق ( مینتوب ) بیخی  
 نه بیوانی .  
 اریاچی لیکوال لیکسی چی  
 نوموری نواد ونسه تعجب کوی او  
 وای چی عشق یومرض دی .  
 عشق به د نیکی یومرض عنوان  
 ندی ، او ای چی کیدای شنی چی  
 پرانسان بانندی د عشق به وخت  
 کی د یورفگان راشی ، د یورفگین  
 ووسی ، چه د افگینتوب دانسان  
 په اعضا بواندی سخت تاثیر کوی  
 اوحنی د لیونتوب مرخلی نه بیسی  
 رسوی .

میدوزد . سپید ار خشکی که نفس  
 سپاه بران اشیا ن کرده است و -  
 مردی که روز همه روزان در رفته  
 های حصاره اش نگران کوه چوبه  
 اکنون با خود می گوید :  
 - اگر سپید ار من بشکند مرغ سپاه  
 پرواز خواهد کرد .  
 - اگر مرغ سپاه بشکند مرغ سپید ار من  
 خواهد شکست .  
 میخواهم بگویم تا آن زمان که جهل  
 است لغزین است و تا فقر بر حاکمیت  
 جهالت نیز باقی است اما جفا -  
 لت ، چه بر معنای خاص باشد  
 چه به معنای نا آگاهی ماد زیاد ،  
 چه به معنای فرار گرفتن در معرض  
 تحقیق و مغز شویش باشد برای  
 روز تافتن د او طلبانه خلق از -  
 معبد دانش بشری به شوق بر -  
 خاک افتادن در برابر بت های  
 هتوک خرافه و هم چینی در -  
 تمسب کت کویر انست - بی گسبان  
 پس از زبیده شدن نقر نیز باقی  
 خواهد ماند . اشاعه دانش و  
 ارتقای فرهنگ برای آزادی -  
 بخشیدن به انسان ها -

کم برای ما که علی الرض سوزد لمان  
 از مصایب بهره کشی وظلم جهانی  
 و علی الرض دوری مان از امکانات  
 هنوز میتوان آمدی باشد به فردایی  
 خود به قدر سرسختی در برابر نظام  
 موجود ارض نشند است .  
 نمیتوان برای نجات انسان در  
 انتظاران روز موجود نشست که  
 انقلاب جهانی همه بنیان های  
 بهره کشی و تحمیل مردم به خاطر  
 بیماری سلطه جویی های فردی یا  
 گروهی را از میان برده باشد . اگر  
 به جنم اندیشی باخوش خیالی  
 د چهار نایب ، با شوم بی بدیم کمر  
 مبارزه اجتماعی در راستای تلاشی  
 فردی یا بشری جزئی از انقلاب  
 جهانی است که خود تلویر تمامی  
 تلاشهای طولانی انسان مصرا  
 خواهد بود .  
 برای روشنفکران این کشورها  
 که هیچ چیز برای خود نمیخواهیم  
 حتی فرصت ایجاد د پالوکی بالایی  
 های توده باقی نگذاشته اند .  
 دولت های مان مارا عوامل دست  
 نشاند و بد شندان سلامت تکی  
 توده های مردم میخوانند و در -  
 حالی که میکوشند توده های بیست  
 د یوارنگه داشته شده مارا از خاطر  
 ببرند بنیانه را چشم به ما دختمانه  
 و ناکه بدین یاری های بنیانی و -  
 دگرگون شدن ما مان و ساختار -  
 زنده گی بیرون در حضور توده را با بهره  
 جویی از سموم سیاسی میخوانند  
 اعلام کم بدل توده ها را به  
 آرای آثاری فاد صراحت خوب  
 دانیم .  
 من بصورت بد ران مغرور کاهل  
 ایان معتقد نه اعتقاد می نه ام  
 اما با کم نیست که این جاد حضور  
 شاخه بد ران جهانی مشکل مان  
 با این مبارزتم انگیزان کم که  
 روشنفکران سم باید مجزیه  
 صورت د هد و دگر که نمیتوان  
 تونسی بزند .



# از فرستاده های شما

## پاسخ قاطع

حاضر جوابی ریچارد برتون در حالی بود، زیانزد همه است. روزی که او تا پیشنامه (( ریچارد سم )) اثر شکسپیر را روی سنیز بازی میکرد، در موقع ادای این جمله معروف (( من کشور را بسا یک اسپغوش می کنم )) یکی از تماشاچیان گفت: آیا حاضر نیستی بیا یک خسر معامله کنی؟

برتون بدون آنکه خونسردی خود را از دست بدهد، انا - گفت: چرا آقا، لطفاً روی سنیز تشریف بیاورید.

## به جای شوهر

از قول يك تن از زنان صاحب جمال و بان گرش هورسینما حکایت می کنند که گفته است: من هرگز شوهر نمی گیرم، زیرا سه رفیق باوقایی دام که جای شوهر را می گیرند:

اولا سگی دام که صبح ها لایق قطع قرفر میکند. ثانیاً طوطی بزرگی است که تمام روز مرا فحش میدهد و بد زبانی میکند و بالاخره یشکی دام که عموماً شب ها به خانه نمی آید.

فرستنده: امته کردی

## نگه جالب

چه از دواج کنید چه نکنید، در هر دو حال پیشیمان استید.

## عشق امروزی

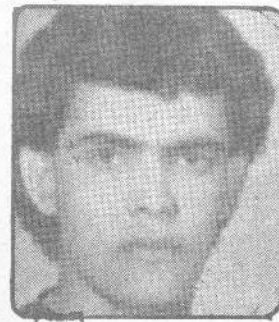
بسر: عزیزم، واقعا تنهام را دوست داری؟  
دختر: بله، برویز جان!  
بسر: برویز کیست، من عشیق اسمم.  
دختر: ای وای، مگر امروز چند شبیه است؟  
ارسالی: مسعود

## درخت عجیب دنیا

در ایالات متحده آمریکا یک درختی وجود دارد که ساکنین آن این درخت را بنام (نامی کالی) درخت باران یاد می کنند. عجیب درختی است زیرا باران بدیل پر شاخ و برگ، بخار هوا را جذب نموده و وانرا به دورا دور خود به باران تبدیل سازند مخصوصاً وقتی که خشکی شدت پیدا می نماید فعالیت آن درخت زیاد تر میشود، بطوری که صوماً زیر آن تر و گل آلود و حتی جوی های باریکی روان می شود، که برای آبیاری اراضی اطراف کافی است، بر طبق حساب هاییکه کرده اند، معلوم شده است که هر یک دانه از این درخت ها در مدت ۲۵ تا ۳۰ ساعت ۴ لیتر آب می دهد و از آنجلیکه در هر کیلومتر مربع ممکن است ۳۰۰ تا ۴۰۰ هکتار دانه از این درخت کاشند.

(در هر ۷۰ - ۲۵ متر یک دانه درخت این توان اراضی پهناوری را بدین وسیله آبیاری نمود. هلی الخصور که (( درخت باران )) در تیشور و نامی خود نوعی زبانی هم نداشته زحمتی نمیدهد و هر کجا بکارند میگرد و گرما و سرمای زیاد در آن مؤثر نیست.

ارسالی: امیر حسین وحدت  
**لوس ازین**  
اولی: برادر خدا بدند هد، سرت را چرا بسته ای؟  
دومی: دیشب بازم دعوی کردم او با آب سرم را شکست.  
اولی: آب که سرمی شکست.  
دومی: آخر آب در کوزه بود.

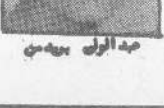


از اداره مجله مایرون - خواهشمندم تا محترم انجنیر لطیف کارگردان موفق سینمای کشور از محنت داده و با او گفتنی های را که در ذیل نوشته شد به سمع شان برسانید:

۱۸ سال دام که از کودکی با هنر سینما علاقه خاص داشته - دام و خواهم داشته. هنر سینما که یک هنر جاویدانی است من سخت دوست دار آن میباشم. از جمله کسانی استم که هنر سینما را رد کرده و آنرا تشویق و ترغیب میکنم. اما متأسفانه کسی نیست که استعداد ادم را در این زمینه تشویق نماید. من میخواهم هنرپیشه سینما کشور خود شم تا از این طریق خواسته ها و امروم های مردم خود را برآورده ساخته و خواهان پیشرفت هنر سینما کشور خود میباشم.

## درباره سنجدین

سنجدینت دارای قد بلند بوده و شخص خوش تپ و خوش صحبت است. آرزو دارد يك فلمش را در افغانستان تهیه کند. روزهای که در میبشی بودم باوی ملاقاتی داشتیم. خانه مفشن دارد. از ما به گری استقبال نمود. ویها شق تینامونتم شده بود اما بعد از مدتی از دختران فلمی روگردان شد. از او پرسیدم آیا درست است که شما معتاد هیروین استید؟  
گفت: این بی انسانی برخی از شایعه برداران است که حسی گاهی خواهر هیرو را به معشوقه اش نسبت میدهند.  
بعد از گفتگوی مختصر صحبت ما را به ناشای شونتنگ فلمسپها دعوت کرد. رسالی لیلاروند



## نگته ها

### ۱- بیران زیا :

صورت مردان وزنان زیبای پیر به شمع میماند که در حای مقدس روشن گزده باشند. ( جوزف مک بیل )

### ۲- فاجعه زندگی :

(( برنارد شاور )) نمایشنامه نویس مشهور ایرلندی میگوید:  
- زندگی تنها دو فاجعه تراژدی دارد. یکی از نوبت است که داشته ایم و دیگری رسیدن به نوبت است که داریم.  
۳- رواجش دهید:  
زیبایی مسکه طبیعت است. احتکارش نکیده رواجش دهید.  
( جان میلتن )) شاعر انگلیس

ارسالی عبد السلام رحمانی

- ۱- رنج شیبی است که شجر نمی شود.
- ۲- جدایی یک مرگ تدریجی است.
- ۳- انتظار سخت ترین و دردناک ترین حرکت زندگیست.
- ۴- تقدیر بی نهایت است که به هیچ صورت از آن نتوان گریخت.
- ۵- شکست هر چیز صدا دارد. به جز از شکست یک قلب و جیب اینکه این بدترین نوع شکست است.
- ۶- رویانجره است از زندان زنده می که ما را به اوج انبساط میرساند.
- ۷- خیال لحظه است که ما را در خود می فشارد.
- ۸- عشق ماده است که دل را میبلزاند.

## دوستی

در جهان دوستی مانند گل است و روزها و هفته ها و سالها انسان نهال محبت را در قلب خود آبیاری میکند و آن نهال بتدریج رشد می نماید.

## نگته های باارزش

- کتاب غذای روح بشر است.  
( حضرت علی ره )  
- فرق میان عالم و جاهل مانند تفاوت بین مرده و زنده است. ( ارسطو )  
ارسالی مطیع الله سلطانی

## بزرگترین سگرت جهان

در دنیا هم موزم های جهان که وجود دارند روزانه میلیون ها نفر از آن دین میکنند یکی هم موزم مشهور موزم سگرت آلمان است که چشم و چراغ آن سگرت بزرگی بطول ۱۷۰ متر است که اگر بخواهید این سگرت فول بیکر را دود کنید باید بیش از چهل روز از کار زندگی دست بکشید و هر چه محکمتر یک سر انراکش کنید. آیا در خود چنین قدرت را می بینید.

ارسالی محمد نسیم فایق

## مرواریدهای حقیقی

- \* بد بخت است کسی که خود شن نمیرد و نگاهش نمیرد.
- \* کم گوئی حکمت است، کم خوری صحت است.
- \* کم خوابی عبادت است و کم آمیزی عاقبت است.
- \* سکوت عبادتی است بدون زحمت، هیبتی است بدون قدرت، قلعه ایست بدون حصار، موفقیتی است بدون سلاح، استراحتی است برای کرام الکاتبین، حصار است برای مؤمنین، شیوه ایست برای مسکینان، مخزن است برای حکیمان، هراس است برای حاکمان و جوی است برای جاهلان.

ارسالی طوی هوتکی از بوهنی فارس



### دوستم بدار

دوستم بدارم چون پروانه  
دل سوخته بی که شعله  
نارنجی رنگ و لوزان شمع رای -  
برستد، دوستم بدار مانند مرغان  
سبک بالی که جفت خود را می جویند  
و به او دل می بندند، دوستم بدار  
ریگدار دوست داشته باشم،  
دوستم بدار و اجازت بده  
همچو غراب های مستی بخس  
و شادی آفرین شعرا ز شهر عشق  
ها و شورها در کامت بینم و از باده  
ناپ وصال سرا بامست و دیوانه  
ات تمام، بگذارم چون پروانه  
رنگین بال و زیبایی که به هنگام  
بهار بوی گل های خوشبو  
و خوشترنگ می تشیند، در کسارت  
باشم و درست داشته باشم  
بگذار به غیر از من و به غیر  
از تو درین جهان کسی دیگر  
چنین هاشق نباشد.

دوستم بدار ای جان شیرین  
روح و قلبم ... ای کسی که تمام  
هستی ام را از نگاه شوریسار  
تو دام ...

دوستم بدار و اجازت بده  
هم چون کاهستان و همانند بیت  
پرستان ثنا بیت تمام ... پایه  
مانند بلبلان شوریده حال  
و پریشان روزگار به دور گسل  
وجودت بر بوزن و دوستم  
بدار ... برای همه عمر ...  
برای همیشه ... و اجازت بده  
که دوست داشته باشم ...  
تا پایان جهان ... تا پایان  
عشق.

### سئون فقرات

دوکتوان متخصص بیماری های  
درد استخوان در کفرانسی کسه  
اخیراً برای مطالعه در اطراف  
بیماری های استخوانی در لندن  
تشکیل شد، اعلام کردند که  
تخت خواب های فنری و راحت  
برای استخوان پشت و ستون  
فقرات زیان دارد.

این دوکتوان میگویند بر طبق  
مطالعاتی که انجام یافته  
خواهید روی تخت خواب های  
که چوب ندارد و فقط از فلز  
ساخته شده عواقب بسیار  
ناگوار روی ستون فقرات  
وارد و درد های حاصله روی ستون  
فقرات با تپ نامطلوب روی  
دستگاه اعصاب می گذارد.

بنابراین باید از تخت خواب  
های چوبی استفاده کرد،  
نه از فلزی و فنری.

### ارسانی وزه ستاره اشتراک

نامه زبیده تریکی از مجلات  
هنگی اسکاتلند رسید:  
اقای محترم مدیر مسئول، در -  
نورده ای که برای اشتراک  
یکساله در مجله شما خانه ببری  
کرده بود، در اخیر آن نه  
شده بود که اگر در آخر سال  
از مجله شما رضی نبودم، بلیسی  
که تحویل کرده ام بن مسترد  
خواهد شد.

اکنون که سال به پایان رسیده  
بدینوسیله از آن مجله ابراز  
نارضایتی نموده، استرداد مبلغ  
مذبور را خواهیم.

نامه مذبور حاشیه هم داشت  
که متن آن چنین بود:  
عنا چون مایل نیستم برای  
شما ایجاد درد سرکم، متضیی ام  
که مبلغ مذبور را بحساب اشتراک  
یکساله آینده محسوب داشته مجله  
را تا یکسال دیگر مرتباً بمن  
برسانید.

ارسانی: محمد یوسف ویس  
**کی از کی مسترد؟**  
یک متفکر فرانسوی پش از مدتها  
مطالعه باین نتیجه مضحک در  
زندگی بشر رسیده است:  
زن از موش میترسد و موش از گربه  
گربه از سگ و سگ از ارپاش و -  
ارپاش از زنبق.

ارسانی: روزشانه

### اولین بل معلق

اولین بل هوایی دنیا در سال  
۱۸۴۲ در ارتفاع سه هزار متری  
(امید لوتن) در آمریکا نصب شد.  
بل (۳۲) متر طول و (۶) - انشی  
عرض داشت.

اولین تلگراف:

اولین خبر تلگرافی دنیا  
در (۱۶) می سال ۱۸۴۳ از تلگراف -  
نخانه (سلاک) در انگلستان  
مخابره شد.

اولین امبولانس:  
اولین امبولانس دنیا در سال  
۱۷۹۲ توسط ((بارون لاری)) -  
فرانسوی، دکتر مخصوص نابینان  
ساخته و به کار گرفته شد. این  
امبولانس گادی دو چرخه بی بود  
که به وسیله دو اسب کشیده می شد  
و روی گادی یک اطاق نصب  
کرده بودند و زخمی های جنگ  
را سواران کرده و به شفاخانه  
می رسانند.

اولین پلیس زن:  
اولین زنی که پلیس شد  
در مپتامبو (۱۹۱۲) در لاس -  
انجلس آمریکا وارد خدمت گردید.

ارسانی: سید حمید الله نقشبندی  
درد تپا هیچ (من) بدون  
(تو) وجود ندارد.

امان یگانه (من) است  
که هیچ (تو) در زنده گی اثر و -  
جود ندارد. آیا این بزرگترین  
بدبختی نیست؟ چرا انسانها  
همیشه در صدد نواقص دیگران  
استند؟ چرا انسانها زهمه اولتر  
به کمبود دیگران نظر میکنند؟  
ایا هیچ امکان ندارد که مراهمه  
نواقص کسی صادقانه دوست  
بدارد؟ ایامان انقدر بی ارزشم  
که فکر میکنند؟  
بس چرا من شماست  
مازده علیه خواهشات دور از حد  
دل را نداشته باشم! ایامان  
خیلی ناتوانم؟

ارسانی: تو یا سنی  
**برای دختران**  
هرگاه گردن بلند دارند،  
گوشواره دراز بزیبایی تن  
می افزاید. و اگر گردن کوتاه دارند  
این شوق را نکشید.

ارسانی: عبد الناصر شریفی

### یارب

یارب هوسی جز روی آن یار ندارم  
در دل امید جزه وصلت و بدارندان  
یارب کجیه صبر و الهیز مساز می  
و این درد پنهانی مرا آشکار مسازی  
یارب مرا از دوری آن یار ترسان  
و از بدن آن یار وجودم را ملسران

ستاره همد  
**غیب المصلحای زیبا و دلشیز در باره عشق**

- ۱- خداوند برای سرکوبی نفرت هیچ سلاحی  
بهنتر از عشق نداشته. ( عربی )
- ۲- جواهرات خاموش بهترین گفته های عاشقانه  
در روی زن اثربند دارند. ( چینی )
- ۳- گریه شدن از لبی که دوست دارم بهترین  
صد بوسه از لبی است که دوست ندارم.  
( لبنانی )
- ۴- ارباب کسی شوکه دوست میدارد و بود آن کسی  
شوکه عزیزت میشمارد. ( ترکی )
- ۵- زنده گی بی عشق مانند سالی است که  
تابستان ندارد. ( سوئدی )
- ۶- شباهت شراب و عشق این است که هر چه کهنتر  
میشوند گوارا تر میشوند. ( مکزکی )
- ۷- قلبی که عشق میوزد همیشه شاداب و جوان  
است. ( ایتالیایی )
- ۸- زن عاشق جرئت انجام هر کاری را پیدا میکند  
حتی قتل معشوق. ( اسپانیایی )
- ۹- راهی که بخانه معشوقه منتهی میشود، هرگز  
خار ندارد. ( افغانی )
- ۱۰- مردانی که برای عشق مسافرت میکنند، هزار  
فرسنگ در نظرشان یک فرسنگ است. ( )
- ۱۱- مادامی که عشق میوزد، مگر از هیچ چیز دیگر  
تواضعن کسند. ( مجارستانی )
- ۱۲- عشق همچون آش است، که اگر خیلی بدان  
نزد یک شوی ترا خواهد سوزاند. ( جاپانی )

ارسانی: محمد تمیم ( محقق )  
**ترا ای پرستش**  
ترا می پرستم بخدا باور کن که ترا می پرستم  
من این را برایت نطقم  
زیرا که نمیخواهم تو در گرداب زنده گی  
بامن سرگردان شوی.  
من غرق در بایستی شدم که بیاحل ندارد  
و مراه ساحلی نیست  
تو بیخواهی مرا همراهی کنی  
ترا بخدا مرا تنها بگذار  
ترا بخدا همراهی مکن  
بگذار تنها شنا کنم  
بگذار درین موج بیگران تنها شنا کنم  
ترا بخدا مرا همراهی مکن  
مرا همراهی مکن  
نا امید نظری توخی





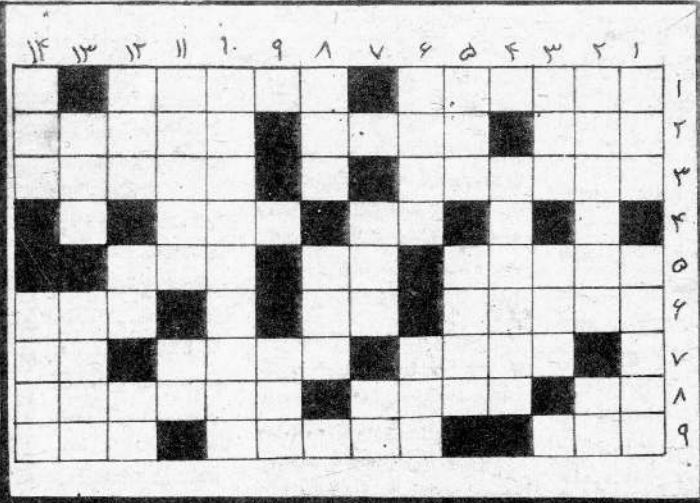




# سرزمینها

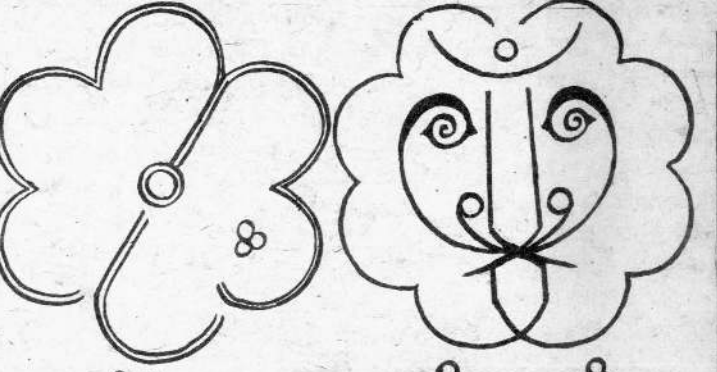
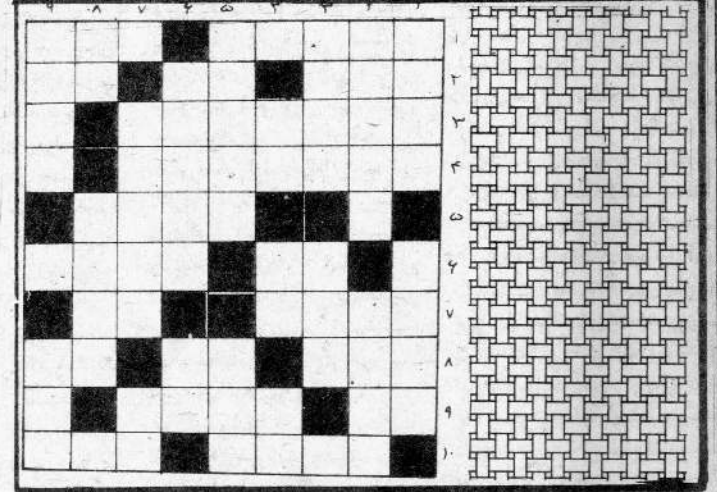
# و پرستشها

- عسودی:**
- ۱- فرشته است - شریک زندگی
  - ۲- یکی از انواع کودزراعی - روزی رسان
  - ۳- لهجه - علاقه
  - ۴- معدن بدون حرف آخر - آنچه را بود اثنان پرستش میکنند - ضمیر مخاطب
  - ۵- معاهده ننگینی در زمان امیر عبدالرحمن بدون حرف آخر - وظیفه
  - ۶- بلای کوچک (اصطلاحی) - مرض سل
  - ۷- مرد انگی - بسرخون
  - ۸- بایین زانو - جایی که نیست یک حرف بر است - ضد
  - ۹- انکور - دلاسا
  - ۱۰- جمع دل - از جمله سبزیجات
- نقسی:**
- ۱- تولد - ضد شب
  - ۲- حالای پینتو - بدون (معکوس) کلمه برای جمع
  - ۳- انسانی که یاد ندانهایش خون می مکید
  - ۴- ستاره زن هندی
  - ۵- هم نشین انگشتر
  - ۶- بعد از روزیاید - پرکار (اصطلاحی)
  - ۷- مرد انگی - بسرخون
  - ۸- بایین زانو - جایی که نیست یک حرف بر است - ضد
  - ۹- انکور - دلاسا
  - ۱۰- جمع دل - از جمله سبزیجات



## جدول فامیلی

- عسودی:**
- ۱- شوهری بی حوا - زن شوهر - دار از او بدش می آید
  - ۲- اکسیجن برای آن ضروریست - نانه می شود
  - ۳- رنج روزگار - از آن نان میزند
  - ۴- کلمه میکند
  - ۵- کاکاپینو - زن برادر (اصطلاحی)
  - ۶- ازدواج ظالمانه - حسد
  - ۷- از خانه سابقه به خانه نسو میرود - خشک نیست
  - ۸- چوب شکن دارد - پرواز (معکوس)
  - ۹- بزرگی پینتو
  - ۱۰- وظیفه امین
  - ۱۱- مسافه - استفرخ
  - ۱۲- پیمان - یافشاری (معکوس) - نایدید
  - ۱۳- زن به صورتش ندارد - در زیر بینی مرد موقعیت دارد
  - ۱۴- معکوس آن از وسایل خیاطی - ماس هم می گویند
- نقسی:**
- ۱- مراسم آغاز زناشوهری - ساز - کاری
  - ۲- معکوس آن چالاک (اصطلاحی) - غذایی از گوشت - ماحون
  - ۳- کمک کنند - انسان امیصل دارد
  - ۴- عدد بیست - قبول پینتو
  - ۵- باخبری - دروازه پینتو - طرف (معکوس)
  - ۶- مجله زنان - کلمه سوالیه - معکوس آن کوچ و جوی را گویند
  - ۷- لاغر پینتو - جدا می - کلمه ریسط
  - ۸- مادریس - سراسیمه گسی - بسیار خوش انگلیسی
  - ۹- یاخوش است ویا - شخصی نیست - از وسایل خیاطی



در این تصویر کلماتی اند که به شکل هنری کار شده اند

## خود را آزمایش کنید

- |                |                   |
|----------------|-------------------|
| ۱ - ناخن دراز  | ۷ - چشم سیاه      |
| ۲ - ناخن کوچک  | ۴ - چشم آبی       |
| ۳ - موی سیاه   | ۵ - چشم بادامی    |
| ۴ - موی بالای  | ۶ - اندام چاق     |
| ۵ - موی خرمایی | ۷ - اندام لاغر    |
| ۶ - موی سفید   | ۸ - اندام متوسط   |
| ۷ - قد بلند    | ۹ - رنگ جلد گندمی |
| ۸ - قد کوتاه   | ۱۰ - رنگ جلد سفید |
| ۹ - قد متوسط   | ۱۱ - رنگ جلد سیاه |

قلم و کاغذ را بگیرید و هر قسمی که ناخن، موی، قد و غیره مشخصات شما به آن سر میخورند نمره ای که در هلهای آن داده شده انرا یادداشت نمایید: ناخن چمن

## حل کنندگان

لیلا خرسند، محمد جاوید خرسند، محمد احسان، محمد کبیر شفیق، راضیه یارمند، مسعود احمد، حمید زاده، سید رشید مزیدی، زین زیارمند، محمد هادیون رمزی، شکره آذر، محمد علی ذاهب، حسیناغزال، وحید یوسف زوی، محمد عمرنوری، نظار احمد جاوید، عزیز، یانغیزی، عاد لعانور مزی، محمد نعم، احمد داوود احمد، پرویز انور، خسرو انور، هوسی انور، پرویز، ستاره برتو، لطف الله عثمانی ورد، فهم افشار، مولیانانصیری، روناحید زاده، میترا میروح الله، نوریه عطاء، مسعود احمد حمید زاده، زهره جواد، ناهید، لیدا، میر، محمد مصطفی، ناجیه انور مزی، سید احمد شاه، سویتا، نوریه امین، شهناز استین، خالد، مصطفی، آن رخس، ایل مهربی، ملال مهربی، تاج محمد آریافضی، نورجهان، میرزاده، تاج محمد آریافضی، شیوه آریافضی، میریس، داینا نیلوفر نایل، حمیده هوتکی، حرمت هوتکی، شهناز آتش، مهد، الرزاق حسن یار، زهره جواد، نوریه عطا، میرجهتی، محمد سلیم، اصغر، محمد قسوم، محمد مهدی، سلیمان یار

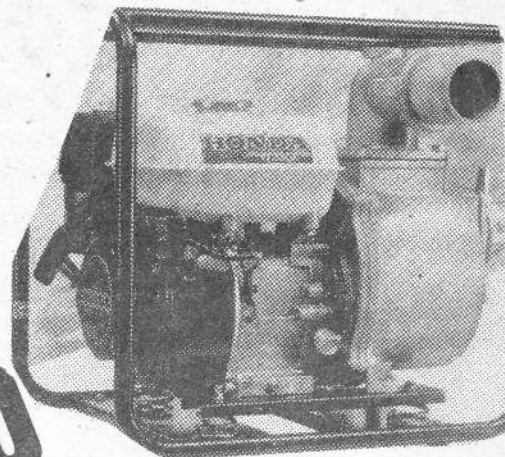


# واتر پمپ هوندا



# واتر پمپ هوندا

# Water Pump



واتر پمپ های هوندا در بین پمپ های ۳ اینچ جاپانی که در فیه  
یکهزار لیتر آب میدهد • حرارتورهای تیل خاکی و ترولی جاپانی به  
قوه های مختلف جدیداً وارد گردیده • همچنان اموال ذیل از مشهور  
ترین کمپنی های ممالک مختلف جهان نیز موجود است •  
واتر پمپ های یک اینچ برقی برای منازل آسیاب های ارد مختلف -  
النوع، سنگ های آسیاب، غلبیل که در هر آسیاب نصب میشود  
وارد رابه سه قسم میدهد، سوچی و سوس میدهد •  
برنج باکی های مختلف النوع دبه های مختلف کمپرسور هوا، بمبه  
های تیل (اگنی و لاستیکی) برای کشیدن میلایل و تیل از بیلر و انواع  
مختلف پوزه جات ماشین های زراعتی و آسیاب ها •  
ادرس: تجارتخانه احمد شاه حسین هوتکی و برادران حمزه در  
جاده میوند - متصل حمام تلهفون ۲۶۱۱۷ کابل

تجارتخانه

# حسین هوتکی

# قرطاسیه فروشی جمشید

قرطاسیه فروش جمشید که تازه به فعالیت آغاز نمود به علاوه قر -  
طاسیه باب، اخبار هفته، مجله، سپا و وسایر جراید و مجلات را  
بدسترس مشتریان گرامی قرار میدهد •  
ادرس: مارگیت جوار مکتب ابد الهه - مریم

# یما رامین ویدیو کست

یما رامین ویدیو کست  
فلم های مورد علاقه ویدیویی شما را عرضه میدارد از جمله  
خوشی و سرور شما فلیمبر داری می نماید • لحظه ها بی  
تا نیز برای همیشه جاودان می سازد •

آدرس: منزل اول دانشگاه بزرگ فغان  
تلفون: ۳۵۷۰۴ و ۲۶۷۷۶



اجناس لوکس، لوازم آرایشی و بسیار مورد نیاز  
خانواده ما را عرضه می‌دارد  
آدرس: زرغوه میدان



خریداری از شرکت

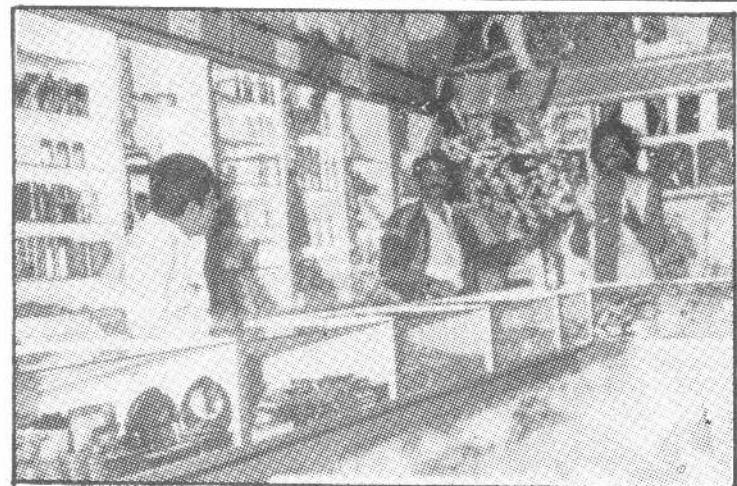
عیدین بست

یعنی اطمینان و صرفه جویی

انواع جنراتور وواتر پمپ های بتولی  
و دیگ های صنعتی • روغن • کپوتان مار  
و بزرگ ها از با اعتبار ترسین  
کمیته های جهان به قیمت عالی  
مناسب بطور عمد • هر چون به فروش  
میرسد •  
آدرس: شرکت عیدین بست حصه  
دوم جاده میوند، مقابل حمام جاوه

ویا تجارتخانه حاجی سفیانه عید  
منزل دوم سرای خود هزارگل مقابل مسجد خشتی  
۱۱۶۶۲

از لایم تازه ترین  
اجناس مورد  
نیازتان استقاده  
نمایید ارزان و به  
مفاد شما



آدرس: شهر نو  
مقابل رینبنداری

فروشگاه ارزان



صنایع ملی را تقویه نمایید

# فروشگاه

# بزرگ افغانان

بزرگترین مارکیت فروش بوتک ساخت وطن

# ۱ هزار افغانی جایزه

فقط با خرید یک جوره بوت

# ۵ هزار ۲ هزار ۱ هزار

# افغانی جایزه نقدی

فقط با خرید یک جوره بوت

بوتهای ساخت وطن با بوتهای خارجی رقابت میکنند  
بخرید و امتحان کنید

مشتریان محترم بله های خرید را نگهداری کنید و  
در روز قرعه کشی که بعد از اعلان میگردد آنرا با خود داشته باشید



بزرگترین فروشگاه همیشه در خدمت شهرمان است  
غذای خوب قیمت مناسب



**Get more e-books from [www.ketabton.com](http://www.ketabton.com)  
Ketabton.com: The Digital Library**